



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

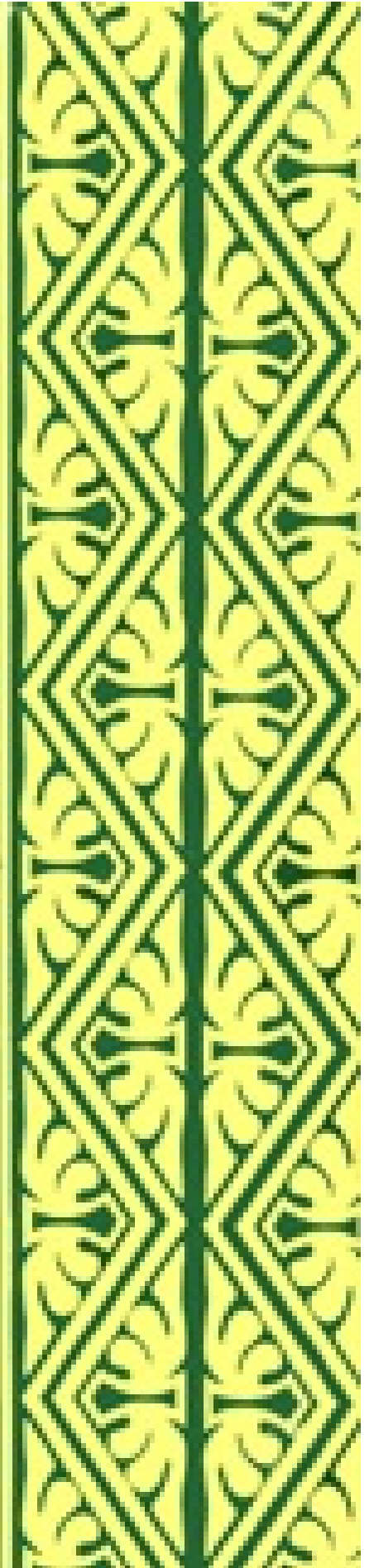


عقاید اسلام

در قرآن کرم

جلد اول

مؤلف: سید مرتضیٰ حسینی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عقاید اسلام در قرآن کریم

نویسنده:

مرتضی عسکری

ناشر چاپی:

مجمع علمی اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	عقاید اسلام در قرآن کریم جلد ۱
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۹	فهرست
۲۳	مقدمه
۳۲	۱ میثاق
۳۲	اشاره
۳۴	۱ و ۲-آیه کریمه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و تلاش فکری
۳۶	۳-تفسیر آیه
۳۶	۴-انسان مجبور محیط و پدر و مادر نیست
۳۶	اشاره
۴۳	تفسیر آیات
۴۵	فشرده بحث
۴۸	۲ مباحث الوهیت
۴۸	اشاره
۵۰	الف-آیا مخلوقات تصادفی پدید آمده اند
۵۳	ب-اله و معنای آن
۵۳	اول:معنای اله در کتابهای لغت
۵۳	دوم:معنای اله در محاورات و گفتگوهای مردم عرب زبان
۵۵	سوم:معنای اله در اصطلاح اسلامی
۵۶	ج-معنای لا اله الا الله
۵۶	اشاره
۵۶	شرح کلمات

۵۷	تفسیر آیات
۵۸	بازگشت به نقطه آغازین
۶۶	د- آیا خداوند دختر و پسر دارد؟
۶۶	اشاره
۷۲	شرح کلمات
۷۵	تفسیر آیات
۷۷	نتیجه بحث
۷۸	۳ انواع مخلوقات خدا در قرآن کریم
۷۸	اشاره
۸۰	۱- ملائکه
۸۰	اشاره
۸۶	شرح کلمات
۹۰	پندارهای خیالی از جهان غیب
۹۰	ابزارهای شناخت و معرفت
۹۱	فشرده بحث
۹۲	۲- السموات و الارض و سماء الأرض
۹۲	نخست- السماء و السماوات
۹۲	الف- سماء
۹۳	ب- السموات
۹۴	دوم- الأرض
۹۴	سوم- آفرینش سماوات و ارض
۹۴	اشاره
۹۵	ابتدای آفرینش
۱۰۰	شرح کلمات:
۱۰۳	تفسیر آیات
۱۰۳	اشاره

- اول-آفرینش زمین ----- ۱۰۳
- دوم-آفرینش کواکب و کهکشانها ----- ۱۰۵
- شرح کلمات ----- ۱۰۷
- تفسیر آیات ----- ۱۰۸
- اشاره ----- ۱۰۸
- ۱-جواب سؤال اول ----- ۱۰۹
- ۲-جواب سؤال دوم ----- ۱۱۳
- اشاره ----- ۱۱۳
- بیان و تأویلی نادرست ----- ۱۱۴
- فشرده بحث ----- ۱۱۵
- ۳-دواب،جنبنندگان ----- ۱۱۷
- اشاره ----- ۱۱۷
- شرح کلمه ----- ۱۱۷
- تفسیر آیات ----- ۱۱۸
- ۴-جن و شیاطین ----- ۱۱۸
- الف-جنّ و جانّ ----- ۱۱۸
- ب-شیطان ----- ۱۲۱
- اشاره ----- ۱۲۱
- ابلیس ----- ۱۲۴
- شرح کلمات ----- ۱۲۶
- د-جن در تفسیر روایی ----- ۱۲۹
- اشاره ----- ۱۲۹
- فشرده بحث درباره جن و شیطان و ابلیس ----- ۱۳۵
- ۵-انسان ----- ۱۳۶
- اشاره ----- ۱۳۶
- شرح کلمات ----- ۱۴۲

- تفسیر آیات ۱۴۶
- امتحان خدا از مخلوقات با شعور ۱۴۷
- بهشت آدم در کجا بود؟ ۱۴۸
- امتحان الهی و دگرگونی احوال ۱۵۱
- اول-فرشتگان و ابلیس: ۱۵۱
- دوم:آدم و حواء ۱۵۲
- شرح آیات و تفسیر آن در روایات ۱۵۴
- اول-روایات وارد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: ۱۵۴
- دوم:روایات وارد از امام علی علیه السلام: ۱۵۵
- الف-درباره آفرینش فرشتگان: ۱۵۵
- ب-ابتدای آفرینش: ۱۵۵
- ج-آفرینش انسان: ۱۵۶
- د-آفرینش جنّ و شیطان و ابلیس: ۱۵۷
- ه-روح: ۱۵۸
- و-معنای سجده فرشتگان برای آدم علیه السلام: ۱۵۹
- شرح کلام امام علی علیه السلام: ۱۶۰
- سوم-روایات وارد از امام باقر علیه السلام: ۱۶۰
- چهارم-روایات امام صادق علیه السلام: ۱۶۱
- پنجم-روایات امام رضا علیه السلام ۱۶۲
- اشاره ۱۶۲
- فشرده بحث ۱۶۳
- ۴ مباحث ربوبیت ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
- ۱-رَبّ ۱۶۷
- اشاره ۱۶۷
- الف-معنای رَبّ در لغت عرب ۱۶۷

۱۶۷	ب-معنای ربّ در اصطلاح اسلامی
۱۷۰	۲-ربّ العالمین و انواع هدایت
۱۷۰	مقدمه
۱۷۰	نخست-معنای ربّ العالمین در قرآن کریم
۱۷۶	دوم-انحصار ربوبیت در خدای ذو الجلال
۱۷۶	اشاره
۱۷۷	شرح کلمات
۱۸۲	تفسیر آیات
۱۸۴	۳-انواع هدایت ربّ العالمین برای اصناف خلق
۱۸۴	اشاره
۱۸۴	نخست-آموزش مستقیم فرشتگان
۱۸۴	اشاره
۱۸۴	شرح کلمات
۱۸۷	خلاصه تفسیر آیات
۱۸۹	دوم-تسخیر مسخرات
۱۸۹	اشاره
۱۹۲	شرح کلمات
۱۹۳	نتیجه بحث
۱۹۴	سوم-هدایت حیوانات با الهام غریزی
۱۹۴	اشاره
۱۹۵	شرح کلمات
۱۹۶	نتیجه بحث
۱۹۷	چهارم-آموزش انسان و جن به واسطه پیامبران
۱۹۷	اشاره
۲۰۱	نتیجه مباحث
۲۰۵	۵ دین و اسلام

- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۷ الف-دین
- ۲۰۷ ب-اسلام و مسلمان
- ۲۰۸ ج-مؤمن و منافق
- ۲۰۸ نخست-مؤمن
- ۲۰۹ دوم-منافق
- ۲۱۰ د-اسلام نامی برای همه شرایع
- ۲۱۳ ه-تحریف شرایع گذشته و تحریف نام آنها
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۳ الف-نامگذاری یهود
- ۲۱۴ ب-نامگذاری نصاری
- ۲۱۴ ج-تحریف شریعت
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۴ الف-تحریف شریعت موسی علیه السلام توسط یهود
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۷ بررسی محتوای این دو باب
- ۲۱۸ ب-تحریف نصاری
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۸ تثلیث نزد نصاری
- ۲۲۰ و-اسلام با فطرت انسان سازگار است
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۰ شرح کلمات
- ۲۲۶ ز-انسان و نفس اماره بالسوء
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۷ شرح کلمات
- ۲۳۱ ح-مشارکت جن و انس در شریعت اسلام

- ۲۳۱ اشاره
- ۲۳۴ شرح کلمات
- ۲۳۴ تفسیر آیات
- ۲۳۵ تفسیر آیات در روایات
- ۲۳۷ نتیجه بحث
- ۲۳۹ ۶ مبلغان الهی و معلمان مردم
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۴۱ ۱- نبی، رسول و وصی
- ۲۴۱ الف- نبی و نبوت
- ۲۴۳ ب- رسول
- ۲۴۷ ج- وصی و وصیت
- ۲۵۱ ۲- بخشی از اخبار اوصیا در کتب عهدین
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۱ الف- وصیت موسی کلیم به نبی خدا یوشع علیهم السلام
- ۲۵۲ ب- وصیت داود نبی به سلیمان علیهما السلام
- ۲۵۳ ج- وصیت عیسی علیه السلام به حواری شمعون بطرس:
- ۲۵۳ اشاره
- ۲۵۴ اخبار رسولان و اوصیا در قرآن کریم
- ۲۵۵ ۳- آیه و معجزه
- ۲۶۶ ۷ صفات مبلغان الهی، عصمت از گناهان
- ۲۶۶ اشاره
- ۲۶۸ ۱- ابلیس بر جانشینان خدا در زمین سلطه ای ندارد
- ۲۶۸ اشاره
- ۲۷۰ شرح کلمات
- ۲۷۲ تأویل آیات
- ۲۷۳ ۲ و ۳- آثار عمل و جاودانگی آن و سرایت برکت و شومی از

۲۷۷	۴-روایات دروغینی که بر نبی خدا، داود علیه السلام، درباره ازدواج با
۲۷۷	اشاره
۲۷۹	تأویل این آیات در روایات مکتب خلفا
۲۷۹	اشاره
۲۷۹	۱-روایت وهب بن منبه
۲۸۱	۲-روایت حسن بصری
۲۸۲	۳-روایت یزید رقاشی از انس بن مالک
۲۸۲	اشاره
۲۸۳	بررسی اسناد روایات
۲۸۳	۱-وهب بن منبه:
۲۸۳	۲-حسن بصری:
۲۸۵	۳-یزید بن ابان رقاشی:
۲۸۶	بررسی متن روایات
۲۹۳	نتیجه بررسی
۲۹۴	ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با زینب در روایت:
۲۹۴	آیات ازدواج رسول خدا با زینب:
۲۹۶	تأویل آیات مذکور در روایات مکتب خلفا
۲۹۶	بررسی هر دو روایت
۲۹۷	زید بن حارثه کیست
۲۹۸	ازدواج زید با زینب دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
۳۰۰	۵-آیاتی که در تأویل آنها اشتباه کرده اند
۳۰۰	اشاره
۳۰۳	تفسیر برخی کلمات و مصطلحات
۳۰۳	نخست-تعریف مصطلحات بحث
۳۰۷	دوم-شرح برخی کلمات
۳۰۹	سوم-تأویل آیات

- ۳۰۹ تأویل آیات متناسب با معنی الفاظ در زبان عرب
- ۳۱۰ تفسیر کلمات
- ۳۱۰ تأویل آیه متناسب با معنای لغوی
- ۳۱۱ تأویل آیات در روایات امامان اهل بیت علیهم السلام
- ۳۱۸ ۸ مبارزات انبیا علیهم السلام
- ۳۱۸ اشاره
- ۳۲۰ مبارزات انبیا درباره ربوبیت
- ۳۲۱ موسای کلیم و فرعون
- ۳۲۹ مبارزات ابراهیم علیه السلام پیرامون توحید «لوهیت و ربوبیت»
- ۳۲۹ اشاره
- ۳۲۹ الف-مبارزه برای «توحید الوهیت»
- ۳۳۱ ب-جهاد ابراهیم علیه السلام در توحید ربوبیت به معنای تربیت اجسام:
- ۳۳۵ درباره مرکز

عقاید اسلام در قرآن کریم جلد 1

مشخصات کتاب

سرشناسه: عسکری، مرتضی، - 1293

عنوان قراردادی: [عقاید الاسلام من القرآن الکریم. فارسی]

عنوان و نام پدیدآور: عقاید اسلام در قرآن کریم / مولف مرتضی عسکری؛ مترجم محمدجواد کرمی

مشخصات نشر: تهران: مجمع علمی اسلامی، [1375] -.

شابک: 964-5841-28-36500-28-36500 ریال (ج. 1)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: جلد دوم کتاب حاضر توسط دانشکده، اصول دین منتشر می شود که نام قلبی مجمع علمی اسلامی است

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

یادداشت: ج. 2 (چاپ اول: 1376)؛ بها: 6500 ریال (ج. 2): (ISBN 964-5841-37-2) vol. 2

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: عقاید الاسلام من القرآن الکریم. فارسی

موضوع: اسلام -- عقاید -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده: کرمی، محمدجواد، مترجم

شناسه افزوده: مجمع علمی اسلامی

شناسه افزوده: دانشکده اصول دین

شناسه افزوده: ظ

رده بندی کنگره: 104/BP104/ع67 1375 5341

رده بندی دیویی: 297/159

شماره کتابشناسی ملی: م 76-2835

ص: 1

اشاره

فهرست

مقدمه 7

میثاق 15

1 و 2- آیه کریمه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و تلاش فکری 17

3- تفسیر آیه 19

4- انسان مجبور محیط و پدر و مادر نیست 19

مباحث الوهیت 31

الف- آیا مخلوقات تصادفی پدید آمده اند 33

ب- اله و معنای آن 36

ج- معنای لا اله الا الله 39

د- آیا خداوند دختر و پسر دارد؟ 49

انواع مخلوقات خدا در قرآن کریم 61

1- ملائکه 63

2- السموات و الارض و سماء الأرض 75

3- دواب، جنندگان 100

4- جن و شیاطین 101

5- انسان 118

شرح آیات و تفسیر آن در روایات 136

مباحث ربوبیت 147

1- ربّ 149

- 2- ربّ العالمین و انواع هدایت 152
- 3- انواع هدایت رب العالمین برای اصناف خلق 166
- دین و اسلام 187
- الف- دین 189
- ب- اسلام و مسلمان 189
- ج- مؤمن و منافق 190
- د- اسلام نامی برای همه شرایع 192
- ه- تحریف شرایع گذشته و تحریف نام آنها 195
- و- اسلام با فطرت انسان سازگار است 202
- ز- انسان و نفس اماره بالسوء 208
- ح- مشارکت جن و انس در شریعت اسلام 213
- مبلّغان الهی و معلّمان مردم 221
- 1- نبی، رسول و وصی 223
- 2- بخشی از اخبار اوصیا در کتب عهدین 232
- 3- آیه و معجزه 236
- صفات مبلّغین الهی، عصمت از گناهان 247
- 1- ابلیس بر جانشینان خدا در زمین سلطه ای ندارد 249
- 2 و 3- آثار عمل و جاودانگی آن و... 254
- 4- بستن روایات دروغین بر نبیّ خدا، داود و... 258
- 5- آیاتی که در تأویل آنها اشتباه کرده اند 281
- تفسیر برخی کلمات و مصطلحات 284

تأویل آیات در روایات امامان اهل بیت 292

مبارزات انبیا 299

مبارزات انبیا درباره ربوبیت 301

ص: 6

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَى اصْحَابِهِ الْمُنْتَجِبِينَ

با استعانت از خداوند متعال، برای رسیدن به اهداف ذیل، به تألیف این کتاب اقدام نمودم:

الف- از آنجا که دیدم مکاتب گوناگون بشری با قرآن کریم مخالفت دارند، و قانون گذاران نظام اجتماعی، قوانین جامعه را بر اساس چنین دیدگاهی، در ستیز با احکام قرآنی، بنا می نهند، و این بنیان بی ریشه نسل به نسل مورد اعتماد و استناد و دست مایه آیندگان می گردد، و این امر، برخی علمای مسلمان را بر آن داشته تا بپا خیزند و با توجیحات گوناگون، بیان خداوند در قرآن کریم در پیدایش خلقت را که زیر بنای وحی در تشریح قوانین اسلام است، با دیدگاه مادی مخلوقین، یکسان و یکسو جلوه دهند، و این تلاشها، به نابودی بینش صحیح از بیان قرآن کریم درباره پیدایش خلقت و رابطه آن با خدای خالق و پروردگار قانونگذار انجامید؛ اینها همه را که دیدم، به تدوین مباحث این کتاب همت گماشتم، و با تلاشی متواضعانه به استنباط برخی از فرموده های قرآن کریم درباره خدای خالق پرورشگر قانونگذار و اسمای حسنی او مبادرت کردم، و درباره چگونگی خلقت و ارتباط آن با خالق از بدو پیدایش تا روز قیامت-به بیان قرآن مراجعه کردم، و بدون آنکه از مسیر این بیان، به چیزی از گفتار

آدمیان منحرف گردم، به تحقیق و پژوهش پرداختم. حال اگر در این تلاش متواضعانه ام توفیق یافتم خدای را شپاس گزارم. و شپاس و شکر او راست که این نعمت را ارزانیم داشت. و اگر در پاره ای از موارد لغزیدم آن را، از کوتاهی و قصور خویش می دانم و از خدای متعال و فضل و کرمش درخواست عفو و گذشت می نمایم.

ب- پس از آنکه در جلد دوم کتاب (قرآن کریم و روایات دو مکتب) برخی روایات مکتب خلفا را مردود دانستم-روایاتی که به پیامبر خدا نسبت داده و گفته اند: آن حضرت جا به جایی نامهای خدا در قرآن کریم را اجازه فرموده اند-به این نتیجه رسیدم که این مبحث چنانکه شاید نیازمند بررسی ویژه ای است تا، با مقایسه و تطبیق بین موارد استعمال دو نام از نامهای خدا در قرآن کریم و شرح و تفصیل آن، حق مطلب ادا گردد. در بررسی پیرامون دو نام (اله) و (رب) که در این کتاب انجام گرفته، نادرستی نسبت این روایات به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم و صحابه اثبات، و دور بودن چنین نسبتها از حق و صواب مبرهن و آشکار گردیده است.

ج- پس از آنکه تنظیم کتابهای درسی حوزوی را در «مجمع علمی اسلامی» به پایان بردیم، و کتابی متناسب با نیاز امروز جامعه، در بررسی عقاید اسلامی نیافتیم، با یاری خدا، به تقدیم دروس این کتاب همت گماشتیم. بدان امید که این کمبود را به اذن خدای متعال جبران نماید.

د- پس از تشکیل و استواری نظام جمهوری اسلامی، چون دیدم همه چشمها متوجه اسلام و شناخت آن شده، و از سرزمین های دور و نزدیک، در پی درک و فهم اسلام و دریافت آن هستند، قبل از آن نیز، هجرت گروههای مسلمان به کشورهای غربی و قطع رابطه آنان با منابع اسلامی کشورشان را که دیده بودم، بر خود واجب دانستم، دوره هائی از کتب آموزشی اسلامی را، در رده های مختلف فکری تهیه و ارائه نمایم، برای این کار، به یاری خدا، برنامه ویژه ای ترتیب داده و سلسله درسهای «نقش ائمه در احیای دین» را تدوین کردیم که بخش اول آن به نام «اصطلاحات اسلامی» مقدمه این کتاب قرار گرفته است.

ه- در همین کتاب، وقتی برای بررسی عقاید اسلام، به ژرفای عمیق قرآن کریم نزدیک شدم دیدم: قرآن عظیم عقاید اسلام را چنان ساده و روان عرضه می کند که، هر کس زبان عرب را بداند و به سن بلوغ و رشد عقلی رسیده و مخاطب فرموده (یا ایها الناس) باشد، کلام خدا را پس از این خطاب، به خوبی درک می کند.

ولی افسوس که، دانشمندان در تفسیر قرآن، به فلسفه فیلسوفان و عرفان صوفیان و کلام متکلمان و روایات اسرائیلی، و دیگر روایات بررسی نشده منسوب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، اعتماد کرده، و آیات قرآن کریم را به کمک آنها، تأویل و تفسیر نموده اند. و با این کار، از «عقاید اسلام» طلسم و معما و چیستانهایی ساخته اند که غیر از دانایان به روش علمی علما، در فنون بلاغت و منطق و کلام و فلسفه، و مانند آنها، هیچ کس را یارای فهم آن نیست. این روشها باعث گردید تا مسلمانان به تفرقه گرایند، و به گروههای معتزله و اشاعره و مرجئه و... تقسیم گردند.

در این بررسیها، همچنین، عقاید اسلام را سلسله ای به هم پیوسته یافتیم که برخی از آن، راهگشای برخی دیگر است، و در مجموع، پیکره واحد و منسجمی را ماند که هر بخش آن، بخش دیگر را تکمیل می کند. و چون دانشمندان در تألیفات خود، برخی از بخشها را جدای از هم می آورند، حکمت عقاید اسلام، از پژوهندگانش مستور می ماند.

با توجه به آنچه آوردیم، اصول و مبانی بحثها- در این کتاب- چنین است:

الف- روش بررسی اصول عقاید اسلامی- در این کتاب- برگرفته از آیات روشن قرآن کریم است. خدای متعال قرآن را به زبان عربی فرستاده، و فرموده:

1- إنا أنزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون.

ما آن را قرآنی به زبان عربی فرستادیم باشد که شما اندیشه کنید. (1)

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ

ص: 9

روح الامین آن را بر قلب تو وارد کرد تا از بیم دهندگان باشی، به زبان عربی روشن. (1)

چون مقصود خداوند از «زبان عربی روشن»، زبان عصر نزول قرآن است، به خاطر دور شدنمان از کاربرد زبان عرب عصر نزول، در مواردی از تفسیر آیات، به کتابهای لغت عرب مراجعه شده است.

برای شناخت بهتر تفسیر آیات، به روایات سیره و حدیث، که در دیگر تألیفاتم بررسی شده، مراجعه نمودم. تعداد کمی از آنها را نیز، در این مبحث بررسی کرده ام. از این رو، در مباحث کتاب، به سه گونه از انواع تفسیر قرآن کریم، اعتماد شده است:

1- تفسیر روایی: تفسیر آیات به وسیله روایات، مانند آنچه سیوطی در تفسیر (الدر المنثور) و بحرانی در تفسیر (البرهان) خود آورده اند، جز آنکه من، تنها به روایاتی که صحتش را پذیرفته ام اعتماد کرده ام، در حالی که سیوطی هر روایتی را که به دستش رسیده، در تفسیر خود، آورده است، آنگونه که برخی از روایات منقوله، برخی دیگر را نقض می کند، بدین سبب پاره ای از روایاتش را، در این کتاب، نقد و بررسی کرده ام.

در مراجعه به کتابهای حدیث، احادیث مورد اعتمادم را از همه کتب معتبر مسلمانان، اعم از صحاح و مسانید و سنن و غیره، برگزفتم و به اخذ حدیث از مکتب خاصی بسنده نکردم. گاهی نیز، به بررسی تطبیقی و مقارن بین حدیثی با حدیث دیگر پرداخته، و دیدگاهی را که بر یکی از دو حدیث اعتماد کرده با رأی دیگر مقایسه، و با اشاره به صاحب رأی، برداشت خود را با آوردن دلیل، تقویت و اثبات کرده ام.

در فهم و درایت حدیث، روش بزرگان حدیث تا سده ششم هجری را برگزیدم. این روش در مبحث: (امامان اهل بیت برای شناخت حدیث میزانهانها نهاده اند) در جلد سوم «معالم المدرستین (2)» آمده است. ت.

ص: 10

1- شعراء 193-195

2- جلد اول این کتاب به نام: فرهنگ دو مکتب در اسلام، ترجمه و چاپ شده است.

2- تفسیر لغوی: تفسیر آیات با اشاره به معنای واژه ها و اصطلاحات، بدان گونه که سیوطی در روایاتش از ابن عباس و غیر او آورده است، و چون دانشمندان لغوی گاهی با آوردن معنای حقیقی و مجازی کلمه، بحث را به درازا می کشند، از این روش دوری گزیدم و آن معنایی را آوردم که با سیاق آیه سازگار است.

3- تفسیر موضوعی: تفسیر آیات يك موضوع در کنار هم، مانند آنچه فقها در تفسیرشان از آیات احکام آورده اند.

هر سه روش تفسیری مذکور، همان روش درستی است که از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت شده است.

چون اکثر آیات قرآن مجید، بیش از يك مقصود را در خود دارد، از الفاظ آیات، فقط آن بخشی را که ویژه و مربوط به بحث می شود، آورده و غیر آن را ترك کردم تا جمع بندی مطالب برای دانشجویان آسان گردد. بدین سبب گاهی يك آیه، چندین بار در مباحث پیوسته، به تناسب معانی آن با موضوعات بحثها تکرار می شود. همچنین گاهی معنای يك لفظ قرآنی، به دلیل فاصله موضوعات و امکان فراموشی، یا تغییر معنی در محل جدید با موضع قبلی، تکرار می گردد.

در استفاده از روایات نیز، گاهی علاوه بر روایاتی که در تفسیر و توضیح آیات آمده، به روایاتی هم که در بردارنده شرح و بیان بخشی از جوانب بحث می باشد، مراجعه شده، زیرا، جمع بندی و فراگیری همه اطراف بحث، چنین ضرورتی را ایجاب می کرده است.

در برخی از مباحث، به آنچه در تورات و انجیل، در تأیید و تصدیق دیدگاه ما آمده، به ویژه در موارد ذیل، استشهاد شده است:

الف- داستان پیامبران؛ زیرا قدیم ترین نص تاریخی از سیره پیامبران قبل از نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در تورات و انجیل است، و خدای متعال در قرآن کریم به آنچه در تورات، درباره تحریم اسرائیل بر خود، آمده، استشهاد کرده و فرموده:

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ*

همه خوردنیها بر بنی اسرائیل روا بود، جز آنچه اسرائیل (-یعقوب) پیش از آمدن تورات بر خود حرام کرد. بگو: تورات را بیاورید و بخوانید اگر راست می گویند. (1)

بدیهی است از داستانهای این دو کتاب، آنچه که در بردارنده نسبتهای ناروا به خدای ذوالجلال و رسولان و انبیای او باشد- و ساحت قدس ربوبی و انبیای گرامیش پاک و منزّه از آند- و نیز مطالب مخالف علم و عقل آنها، رها شده است.

ب- آنچه از مژده و بشارات درباره بعثت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم، در این دو کتاب آمده، چنانکه قرآن کریم، به بشارت عیسی علیه السلام استشهاد کرده، و فرموده:

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ...

و آنگاه که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شمایم، و با آمدنم پیش گوئیهای تورات درباره خودم را اثبات کرده و آمدن پیامبری به نام احمد را، پس از خود، مژده می دهم... (2)

در ذکر مطالب، تا حد امکان، از آوردن اصطلاحات علمی دوری جسته، و تعبیرات علمی با عباراتی در خور فهم خواننده عادی، آمده است.

در آوردن دیدگاهها و نظرات، در موضوع بحث، به ذکر دیدگاه انتخابی خود با دلیل آن، بسنده کردم. گاهی نیز، رأیی را برگزیدم که از دیدگاه دانشمندان گذشته برکنار است. دلیل این گزینش را، به اذن خدای متعال، عرضه می دارم.

خلاصه آنکه، سلسله عقاید اسلام در این کتاب را، همانگونه که در قرآن کریم یافته ام، ترتیب دادم. مجموعه ای هماهنگ و همگون که، هر بخشی بخش دیگر را تکمیل کرده، و مبحث پیشین راهگشای موضوع بحث آینده می گردد. و با این اسلوب است که عقاید اسلام و حکمت آن دانسته می شود. بدین سبب جمع بندی و فراگیری بحث متأخر پیش از جمع بندی/6

ص: 12

و فراگیری مطالب آمده در مباحث پیشین، امکان پذیر نیست. این مطلب از «نمودار مباحث» آینده دانسته می شود:

نمودار مباحث 1-عهد و میثاق: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»

2-مباحث الوهیت:

الف- آیا مخلوقات تصادفی پدید آمده اند؟

ب- معنای «اله».

ج- معنای «لا اله الا الله».

د- آیا خدا دختر و پسر دارد؟

3-انواع مخلوقات خدا در قرآن کریم:

الف-فرشتگان.

ب-سماوات و ارض و سماء ارض.

ج-دواب.

د-جن و شیاطین.

ه-انسان.

4-مباحث ربوبیت:

الف-«رب».

ب-معنای «رب العالمین».

ج-انواع هدایت رب العالمین برای اصناف مخلوقات:

نخست-تعلیم بی واسطه فرشتگان.

دوم-هدایت تسخیری موجودات بی جان.

سوم-هدایت غریزی حیوانات.

چهارم-هدایت جن و انس به وسیله انبیا از طریق وحی.

6- رسولان خدا، معلمان مردم:

از آدم علیه السلام تا اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از نسل اسماعیل علیه السلام.

7- صفات رسولان خدا.

8- مبارزات پیامبران خدا با امت های خود درباره ربوبیت رب العالمین (قانون گذاری خدا) و تشریح اسلام.

از خدای قادر متعال خواهانم این کتاب را برای کسانی که در پی دریافت عقاید اسلام از قرآن کریم اند، یآوری همراه و راهگشا، و برای آنان که در پی رهائی از تفرقه و رسیدن به وحدت کلمه در زیر لوای قرآن مجیدند، وسیله ای آرام بخش و راهنما گردانند، که خود فرموده است:

ای مردم! برهانی از پروردگارتان برای شما آمد، و نوری آشکارا به سوی شما فرستادیم. پس آنان که به خدا ایمان آورند و به او توسل جویند خداوند آنان را در رحمت و بخشش خود وارد ساخته و به صراط مستقیم هدایت می کند. (1)

و آخرین سخن ما اینکه، ستایش ویژه پروردگار عالمیان است.

مؤلف 74

ص: 14

عهد و میثاق پروردگار با بنی آدم الف-آیه کریمه: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) آیا من پروردگار شما نیستم؟

ب-تلاش معده و ذهن آدمی در پی طعام و معرفت.

ج-تفسیر آیه کریمه: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» .

د-انسان مجبور محیط و پدر و مادر نیست.

ص: 15

1 و 2- آیه کریمه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و تلاش فکری

خدای سبحان بنا بر آنچه در قرآن کریم آمده، از ذریه و نسل آدم پیمان گرفته است، چنانکه در سوره اعراف فرموده:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ *

آنگاه که پروردگارت از فرزندان آدم، ذریه و نسلشان را بیرون کشید، و آنان را گواه خودشان گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم. این برای آن بود که در روز قیامت نگوئید ما از این مسأله ناآگاه بودیم، یا نگوئید پدران ما مشرک شدند و ما نسل بعدی آنانیم، آیا ما را به خاطر آنان هلاک می کنی (1)؟!

برای تفسیر و شرح این دو آیه به مقدمه زیر نیاز مندیم:

هنگامی که نوزاد از رحم مادر جدا شده، و بند نافش که وسیله دریافت غذای او بوده، بریده می شود، غریزه گرسنگی او را به تلاش در پی غذا وامی دارد، پس، می گرید و جیغ می کشد و دست و پا می زند و آرام نمی گیرد تا پستان مادر را بگیرد و شیر را بمکد و از

ص: 17

مجرای دهان به معده برساند. این غریزه در آدمی همیشگی است، و او را در طول زندگی، برای یافتن غذا، به تلاش و تحرک وامی دارد.

در این غریزه که ما آن را، تلاش معده در یافتن غذا، می نامیم، همه حیوانات با انسان برابرند، و این، اولین غریزه ای است که انسان را به سوی کار و تلاش در زندگی می راند.

پس از آنکه نوزاد بزرگ و بزرگتر و چندساله می شود، غریزه دومی به تدریج در او رشد کرده و در او ان کودکی و ابتدای نوجوانی ظاهر می گردد، و نیروی مغزی اش را برای دریافت غذای روحی، به تلاش و تکاپو وامی دارد. در این حال، هر چه در اطراف خود می بیند توجهش را جلب کرده، و او را به سؤال از پدر و مادر و اطرافیان می کشاند تا علت وجود هر پدیده ای را پرسد. برای نمونه، هنگامی که خورشید را در حال غروب می بیند از ایشان می پرسد: خورشید شبها به کجا می رود؟ یا وقتی چشمه آبی را در کوهساران در حال جوشش و جریان می بیند، می پرسد: این آبها از کجا می آیند؟ یا گاهی که ابرها را در آسمان روان می بیند، می پرسد: این ابرها به کجا می روند؟ و...

بدین گونه آگاهی اش از موجودات را گسترش می دهد، و با سؤال هایی که از علت و سبب پدیده ها و حرکات آنها از پدر و مادر یا افراد بزرگتر از خود می کند، نیاز غریزی دوم خود را تأمین می نماید. پس این غریزه نیز، انسان را به تلاش برای اشباع اینگونه گرسنگی وامی دارد. و این در حقیقت همان تلاش و کوشش عقل بشر در راه شناخت و درک معرفت است. او با کاوشگری و بررسی، در پی دستیابی و فهم اسباب و علل وجود پدیده هاست، این شیوه برخورد با حوادث و پدیده ها، در طول عمر آدمی، با این غریزه گسترش می یابد، و او را به کاوش و بررسی در علت پیدایش موجودات کشانده، و در پی یافتن سبب حرکت و ایستائی موجودات روان می کند. و این تنها راه معرفت شناسی و کسب همه دانشهای بشری است.

بحث و بررسی و کاوشگری انسان در یافتن علت پدیده ها، در نهایت او را به شناخت پدیدآورنده آنها، یعنی خدای خالق، می رساند. و تحقیق و پژوهش او در یافتن علت حرکت و ایستائی موجودات، او را به بنیانگذار نظم و نظام در زندگی فردی و جمعی

برای نمونه، گردش ماه به دور زمین، و زمین به دور خورشید، یا حرکت الکترون در درون اتم به دور هسته خود، و حرکت گلبولهای سرخ و سفید در خون، و دیگر نمونه های آشکار نظم و نظام، در حرکت و سکون موجودات- که نه به شمار آید و نه قابل احصا باشد- اینها همه، انسان را در چنین کاوشی به این نتیجه می رساند که: پدیده ها و موجودات آسمان و زمین، و هر چه میان آن دو است، پروردگار قانونگذار و نظم آفرینی دارند که زندگی هر يك از آنها را برنامه ریزی و تنظیم فرموده است. و این همان معنای سخن خدای متعال در آیه کریمه سوره اعراف است که می فرماید: **وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ...**

3- تفسیر آیه

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ یعنی هنگامی که خداوند از هر يك از افراد بنی آدم، ذریه و نسل او را بیرون آورد، و نسل هر پدری از پشت او جدا و خارج شد. **أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ** هر يك از آنان را بر خودش گواه گرفت و از راه فطرت کنجکاو و جستجوگری که به او بخشیده بود تا از سبب پدید آمدن پدیده ها و حرکت و سکون موجودات جو یا شود، از ایشان پرسید: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و چون همه آنان با عقل فطری خود، دریافته بودند که هر مخلوقی را خالق است و هر نظمی را ناظمی، فریاد بلی و آری سر دادند. این همان گزینه فطری است که انسان را از دیگر مخلوقات ممتاز کرده و بشر به وسیله آن به نتیجه گیری و جمع بندی پرداخته، و آنچه را که دیگر مخلوقات توان درک و دریافتش را ندارند، فرا می گیرد. شرح و بیان آن، به یاری خدا، در تفسیر آیه کریمه: **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا** می آید.

4- انسان مجبور محیط و پدر و مادر نیست

اشاره

گفتیم: خداوند رحمن به وسیله همان گزینه ای که سرشت آدمیان را بر آن بنا نهاده، آنان را گواه خودشان گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ آنان هم به زبان فطرت پاسخ

دادند: آری گواهی می دهیم، پروردگار ما توئی. این همان معنای حدیث روایت شده از پیامبر است که فرموده:

کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه یهودانه و ینصرانه. (1) و یمجسانه. (2)

هر نوزادی بر پایه فطرت [عقل پژوهشگر] به دنیا می آید تا آنگاه که پدر و مادر، او را منحرف و تابع خود، یعنی یهودی و نصرانی و مجوسی کنند.

یعنی، هر انسانی بر فطرت شناخت ربوبیت، با استنتاج عقلی، به دنیا می آید- شرح آن بیاید- و این پدر و مادرند که او را از فطرت سلیمش منحرف کرده، و به دین یهود یا نصاری یا مجوس- که از دین فطرت روی گردان شده، و آیین خدای عزیز را تحریف کرده اند- در می آورند. شرح آن می آید.

اما اینکه خداوند آنان را، تنها بر ایمان به «ربوبیت» خویش گواه گرفت، و از گواهی بر «الوهیت» و ایمان به آن، چیزی نپرسید، از آن روست که ایمان به «ربوبیت» و قانون گذاری خدا در نظام زندگی مخلوقات، مستلزم ایمان به «الوهیت» و خالق آنان است، در حالی که عکس آن صادق نیست. بیان و توضیح آن در تفسیر آیه کریمه: **الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ** می آید.

آری، خدای متعال آنان را بر خودشان گواه گرفت تا روز قیامت نگویند: ما از این موضوع غافل بودیم، متوجه ربوبیت و پروردگاری تو نبودیم! برهان و دلیلی برای ما نیاوردی، عقول ما را هم که به کمال نرساندی تا این «ربوبیت» را دریابیم! یا نگویند: **إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ** پدران پیشین ما مشرک شدند، و ما نسل بعدی آنان بودیم.

یعنی: پدران ما پیش از ما، بر شرک به «الوهیت» و کفر به «ربوبیت» پرورده شدند، و ما..

ص: 20

1- سفينة البحار ماده فطرت.

2- صحیح مسلم کتاب قدر، باب معنی کل مولود... و صحیح بخاری کتاب جنائز و کتاب تفسیر و کتاب قدر، سنن ابی داود، کتاب سنت. سنن ترمذی کتاب قدر. موطأ مالک کتاب جنائز و مسند احمد جلد 2، ص 233 و 253 و...

در حالی به دنیا آمدیم که چیزی را درک نمی کردیم، و آنان بودند که ما را به سوی مرام خودشان جهت دادند، ما هم در اثر تربیت ایشان، آنگونه که می خواستند، پرورش یافتیم، پس گناه، گناه آنان است؛ و آثار و تبعات آن هم بر ایشان! أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ آیا ما را به خاطر چیزی که پدران و مادران سبب آن بوده اند، کیفر می دهی؟!

این همان چیزی است که امروزه آن را، «جبر محیط و اثر آن بر انسان، به ویژه بر کودکان»، می نامند. خدای سبحان می فرماید: شما را چنین سخنی نباید گفت، زیرا، ما شما را به گزینه کاوشگری و علت یا بی مجهز کرده ایم. همان گونه که نسلهای بعدی همیشه چیزهایی را کشف کرده و می کنند که گذشتگان از آن بی خبر بودند، و آنها را شدیداً انکار و دست نیافتنی می دانستند، مانند: قوه بخار، نیروی الکتریسیته و برق، سرعت نور، گردش ستارگان به دور یکدیگر و دیگر کشفیاتی که شمارش و احصای آنها ناشدنی است.

در همه این موارد، بشر با عقل فطری علت یاب خود امکان آن را یافته تا پندار و گفتار گذشتگان را باطل، عقاید آنان را پوچ، و کشف جدید خود را به اثبات برساند.

آری، خدای متعال به ما این چنین پاسخ می دهد: به واسطه آنکه شما را با گزینه و حس کنجکاوی از علتها آفریدیم، و عقل ممیز و جداکننده حق و باطل و شناسای درست و نادرست عطا نمودیم، حجت را بر شما تمام کردیم، پس شما را نسزد که بگوئید:

«ما این را نمی دانستیم و از آن غافل بودیم»، یا بگوئید: «پدران و مادران ما مشرک بودند، و ما از آنان پیروی کردیم، و محیط زندگی بر ما اثر گذاشت».

خداوند، برای ردّ این پندار، و اثبات اینکه انسان می تواند با محیطی که در آن پرورش یافته و زندگی می کند، به مخالفت برخیزد، در قرآن کریم نمونه و مثال آورده و فرموده:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِن عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ * وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَانَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَوَاتِبِينَ *

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِن عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ * وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَانَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَوَاتِبِينَ *

خداوند، برای کسانی که کافر شده اند، زن نوح و زن لوط را مثال می زند که در حریم نبوت و تحت سرپرستی دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت کردند. و ارتباطشان با این دو پیامبر چیزی از عذابشان نکاست و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند.

و خداوند، برای مؤمنان، زن فرعون را مثال می زند، هنگامی که گفت: پروردگارا! خانه ای در بهشت نزد خودت برای من بنا کن، و مرا از فرعون و کردارش رهائی ده، و از گروه ستمکاران خلاصی بخش.

و نیز، مریم دختر عمران را مثل می زند، آنکه دامان خود را پاك نگه داشت، و ما از روح خود در او دمیدیم، و او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از فرمان پذیران تسلیم خدا بود. (1)

آسیه زن فرعون در خانواده ای کافر و محیطی کفرآلود و کافرپرور زندگی می کرد. او زن کسی بود که ادعای «الوهیت» و «ربوبیت» داشت. بنابراین، طبیعی بود که او نیز، به گمان قوم خود، «الهی» و خدای دست دوم به حساب آید و مورد ستایش و تکریم ویژه و پرستش واقع شود. ولی او همه اینها را رد کرد و با شوهر و خانواده و همه مردم مملکتش به مخالفت برخاست، و تنها به پروردگار عالمیان ایمان آورد.

او از فرعون قدرتمند مدعی ربوبیت و کردارش بیزاری جست، و گفت: خدایا! مرا از فرعون و کارهایی که می کند رهائی بخش. و مرا از جماعت ستمکار نابخرد، یعنی از قوم خودم خلاصی ده. و در برابر آنها ایستاد و مقاومت کرد تا در راه پروردگار عالمیان به شهادت رسید.

از طرف دیگر، هر يك از دوزن نوح و لوط، با آنکه در خانه پیامبرانی بودند که مردم را به اطاعت پروردگار عالمیان فرا می خواندند، با این حال، به پروردگار عالم و به شوهرانشان 0.

ص: 21

مهمتر از این دو، در مخالفت با جو محیط، پسر نوح است. آنکه خدای متعال در سوره هود، داستان مخالفتش با پدر، در سوار شدن بر کشتی را آورده، و فرموده:

و هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ اِزْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ * قَالَ سَاوِي اِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ *

کشتی آنان را در میان امواج کوه مانند پیش می برد، نوح فرزندش را که در کناری بود ندا داد و گفت: فرزندم! با ما سوار شو و همراه کافران مباش. او گفت: هم اکنون به کوهی پناه می برم تا از آب نگهدارم باشد. نوح گفت: امروز نگهدارنده ای از امر خدا نیست مگر آن را که او مورد رحمت قرار دهد. در این حال بودند که موج میانشان فاصله شد و فرزند نوح از غرق شدگان بود. (1)

پس، زنان نوح و لوط با شوهرانشان مخالفت کردند، و پسر نوح در حالی که نشانه های عذاب الهی و امواج کوه پیکر را می دید از خواسته پدر سر پیچی کرد و از سوار شدن بر کشتی امتناع ورزید. اینان همه، در راه پیروی از خواسته دل و هوای نفس، این راهها را برگزیدند نه از جبر محیط!

در حالی که زن فرعون در مخالفت با هوای نفس، با شوهر و خانواده و قوم خویش به مبارزه برخاست تا فرمان پروردگارش را پیروی کند. و مریم دختر عمران، که در خانواده ای مؤمن زندگی می کرد، -بر خلاف زن نوح و لوط- کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد. پس جبر محیط و خانواده بی معنی است. این خانواده و محیط نیستند که انسان را به کفر و ایمان وامی دارند، بلکه تنها، تمایل به عادات و گرایش به پیروی از محیط است که، چون در آدمی پیدا شود، او را از حق منحرف می کند، چنانکه خدای متعال در هفت مورد از قرآن کریم از آن خبر داده، و فرموده: امتهای گذشته به پیامبرانشان می گفتند: 3.

در پرستش و عبادت بتها و ملائکه، از پدرانشان پیروی می کنند، مانند داستان ابراهیم علیه السلام و قوم او که در سوره انبیاء آمده است:

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ * إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ * قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ *

ما پیش از این، ابراهیم را به رشد و کمال خود رساندیم، و به شایستگی اش دانا بودیم، هنگامی که به پدر و قومش گفت: این مجسمه ها چیست که شما خود را اسیر و بنده آنها کرده اید؟ گفتند: ما پدرانمان را همیشه پرستنده آنها یافته ایم. (1)

و در سوره شعراء آمده است:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ * إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ * قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَّلُ لَهَا عَاكِفِينَ * قَالَ هَلْ يَسْعَاؤُكُمْ إِذْ تَدْعُونَ * أَوْ يَنْفَعُوكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ * قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ *

داستان ابراهیم را بر آنان بخوان، هنگامی که به پدر و قومش گفت: چه می پرستید؟ گفتند: ما بت هائی را می پرستیم و خود را وقف پرستش آنها می کنیم. ابراهیم گفت: آیا وقتی آنها را می خوانید سخنتان را می شنوند؟ آیا نفع و ضرری به شما می رسانند؟ گفتند: ما پدرانمان را دیده ایم که چنین می کنند. (2)

و داستان موسی و فرعونیان در سوره یونس که می فرماید:

قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ * قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتْلِفَنتَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونُ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ *

موسی گفت: آیا هنگامی که حق به سراغ شما آمد، می گوئید این سحر است، در حالی که ساحران هرگز رستگار نمی شوند؟ گفتند: آیا آمده ای تا ما را از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم منصرف گردانی تا بزرگی در زمین برای شما باشد؟ 9.

ص: 23

1- - انبیاء 53-51.

2- - شعراء 74-69.

ما هرگز شما را باور نداریم. (1)

یا داستان خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم با قوم خود که در سوره مائده می فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ*

و هرگاه به ایشان گفته شد به سوی آیات خدا و پیامبر بیایید، گفتند: آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم ما را بس باشد، مگر نه آنست که پدرانشان نه دانشی دارند که بر آن اعتماد کنند و نه راه هدایتی که در آن سلوک نمایند. (2)

و در سوره لقمان فرموده:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ* وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ*

برخی از مردمان، بدون آنکه دانشی داشته، یا راهنمایی شده باشند و یا کتاب روشنگری فرارویشان باشد، درباره خدا مجادله می کنند. و هرگاه به ایشان گفته شد: از آیات نازل خداوندی پیروی کنید، گفتند: بلکه از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم متابعت می کنیم. آیا نه آنست که شیطان ایشان را به آتش شعله ور و عذاب آن فرا می خواند؟ (3)

و در سوره زخرف فرموده:

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنثَاءً أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَدُّ تُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْئَلُونَ* وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ* أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ* بَلْ قَالُوا إِنَّمَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ*1.

ص: 24

1- یونس 77/ و 78.

2- مائده 104/.

3- لقمان 20/ و 21.

آنان ملائکه، بندگان خالص خدای رحمان را، ماده پنداشتند. آیا اینان گواه خلقتشان بوده اند که چنین ادعائی دارند؟ به یقین گواهی ایشان نوشته و از آن پرسیده می شوند. و گفتند: اگر خدا می خواست ما آنها را نمی پرستیدیم. جاهلانه سخن می گویند، در این باره هیچ اطلاعی ندارند، فقط گمانه می زند و دروغ می بافند. آیا پیش از این کتابی به آنان داده ایم و به آن تمسک جسته اند؟ خیر، بلکه گفتند: ما پدرانمان را در این مسیر یکپارچه و یک رأی یافتیم، و ما هم در پی آنان راه می یابیم. (1)

و در آیات بعد، در همان سوره، در داستان امتهای گذشته آمده است:

وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ* قَالَ أُولُو حِجَّتِكُمْ بَاهُدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ* فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ*

بدین سان، پیش از تو در هیچ شهر و دیاری بیم دهنده ای نفرستادیم جز آنکه رفاه طلبان مستکبر آن گفتند: ما پدرانمان را بر آئین خود متحد و یکپارچه یافتیم، و البته که بر مسیر آنان اقتدا می کنیم. پیامبر بیم دهنده گفت: آیا اگر به چیزی بهتر از آنچه پدرانتان را بر آن یافته اید به نزد شما آمده باشم باز هم از پدرانتان تقلید می کنید؟ گفتند: ما به هر چه برای ما آورده باشید باور نداریم.

پس، از آنان انتقام کشیدیم، بنگر چگونه است عاقبت تکذیب کنندگان (2)!

تفسیر آیات

خداوند در آیات گذشته خبر می دهد: خلیش ابراهیم علیه السلام از قوم خود پرسید: این مجسمه هائی که خودتان را وقف عبادت آنها کرده اید چیستند؟ آیا وقتی آنان را می خوانید سخن شما را می شنوند؟ آیا نفع و ضرری به شما می رسانند؟ گفتند: ما به این مسائل کاری

ص: 25

1- - زخرف 22-19.

2- - زخرف 25-23.

نداریم، ما پدرانمان را بر این روش دیده ایم و از آنان پیروی می کنیم! در جای دیگر، از برخورد موسی علیه السلام با فرعونیان حکایت می کند که به آنان گفت: آیا این آیات حقه خداوندی را سحر می نامید؟ فرعونیان گفتند: آمده ای که ما را از مسیر پدرانمان منحرف نمائی؟!.

خداوند از درگیری خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم با مشرکین قریش نیز خبر داد و فرمود: هرگاه به آنان گفته شد به فرمان خدا درآیید، گفتند: روش پدران و سیره آنان ما را بس! در جای دیگر می فرماید: برخی مردمان، به دور از هر گونه اطلاع و دانش یا راهنما و کتاب روشنگری، درباره خدا به بحث و جدل می پردازند.

کفار قریش، ملائکه را می پرستیدند و آنان را اناث و ماده می پنداشتند. خدای سبحان بر سبیل استفهام انکاری می پرسد: آیا اینان شاهد خلقت ملائکه و انوئیت آنان بوده اند؟ یا آنکه خداوند کتابی همانند تورات و انجیل برایشان فرستاده و این قضیه را در آن آورده است، و اینان با تمسک و استناد به آن سخن می گویند؟ نه، چنین نگفتند، بلکه گفتند:

ما پدرانمان را بر این روش یکپارچه و متحد یافتیم و بر مسیر آنان راه می یابیم.

خدای سبحان نیز، برای تسلی و آرامش خاطر پیامبر خود، و اینکه این سیره و روش تازگی ندارد و همه امتهای با پیامبرانانشان چنین برخوردهای جاهلانه و نابخردانه ای داشته اند، می فرماید: ما در هیچ شهر و دیاری پیامبر بیم دهنده ای برای ترساندن مردمان نفرستادیم مگر آنکه مترفین مستکبر آن دیار گفتند: ما پدرانمان را بر دینی که داریم یکدل و یک صدا یافته ایم و ما هم بر مسیر و راه آنان رفته و به ایشان اقتدا می کنیم. پیامبر فرستاده خدا که برای ترساندن ایشان رفته بود، می گفت: آیا اگر چیزی بهتر از روش پدرانتان برای شما آورده باشم باز هم انکار می کنید و کفر می ورزید؟ آنان گفتند: ما به هر چه شما آورده باشید کافریم!

پس، نتیجه می گیریم: عصیّت قومی و گروهی که برخاسته از جهل و نادانی است چنین خواسته هائی را در جان انسان می نشانند و او را بدانجا می کشاند که با فطرت پاک و سلیم خدادادی اش - که راهنمای او در شناخت خدای خالق و پروردگار پرورشگر است - به ستیز

فشرده بحث

از آنجا که نفس آدمی کنجکاو و پژوهشگر است، در طول زندگی-همانند معده حریص و سیری ناپذیر خود که در طول حیات غذا می جوید-در جستجوی شناخت و معرفت می باشد. پس، هنگامی که جویای علت حرکت در متحرکها و سبب وجود در موجودات می گردد، عقل او به این نتیجه و حکم می رسد که: هر حرکتی حتما باید حرکت دهنده داشته باشد، و هر آفریده شده دارای نظم و نظامی که با حساب و دقت و وزانت به وجود آمده باشد، به یقین باید آفریننده مناسب خود را دارا باشد. این آفریننده نامش «اله» یعنی خداست.

پس، هیچ کس را نشاید که در روز قیامت بگوید: *إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ* ما از این مسائل غافل بودیم. یا بگوید: «پدران ما در گذشته شرك آوردند، و ما از نسل ایشان بودیم»-یعنی انتخاب راه از طرف آنان بوده-«آیا ما را به خاطر کردار جاهلانۀ آنان هلاک می کنی؟» زیرا، حال ایشان در این باره، حال مردمان در زندگی دنیاست، مردم پیش از کشف نیروی برق و الکتریسیته در تاریکی محض به سر می بردند. به خاطر غریزه تحقیق و کنجکاوی که در ذات آنان به ودیعت نهاده شده بود، فرزندانشان به کشف نیروی برق دست یافتند. دیگر کشفیات بشر هم، در هر دوره و نسلی که گذشتگان به آن دسترسی نداشته اند، از این قبیل است. بدین سبب، همانگونه که نسل بشر تاریکی دنیای مادی خود را با تحقیق روشن نمود، می توانست تاریکی کفر پدرانش را نیز پشت سر گذارده و از نور پیامبران روشنی بجوید. پس، هیچ کس نمی تواند بگوید: چون پدران من در تاریکی ظلم و شرك، و تاریکی انکار خالق به سر بردند، من هم به ناچار از آنان پیروی می کردم. ناچاری در کار نیست، زیرا، خداوند رحمان با فرستادن پیامبران، برای تذکر غافلان و ناآگاهان، حجت را بر مردمان تمام کرده است. چنانکه به خاتم پیامبران فرموده: *فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ** پس تذکر بده، که تو تنها، تذکر دهنده ای. تو بر آنان مسلط

نیستی. (1)

و نیز قرآن را ذکر نامیده، و فرموده:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ*

ما این ذکر (یادآور) را بر تو فرستادیم تا آنچه برای مردمان فرستاده شده، برایشان بیان و روشن نمائی، و تا اندیشه نمایند. (2)

در بحث آینده آنچه را در اینجا خلاصه و فشرده آوردیم، به حول و قوه الهی، با شرح و بسط لازم بررسی خواهیم کرد./.

ص: 28

1- - غاشیه 21/ و 22.

2- - نحل 44/.

اشاره

الف- آیا مخلوقات تصادفی پدید آمده اند؟

ب- معنای «اله».

ج- معنای «لا اله الا الله».

«اله» همان خالق است، و خالقی جز خدا نیست. و غیر خالق پرستش نمی شود.

یعنی: هیچ خالق و معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد.

بنابراین: لا اله الا الله.

د- آیا خدا دختر و پسر دارد؟

ص: 30

هنوز هستند افرادی که می گویند: خلقت و نظام هستی تصادفی پدید آمده است. نه مخلوقات را خالق است، نه نظام را نظام دهنده ای! خلاصه گفتارشان این است:

اینهمه موجود بی شمار و احصا نشدنی در مجموعه هستی، اتفاقی پدید آمده اند. یعنی ذرات و عناصر گوناگون در اندازه ها و موقعیتهای خاص، تصادفی در کنار یکدیگر قرار گرفته اند، تصادفی به مقدار لازم و متناسب با هم ممزوج شده، تصادفی در جو مناسب و ملایم طبع خود قرار گرفته، تصادفی با دیگر عناصر ترکیب شده و یکدیگر را تکمیل کرده اند، تصادفی در مدارهای شایسته دور و نزدیک هم جاسازی شده و تصادفی به یک مجموعه بی شمار و بی کران منظم و حیات آفرین تبدیل شده اند؛ تصادفهای دقیق و حساب شده! در اندازه های لازم و شایسته! تا آنجا که عناصر اصلی حیات مانند: اکسیژن و هیدروژن و... پدیدار، و مایه های زیست و زیستن آماده و مهیا گردیده است!!!

برای روشن شدن بیشتر موضوع، و برای آنکه ریشه این مغالطه کاریها و پرده پوشیها از بن زده شود، به یاری خدای متعال، مثال زیر را می آوریم:

شما اگر ده عدد توپ کوچک یک اندازه را بگیرید و از یک تا ده شماره گذاری نمایید، سپس آنها را در کیسه ای بریزید و آن را شدیداً تکان دهید تا کاملاً در هم شده و از ترتیب شماره خارج شوند، پس از آن تصمیم بگیرید بر همان ردیف یک تا ده، آنها را از کیسه بیرون آورید، احتمال بیرون آوردن توپ شماره یک، احتمالی از یک تا ده می باشد، یعنی

ممکن است در مرتبه اول بیرون بیاید، یا دوم، و یا در مرحله آخر که دهمین و آخرین است. حال اگر بخواهید شماره های يك و دو را به دنبال هم بیرون آورید، نسبت احتمال به يك تا صد می رسد، یعنی هم ممکن است در مرحله اول با هم بیرون بیایند، و هم ممکن است شما مجبور باشید یکصد بار این عمل را تکرار کنید تا موفق گردید. اما اگر خواستید شماره های يك و دو و سه را به ترتیب دنبال هم آورید، نسبت احتمال در اینجا يك تا هزار می گردد. یعنی ممکن است شما مجبور باشید يك هزار مرتبه این کار را تکرار نمایید. در مرحله بعد، یعنی بیرون آوردن شماره های يك و دو و سه و چهار نسبت اوج می گیرد و به رقم يك تا ده هزار می رسد. یعنی ممکن است مجبور شوید ده هزار بار تکرار کنید تا خواسته شما تحقق یابد، و همینطور پیش بروید تا جایی که بخواهید همه آن ده عدد توپ شماره گذاری شده را به ترتیب شماره های يك تا ده بیرون آورید که نسبت احتمال به يك تا دهها میلیون می رسد (1). این يك روش علمی پذیرفته شده روشن!

حال، اگر دیدگاه علمی چنین است که برای بیرون آوردن تصادفی تنها ده عدد متوالی از يك کیسه، با نظم مورد نظر و ترتیب شماره، اینهمه تکرار لازم می آید، دید علمی درباره ایجاد چنین نظامی که امروزه آن را مشاهده می کنیم چه خواهد بود؟! نظم و نظامی که نه تنها مجموعه موجوداتش بی شمار و غیر قابل احصایند، بلکه موجودات درون يك موجودش نیز با دید علمی تیزبین و ابزار شناخته شده امروزین، در شمار و احصا نیاید! حال، آیا هیچ ذی شعوری را می رسد که بگوید: اینها همه تصادفی پدید آمده اند، و برای هر يك از آنها اتفاقا جزء مناسب آن پدید آمده، و از روی تصادف در کنار جزء دیگر جای گرفته و همینطور، جزئی در کنار جزء دیگر، و بخشی در مسیر بخش آخر، ردیف و همگن و دمساز آمده، و این نظم محیر العقول شگفتی آفرین ایجاد گردیده است؟!!

خدای عظیم نظم آفرین در سوره حجر می فرماید:

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ..A

ص: 33

ما در آسمان برجهایی قرار دادیم، و آنها را برای بینندگان آراستیم (1)

و الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ.

و زمین را گسترده کردیم؛ و در آن کوههای ثابت و استوار نهادیم، و از هر چیز موزون و مناسب، در آن رویاندیم. (2)

و در سوره بقره می فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.*

به یقین در آفرینش آسمانها و زمین، و گردش روز و شب، و در حرکت کشتی بر روی آب به سود مردمان، و آبی که خداوند از آسمان می فرستد و زمین را پس از مردن زنده می کند، و جنبندگان را در آن گسترش می دهد و چرخش بادهای ابرهای رام شده میان آسمان و زمین، برای صاحبان عقل و اندیشه نشانه ها است. (3)

آری، به خدا سوگند که در آفرینش آسمان و زمین نشانه های تدبیر و اندیشه فراوان است. و در نظام همگن و هماهنگ دژهای آسمان و ستاره هایش، و در میزان مستحکم و سنجیده گیاهان و رویش آنها، برای اندیشمندان و خردمندان نشان قدرت و عظمت و تدبیر و نظم بی شمار است، اگر بیندیشند! ولی افسوس که هوای نفس انسان عاقل و اندیشمند را از تعقل و اندیشه بازمی دارد.!!!

ص: 34

1- -حجر 16/.

2- -حجر 19/.

3- -بقره 164/.

اول: معنای اله در کتابهای لغت

خلاصه آنچه در کتابهای لغت پیرامون اله آمده چنین است:

اله بر وزن «کتاب» از ماده اله یأله به معنای عبادت، یعنی: اطاعت خاضعانه است.

لفظ اله مانند «کتاب» هم مصدر است و هم اسم مفعول؛ پس، همان گونه که «کتاب» به معنای «مکتوب» یعنی «نوشته شده» آمده، اله نیز به معنای مألوه یعنی «عبادت شده» می آید. بنابراین، اله در لغت یعنی:

1- عبادت و اطاعت خاضعانه. (معنای مصدری)

2- معبود و مطاع: عبادت شده. (معنای مفعولی)

این معنای اله در لغت بود.

دوم: معنای اله در محاورات و گفتگوهای مردم عرب زبان

اله در محاورات مردم عرب زبان به دو معنی آمده است:

1- هنگامی که شخص عرب زبانی از دیگری خبر می دهد و می گوید: اله، مقصودش این است که او عبادتی را انجام داده است، یعنی برای معبود خودش عبادات دینی مانند: نماز و دعا و قربانی به جای آورده است. و زمانی که می گوید: الها بر وزن کتابا مقصودش آن معبودی است که عبادت و پرستش می شود، و مراسم دینی برای او انجام می گیرد، یعنی این هیئت معنای اسم مفعولی دارد، همانگونه که کتاب هم به معنای مکتوب، یعنی نوشته شده، می آید. و عرب هر چیزی را که عبادت و پرستش شود، اله می گوید که جمع آن آلهة است، خالق و آفریننده باشد یا مخلوق و آفریده، برای او فرقی ندارد، مانند بتها و خورشید و ماه، یا گاوها که مورد پرستش هندوها هستند.

2- «اله» گاهی به معنای مطاع و پیروی شده می آید. مانند آنچه در قرآن کریم آمده است:

1- أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا.

آیا دیدی کسی را که هوای نفس خود را مطاع خود گرفته است؟ آیا تو می توانی او را هدایت و راهنمایی کنی؟! (1)

2- أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ.

آیا دیدی کسی را که هوای خود را پیروی می کند و خداوند او را دانسته گمراه ساخته است؟! (2)

یعنی هر که از هوای نفس خود پیروی می کند، در واقع هوای نفس و خواسته دل را معبود و مطاع خویش گرفته است، چنانکه در سوره قصص می فرماید: وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ. آیا گمراهتر از آن کس که هوای نفس خود را پیروی کرده و هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می شود؟! (3)

3- در سوره شعرا سخن فرعون به موسی را می آورد که گفت:

لَئِنِ اتَّخَذَتِ الْهَاءُ غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ

اگر اله دیگری جز مرا پیروی کنی تو را زندانی خواهم کرد! (4)

اینکه اله را در این آیه، مطاع و پیروی شده، معنی کردیم برای آن است که فرعون و مردم زیر فرمان او معبودهای پرستیدنی خود را داشتند، چنانکه خدای سبحان در سوره اعراف از قول آنها آورده است:

وَقَالَ الْأُمَلَاءُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَبَدْرَكَ وَآلِهَتَكَ...

اشراف قوم فرعون به او گفتند: آیا موسی و قوم او را رها می کنی که در زمین فساد کنند، و تو و معبودهای تو را رها سازند؟!... (5)

این معبودها که در اینجا آمده، همان معبودهای پرستیدنی فرعون و قوم اوست که برای/.

ص: 36

1- -فرقان 43/.

2- -جاثیه 23/.

3- -قصص 50/.

4- -شعراء 29/.

5- -اعراف 127/.

آنها قربانی می کردند و مراسم دینی می گرفتند.

اما فرعون خودش هم «اله» بود، لکن اله به معنای مطاع و پیروی شونده. اگر چه این احتمال نیز می رود که فرعون ادعای «الوهیت» به معنای اول هم داشته است، یعنی خود را معبود پرستیدنی هم می دانسته، چنانکه از برخی ملتها نقل شده که آنها پادشاهان خود را از نسل «آلهه» خورشید یا غیر آن، می دانستند، و برای آنان برخی مراسم عبادی را برگزار می کردند.

اینها معنای «اله» در نزد عرب و غیر عرب از ملتهای منقرض و باقی است.

سوم: معنای اله در اصطلاح اسلامی

«اله» در مصطلح اسلامی از اسمای حسنای خداوند و به معنای معبود و آفریننده مخلوقات می باشد. این واژه گاهی در قرآن کریم، همراه با قرینه ای که دلالت بر معنای لغوی دارد، آمده است. مانند:

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ.

آنان که با الله معبود دیگری قرار می دهند. (1)

زیرا، دو کلمه: آخر و مع الله در آیه کریمه، دلیل بر آنند که مقصود از «اله» معنای لغوی آن، یعنی: مطاع و معبود است، یعنی همان که جز الله پیروی و پرستش می شود.

«اله» در آیات بسیاری از قرآن کریم، بدون قرینه و مطلق به معنای اصطلاحی اش آمده، و «الوهیت» را منحصر و ویژه خدای سبحان می کند. ما در بحث آینده مشروح آن را بیان می داریم.

جامع ترین سخن در معنای «اله» سخنی است که ابن منظور مؤلف کتاب لسان العرب، در ذیل ماده «اله»، از قول ابی الهیثم آورده که گفته است:

خدای عزّ و جلّ فرموده: خداوند هیچ فرزندی نگرفته، و هیچ الهی با او نیست، چه، اگر الهی جز او وجود داشت، هر الهی به مخلوق خود می پرداخت.

ص: 37

یعنی: هیچ کس نمی تواند اله باشد مگر آنکه معبود بوده، و بتواند برای عبادت کننده خود خالق و رازق و مسلط و مقتدر بر او باشد. و هر کس چنین نباشد اله نیست، بلکه او مخلوق است، اگر چه به ناحق عبادت شده باشد.

ج- معنای لا اله الا الله

اشاره

معنای اله در قرآن کریم با تدبّر و دقت در آیاتی که در ابطال سخن مشرکین درباره الوهیت آمده روشن می گردد، آیاتی که الوهیت را منحصر و ویژه خداوند بلند مرتبه قادر می داند، و آیاتی که درباره محاورات و جدال با مشرکین پیرامون اله آمده است. چنانکه در آیات زیر مشاهده می کنیم:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ *

ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم، سپس او را نطفه ای در قرارگاه مطمئن رحم قرار دادیم؛ سپس نطفه را به صورت علقه، و علقه را به صورت مضغه، و مضغه را به صورت استخوانهایی در آوردیم؛ پس از آن بر استخوانها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم؛ پس بزرگ است خدائی که بهترین آفرینندگان است. (1)

شرح کلمات

1- سلاله: خالصه و عصاره ای که به نرمی و آرامی از چیزی گرفته و بیرون آورده می شود. نطفه را از آن رو سلاله نامند که عصاره غذاست و از غذا تولید می شود.

ص: 38

2- نطفة: نطفه همان منی یا آب اندکی است که از زن و مرد خارج می شود.

3- قرار: هر محل با ثبات و آرامی را که اشیاء در آن آرام گیرند، یعنی به آرامش برسند، محل قرار یا قرارگاه می نامند.

4- مکین: هر چیز ثابت و غیر متزلزل را که در جای خود استوار باشد، مکین، یعنی جای گرفته و مطمئن گویند.

پس معنای آیه تا اینجا این می شود که: ما نطفه را در قرارگاه خودش، یعنی در رحم، قرار دادیم.

5- علقة: خون بسته غلیظ چسبنده را علق، و یک قطعه از آن را علقه گویند.

6- مضغة: هنگامی که عرب می گوید: مضغ اللحم، مقصودش این است که گوشت را در دهان جوید و با دندان قطعه قطعه کرد تا فرو برد.

به يك لقمه گوشت قابل جویدن نیز مضغه گویند. بدین خاطر، به جنین جای گرفته در شکم مادر، هنگامی که به اندازه لقمه گوشتی در حدّ جویدن گردد، مضغه گویند. مضغه پس از علقه پدید می آید.

7- انشاء: ایجاد، پدید آوردن و پرورش دادن.

إنشاء الشیء، یعنی آن چیز را ایجاد کرد و پرورش داد.

و أنشأ الله الخلق، یعنی خداوند مخلوقات را آفرید و آنها را پرورش داد.

تفسیر آیات

ما انسان را از عصاره ناب و صافی گل زمین آفریدیم. سپس او را در جایگاه ثابت و آرام بخش وی، یعنی در رحم مادر قرار دادیم، پس از آن، این نطفه را به خون تبدیل کردیم، خونی جامد و غلیظ و بسته و چسبان که به هر چه برسد آویز آن می شود، سپس این خون بسته غلیظ را به گوشتی، همانند گوشت جویدنی، مبدل ساختیم. پس آنکه همین تکه گوشت را استخوان نمودیم. سپس همین استخوان را با گوشت پوشاندیم. و در نهایت او را آفرینشی دیگر، شامل اعضاء و روح انسانی، دادیم، پس بزرگ است خدائی که بهترین آفرینندگان است، خدائی که این موجود پیچیده و شگفت آور را، در طی مراحل اینگونه،

بازگشت به نقطه آغازین

خداوند در سوره مؤمنون پس از آیات 12 و 13 و 14 که بحث آن گذشت، و پس از یادآوری موجوداتی که به نفع انسان و در اختیار و تسخیر او هستند، و پس از بیان انواع مخلوقات خود، می فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

ما نوح را به نزد قومش فرستادیم، او به ایشان گفت: ای قوم من! خدا را عبادت کنید، هیچ الهی جز او برای شما نیست، آیا پروا نمی کنید؟! (1)

سپس به آفرینش امتهای دیگری که مخلوق خدای عزّ و جلّ بوده اند اشاره کرده، و با شرح کافی به بیان انکار و کفر آنان می پردازد تا به آیه 91 این سوره می رسد و می فرماید:

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ...

خداوند هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده، و هیچ اله دیگری با او نیست، که اگر چنین می شد، هر يك از الهان به سوی آفریدههای خود می رفت و به اداره آنها می پرداخت، و بعضی بر بعضی دیگر برتری می جستند و... (2)

ما در این آیات، بارزترین و روشن ترین صفت الوهیت را، خالقیت و آفرینش می یابیم، و به همین سبب هم می بینیم خدای عزّ و جلّ مشرکین را استیضاح کرده، و پس از آنکه می فرماید: آسمان و زمین و هر چه میان آنهاست را، جز به حق، نیافریدیم، (3) به پیامبر می فرماید: به آنان بگو: این معبودهائی را که غیر خدا پرستش می کنید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده اند، یا چه شرکتی در آفرینش آسمانها دارند؟! (4) و در سوره رعد

ص: 40

1- مؤمنون 23/.

2- مؤمنون 91/.

3- احقاف 3/.

4- احقاف 4/.

می فرماید:

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

آیا برای خدا شریکانی قرار داده اند که همانند خدا آفریده اند و این آفرینشها بر آنان مشتبه شده است؟! بگو: خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یگانه پیروز! (1)

و در سوره نحل می فرماید:

أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

آیا کسی که می آفریند، مانند کسی است که نمی آفریند؟! آیا متذکر نمی شوید؟! (2)

این معنی، یعنی تکیه و اعتماد بر خالقیت به عنوان بارزترین صفت الوهیت در آیات دیگری مانند: آیه (20) سوره نحل، آیه (3) سوره فرقان، و آیه (9) سوره اعراف تکرار می گردد.

در تمام این آیات، مبارزه و استدلال با مشرکان در مسأله توحید، حول محور یکتائی خالق می گردد. در آیه اول خدای متعال از کفار می پرسد: به من نشان دهید، آنها را که جز خدا می خوانید و پرستش می کنید، چه چیز زمین را برای شما آفریده اند؟! او در آیه دوم می فرماید:

آیا بدین سبب برای خدا انباز و شریک قرار دادید که از آنها هم مخلوقات هم چون آفریده های خدا دیده اید، و آفرینش خدا با آفرینش دیگران بر شما مشتبه شده و قابل تشخیص نیست؟! او در آیه سوم می پرسد:

آیا آنکه می آفریند، و اینهمه موجودات گونه گون را پدید می آورد، با کسی که چیزی نیافریده و نمی آفریند یکسان است؟

و می فرماید: هیچ اله و معبودی با او نیست. و در آیه دیگری می فرماید:

بگو: خداست خالق همه اشیاء و اوست یگانه پیروز./

ص: 41

1- -رعد 16./

2- -نحل 17./

قرآن کریم، اینگونه در مقام استدلال با مشرکین برهان می آورد، و به آنان که الهان و معبودان دیگری را عبادت کرده، و آنها را شریک و انباز در عبادت خدای یکتا و یگانه قرار می دهند، می فرماید: آفرینش مخلوقات ویژه خداوند است، و الهان دیگر هیچ قدرتی بر آفرینش ندارند. از این رو است که ما در می یابیم، بارزترین صفت اله، آفرینش است.

این موضوع، در آیات ذیل، به گونه ای روشن تر بیان می گردد، آنجا که می فرماید:

1- ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ

این است پروردگار شما! «هیچ الهی» جز او نیست؛ آفریننده همه چیز اوست؛ پس او را عبادت کنید. (1)

2- يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ

[صالح پیامبر گفت: ای قوم من! خدا را عبادت کنید، که «الهی» جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید. (2)

3- هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...

آیا آفریننده ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! «هیچ الهی» جز او نیست... (3)

4- وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ...

آنان غیر از خداوند «الهانی» برای خود برگزیدند، معبودانی که چیزی نمی آفرینند، بلکه خودشان آفریده شده اند... (4)

5- يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ* مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ*./

ص: 42

1- -انعام 102./

2- -هود 61./

3- -فاطر 3./

4- -فرقان 3./

ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هرگاه مگسی چیزی از آنها برآید، نمی توانند آن را بازپس گیرند! طلب کننده و مطلوب، عابد و معبود، هر دو ضعیف و ناتوانند! به راستی، خدا را آنگونه که باید بشناسند نشناختند؛ خداوند قوی شکست ناپذیر است. (1)

خداوند متعال در این موضع از قرآن کریم همه مردمانی را که «الهانی» جز «الله» را می خوانند طرف خطاب قرار داده و به آنان می فرماید:

به این مثل گوش فرا دهید: آنانی را که به جز خدا می خوانید، فراعنه و پادشاهان و زورمندان باشند یا گاو و بتان و معبودان دیگر، هرگز نمی توانند مگسی را بیافرینند.

یعنی هیچ یک از این فراعنه گردنکش جبار، و هیچ یک از این گاوهای مورد پرستش، یا هر معبود و اله دیگری از معبودان مردم، نمی توانند آلوده ترین و پست ترین حشره را بیافرینند حشره ای که همه مردم آن را می شناسند و در همه جوامع روی زمین پراکنده است، و همه خلق از آن دوری می کنند! اینها چگونه معبودانی هستند که هیچ یک از آنها نمی توانند مگسی آلوده را بیافرینند، و اگر با هم جمع آیند و یکدیگر را پشتیبانی کنند باز هم قادر بر آفرینش یک نمونه از این حشره بی مقدار نیستند؟!

گذشته از آن، اگر همین مگس چیزی را از این معبودهای پنداری ربود، گاوها باشند یا فرعون یا «آلهه» دیگر، قدرت پس گرفتن از او را هم ندارند، مثلاً اگر مگس خون یکی از همین گاوهای مورد پرستش در هند را بمکد، گاو بیچاره نمی تواند حق خود، یعنی خون مکیده شده را، پس بگیرد!

و به چه ضعیف و ناتوان است این گاو بیچاره معبود بشر! و عاجز تر و ناتوان تر از آن، کسی است که از این موجود بیچاره حاجت می خواهد! به راستی که خدا را آن چنان که شایسته ذات اقدس اوست نشناختند، خدائی که آفریدگار همه مخلوقات، و قوی و قدرتمند و شکست ناپذیر است. 4.

ص: 43

بنابراین، آفرینش و همه هستی از آن خدای متعال است و بس. اوست که مخلوقات را آفریده، و موجودات را به وجود آورده، زنده می کند و می میراند، و مالک هر چیز اوست.

مؤثری جز او در عالم خلقت نیست تا درخواست خود را به سوی او بریم، پس واجب است که تنها او را عبادت کنیم و فقط از او حاجت بخواهیم.

آیات زیر نیز، این معنی را توضیح می دهد:

1- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ.

بگو: به من پاسخ دهید: اگر خداوند، گوش و چشم شما را بگیرد، و دلهای شما را مهر کند که چیزی را نفهمید، کدامین اله است، جز الله، که آنها را به شما بازگرداند (1)؟!

2- الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ

همان خدائی که حکومت آسمانها و زمین، از آن اوست؛ اله و معبودی جز او نیست، زنده می کند و می میراند. (2)

3- مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ

کدامین اله و معبودی جز خدا می تواند برای شما روشنائی بیاورد آیا نمی شنوید؟! (3)

4- ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانْتَبِهُوا

این است الله، پروردگار شما، حکومت عالم هستی از اوست؛

هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چرا از راه حق منحرف می شوید؟! (4)

5- لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ

هیچ الهی جز او نیست، زنده می کند و می میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما است. (5) ./

ص: 44

1- -انعام/46.

2- -اعراف/158.

3- -قصص/71.

4- -زمر/6.

5- -دخان/8.

6- إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

به یقین اله و معبود شما الله است، اله دیگری جز او نیست، علم و دانش او همه چیز را فرا گرفته است. (1)

7- قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا

بگو: اگر آن چنان که می گویند با خدا خدایان دیگری بود، در این صورت می کوشیدند تا راهی به سوی خداوند صاحب عرش پیدا کنند.

(2)

8- وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا

آنان غیر از خدا، معبودهای دیگری را برای خود برگزیدند، تا مایه عزتشان باشند. (3)

9- أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا

آیا آنان را خدایانی است که می توانند در برابر ما از ایشان دفاع کنند؟ (4)

10- أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ

آیا غیر از خدا معبودان دیگری را برگزینم که اگر خدای رحمان بخواهد زبانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین سودی برای من ندارد و مرا نجات نخواهد داد؟! (5)

11- وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ

آنان غیر از خدا، معبودهای دیگری برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند! (6)

12- فَمَا أَعْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ . /.

ص: 45

1- - طه 98.

2- - اسراء 42.

3- - مریم 81.

4- - انبیا 43.

5- - یس 23.

6- - یس 74.

و هنگامی که فرمان مجازات پروردگارت رسید، معبودانی که غیر از خدا می خواندند، آنان را به هیچ وجه یاری نکردند. (1)

قرآن کریم بدین گونه صریح و روشن می گوید: هر گونه آفرینشی ویژه خدای یگانه است، نزول باران، رویش گیاهان، شفای بیماران، پیروزی بر دشمنان و برطرف کردن فقر و پریشانی، همه اینها و امثال آن، و هر گونه حرکت و سکون عالم هستی، تنها از جانب خدای متعال است و بس. پس اله حقیقی جهان هستی اوست، در قدرت و شوکت و افعالش بی شریک و یگانه است، شبیه و مثل و مانند ندارد: نه کسی را زاده، و نه از کسی زاده شده، کفو و همتا و همانند ندارد، اوست خدای عزیز و مقتدر و یکتا. همان گونه که خود را توصیف کرده و فرموده:

1- إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ

به یقین خدا، تنها معبود یگانه است، او منزه است که فرزندی داشته باشد. (2)

2- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ.

آنان که گفتند: "خداوند یکی از سه خداست" به یقین کافر شدند. هیچ اله و معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد. (3)

3- وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ

خداوند فرموده: دو معبود برای خود انتخاب نکنید؛ یقیناً معبود شما همان خدای یگانه است. (4)

تا اینجا روشن شد که الوهیت ویژه و خاص خداوند است. این ویژگی خود سبب می شود تا عبادت غیر، همراه با عبادت خدا، ممنوع باشد. پس عبادت هم باید تنها برای خداوند انجام پذیرد، چنانکه فرموده:

1- إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

من الله هستم؛ معبودی جز من نیست. تنها مرا عبادت کن، و نماز را برای یاد/.

ص: 46

1- -هود 101/.

2- -نساء 171/.

3- -مائده 73/.

4- -نحل 51/.

2- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ

ما پیش از تو، هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا عبادت کنید. (2)

3- أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ يَعْدِلُونَ* أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ لَا يَعْلَمُونَ* أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ لَا يَعْلَمُونَ* أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ لَا يَعْلَمُونَ* أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ لَا يَعْلَمُونَ* أَمَّنْ يَرْزُقُكُمْ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ لَا يَعْلَمُونَ* أَمَّنْ يَرْزُقُكُمْ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ لَا يَعْلَمُونَ* أَمَّنْ يَرْزُقُكُمْ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ لَا يَعْلَمُونَ*

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده، و از آسمان برای شما آبی فرستاد که با آن، باغستانهای سرورانگیز رویانیدیم، باغهایی که شما هرگز قدرت رویاندن درختانش را نداشتید، آیا با این خدا، معبود دیگری هست؟ نه، بلکه آنان گروهی نادانند که از حق روی گردان شده و آفریده را در ردیف آفریدگار قرار می دهند!

یا آنکه زمین را رام کرد و استقرار بخشید، و در جای جای آن نهرها روان ساخت، و برای آن کوههای استوار ایجاد کرد، و میان دو دریا مانعی آفرید، آیا با این خدا، معبود دیگری هست؟ نه، بلکه بیشتر آنان نمی دانند!

یا کسی که دعای بیچاره را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد، و/.

شما را جانشینان زمین قرار می دهد؛ آیا با خدا، معبود دیگری هست؟ خیلی کم متذکر می شوید!

یا آنکه شما را در تاریکیهای صحرا و دریا هدایت می کند، و کسی که بادهای پیش از نزول رحمتش مژدگانی می فرستد؛ آیا با این خدا، معبود دیگری هست؟! بلند است مرتبه خداوندی از آنچه اینان شریک او قرار می دهند!

یا آنکه آفرینش را آغاز کرد، سپس تجدیدش می کند، و آنکه از آسمان و زمین روزی تان می دهد؛ آیا با این خدا، معبود دیگری هست؟! بگو: "دلیل و برهانتان را بیاورید اگر راست می گوئید!" (1)

بنابراین، خدائی جز خدای یگانه نیست. شریک و مثل و مانند ندارد. همان گونه که -بر خلاف پندار برخی- دختران و پسران نیز، ندارد. گفتار این گروه را در بحث آینده بررسی می کنیم.

د- آیا خداوند دختر و پسر دارد؟

اشاره

در میان معتقدان به تعدد خدایان، کسانی یافت می شوند که برای خدای سبحان دختران و پسران خیالی تراشیده و بدان معتقد شده اند. خداوند در سوره صافات از قول ایشان می فرماید:

فَأَسْأَلُ تَفْتِيهِمْ أَ لِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبُنُونَ * أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ * وَ آدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ *
أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ * مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ *

از ایشان بپرس: آیا پروردگارت دخترانی دارد و پسران از آن آنهاست؟! آیا ما فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آنان ناظر بودند؟! بدانید اینها با این دروغ بزرگشان می گویند: «خداوند فرزند آورده!» راستی را که آنان دروغگو یانند! آیا خداوند دختران را بر پسران ترجیح داده است؟ شما را چه شده؟ درباره خدا

ص: 48

چگونه قضاوت می کنید؟! (1)

در سوره زخرف می فرماید:

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِائًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتَكَبَّ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ* وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ...

فرشتگان را که بندگان خدای رحمانند مؤنث پنداشتند؛ آیا آفرینش آنان را شاهد بوده اند؟! گواهی آنان نوشته و بازخواست می شوند. و گفتند: اگر خدا می خواست ما آنها را پرستش نمی کردیم. (2)

أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ

آیا خداوند از میان آفریدگانش، دختران را برای خود گرفته و پسران را برای شما برگزیده؟! (3)

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ

در حالی که هرگاه یکی از آنان را به همان چیزی که برای خدای رحمان در پندار خود تراشیده و مثال آورده، بشارت دهند، رخسارش سیاه شده و خشمگین می گردد! (4)

این مشرکان، فرشته ها را در قالب بت‌های: لات و عزی و منات، پرستش می کردند؛ و این سه را پیکره و تندیس ملائک می دانستند.

خداوند در سوره نجم می فرماید:

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ * إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ.

ص: 49

1- -صافات154-149.

2- -زخرف20-19.

3- -زخرف16.

4- -زخرف17.

به من بگویند: آیا بتهای: لات و عزی و منات که سومین آنهاست [دختران خدایند]؟! آیا سهم شما پسر است و سهم خدا دختر؟! (با آنکه به گمان شما دختران بی ارزشند!) در این صورت چنین تقسیمی ناعادلانه است! (چنین نیست بلکه) اینها نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها نهاده اید، خداوند هیچ دلیلی بر صحت این پندار نازل نکرده؛ آنان تنها از گمان و حدس و هوای نفس پیروی می کنند، در حالی که هدایت پروردگارشان به آنان رسیده است. (1)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى * وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا

آنان که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را دختران خدا می نامند! آنان بر این گفته خود دلیلی ندارند، تنها از حدس و گمان پیروی می کنند، در حالی که حدس و گمان هرگز آدمی را از حق بی نیاز نمی کند! (2)

برخی دیگر از مشرکان، اجنه را پرستش می کردند، خداوند درباره آنان در سوره انعام فرموده:

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَہُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ * بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

برای خدا هم‌تایان و انبازانی از جن قرار دادند، در حالی که آنان آفریده خدا هستند. و برای او بدون هر گونه دلیل و دانشی پسران و دختران تراشیدند، منزّه است خدا، و برتر است از آنچه توصیف می کنند. او پدیدآورنده آسمانها و زمین است؛ چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد در حالی که همسری نداشته؟! او همه چیز را آفریده؛ و به همه اشیاء آگاه است. (3)

و در سوره سبا فرموده: 0.

ص: 50

1- -نجم 23-19.

2- -نجم 27-28.

3- -انعام 101-100.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ* قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ

و روزی که خداوند همه آنان را بر می انگیزد و به فرشتگان می گوید: "آیا اینان شما را می پرستیدند؟! می گویند: منزهی! تنها تو ولی مائی نه آنان؛ بلکه جن را پرستش می کردند و بیشترشان به آنها ایمان داشتند! (1)

این گروه از مشرکان که ملائکه را پرستش می کردند، در عصر ما وجود ندارند. آنان منقرض شده و تنها یادی از کردارشان به جا مانده است. اما آنان که در زمان ما هنوز باقی مانده و می گویند خداوند پسر دارد، نصاری هستند که در سوره توبه درباره آنان فرموده:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

یهود گفتند: "عزیز پسر خداست!" و نصاری گفتند: "مسیح پسر خداست!" این سخنی است که بر زبان می آورند و با گفتار کافران پیشین دمساز می شوند، خدا آنان را بکشد، از راه حق به کجا منحرف می شوند؟! (2)

در سوره نساء می فرماید:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا* لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا*

ای اهل کتاب! در دینتان غلوّ و زیاده روی نکنید! او درباره خدا سخن به غیر حق/.

ص: 51

1- سبا 41/40.

2- توبه 30/.

نگوید! عیسیای مسیح پسر مریم فرستاده خدا و کلمه اوست که به مریم القاء نمود؛ و روحی از طرف او بود، پس، به خدا و پیامبران ایمان آورید، و نگوئید: "خداوند سه گانه است!" از چنین گفتاری بازایستید که برای شما بهتر است! به یقین خدا تنها معبود یگانه است؛ او منزّه است که فرزندی داشته باشد؛ هر چه در آسمانها و زمین است از آن اوست، و همین بس که خدا مدبّر و کارگردان آنها باشد.

مسیح پسر مریم هرگز از اینکه بنده خدا باشد ابا ندارد؛ و فرشتگان مقرب او نیز چنین اند، هر کس از عبادت و بندگی خدا روی برتابد و تکبّر ورزد، به زودی همه آنان را نزد خود جمع خواهد کرد. (1)

و در سوره مانده می فرماید:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ تِلْكَ تِلْكَ تِلْكَ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ * قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ *

آنان که گفتند: "خداوند همان مسیح پسر مریم است" مسلماً کافر شدند، در حالی که خود مسیح گفت: خدا را که پروردگار من و شماست بپرستید، زیرا، هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است؛ و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران، یار و یآوری ندارند. 2.

ص: 52

آنان که گفتند: "خداوند، یکی از سه خداست" به یقین کافر شدند؛ هیچ معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می گویند دست بر ندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها خواهد رسید. آیا به سوی خدا باز نمی گردند، و از او طلب آمرزش نمی کنند؟ در حالی که خداوند آمرزنده مهربان است.

مسیح پسر مریم، فقط فرستاده خدا بود که پیش از او نیز فرستادگان دیگری بوده اند؛ مادرش زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو غذا می خوردند؛ بنگر چگونه نشانه ها را برای آنان آشکار می سازیم! و بنگر چگونه از حق منحرف می شوند.

بگو: "آیا جز خداوند، چیزی را می پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟! و خداوند شنوا و داناست. (1)"

و باز در همان سوره فرموده:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آنان که گفتند: "خدا همان مسیح پسر مریم است" به یقین کافر شدند؛ بگو: "اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه افراد روی زمین را نابود کند، چه کسی می تواند جلوگیری کند؟" حکومت آسمانها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد از آن خداست؛ هر چه بخواهد می آفریند؛ و او بر هر چیزی تواناست. (2)"

و در سوره آل عمران فرموده:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

مثل عیسی نزد خدا همچون آدم است که او را از خاک آفرید، سپس به او فرمود: "موجود باش" او هم فوراً موجود شد. (3)"/.

ص: 53

1- - مائده 76-72.

2- - مائده 17/.

3- - آل عمران 59/.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا* لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا* تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا* أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا* وَ مَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا* إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا*

و گفتند: "خداوند رحمان فرزندی برای خود بر گرفته است." راستی را که سخن منکر و ناپسندی گفتید! نزدیک است به خاطر این سخن آسمانها از هم متلاشی گردد، و زمین شکافته شود، و کوهها از هم فرو ریزد. از این رو که برای خدای رحمان فرزندی قائل شدند! در حالی که هرگز برای خداوند رحمان سزاوار نیست که فرزندی برگزیند. هیچ کس در آسمانها و زمین باقی نمی ماند مگر آنکه با خضوع و بندگی به نزد خدا آید. (1)

خداوند در آیات سوره اخلاص بر همه گفتار و پندار این گروه خط بطلان کشیده و فرموده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ*

بگو: خداوند یکتا و یگانه است؛ خداوند بی نیاز مطلق است؛ هرگز نزاده، و زاده نشده؛ و همتا و همانندی برای او نیست.

شرح کلمات

برای آنکه از بحث گذشته نتیجه بهتری بگیریم، برخی از الفاظ آیات را، توضیح می دهیم:

1- افک: دروغ و افترا و روی گرداندن از حق به سوی باطل.

ص: 54

2- کظیم: کسی که غم و اندوه شدید و جانکاه دارد.

3- سلطان: سلطان در اینجا به معنای دلیل و برهان است.

4- ضیزی: جائزانه و ستمگرانه، «قسمة ضیزی»: تقسیم ناعادلانه.

5- خرق: ادّعی دروغین، ساختگی و تراشیدنی.

6- بدیع: پدیدآورنده و ایجاد کننده ای که پدیده او بی سابقه و ابتکاری باشد. بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یعنی: پدیدآورنده آسمان و زمین بدون وسیله و ابزار و مدل از پیش تعیین شده، و بدون مادّه و زمان و مکان. پس گفتن بدیع (مخترع حقیقی) به غیر خدا روا نیست.

7- یضاهئون: یشابهون، یعنی شبیه و همانند می کنند.

8- ادا: ادا به معنای امر عظیم و چیز ناپسند و بسیار زشت است.

9- هدد: ویرانی شدید و نابودی، کوبیدن و خراب کردن بنا.

10- مسیح: مسیح لقب عیسی بن مریم و برگردان واژه عبرانی مشیح است، زیرا، آن حضرت با مسح کردن و دست کشیدن بر اندام افراد پیسی گرفته و ناینایان مادرزاد، آنان را به اذن خدای متعال شفا می بخشید.

11- کلمه: مخلوقی که خداوند او را با لفظ: کن (موجود شو) و همانند آن می آفریند، و از روش معمول و شناخته شده خلقت، یعنی آفرینش به توسط اسباب، جداست.

عیسی علیه السّلام از آن رو "کلمه خدا" نامیده شده که خداوند با گفتن کلمه: کن (موجود شو) او را آفریده است؛ همانگونه که زکریای پیامبر علیه السّلام را مورد خطاب قرار داده و فرموده است:

أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ .

خداوند تو را به «یحیی» بشارت می دهد، کسی که کلمه خدا (مسیح) را تصدیق می کند. (1)

و خطاب به مریم علیه السّلام فرموده:

إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ . /.

ص: 55

خداوند تو را به کلمه ای از طرف خودش بشارت می دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است. (1)

و در آیه ای که گذشت آمده بود:

به یقین مسیح، عیسی بن مریم، فقط فرستاده خدا و کلمه (مخلوق) اوست. (2)

نامیدن عیسی علیه السلام به «کلمه» از قبیل نامیدن مسبب به اسم سبب می باشد، یعنی چون کلمه خدا (کن) سبب پیدایش عیسی علیه السلام که مسبب آن است گردیده، نام سبب بر مسبب نهاده شده است.

12- صدیقه: صدیق کسی است که هرگز دروغ نمی گوید، و درستی گفتارش را با کردار خوب اثبات می کند، صدیقین در فضل و مقام، پس از انبیاء قرار دارند، و صدیقه مؤنث صدیق است.

13- عبد: عبد در اینجا به معنای بنده و برده ای است که اختیار سود و زیان و مرگ و زندگی خود را ندارد.

14- صمد: صمد همان کسی است که نه زاده و نه زاده شده و نه همتا و همانند دارد، یعنی: هیچ چیز از او بیرون نیامده است؛ چه اشیاء جرم دار و سنگین و پر، مانند: مثل، فرزند و امثال آن که از مخلوق زاده می شود، و چه اشیاء لطیف و بی جرم و نرم و نازک، مانند:

نفس آدمی و حیوانی و...

خدای سبحان را نه چرت و خواب در رباید، و نه غم و اندوه فراگیرد بیم و امید، بی میلی و سرور، خنده و گریه، گرسنگی و سیری، خستگی و نشاط او را عارض نگردد.

او از هیچ چیز بیرون نیامده، آنگونه که اشیاء جرم دار پروزن فربه از همانندان خود بیرون می آیند، مثل جنبنده ها از جنبنده، و روئیدنیها از زمین، و آنها از چشمه و میوه ها از درخت.

همچنانکه از هیچ يك از اشیاء لطیف و بی جرم هم بیرون نیامده، آنگونه که آتش از سنگ می جهد، یا سخن از زبان بیرون می آید، و شناخت و تشخیص از قلب، و روشنی از/.

ص: 56

1- آل عمران، 45.

2- نساء 171/.

هیچ چیز مانند او نیست، بلکه او یگانه واحد صمدی است که نه از چیزی بیرون آمده، و نه در چیزی پیچیده است، و نه بر چیزی تکیه دارد. پدیدآورنده و مخترع و ایجادکننده همه اشیاء اوست؛ و همه را با دست قدرت خود آفریده است.

هر چه را بخواهد به خواست خود نابود می کند، و هر چه را در علم خود صلاح بداند باقی می گذارد. این است آن خدای صمدی که نه زاده و نه زاده شده و کفو و همانند و همتا ندارد.

تفسیر آیات

خداوند در آیات گذشته، برخی از یهود زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را معرفی می کند، و می فرماید: آنان می گفتند: «عزیز پسر خداست!» این طایفه منقرض شدند، چنانکه برخی از مشرکین که می گفتند: «فرشتگان دختر خدایند» نیز منقرض گردیدند، ولی نصاری تا به امروز باقی مانده اند، و همانگونه که خدای متعال از ایشان خبر داده می گویند: مسیح پسر خداست. و می گویند: خداوند یکی از سه خداست: اب و ابن و روح القدس. راستی را که نمی توان فهمید، چگونه خدای واحد سه گانه می شود، و همان سه گانه واحد! نصاری با این سخنان با کفار همانندی و شباهت نشان دادند؛ و با این قول به خدائی مسیح معتقد شدند.

در حالی که مسیح کسی جز فرستاده خدا نیست که پیش از او هم فرستادگانی بوده اند، مادرش نیز زنی راستگو و درست کردار بود. هر دو غذا می خوردند، مانند دیگران، و بدیهی است که هر کس غذا بخورد نیازمند و ناچار از تخلیه می گردد، و از خود مدفوع به جای می گذارد، و چنین فردی نمی تواند «اله و معبود» باشد، بلکه عیسی بن مریم کلمه خداست که او را به مریم القاء فرمود؛ اگر چه نصاری او را برای آنکه بدون پدر به دنیا آمده، پسر خدا می گویند؛ پیدایش او همانند پیدایش آدم علیه السلام است که خداوند او را از خاک آفرید و به او گفت: «موجود باش» او «موجود شد». به راستی اگر بنا بر آن است که برای خدا فرزندان باشد - و خدا منزّه و برتر از آن است که فرزند داشته باشد - آدم علیه السلام که سزاوارتر است تا پسر خدا باشد؛ از این سخن باطل به خدا پناه می بریم. اینان همه، «آدم و عیسی» و «ملائکه و جن و انس و آسمانها و زمین» از آفریده های خدایند. و چه درست فرموده خدای سبحان:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ *

امام حسین علیه السلام در پاسخ به نامه مردم بصره که از معنای «صمد» پرسیده بودند، برای آنان نوشت: به نام خداوند رحمان و رحیم. اما بعد! بدون علم و دانش در قرآن فرو نروید، و در آن مجادله نکنید، و ندانسته درباره آن سخن نگوئید که من از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می فرمود: هر کس درباره قرآن ندانسته سخن گوید جایگاه خود را در آتش برگزیند، و خدای سبحان و متعال، صمد را در قرآن تفسیر کرده و فرموده: خدا یگانه است، خدا صمد است، سپس آن را شرح داده که نه زاده و نه زاده شده، کفو و همتا و همانندی ندارد. نه چیزی مانند فرزند و امثال آن، از اشیاء ثقیل و سنگین، -که از مخلوقات بیرون می آید- از او بیرون آمده، و نه چیزی از اشیاء لطیف و غیر سنگین مثل نفس و جان. از چرت و پینه گی، خواب و وهم، غم و اندوه، خنده و گریه، بیم و امید، تمایل و بیزاری، گرسنگی و سیری، منزّه و مبرّاست. او برتر از آن است که اشیاء لطیف و خشن از او بیرون آید، نه زاده شده و نه از چیزی به وجود آمده، یا از آن خارج شده- آنگونه که اشیاء جرم دار از عناصر خود بیرون می آیند، یا جنبندگان و نباتات از زمین می رویند و زاده می شوند، یا آب از چشمه ساران و میوه از درختان ظهور می یابند- همانگونه که از سنخ اشیاء لطیفه هم نیست، اشیائی که به مراکز خود وابسته اند، مانند: دیدن که از چشم است و شنیدن که از گوش، و بوئیدن که از بینی و چشیدن از دهان و سخن گفتن از زبان و معرفت و شناخت از قلب و آتش از سنگ. نه، هیچ یک از اینها را همانند نیست، بلکه اوست خدای یگانه بی همتای صمد، که نه از چیزی است، و نه در چیزی، و نه بر چیزی، پدیدآورنده و مخترع اشیاء است، و خالق و ایجادکننده آنها به دست قدرت خود، هر چه را با مشیت و خواست خود برای نابودی آفریده در هم نوردد. و هر چه را به علم خود برای بقاء و بودن آفریده باقی نگه می دارد. این است آن خدای یگانه صمد که نه زاده و نه زاده شده، همتا و همانند و همطراز ندارد.

در میان معتقدان به تعدد معبود، افرادی مانند مشرکین قریش بودند که می گفتند:

«فرشتگان دختران خدایند»؛ این طایفه منقرض و نابود شده اند.

افراد دیگری بودند که می گفتند: «عزیز پسر خداست»؛ مثل برخی یهود زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، این گروه نیز منقرض گردیدند.

برخی از آنان می گفتند: «عیسی بن مریم پسر خداست» و خدا یکی از خدایان سه گانه است: اب و ابن و روح القدس. همه نصاری تا امروز بر این گفته پای بندند.

برخی دیگر، جن را می پرستیدند، این طایفه در دوره های مختلف دیدگاهها و مذاهب گوناگونی درباره جن داشتند.

خداوند در قرآن کریم بطلان همه این گفته ها و اقوال را آشکار کرده است؛ آنجا که از پندار فرشته پرستان خبر داد که می گفتند: فرشتگان دختران خدایند و مؤنث هستند، فرمود:

آیا اینان آفرینش فرشتگان را ناظر بوده و دیده اند که آنها مؤنث هستند؟! و آنجا که از مسیح و مادرش سخن گفت فرمود: این دو غذا می خورند، در حالی که ما می دانیم هر کس غذا بخورد مدفوع دارد، و خوردن و مدفوع گذاردن از صفات بشری است. و فرمود: مثل عیسی در ولادت و آفرینش او بدون پدر، همانند آدم و آفرینش او از خاک است که علاوه بر پدر، مادر هم نداشت!

پس، به یقین عیسی و فرشتگان و جن و همه موجودات آسمانها و زمین، همه و همه، بندگان خدایند، و خدا نه کسی را زاده و نه از کسی زاده شده، مثل و مانند و کفو و همتا ندارد.

قرآن کریم بدین گونه الوهیت یعنی آفرینش را منحصر و ویژه خداوند یگانه و بی شریک می داند و بر آن استدلال می کند، و ماسوای آفریدگار یگانه را مخلوق او می داند.

در بحث آینده اصناف مخلوقات خدا را، بر اساس سلسله مراتبشان در هستی، مورد بررسی قرار می دهیم.

3 انواع مخلوقات خدا در قرآن کریم

اشاره

الف- ملائکه.

ب- سماوات و ارض و کواکب.

ج- دواب.

د- جن و شیطان.

ه- انسان.

و- شرح آیات و تفسیر آنها در روایات.

ص: 60

مفرد آن ملك يعنى فرشته، صنفى از مخلوقات بالدار (1) خدا، و داراى مرگ و زندگى هستند. آنان بندگانى مطيع اند كه خدا را پرستش مى كنند، دستوراتش را اطاعت کرده و هرگز از فرمان او سر پيچى نمى كنند. گاهى در انجام دستورات و فرمانبردارى از خدا به صورت انسان نيز، ظاهر مى شوند. خداوند رسولان خود را از ايشان برگزيده و در سوره فاطر فرموده:

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

حمد و ستايش مخصوص خداوند آفريننده آسمانها و زمين است. خداوندى كه فرشتگان را پيام رسانانى قرار داد داراى بالهاى دوگانه و سه گانه و چهارگانه، و هر چه بخواهد در آفرينش مى افزايد، خداوند بر هر چيزى تواناست. (2)

در سوره زخرف مى فرمايد:

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاءً أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ

اينان فرشتگان را كه بندگان خداوند رحمانند مؤنث پنداشتند؛ آيا شاهد آفرينش آنان بوده اند (3)؟!

ص: 62

1- بالدار را بنا بر آنچه قرآن كريم فرموده مى گوئيم، كيفيت و چگونگى آن را نمى دانيم.

2- فاطر 1/.

3- زخرف 19/.

در سوره شوری می فرماید:

وَالْمَلَائِكَةُ سَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ

فرشتگان پیوسته تسبیح گو و ستایشگر پروردگارشان بوده و برای کسانی که در زمین هستند از خدا آمرزش می خواهند. (1)

در سوره نحل می فرماید:

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

آنان تنها از مخالفت پروردگارشان که حاکم بر آنهاست، می ترسند؛ و هر چه را مأمور شوند به انجام می رسانند. (2)

درباره اینکه گاهی به صورت انسان نیز در می آیند، در سوره مریم فرموده:

فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا* قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا* قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا*

ما روح خود را به سوی او فرستادیم؛ و او در شکل انسانی متعادل و بی عیب بر مریم ظاهر شد! مریم سخت ترسید و گفت: من از شر تو، به خدای رحمان پناه می برم اگر پرهیزگاری! فرشته گفت: «من فرستاده پروردگار تو هستم»؛ آمده ام تا پسر باک و پاکیزه ای به تو ببخشم (3)!

در سوره هود درباره فرو فرستادن عذاب بر قوم لوط، از آمدن فرشتگان به صورت انسان خبر داده و فرموده:

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ* فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ*... وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ*... قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ...7.

ص: 63

1- -شوری/5.

2- -نحل/50.

3- -مریم/19-17.

رسولان ما برای ابراهیم بشارت آوردند و گفتند: سلام! او نیز بر آنان سلام گفت و طولی نکشید که گوساله بریانی برای آنها آورد. اما هنگامی که دید دست آنها به آن نمی رسد و از آن نمی خورند، ناپسندشان دید و در دل از آنان احساس ترس کرد. آنان به او گفتند: ترس؛ ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم... و هنگامی که فرستادگان ما، [فرشتگان عذاب]، به نزد لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد، و قلبش فشرده گشت و گفت: «امروز روز بسیار سختی است»...

فرشتگان گفتند: ای لوط! رسولان پروردگار توئیم! آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت (1)...

در سوره انفال درباره فرشتگان و اینکه چگونه در سیمای جنگجویان در جنگ بدر به یاری مسلمانان آمدند، فرموده:

إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِآلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ

به یاد آورید هنگامی را که از شدت ناراحتی در میدان بدر، از پروردگارتان کمک می خواستید؛ و او خواسته شما را پذیرفت و فرمود: من شما را با یک هزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می آیند، یاری می کنم. (2)

و به دنبال آن می فرماید:

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ.

هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «من با شما هستم» کسانی را که ایمان آورده اند، ثابت قدم دارید! به زودی در دلهای کافران ترس و وحشت می افکنم؛ ضربه ها را بر بالای گردن فرو آرید و همه انگشتانشان را قطع کنید. (3).

ص: 64

1- -هود 81-69.

2- -انفال 9/.

3- -انفال 12/.

و در سوره آل عمران فرموده:

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ * بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ *

هنگامی که به مؤمنان می گفتی: آیا شما را کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار فرشته ای که از آسمان فرود می آیند یاری تان کند؟! آری، اگر استقامت ورزید و تقوی پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوندتان به پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد! (1)

درباره گزینش فرشتگان به پیام رسانی می فرماید:

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ

خداوند از فرشتگان رسولانی برمی گزیند، و از مردمان نیز. (2)

درباره فرستادن وحی به توسط آنان فرموده:

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ *

این سخن رسولی بزرگوار (جبرئیل) است. صاحب قدرت، که نزد خداوند صاحب عرش مقام والاّی دارد. در آسمانها مطاع و امین است.

(3)

در سوره بقره فرموده:

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ

بگو: هر کس دشمن جبرئیل باشد [در حقیقت دشمن خداست] زیرا او به فرمان خدا، قرآن را بر تو نازل کرده است. (4)

در سوره شعراء می فرماید:

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ /

ص: 65

1- - آل عمران 125-124.

2- - حج 75.

3- - تکویر 21-19.

4- - بقره 97.

به یقین این قرآن، از سوی پروردگار عالمیان فرستاده شده. روح الامین آن را نازل کرده است. بر قلب تو، تا از بیم دهندگان باشی. (1)

در سوره نحل فرموده:

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ

بگو: این قرآن را، روح القدس از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است، تا افراد با ایمان را ثابت قدم بدارد، و مسلمانان را مایه هدایت و بشارت باشد. (2)

در سوره بقره فرموده:

وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ

و عیسی بن مریم را دلایل روشن دادیم؛ و او را به وسیله روح القدس یاری کردیم. (3)

فرشتگان در شب قدر برای تقدیر امور فرود می آیند، خداوند در سوره قدر فرموده:

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ

فرشتگان و روح در شب قدر به اذن پروردگارشان برای تقدیر هر کاری فرود می آیند. (4)

برخی از آنان مراقب و نگهبان انسانند، چنانکه در سوره ق می فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ* إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ* مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ*

ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس و درون او را می دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم. آن هنگامی که دو فرشته راست و چپ که ملازم او هستند.

ص: 66

1- شعراء 194-192.

2- نحل 102/.

3- بقره 87/ و 253.

4- قدر 4/.

اعمالش را دریافت می دارند، هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر آنکه همان دم فرشته ای مراقب و آماده دریافت و ضبط آن است. (1)

یکی از فرشتگان «ملك الموت» است، خدای سبحان فرموده:

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، روح شما را می گیرد؛ سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید. (2)

برخی از آنان معاونین ملك الموت اند، چنانکه فرموده:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ

هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد، فرستادگان ما جانش را می گیرند؛ آنان در انجام وظایف کوتاهی نمی کنند. (3)

در سوره نحل می فرماید:

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا... * الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ*

آنان که فرشتگان مرگ، روحشان را می گیرند در حالی که به خود ستم کرده اند! در این موقع تسلیم می شوند و می گویند: ما کار بدی انجام نمی دادیم! آری، خداوند به آنچه انجام می دادید آگاه است! اکنون از درهای جهنم وارد شوید که جاودانه در آن خواهید بود!... آنان که فرشتگان مرگ روحشان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند؛ به آنان می گویند: سلام بر شما! وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید. (4)

خدای سبحان از موقعیت و کار فرشتگان در روز قیامت نیز، خبر داده، و می فرماید: 8.

ص: 67

1- -ق18/16.

2- -سجده11/.

3- -انعام61/.

4- -نحل32/28.

تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَاؤُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ

فرشتگان و روح به سوی او بالا می روند، در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است. (1)

در سوره نبا فرموده:

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا

روزی که روح و فرشتگان در يك صف می ایستند و هیچ يك جز به اذن خداوند رحمن سخن نمی گویند، و آنگاه که بگویند درست می گویند! (2)

خداوند ایمان به فرشتگان را بر ما واجب کرده و در سوره بقره فرموده:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ

نیکی تنها این نیست که [به هنگام نماز] روی خود را به سوی مشرق و یا مغرب کنید؛ بلکه نیکی و نیکوکار آن کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد. (3)

و باز در همان سوره فرموده:

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ

هر کس دشمن خدا و فرشتگان و رسولان خدا و جبرئیل و میکائیل باشد [باید بداند که] خداوند دشمن کافران است. (4)

شرح کلمات

1- فاطر: خالق و پدیدآورنده.

2- حنید: کباب و بریان.

3- نکرهم: از آنان ترسید و بدش آمد.

ص: 68

1- - معارج 4/.

2- - نباء 38/.

3- - بقره 177/.

4- - بقره 98/.

4- مردفین: به دنبال هم، ملائکهٔ مردفین یعنی، گروه گروه در پی هم.

5- تبتوا: سستی را از آنان دور کنید و استوارشان دارید.

6- مسومین: نشانداران، ملائکهٔ مسومین یعنی، فرشتگانی که بر خود یا بر اسبان خود علامت نهاده بودند.

7- مکین: بزرگوار، و در اینجا به معنای مقرب و ارزشمند نزد خدا.

8- مطاع: اطاعت شده، و مطاع از ملائکه یعنی، فرماندهٔ فرشتگان که زیر دستانش او را اطاعت می کنند.

9- بینات: واضحات، آیات بینات یعنی، نشانه های روشن.

10- جبل الوریذ: شاهرگ، در اینجا به ریسمان تشبیه شده است.

11- متلقیان: دو فرشتهٔ مأمور و مراقب انسان که، هر چه از کردار و گفتارش را می گیرند-در نامه ای که روز قیامت آن را فراروی خود گشوده می بیند-ثبت می کنند.

12- رقیب: حافظ و نگهبان

13- عتید: آماده و مهیا.

14- توقی: قبض کردن و دریافت داشتن تام و تمام، خداوند یا فرشتگان که انسان را توقی می کنند، یعنی روح او را به هنگام مردن تمام و کمال می گیرند.

15- روح: آنچه حیات و زندگی تن وابسته به آن است، و اگر از انسان یا حیوان بیرون رود می میرند. شناخت حقیقت و کنه روح برای ما میسر نیست، چنانکه خدای متعال در سوره اسراء بدان اشاره کرده و فرموده: از تو درباره «روح» سؤال می کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است. (1)

اضافه و نسبت روح به خدای متعال، یا اضافهٔ تشریفی است، یعنی به خاطر ارزش ویژه ای است که نزد خدا دارد، و یا اضافهٔ ملکی است، یعنی چون ملك خداست آن را منسوب به خود کرده است. همان گونه که در داستان آفرینش آدم علیه السلام در سوره حجر آمده، و خداوند به ملائکه فرموده: /.

ص: 69

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

هنگامی که کار خلقت آدم را به پایان رساندم، و از روح خود در او دمیدم، همگی برای او سجده کنید. (1)

و در داستان آفرینش عیسی علیه السلام در سوره تحریم فرموده:

و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا

مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگاه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم. (2)

در امثال این موارد، نسبت دادن روح به خدا، همانند نسبت دادن «بیت» است به او که در سوره حج به ابراهیم علیه السلام می فرماید: وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ یعنی، خانه مرا برای طواف کنندگان پاکیزه گردان. (3) در اینجا اضافه و نسبت بیت الله الحرام به خدا اضافه تشریفی است، یعنی به دلیل خصوصیت ویژه ای که نسبت به سایر مکانهای زمین دارد، خداوند آن را گرامی داشته و به خود نسبت داده و فرموده: خانه من! اضافه روح به خدا در دو آیه گذشته نیز چنین است.

روح معنای دیگری نیز دارد که آن، مایه حیات و هدایت جانها بودن است، مانند:

وحی، نبوت، شرایع الهی و بویژه قرآن، خدای سبحان در سوره نحل فرموده:

يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

فرشتگان را با روح، به فرمان خود، بر هر کدام از بندگانش بخواهد نازل می کند. (4)

و در سوره شوری فرموده:

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا

و همان گونه [که بر پیامبران پیشین وحی نمودیم] بر تو نیز، روحی را به فرمان/.

ص: 70

1-- حجر 29/.

2-- تحریم 12/.

3-- حج 26/.

4-- نحل 2/.

خود وحی کردیم. (1)

روح مورد اشاره در این آیات که خداوند آن را به پیامبر وحی فرموده، قرآن کریم است. این روح غیر از فرشتگان است، چنانکه خداوند در سوره قدر نیز به آن اشاره کرده و فرموده:

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ

فرشتگان و "روح" در آن شب به اذن پروردگار برای تقدیر هر کاری نازل می شوند. (2)

و در سوره معارج فرموده:

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ

فرشتگان، و روح به سوی او بالا می روند، در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است. (3)

شرح و بیان این موضوع را از سخن امام علی علیه السلام در صفحات آینده می آوریم.

16- امین: ثقه و امانتدار در رساندن وحی، خداوند فرشته ای به نام روح را «امین» دانسته و در سوره شعراء فرموده:

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ *

روح الامین آن را بر قلب تو نازل کرد، تا از بیم دهندگان باشی. (4)

17- قدس: پاکی، و روح القدس یعنی، روح پاک و طاهر، خداوند فرشته روح را به صفت «قدس و پاکی» نیز توصیف کرده و در سوره بقره فرموده:

وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ

ما به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم و او را با "روح القدس" تأیید و حمایت کردیم. (5) 3.

ص: 71

1- -شوری 52/.

2- -قدر 4/.

3- -معارج 4/.

4- -شعراء 194-193/.

5- -بقره 87/ و 253/.

و در سوره نحل خطاب به خاتم انبیاء صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرموده:

قُلْ نَزَّلَهُ رُوْحُ الْقُدْسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

بگو: این قرآن را "روح القدس" از جانب پروردگارت به حق نازل کرده، تا افراد با ایمان را ثابت قدم بدارد؛ و هدایت و بشارتی برای مسلمان است. (1)

18- تعرج: اوج می گیرد و بالا می رود، از ماده عروج به معنای بالا رفتن تدریجی است.

پندارهای خیالی از جهان غیب

در بحث هائی همانند این مباحث که از عالم غیب و نهان صحبت می شود، معمولاً از جانب مردمانی که در سطوح مختلف درک و فهم و بینش هستند، کوششهای گوناگونی برای شناخت این مسائل انجام می گیرد. آنان می خواهند آنچه در قرآن کریم و احادیث شریف درباره عوالم غیر محسوس آمده، همانگونه که در عالم حس و ماده می یابند، آن را شناخته و درک کنند، بدین خاطر در عالم خیال فرو می روند و تخیلات و گمان خود را علم و معرفت می نامند. بیان و شرح آن، به اذن خدای متعال، چنین است:

ابزارهای شناخت و معرفت

ابزار ما برای شناخت اشیا و معرفت آنها-سواى آنچه درباره استنتاج عقلى در بحث میثاق آوردیم- دو گونه است: 1- حسّی 2- نقلی.

اول- حسّی، از آنجا که حواس ما برای این آفریده شده اند تا موجودات عالم ماده را تشخیص دهیم، بدیهی است که قدرت عمل در عوالم غیر محسوس را ندارند.

دوم- نقلی، یعنی آنچه را که از راه نقل و حکایت می شناسیم؛ مانند آنچه از اوضاع شهرها و کشورهای نادیده از راه نقل و خبر می دانیم، دانستنیهای ما از این نوع در محدوده

ص: 72

منقولات است، و شناخت حاصل از آن بستگی به ثبوت صداقت و درستی خبر و خبر دهنده دارد.

آنچه که انبیای الهی و پیامبران خدا علیهم السلام از جهان غیب می گویند، معرفتی از نوع دوم است. یعنی شناخت آسمانهای مافوق ستارگان و سیارات، و جهان فرشتگان و جن، و مشاهده روز قیامت، و... از راه اخبار و حدیث آنان برای ما حاصل می شود، و بالاتر از آن، سخنان و احادیث ایشان درباره صفات خدای سبحان است که علم ما در این باره - پس از آن که صدق نبوت و رسالت ایشان برای ما ثابت شد - محدود به حدودی است که آنان بیان می دارند، و ما نمی توانیم چیزی از گفته های آنان درباره این عوالم را از راه حس تشخیص داده و پس از آن در اختیار عقل بگذاریم تا صحت و عدم صحت آن را تعیین نماید.

فشرده بحث

فرشتگان نوعی از مخلوقات خدا، سپاهیان خدا و بندگان خدایند، آنان بالدارند، زندگی می کنند و می میرند، دارای اراده و عقل اند، و گاهی که نیاز باشد برای انجام فرمان خدا به شکل انسان ظاهر می شوند. آنان از حیث فضل و مقام درجات متفاوتی دارند، مانند:

روح الامین، روح القدس و... خداوند از آنان رسولانی را برای رساندن وحی و انزال مقدرات انسان در شب قدر برگزیده است. از جمله آنان دو فرشته مأمور بر انسانند که اعمال او را ثبت می کنند، و نیز، ملك الموت و زیر دستان او، آنان همه در روز قیامت بر انگیزته می شوند و به انجام فرمان خدا می پردازند و هرگز خدا را نافرمانی نخواهند کرد.

ابزار شناخت و معرفت ما منحصرًا دو گونه است:

1- حسّ و شناخت حسی، یعنی آنچه که با آن به تشخیص و تمیز اشیاء می رسیم.

2- نقل و شناخت نقلی، یعنی آنچه که با خبر گرفتن از راوی مطمئن و مورد اعتماد دریافت می کنیم.

از آنجا که عالم فرشتگان و جن و روح و قیامت و ابتدای آفرینش برای ما محسوس و مشهود نیست، و ما راهی جز راه نقل، از طریق پیامبران خدا، برای شناخت آنها نداریم - پیامبرانی که قبلاً راستی و درستی رسالت ایشان از سوی خدا برای ما ثابت شده است -

پس، افرادی که خود را صاحب نظر دانسته و سخنانی از این عوالم بر زبان و قلم آورده اند، چیزی بیش از گمان و وهم و خیال نیاورده اند، و ظنّ و گمان ما را از حق بی نیاز نخواهد کرد.

آنچه که در آیاتی چون: **وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ (1)** یعنی: عرش او بر آب قرار داشت.

یا: **ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ (2)** یعنی: سپس به آفرینش آسمان پرداخت در حالی که دود بود، آمده است، معنایش این نیست که آن آب مانند همین آبی است که ما امروزه بر روی زمین می بینیم و از ترکیب: «اکسیژن و هیدروژن» با اندازه های مناسب به وجود آمده، یا دود و دخان، همان دود و دخانی است که از آتش بر می خیزد! اما به زودی در مبحث ربوبیت معنای عرش را، به یاری خدا، بیان می داریم، و در بحث و بررسی آینده معنای سماء و سماوات در قرآن کریم را می آوریم.

2- السماوات و الارض و سماء الأرض

نخست-السماء و السماوات

الف-سماء

1-سما و معنای آن در زبان عرب:سما:آسمان، در زبان عرب به معنای ارتفاع و بلندی است، و آسمان هر چیزی قسمت بالای آن است، یعنی هر چه از بالا بر شما سایه افکند و شما را بپوشاند همان را سما گویند.

2-سما و معنای آن در قرآن کریم:سما در قرآن کریم، آنجا که مفرد آمده، گاهی به معنای فضای پیرامون زمین و محیط بر آن است، مانند این آیات:

1- **أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ**

آیا آنان به پرندگانی که در جوّ و فضای آسمان مسخّرند نظر نینفکندند؟ (3)

ص: 74

1- -هود7/.

2- -فصلت11/.

3- -نحل79/.

2- وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ

و از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن میوه ها را پرورش داد تا روزی شما باشد. (1)

زیرا، انسان با چشم غیر مسلح هم چگونگی پرواز پرند در فضای اطراف و بالای زمین را می بیند، و هم ریزش باران، از ابرهای هدایت شده در آسمان زمین را مشاهده می کند.

انسان گاهی که از کوه بالا می رود در حالی که خورشید را در آسمان بالاتر در حال نور افشانی می بیند، ابرها را در زیر پا و در همان فضای میان زمین و آسمان یا میان آسمانی که بالای زمین و محیط بر آن است، مشاهده می کند.

و گاهی به معنای همه چیزهائی است که بالای زمین است، مانند: آسمانهای هفت گانه، ستارگان و... چنانکه فرموده:

1- ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ

سپس به آسمان پرداخت، و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب ساخت. (2)

2- وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتاب مبین ثبت است. (3)

3- يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِكُتُبٍ...

در آن روز که آسمان را چون طوماری در هم می پیچیم... (4)

مراد از «سما» در این آیات، همه چیزهائی است که از زمین بالاتر است، و زمین در زیر و پایین آن قرار گرفته، یعنی آسمانهای هفتگانه و غیر آن که فوق زمین است.

ب- السموات

مراد از سماوات در قرآن کریم، آسمانهای هفت گانه است. چنانکه فرموده:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ

ص: 75

1- -بقره/22.

2- -بقره/29.

3- -نمل/75.

4- -انبیاء/104.

اوست خدایی که هر چه را در زمین است، برای شما آفرید؛ سپس به آسمان پرداخت، و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود؛ و او به هر چیز آگاه است. (1)

دوم-الأرض

ارض: زمین، در قرآن کریم (451) مرتبه به لفظ مفرد، و يك بار با کلمه سماوات، و عطف بر آن، چنین آمده است:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبَّحَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ...

خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را... (2)

ما از مشابهتی که در آیه بین زمین و آسمانها آمده، چنین می فهمیم که این همانندی، در نحوه آفرینش است، نه در تعداد آنها، حال اگر برای زمین نیز هفت طبقه کشف شد، می توان گفت که مراد از این همانندی میان آسمانهای هفت گانه و زمین، شباهت در تعداد طبقات آنها است.

سوم-آفرینش سماوات و ارض

اشاره

در آیات بسیاری از قرآن کریم، به خلقت ارض و سماء و ابتدای آن اشاره شده است. برای تفسیر چنین آیاتی که موضوع آنها از دسترس حس و تجربه ما خارج است باید تنها به کسی مراجعه کنیم که از طرف خدا مفسر و بیان کننده قرآن معرفی شده است؛ کسی که خداوند به او فرموده:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ

ما این قرآن را به سوی تو فرستادیم تا آنچه را که بر مردم نازل شده، برای آنان روشن نمائی. (3)

ص: 76

1- -بقره 29/.

2- -طلاق 12/.

3- -نحل 44/.

در این باره، و دربارهٔ ابتدای خلقت، روایات بسیاری از رسول خدا رسیده است، لکن چون این احادیث مانند احادیث احکام نیست که توسط علمای فن از حیث متن و سند بررسی شده باشد، و چون در اینجا نیز، فرصت چنین بررسی و تحقیقی نیست، بناچار در چنین شرایطی، در بحث و بررسی مان از ابتدای آفرینش، به آنچه از ظواهر آیات فهمیده می شود بسنده کرده، و از روایات آنچه را به درستی اش اطمینان یا ظنّ قوی داریم بر می گزینیم و از خدای بزرگ مدد جسته و می گوئیم:

ابتدای آفرینش

خداوند سبحان، شروع خلقت و آفرینش و پس از آن را در قرآن کریم چنین توصیف کرده است:

1- وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ

اوست خدائی که آسمانها و زمین را در شش روز [یا شش دوران] آفرید؛ و عرش او بر آب قرار داشت. (1)

2- إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ

به یقین پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش قدرت قرار گرفت، و به تدبیر کارها پرداخت.

(2)

3- الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا

خدائی که آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو وجود دارد، در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش قدرت قرار گرفت، خدای رحمان، [هر چه می خواهی] از

ص: 77

1- -هود/7.

2- -یونس/3.

او بخواه که از همه چیز آگاه است. (1)

4- أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ.

آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر جدا کردیم؛ و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم؟ آیا ایمان نمی آورند؟!

5- هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست خدائی که همه آنچه را در زمین وجود دارد، برای شما آفرید؛ سپس به آسمان پرداخت؛ و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود؛ و او به همه چیز آگاه است. (2)

6- قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَتْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ* وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ* ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ* فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ*

بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر می شوید و برای او همانندهایی قرار می دهید؟! او پروردگار جهانیان است!

او بر گرده زمین کوههای استواری قرار داد و در آن برکت و فزونی بخشید، و در طی چهار روز، مواد غذائی آن را، برابر با نیاز خواستاران، مقدر فرمود.

سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که به صورت دود بود؛ به آن و به/.

ص: 78

1- -فرقان/59.

2- -انبیاء/30.

زمین دستور داد: «به وجود آید، خواه از روی اطاعت و رضا و خواه با سختی و اکراه!» آنها گفتند: ما از روی اطاعت و رضا می آییم و شکل می گیریم!

پس، آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و در هر آسمانی کار آن را وحی و مقرر فرمود، و آسمان دنیا و پایین را با چراغهایی زینت دادیم، و از رخنه شیاطین حفظ کردیم؛ این است تقدیر خداوند توانا و دانا (1)!

7- اَللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ...

خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را... (2)

8- أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا* رَفَعَ سِدِّمَكَهَا فَسَوَّاهَا* وَأَغَطَّسَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضَرَحَاهَا* وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا* أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا* وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا* مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ*

آیا آفرینش شما مشکل تر است یا خلقت آسمان که خداوند بنایش نهاد؟! سقف آن را برافراشت و آن را منظم ساخت و شبس را تاریک و روزش را آشکار نمود! و زمین را بعد از آن گسترش داد و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد و کوهها را ثابت و استوار کرد همه اینها برای بهره گیری شما و چهار پایانتان است. (3)

9- وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا* وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا*

قسم به آسمان و کسی که آن را بنا کرد، قسم به زمین و آنکه آن را گسترانید. (4)

10- وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ* وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ*

و زمین را گسترده کردیم، و در آن کوههای ثابتی نهادیم؛ و از هر گیاه موزون در آن 5.

ص: 79

1- فصلت 9/12.

2- طلاق 12/.

3- نازعات 27-33.

4- شمس 5-6.

رویاندیم و برای شما و کسانی که شما روزی دهنده آنان نیستید، انواع وسائل زندگی را در آن قرار دادیم. (1)

11- الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى * كُلُوا وَ ارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى * مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى *

خداوندی که زمین را برای شما محلّ آسایش قرار داد؛ و راههایی در آن ایجاد کرد؛ و از آسمان آبی فرستاد که با آن، انواع گوناگون گیاهان را برآوردیم.

بخورید، و چهارپایانتان را به چرا برید، به یقین در اینها نشانه های روشنی برای خردمندان است!

شما را از زمین آفریدیم؛ و در آن بازمی گردانیم؛ و بار دیگر از آن بیرون می آوریم! (2)

12- الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

خداوندی که زمین را برای شما بستر، و آسمان را سقف قرار داد؛ و از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و به وسیله آن، میوه ها را پرورش داد تا روزی شما باشد.

بنابراین، برای خدا همتیانی که خود [ساختگی بودنشان را] می دانید، نترشید. (3)

13- أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا*... * وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا* لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا*

آیا ندیدید چگونه خداوند هفت آسمان را بر روی هم آفریده است و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده ای قرار داد، تا از راهها و درّه های آن رفت و ا.

ص: 80

1- --حجر 19-20.

2- --طه 53-55.

3- --بقره 22.

14- أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ*

آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟! او به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته است؟! او به کوهها که چگونه در جای خود برپا شده؟! او به زمین که چگونه گسترده و هموار گشته است؟! (2)

15- أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ يَعِدُلُونَ* أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَكْثَرُ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ*

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده، و برای شما از آسمان آبی فرستاد که با آن باغهای زیبا و سرورانگیز رویاندیم، باغهایی که شما هرگز نمی توانستید درختان آن را برویاند! آیا معبود دیگری با خداست؟! نه، بلکه آنان گروهی همانند تراش حق ناپذیرند! یا کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد، و میان آن نهرهایی روان ساخت، و برای آن کوههای ثابت و پابرجا ایجاد کرد، و میان دو دریا مانع ایجاد کرد. آیا معبودی با خداست؟! نه، بلکه بیشتر آنان نمی دانند! (3)

16- وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ* وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْهُمًا مَحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا مُعْرِضُونَ.

و در زمین، کوههای ثابت و پابرجایی قرار دادیم، مبادا آنان را بلرزاند! و در آن درّه ها و راههایی قرار دادیم تا هدایت شوند! O.

1- نوح 15/ و 19 و 20.

2- غاشیه 20/ -17.

3- نمل 61/ -60.

و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم، ولی آنان از آیات آن روی گردانند. (1)

17- أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا* أَحْيَاءَ وَ أَمْواتًا* وَ جَعَلْنَا فِيهَا رِوِاسِي شامِخاتٍ...

آیا زمین را مرکز اجتماع انسانها قرار ندادیم، هم در حال حیاتشان و هم مرگشان؟! او در آن کوههای استوار و بلندی برافراشتیم... (2)

18- هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ ما خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ* إِنَّ فِي اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاواتِ وَ الْأَرْضِ لآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ*

اوست خداوندی که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد؛ و برای آن منزلگاههایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب را بدانید؛ خداوند این را جز به حق نیافریده؛ او آیات را برای گروهی که اهل دانش اند، شرح می دهد! به یقین در آمد و شد شب و روز، و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده، آیات و نشانه هایی است برای گروهی که پرهیزکارند. (3)

شرح کلمات:

1- یوم: روز، فاصله میان طلوع فجر یا خورشید تا غروب آفتاب را یوم گویند.

همچنین حوادث تاریخی و به یاد ماندنی و روزهای جنگ را اگر چه مدت زیادی طول کشیده باشد، مانند یوم خندق و یوم صفین که مراد جنگ خندق و جنگ صفین است.

2- ثم: این کلمه بر تأخر زمانی یا مکانی یا رتبه ای ما بعد از ما قبل خود دلالت دارد.

الف- تأخر زمانی، مانند: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً وَ إِبْرَاهِيمَ... ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَ قَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ. یعنی: ما نوح و ابراهیم را فرستادیم... و پس از آن

ص: 82

1- - انبیاء 32-31.

2- - مرسلات 27-25.

3- - یونس 5-4.

رسولان دیگر خود را فرستادیم و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم. (1)

ب- تأخر مکانی، مانند: از قم به تهران، و پس از آن به مشهد رفتم.

ج- تأخر رتبه ای، مانند آنچه در پاسخ پیامبر آمده است؛ شخصی پرسید: به چه کس نیکی کنم؟ پیامبر فرمود: به مادرت. پرسید: بعد از او؟ فرمود: مادرت. پرسید: بعد از او؟ فرمود: پدرت.

3- دخان: دود یا آن چیزی است که از آتش متصاعد می شود، گاهی به بخار و هر چه شبیه بخار است نیز "دخان" می گویند.

4- استوی: استوی علیه: استولی علیه، یعنی بر آن مسلط و مستولی شد، توضیح بیشتر این عبارت همراه با معنای: (رحمان) و (عرش) و (سواه) در مبحث صفات "رب" خواهد آمد.

5- رتق: بستن و ضمیمه کردن، و فتق به معنای گشودن است.

6- جعل: جعل در قرآن کریم در معانی زیر آمده است:

الف- به معنای خلق و ایجاد، مانند: اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ. به یاد آورید نعمتهای خدا بر خودتان را هنگامی که در میان شما پیامبرانی آفرید. (2) وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ. و برای شما پیراهنهائی آفریده که شما را از گرما حفظ می کند. (3)

ب- به معنای گردانیدن، مانند: الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فَرَاشًا. خداوندی که زمین را برای شما بستری گردانید. (4)

ج- به معنای قرار دادن و دستور، مانند: لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرَعًا وَ مِنْهَاجًا. برای هر کدام از شما آیین و طریقه روشنی قرار دادیم. (5)

د- به معنای مسخر کردن، یعنی هدایت تسخیری، مانند: وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ. و نهرها را از زیر آنها جاری ساختیم. (6) یعنی: نهرها را با هدایت تسخیری چنان./

ص: 83

1- - حدید 27-26.

2- - مائده 20./

3- - نحل 81./

4- - بقره 22./

5- - مائده 48./

6- - انعام 6./

کردیم که از زیر آنان جریان یابد. (1)

7-رواسی: کوههای ثابت و استوار، مفرد آن راسی است.

8-قضاهنّ: قضا در اینجا به معنای تقدیر و اتمام خلقت است، یعنی خلقت آسمانها را در دو روز مقدر کرد و به اتمام رسانید.

9- أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا: یعنی: وظیفه فرشتگان هر آسمان را به آنان یاد داد، و به ایشان آموخت که چه باید بکنند، و برای چه آفریده شده اند، سایر مخلوقات آسمانها را نیز چنان رام و مسخر فرموده که بر وفق نظامی که برای آنان آفریده حرکت کنند.

10-سمك: سقف، فاصله هر چیزی از پایین به بالا، چنانکه عمق، فاصله هر چیز از بالا به پایین است.

11-بناها: بنا یعنی ساختن و برپا داشتن، و در آیه یعنی: آسمان را دقیق و میزان و محکم آفرید.

12-سوئی: سوّاه، یعنی: آن را در مسیر کمال و استعداد مورد نظر قرار دارد.

13-اغطش: اظلم، آن را تاریک کرد.

14-ضحی: طلوع خورشید و روشنایی نور آن و بر آمدن روز. أَخْرَجَ ضُحَاهَا، یعنی: روزش را آشکار کرد.

15-دحاها: دحا یعنی بسط و گسترش و هموار کردن. وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا، یعنی:

زمین را گسترانید و برای سکونت و بهروری بشر، آن را مهیا و هموار ساخت.

16-طحها: بسطها، یعنی: آن را گسترش داد.

17-مددناها: مدّ یعنی: گسترش طولی پیوسته، و در آیه یعنی: زمین را برای زندگی بر روی آن، گسترده و هموار کردیم.

18-موزون: وزن یعنی: اندازه گیری اجسام با چیزی برابر خود از حیث سبکی و سنگینی یا درازا و پهنا و یا گرما و سرما، و: أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ، یعنی: هر چیزی را در زمین به تناسب محیط خاص، هدف مورد نظر، مقدار نیاز و مقتضای حکمت.

ص: 84

1- هدایت تسخیری را در مبحث انواع چهارگانه هدایت، در آینده بررسی می کنیم.

آنچه از معنی آیات می آوریم بر حسب معنای ظاهری الفاظ است، و خدا داناتر است:

خداوند متعال، پیش از آنکه آسمان و زمین را بیافریند، آبی را که تنها خدا حقیقتش را می داند و بر ما روشن نیست، آفریده است. عرش خداوند، یعنی فرشتگانی که به فرمان خدا عمل می کردند، بر روی این آب بودند، و هنگامی که حکمت و مشیت خداوندی بر آن شد که چیزهای دیگری را بیافریند، ابتدا پیش از خلقت آسمان، زمین را آفرید. سپس از بخار زمین و گرمای آن، به خلق آسمان پرداخت. این بخار یا دود از زمین بالا می رفت. همچنین خداوند آسمان و زمین را، در حالی که به هم پیوسته بودند، از یکدیگر جدا ساخت- و خدا داناتر است- و همان بخار یا دود زمین، آسمان شد، این آسمان را خداوند باز و گسترش داد و آن را هفت طبقه روی هم قرار داد. این تفسیر را در کلام امام علی علیه السلام چنین می یابیم:

خداوند از دریای متراکم و موج آب، خشکی جامدی آفرید، و سپس از همان آب یا خشکی، طبقاتی را پدید آورد، و پس از پیوستگی از یکدیگر جدایشان ساخته به هفت آسمان تبدیل کرد. (1)

خداوند آفرینش آسمانها و زمین را در شش روز، یعنی شش دوره عملی به شرح زیر، به انجام رسانید:

اول- آفرینش زمین

خداوند زمین را در دو روز آفرید، و در آن کوههای ثابت و پابرجا قرار داد، و در چهار روز دیگر، خورشید را در فضای آسمان قرار داد، و آب را بر روی زمین جاری کرد، سپس به تقدیر سایر ارزاق از روییدنیها و غیر آن پرداخت، یعنی: ذات آب، و طبیعت هر موجود زنده ای را آن چنان قرار داد که از آب به وجود آید.

ص: 85

سپس به آسمان پرداخت، یعنی پس از آفرینش زمین به خلق آسمان پرداخت، و آسمان در این حال، دود یا بخار بود، این بخار یا گرما، از دریا‌های زمین یا از برکه‌های آن برخاسته بود. خداوند آسمان و زمین را پس از آنکه به هم پیوسته بودند از یکدیگر جدا کرده و بلندای آسمان را سقف زمین قرار داد- خداوند داناتر است- سپس به این آسمان و زمین فرمود: "به وجود آید و شکل پذیرد، خواه از روی طاعت و خواه اکراه!" آنها گفتند:

"ما از روی طاعت می‌آئیم و شکل می‌گیریم!"

پس آسمان با همه کهکشانش و ستارگان و دیگر موجودات آن- که تنها خداوند عدد و مقدار آن را می‌داند- به وجود آمد. سپس زمین را در فاصله‌ای معین و دور از آسمان گسترش داد و نه‌ها و درختان و سایر رویدنیها را در آن قرار داد، پس از آن حیوانات را آفرید.

سپس آسمان جدا شده از زمین را که محیط بر آن بود، به هفت آسمان تبدیل کرد و در هر آسمانی، نظام بایسته‌اش را برای سیر و ادامه بقاء در ذات آن قرار داد، و آسمان دنیا را به چراغهای فروزان ستارگان آراست، و از همان ستارگان شهاب‌های ثاقب را برای حفاظت از استراق سمع شیاطین پدید آورد که بحث آن در آینده می‌آید.

خورشید را نور دهنده و ماه را روشنی بخش آفرید، و برای ماه، در مسیر خود منازلی را تقدیر کرد تا هر شب را در یکی از این منازل سپری کند، و از خورشید به مقداری دور باشد که در یک دور خود، یک ماه قمری را تکمیل نماید، و با این گردش، ماهها و سالها پدید آید و مردمان شماره سالها و حساب آن را بدانند. و در زمین از هر چیزی به اندازه لازم آن آفرید، و زمین را محل سکونت و آرامش آدمیان قرار داد تا زندگان و مردگان در آن جمع آیند و در روز قیامت از آن محشور گردند.

بنابر آنچه بیان داشتیم، از آیات گذشته چنین استنباط می‌کنیم که، زمین از حیث زمان بر آسمانها، و از حیث رتبه نیز، بر سایر مخلوقاتی که خداوند بر روی آن آفرید تقدم دارد، و خداوند تعالی همه آنچه را که در آسمان و زمین است برای بهروری مردم روی زمین و مقام اولیای خود که در میان ایشان هستند، آفریده است. همو فرموده:

1- أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ.

آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده است. (1)

2- وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا.

و هر چه در آسمانها و زمین است، همه را مسخر شما کرده است. (2)

و نیز، از آیات گذشته چنین استنباط می کنیم که، آفرینش غذای انسان مثل: آب و گوشت و رویدنیها همه، قبل از آفرینش انسان بوده است، چنانکه برخی آیات، خلقت جن از آتش گرم و سوزان را، پیش از خلقت انسان از گل، با صراحت بیان می دارد، همچنانکه فرشتگان نیز، قبل از انسان آفریده شده اند، خداوند فرموده:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ* وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ* وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ*

ما انسان را از گل خشکیده بر گرفته از گل تیره رنگ آفریدیم. و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم. و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از گل خشکیده ای می آفرینم. (3)

دوم- آفرینش کواکب و کهکشانشانها

خداوند در قرآن کریم از برجها و کواکب و شهابها خبر داده و فرموده:

1- وَ لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زَيَّنَّاها لِلنَّاظِرِينَ* وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ* إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ*

ما در آسمان برجهایی قرار دادیم؛ و آن را برای بینندگان آراستیم. و آن را از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم؛ مگر آن کس که استراق سمع کند [و دزدانه گوش دهد] که شهاب مبین او را تعقیب می کند. (4)

ص: 87

1- -لقمان 20/.

2- -جاثیه 13/.

3- -حجر 28-26/.

4- -حجر 18-16/.

2- إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ* وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ* لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُرْسِلُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ* دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ* إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ*

ما آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم. تا آن را از هر شیطان خبیث و سرکشی حفظ کنیم. آنها نمی توانند به سخنان فرشتگان عالم بالا گوش فرا دهند، و از هر سو به شدت مورد هدف قرار می گیرند! آنان به شدت دور و رانده می شوند؛ و برای ایشان مجازاتی دائم است! مگر آنها که در لحظه ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند، که شهاب ثاقب آنها را تعقیب می کند. (1)

3- تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا.

مبارک و جاودان است خدائی که در آسمان منزلگاههایی برای ستارگان قرار داد، و در میان آسمان چراغ روشن و ماه تابانی بر افروخت. (2)

4- هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ...

او خدائی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد، و برای آن منزلگاههایی مقدر کرد تا عدد سالها و حساب را بدانید... (3)

5- وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا.

و ماه را در میان آسمانها مایه روشنایی، و خورشید را چراغی فروزان قرار داده است. (4)

6- إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَغْلِبُوا فِيهِنَّ/.

ص: 88

1- -صافات 10/6-

2- -فرقان 61/.

3- -یونس 5/.

4- -نوح 16/.

أَنْفُسِكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب الهی- از آن روزی که آسمانها و زمین را آفریده- دوازده ماه است که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ این آیین ثابت و پابرجا است! بنابراین، در این ماهها به خود ستم نکنید، و با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همانگونه که آنان یکپارچه با شما پیکار می کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزکاران است. (1)

7- وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ.

و علاماتی قرار داد؛ و به وسیله ستارگان هدایت می شوند. (2)

8- وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ...

او خدائی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکیهای خشکی و دریا به وسیله آنها راه یابید... (3)

شرح کلمات

1- بروج: بروج که مفرد آن برج است، در زمین به معنای کاخ و قلعه، و در آسمان مجموعه ای از ستارگان است که ماه و خورشید و دیگر سیارات از مقابل آنها عبور می کنند.

برخی از این برجهای آسمانی بگونه ای است که اگر شکل آن را بر روی کاغذ ترسیم کنیم و فاصله میان ستارگانش را با خط به هم متصل نماییم همانند خرس و عقرب و... می شوند که عقرب یکی از منازل و ایستگاههای ماه است، و اصطلاح مشهور "قمر در عقرب" از تقارن ماه با این برج گرفته شده است.

ستاره شناسان برای ماه، در مسیر حرکتش، دوازده برج قائلند. و ما در پایان همین بحث از مخاطبه قرآن با مردم درباره آنچه از ماه به صورت آشکار می بینند سخن خواهیم گفت.

ص: 89

1- -توبه/36.

2- -نحل/16.

3- -انعام/97.

2- رجیم: رانده شده، کسی که از نیکیهها یا جایگاه عرشیان یا رحمت خدا محروم شده باشد.

3- شهاب: شعله، شعله در حال فرود از آسمان که جمع آن شهب است. شرح بیشتر آن در بحث جن می آید.

4- مارد: مارد و مرید از شیاطین جن و انس به معنای سرکش تهی از خیر و فرو رفته در شر و گناه است.

5- دحور: دفع و طرد و دور کردن.

6- نجوم: ستارگان فروزانی که مانند خورشید نور دارند.

7- کواکب: اجسامی که از نجوم و ستارگان نور می گیرند، به همه اجسام نورانی آسمان کواکب گویند، چنانکه خدای سبحان فرموده: **إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ**. ما آسمان دنیا را با کواکب آراستیم. (1)

8- واسب: دائم و لازم.

9- خطف خطفة: با سرعت گرفت و ربود، خطفة یعنی، يك بار بودن. مراد این است که شیاطین گاهی چیزی را از فرشتگان شنیده و با سرعت می ربایند.

10- ثاقب: نافذ و شکافنده و روشن، شهاب از آن رو به ثاقب توصیف شده که در تاریکیها نفوذ می کند و چنان می نماید که با نور خود آن را می شکافد.

تفسیر آیات

اشاره

از آیاتی که در بحث آسمانها و ستارگان آوردیم دانسته می شود که: آسمان دنیا جایگاهش برتر و بالاتر از همه کواکب و ستارگان فروزان کهکشانه است، و آسمان دَوَم از آن برتر و بالاتر، و برتر از دَوَم آسمان سوم، و بالای سومین آسمان چهارم است، و بدین گونه تا آسمان هفتم که رفعتش فوق سایر آسمانهاست، و ارتفاع هر يك از دیگری، ارتفاع مکانی است، بر خلاف عرش که رفعت آن رفعتی معنوی است و بیان آن در جای خود

ص: 90

می آید. این توضیح دو سؤال را متوجه خود می کند:

1- چرا خداوند از خواص و فوائد ستارگان تنها اموری را یادآوری می کند که همه مردم می دانند مانند این آیه که: **جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا** "ستارگان را برای هدایت و راهنمایی شما قرار داد (1)" چرا از آثار و صفاتی که دانشمندان پس از نزول قرآن آنها را کشف کرده اند چیزی نگفته است؟

2- خداوند در سوره صافات فرموده: **إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ**. ما آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم (2) سؤال این است که اگر ستارگان زینت آسمان دنیاست، لازمه اش این است که جایگاه تمامی ستارگان در زیر آسمان دنیا باشد، با آنکه دانشمندان ستاره شناس در گذشته می گفتند: جایگاه بیشتر ستارگان بالای آسمان دنیاست. دیدگاه علمی زمان ما در این باره چیست؟ در پاسخ از این دو سؤال به یاری خدا می گوئیم:

1- جواب سؤال اول

خداوند سبحان خاتم پیامبرانش را با قرآن کریم برای آن فرستاد تا همه مردمان را به آیینی که برای آنان مقرر فرموده هدایت کند، چنانکه خود فرموده:

1- **قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...**

بگو ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همگی شما هستم... (3)

2- **وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ...**

این قرآن بر من وحی شده، تا شما و همه کسانی را که این پیام به آنان می رسد، بترسانم... (4)

بدین سبب، قرآن کریم در گفتارش همه مردمان را مورد توجه و خطاب «یا ایها الناس» قرار می دهد، و چون همه مردم از هر صنف و گروهی مورد خطاب هستند، بناچار سخن هم باید به فراخور حال و فهم همگان باشد، تا همه مردمان در هر موقعیت زمان و مکانی که

ص: 91

1- -انعام 97/.

2- -صافات 6/.

3- -اعراف 158/.

4- -انعام 19/.

هستند آن را بفهمند، چنانکه در مقام استدلال و اقامه برهان بر یگانگی خالق و اله (توحید الوهیت) می فرماید:

آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟!

و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده؟!

و به کوهها که چگونه در جای خود استوار و پابرجا شده اند؟!

و به زمین که چگونه گسترده و هموار گشته است؟!

پس تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده ای!

تو سلطه گر و وادار کننده آنان نیستی! (1)

و در مقام استدلال و اقامه برهان و بر یگانگی پروردگار (توحید ربوبیت) می فرماید:

آیا به آبی که می نوشید اندیشیده اید؟!

آیا شما آن را از ابر نازل کرده اید یا ما آن را فرو می فرستیم؟!

هرگاه بخواهیم، این آب گوارا را تلخ و شور می گردانیم، پس چرا شکر نمی کنید؟

... حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن و او را منزه بدان! (2)

حال، اگر خدای سبحان روشی بر خلاف این می پیمود، و در مقام استدلال، نظام حرکت و سکون میلیاردها ستاره در میلیونها کهکشان آسمان را یادآور می شد، یا از انسان فقط چشم او را محور استدلال قرار می داد، و میلیونها خطوط ریز تعبیه شده در آن را ذکر می کرد، و از خون او و میلیونها گلبول سرخ و سفیدش سخن می گفت، یا از مغز او و زوایای پیچیده و ملیونی آن پرده برمی داشت، و یا از جهاز هاضمه او، و یا از انواع بیماری و راه درمان آن می گفت- چنانکه برخی می پرسند: چرا خداوند از این دانشهای مربوط به جسم انسان که خود آن را آفریده، چیزی در قرآن کریم بیان نکرده؟ آیا این از موارد کوتاهی و نقص در کتاب خدا نیست؟! به خدا پناه می بریم!- شما چه فکر می کنید؟ اگر ویژگیهای خلقت بدان گونه که گذشت در قرآن کریم می آمد، کدامین از مردمان، قبل از زمان کشف آنها، آن را می فهمید؟ و اگر پیامبران مثلاً به مردم می گفتند: زمینی که ما روی آن زندگی می کنیم به 4.

ص: 92

1- -غاشیه 22-17.

2- -واقعه 70-68 و 74.

دور خورشید می گردد، و خورشید 23 میلیون مایل از زمین فاصله دارد، و این منظومه شمسی در کنار کهکشانی به نام راه شیری قرار گرفته که در آن کهکشان سی میلیارد ستاره است و در پشت این کهکشان صدها هزار از عوالم ناشناخته و حفره های پیچیده یافت می شود و... شما چه می اندیشید؟ اگر امتهای همانند این سخنان را از پیامبرانشان می شنیدند، به انبیاء چه می گفتند؟ آنان که پیامبران را-تنها بدین خاطر که مردم را به یگانگی خدا دعوت می کردند-دیوانه می خواندند و خداوند درباره آنان می فرماید:

1- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ*

پیش از آنها قوم نوح تکذیب کردند، آری بنده ما نوح را دروغگو پنداشتند و گفتند: او دیوانه است! (1)

2- كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ.

این گونه است که هیچ پیامبری پیش از آنان به سوی قومی فرستاده نشد مگر این که گفتند: او ساحر است یا دیوانه! (2)

3- وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ.

و می گویند او [پیامبر خاتم] دیوانه است. (3)

حال، با چنین دیدگاه و حالتی که امتهای داشته اند، اگر امثال این گفتار را نیز، از پیامبران می شنیدند، چه می گفتند؟ اصولاً چه تعداد از مردمان مخاطب قرآن بودند که این حقایق علمی را بفهمند، حقایقی که دانشمندان تا امروز کشف کرده و پس از این کشف می کنند، چگونه برای آنان فهمیدنی و قابل درک بود؟!

بعلاوه، این مسائلی که دانشمندان تا به امروز کشف کرده اند، در چه تعداد مجموعه علمی می گنجد؟! در حالی که خداوند، قرآن کریم را بر خاتم پیامبران نازل کرده تا کتاب هدایت باشد، و مردم را آموزش دهد که چگونه خدای خود را بندگی کنند، و او امر و نواهی.

ص: 93

1- -قمر9/.

2- -ذاریات52/.

3- -قلم51/.

او را اطاعت نمایند، و چگونه با دیگر مردمان برخورد کنند، و از آنچه خدا برای ایشان آفریده و مسخر کرده، چگونه در راه رسیدن به درجه کمال انسانی و سعادت دنیا و آخرت بهره گیرند.

خداوند، قرآن کریم را نازل نکرده تا مردمان را از ویژگیهای آب و هوا و زمین و حیوانات و نبات آگاه سازد، بلکه این موضوع را از وظایف عقل بشری قرار داده، عقلی که خداوند به آنان بخشیده تا به همه اینها بر حسب نیازشان، در دورانهای پیاپی و حالت‌های مختلف، هدایتشان نماید.

با چنین عقلی که خدای سبحان به انسان بخشیده، بشر نیازمند آن نبوده تا مثلاً خداوند در قرآن کریم چگونگی شکافتن اتم را به او آموزش دهد، بلکه نیاز واقعی بشر در این است که خداوند راه بهره‌گیری و کاربری این نیرو و امثال آن را به وی نشان دهد، تا پس از کشف و تسلط بر آن، در راه منافع انسانی به کارش بگردد، نه در راه نابودی نوع بشر و حیوانات و گیاهان!

پس، حکمت واقعی همان است که قرآن کریم آورده، و در استدلال و اقامه برهان به ذکر گونه‌های مخلوقات پرداخته است. البته این سخن با آنکه قرآن کریم گاهی اشاره‌ای هم به حقایق علمی مکشوفه داشته باشد، منافاتی ندارد. حقایقی که پس از زمان نزول قرآن کشف شده، و قرآن پیش از کشف به آنها اشاره کرده، از دلایل روشن و نشانه‌های تازه‌ای است بر اینکه قرآن کریم از طرف خالق هستی و پروردگار آن نازل شده، و همانگونه که وصی خاتم انبیاء علی مرتضی فرموده، عجایب قرآن پایان‌ناپذیر است. (1)

و این از شگفتیهای قرآن کریم است که هر جا ذکری از خصائص و ویژگیهای مخلوقات در آن شده، با حقایق علمی که بعد از آن توسط دانشمندان در طول قرون و اعصار کشف شده مخالف نیست. /.

ص: 94

اشاره

گروهی از دانشمندان در برخی از ادوار، بعضی از آنچه را که در قرآن کریم آمده تأویل و توجیه کرده و با نظریات اشتباه و بی اساسی که در زمان ایشان از حقایق علمی به حساب می آمده تطبیق داده اند، مانند توجیه ایشان از آسمانهای هفت گانه، به افلاک هفت گانه مشهور در نزد دانشمندان گذشته، بر اساس نظریه بطلمیوس که در حدود سال 90 تا 160 میلادی می زیسته است. بطلمیوس گفته است:

آسمانها و زمین اجسامی کروی هستند که، برخی از آنها همانند لایه های پیاز روی برخی دیگر قرار گرفته اند. مرکز این کرات زمین است که سه چهارم آن از آب تشکیل شده است. مرتبه فوقانی زمین هواست، و بالاتر از هوا آتش است، این چهار عنصر یعنی:

خاک، آب، هوا و آتش را طبایع چهارگانه نامیده اند. بالاتر اینها فلک قمر است که فلک اول می باشد، سپس فلک عطارد، سپس فلک زهره، سپس خورشید، سپس مریخ، سپس مشتری، بعد از آن زحل. ستارگان این افلاک را هم، سبعة سیاره نامیده اند که فلک ستارگان ثابت که آن را فلک بروج گویند بر آن احاطه دارد، پس از آن فلک اطلسی است که ستاره ای در آن نیست. این دانشمندان آسمانهای هفت گانه را به افلاک سیارات هفت گانه، و کرسی را به فلک بروج، و عرش را به فلک نهمین توجیه و تأویل کرده اند!

ایشان همچنین، آنچه در قرآن و حدیث در اطراف برخی از اصطلاحات اسلامی آمده، همه را با نظرات و دیدگاههای بی اساس فلسفی و نجومی زمان خودشان توجیه و تأویل کرده اند. و چون در برخی از این نظریات مطالبی است که با نص قرآن کریم مخالف است، کوشیده اند تا بین آنچه در قرآن کریم آمده را با این نظریات جمع کنند. مرحوم مجلسی (ره) به این روش اشاره کرده و گفته است:

بدان! در اینجا اشکال مشهوری است، و آن اینکه: دانشمندان علم هیئت اتفاق دارند که در آسمان اول جز ماه چیز دیگری نیست، و سایر ستارگان سیار، همگی در يك فلک و گردونه هستند، و ستارگان ثابت در فلک هشتمین اند، در حالی که آیه کریمه قرآن دلالت

دارد که همه آنها یا بیشترشان، در آسمان دنیا هستند (1)، او سپس جوابهای گفته شده را می آورد.

با توجه به اینکه آیه مورد اشاره و تفسیر آن در پی می آید، از ذکر وجوه مورد نقل مرحوم مجلسی در اینجا صرف نظر می کنیم، و تنها سخن بزرگ فلاسفه زمان او، میر داماد (ره) را در تأویل حدیثی در این باب می آوریم:

مجلسی (ره) در بحار گفته است:

بیان و تأویلی نادرست

سید داماد رحمة الله در برخی تعلیقاتش که بر کتاب «من لا یحضره الفقیه»، نوشته، گفته است:

عرش همان فلک الافلاک است. و اینکه امام علیه السلام آن را مربع دانسته اند، برای آن است که فلک به خاطر حرکت دورانی که دارد برای او یک کمر بند و دو قطب به وجود می آید، و هر دایره بزرگی که به دور کره ای کشیده شود آن کره را نصف می کند، و فلک هم به واسطه کمر بند حرکتی و دایره ای که از دو قطب آن می گذرد به چهار بخش تقسیم می گردد. و عرش که فلک دورترین است و کرسی که فلک ستارگان ثابت است به وسیله نصف النهار و کمر بند بروج و دایره ای که بر اقطاب چهارگانه می گذرد به چهار بخش تقسیم می گردند، و نیز دایره افق که بر سطح فلک بالاتر است به وسیله نصف النهار و دایره مشرق و مغرب چهار بخش می گردد و هر بخش آن بگونه ای در مجموعه قرار می گیرد که جهات چهارگانه جنوب و شمال و مشرق و مغرب را مشخص می کند. فلاسفه فلک را نازل منزله انسانی فرض کرده اند که بر پشت خود خوابیده، سر او به سمت شمال، پاهایش به سوی جنوب، دست راستش در جهت مغرب و دست چپ او به سمت مشرق می باشد.

و نیز، تریع و تسدیس اولین اشکال دایره اند که در جای خود روشن شده است، زیرا، تریع با دو قطری که قائم بر یکدیگر باشند و همدیگر را قطع کنند حاصل می شود، و تسدیس به نصف قطر، زیرا وتر یک ششم مساوی نصف قطر است، و یک چهارم دور یک

ص: 96

قوس تمام است. و هر چه از يك چهارم كم باشد باقیمانده آن تا رسیدن به حد يك چهارم باعث تمام آن می شود.

و نیز، فلک نهایی دارای مادّه و صورت و عقل می باشد که همان عقل اول است. و به آن عقل کل گفته می شود، و دارای نفس است که همان نفس اولی است. و به آن نفس کلّ می گویند. و این نفس مربع است و اولین از مربّعات نظام هستی است.

در آنجا جهات دیگری نیز هست که مقام را گنجایش بسط آن نیست، و هر که خواهد، باید در پی فهم آن باشد.

مجلسی (ره) می گوید: عدم موافقت این توجیها با قوانین شرع و مصطلحات اهل اسلام مخفی نیست.

پایان آنچه مجلسی رحمة الله آورده است.

اضافه بر آنچه آوردیم، برخی دانشمندان نیز، قرآن کریم را با اسرائیلیات، تفسیر کرده اند.

برخی نیز، با روایات دروغینی که بر پیامبر خدا بسته شده، بدون تحقیق و بررسی، به تفسیر قرآن پرداخته اند، و بر اثر چنین برخوردها، فهم قرآن و مصطلحات اسلامی و الفاظ و واژه ها، بر تلاوت کنندگان قرآن و حدیث پوشیده و مشتبه گردیده است. و ما بخشی از این اشتباه کاریها را، در کتاب «قرآن کریم و روایات دو مکتب»، بخش «قرآن در زمان رسول خدا و بعد از آن حضرت» آورده ایم.

فشرده بحث

اول- سماء: آسمان، در لغت آن چیزی است که شما را از بالا بپوشاند، و آسمان هر چیزی بالا و سقف آن است، آسمان در قرآن کریم آنجا که مفرد آمده گاهی به معنای فضای پیرامون زمین است مانند:

1- أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ.

آیا آنان پرندگان نگه داشته شده در فضای آسمان را ندیدند؟ (1)

ص: 97

و از آسمان آبی فرستاد. (1)

و گاهی مراد از آن، ستارگان و آسمانهای هفت گانه بالاست، مانند:

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ.

سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود. (2)

سما آنگاه که به لفظ جمع آمده، مقصود از آن آسمانهای هفت گانه است، چنانکه در آیه گذشته آمده بود.

دوم- ابتدای خلقت: خدای سبحان خود خبر داده که پیش از آفرینش آسمانها و زمین، آب را خلق کرده بود. و ما از آیات گذشته در می یابیم که خداوند زمین را از این آب آفریده، و آسمانها را از بخار این آب و این زمین پدید آورده است، و مراحل خلقت آسمان و زمین، و آفرینش برخی موجودات در آنها، که در ضمن آن، نیازمندیهایی زندگی انسان هم بوده، در شش دوره به پایان رسیده است. و اینکه خداوند همه ستارگان نورانی را در زیر آسمان دنیا قرار داده است. و اخباری که از خداوند درباره آفرینش به ما رسیده، به اندازه ای است که برای هدایت مردم مورد نیاز است، و عقل بشر بیش از این توان درک مسائل مربوط به ابتدای خلقت و حقیقت کهکشانیها و سیارات را ندارد.

برخی از دانشمندان خود را به زحمت انداخته، و هر چه را در قرآن در وصف آسمانها و ستارگان یافته اند، به مسائلی که در زمان خودشان شناخته شده بود، و آن را علمی می دانستند، توجیه و تأویل کرده اند؛ مانند تأویل معنای آسمانها به افلاک هفت گانه که آن را مسئله ای قطعی و علمی می دانستند، و امروزه بطلان آن از بدیهیات است.

همچنین، برخی آیات را با روایات اسرائیلی تفسیر کردند، روشی که هنوز هم در میان مسلمانان متداول است، و بدین سبب دیدگاه نادرستی از اصناف موجودات در جامعه اسلامی منتشر گردیده است که در بحثهای آینده، به یاری خدا، برخی از آنها را بررسی می کنیم. /.

ص: 98

1- -بقره 22/.

2- -بقره 29/.

اشاره

خدای سبحان درباره آفرینش آنها می فرماید:

1- وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

خداوند هر جنبنده ای را از آبی آفرید، گروهی از آنها بر شکم خود راه می روند، و گروهی بر دو پای خود، و گروهی بر چهار پا راه می روند؛ خداوند هر چه را بخواهد می آفریند، زیرا خدا بر همه چیز تواناست. (1)

2- وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ.

هیچ جنبنده ای در زمین، و هیچ پرنده ای که با دو بال خود حرکت می کند، نیست مگر اینکه امتی هائی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می گردند. (2)

3- وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ.

تمام آنچه در آسمانها و زمین از جنبندگان وجود دارد، برای خدا سجده می کنند. (3)

شرح کلمه

دابة: جنبنده، هر جنبنده ای از صنف حیوانات که به آرامی بر روی زمین می رود، او را دابة گویند، و مراد از دابة در آیات مذکور تمام جانوران روی زمین است.

ص: 99

1- نور 45/.

2- انعام 38/.

3- نحل 49/.

خداوند هر جنبنده جاننداری را از آب آفریده، هیچ زنده ای در زمین، و هیچ پرنده ای در هوا نیست مگر آنکه امتهای و طوائفی همچون آدمیانند، مورچه خود امتی است با نظام زندگی، همانگونه که انسان نظام و برنامه زیستن دارد، همچنین است ماهی در آب، و خزندگان بر زمین، و حشرات درون آن و دیگر جانوران، همه امتهائی مانند انسانند که هر يك نظام زندگی ویژه خود را دارند. ما به یاری خدا در بحث «هدایت رب العالمین» چگونگی این هدایت را که برای هر يك از امتهای جنبنده، نظام زیستی مشخصی را تعیین فرموده، بیان می داریم.

4- جن و شیاطین

الف- جنّ و جانّ

جنّ: مستور و پوشیده، جنّ الشیء یا جنّ علی شیء، یعنی آن را پوشانید.

چنانکه خدای سبحان فرموده:

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ.

هنگامی که تاریکی شب او را پوشانید. (1)

پس جنّ و جان مخلوقاتی پوشیده و نادیدنی به شرح زیرند:

الف- خداوند درباره ساختمان وجودی جن می فرماید:

1- وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ.

و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کرد! (2)

2- وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ.

و جن را پیش از انسان، از آتش گرم و سوزان آفریدیم. (3)

ص: 100

1- انعام/76.

2- الرحمن/15.

3- حجر/27.

ب- درباره اینکه آنان امتهایی همچون آدمیانند، می فرماید:

فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ.

آنان [اجنه] به سرنوشت امتهای گمراهی از جن و انس که پیش از آنان بودند گرفتار شدند. (1)

ج- درباره اینکه سلیمان پیامبر آنان را به خدمت گرفته است، می فرماید:

وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ * يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ.

و گروهی از جن پیش روی سلیمان به اذن پروردگارش کار می کردند؛ و هر کدام از آنان که از فرمان ما سرپیچی کند، او را عذاب آتش سوزان می چشانیم، آنان هر چه سلیمان می خواست برایش درست می کردند: معبدها، تمثالها، ظروف بزرگ غذا مانند: حوضها، و دیگهای ثابت حمل ناشدنی (2)!

د- درباره اینکه در سپاه سلیمان افرادی از جن بودند که می توانستند فاصله میان فلسطین و یمن را، قبل از اینکه سلیمان از جای خود برخیزد، رفته و بازگردند! خداوند گفتار یکی از آنان به سلیمان را بدین گونه بیان فرموده است:

قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ.

عفریتی از جن گفت: «من آن تخت را نزد تو می آورم، پیش از آنکه از آنجا از مجلست برخیزی، و من نسبت به این امر، توانا و امینم (3)!»

ه- درباره اینکه اجنه از غیب بی اطلاع و ناآگاهند فرموده:

فَلَمَّا فَصَّيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ/.

ص: 101

1- -فصلت 25/.

2- -سبا 13-12/.

3- -نمل 39/.

هنگامی که مرگ را بر سلیمان مقرر داشتیم، کسی آنان را بر مرگ وی آگاه نساخت مگر جنبنده زمین [موریانه] که عصای او را می خورد [تا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد]؛ پس هنگامی که بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند (1)!

و- درباره عقاید و گفتار و کردارشان قبل از بعثت خاتم انبیاء از زبان خودشان فرموده:

1- وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا.

و اینکه سفیه ما [ابلیس] درباره خداوند سخنان ناروا می گفت (2)!

2- وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا.

و اینکه آنان گمان کردند- همان گونه که شما گمان می کردید- خداوند هرگز کسی را به پیامبری مبعوث نمی کند. (3)

3- وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا.

و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می بردند، و آنان سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند (4)!

ز- درباره استراق سمع آنان بعد از بعثت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم، از قول خودشان، می فرماید:

1- وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا مُلَأَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا.

ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم (5)!

2- وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا.

ص: 102

1- -سبا/14.

2- -جن/4.

3- -جن/7.

4- -جن/6.

5- -جن/8.

و ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد (1)!

ح- درباره اسلام آوردن جنیان می فرماید: آنان گفتند:

1- وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا.

و در میان ما افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروههای متفاوتی هستیم (2)!

2- وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْفَاسِقُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا.

گروهی از ما مسلمانند و گروهی ظالم؛ هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است (3).

ب- شیطان

اشاره

شیطان نامی است برای هر متکبر سرکش از آدمی و جن و حیوان.

خداوند سبحان فرموده:

1- وَ لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ * وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ *

ما در آسمان برجهایی قرار دادیم؛ و آن را برای بینندگان آراستیم، و آن را از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم؛ مگر آن کس که استراق سمع کند و دزدانه گوش فرا دهد که شهاب مبین او را تعقیب می کند و می راند (4)!

2- إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ * وَ حَفِظْنَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ * دُحُورًا وَ

ص: 103

1- --جن/9.

2- --جن/11.

3- --جن/14.

4- --حجر/18-16.

لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ* إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ*

ما آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم، تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم! آنان نمی توانند به سخنان عالم بالا گوش فرا دهند، و از هر سو هدف قرار می گیرند! آنان به شدت به عقب رانده می شوند؛ و برای آنان مجازاتی دائم است! مگر آنان که در لحظه ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند، که شهاب ثاقب آنان را تعقیب می کند. (1)

3- وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ.

ما آسمان دنیا را با چراغهای روشن زینت بخشیدیم، و آنها را تیرهای دورکننده شیاطین قرار دادیم، و برای آنان عذاب فروزان فراهم ساختیم (2)

4- وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ* وَ لِيَتَصَغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ*

این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم؛ آنان بطور سری سخنان فریبنده و بی اساس به یکدیگر می گویند تا مردم را فریب دهند؛ و اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند؛ بنا بر این آنان را با تهمت‌هایشان به حال خود واگذار! نتیجه این می شود که دل‌های منکران قیامت، به آنان متمایل گردد؛ و به آن راضی شوند؛ و هر گناهی که بخواهند، انجام دهند (3)!

5- إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.

ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند! (4)

6- إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا.

ص: 104

1- -صفات 10/6.

2- -ملك 5.

3- -انعام 112-113.

4- -اعراف 27.

تذیر کنندگان، برادران شیاطینند، و شیطان در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس بود! (1)

7- وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ*

از گامهای شیطان پیروی نکنید! چه اینکه او، دشمن آشکار شما است! او شما را فقط به بدیها و کار زشت فرمان می دهد؛ و به اینکه، آنچه را که نمی دانید، به خدا نسبت دهید. (2)

8- الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

شیطان شما را وعده فقر و تهیدستی می دهد؛ و به فحشاء و زشتیها وامی دارد؛ ولی خداوند به شما وعده آمرزش و فزونی می دهد؛ آری خداوند فزونی بخش آگاه است. (3)

9- وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا * يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا*

هر کس شیطان را به جای خدا ولیّ خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است. او به آنان وعده می دهد؛ و به آرزوها سرگرمشان می سازد؛ در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آنان وعده نمی دهد! (4)

10- إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ.

شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا خودداری خواهید کرد؟! (5).

ص: 105

1- اسراء/27.

2- بقره/169-168.

3- بقره/268.

4- نساء/120-119.

5- مائده/91.

11- يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ.

ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبید، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباس آنان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنان نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنان را نمی بینید! (1)

ج-

ابلیس

الف- ابلیس در لغت به معنای کسی است که از روی حزن و اندوه و حیرت و نومیدی وادار به سکوت شده، و دستش از دلیل و برهان کوتاه است.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ.

آن روز که قیامت برپا می شود، مجرمان در نومیدی و غم و اندوه، فرو می روند! (2)

ب- ابلیس در قرآن کریم، اسمی است علم برای شیطانی که استکبار ورزید و از سجده برای آدم سرپیچی کرد. لفظ شیطان در قرآن کریم هر جا مفرد و با الف و لام آمده مقصود همین ابلیس است.

داستان ابلیس با همین نام در قرآن کریم در آیات زیر آمده است:

1- وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَّجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا.

هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! آنان همگی سجده کردند جز

ص: 106

1- -اعراف/27.

2- -روم/12.

ابلیس که- از جن بود و- از فرمان پروردگارش بیرون شد! آیا او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید، در حالی که آنان دشمن شما هستند؟! چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران! (1)

2- وَ لَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ...

به راستی که ابلیس گمان خودش را درباره آنان محقق ساخت. همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مؤمنان! (2) او هیچ گونه سلطه ای بر ایشان نداشت...

داستان او با نام شیطان در آیات دیگر چنین است:

1- فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَآتِهِمَا...

وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَن تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ.

پس شیطان آن دورا وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد... و پروردگارش آنان را ندا داد که: آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟! (3)

2- أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است؟! (4)

3- إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ.

به یقین شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزبش را به/.

ص: 107

1- -کهف/50.

2- -سبا/21-20.

3- -اعراف/20 و 22.

4- -یس/60.

شرح کلمات

- 1- مارج: مرج به معنای خلط و مارج شعله مختلط با سیاهی آتش است.
- 2- سموم: باد بسیار گرم نیمروزی را سموم گویند، از آن رو که همانند سم در منافذ و سوراخهای بدن اثر می کند.
- 3- یزغ: منحرف شود، وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا، یعنی: هر يك از آنان که از مسیر خدائی منحرف شود.
- 4- محاریب: جمع محراب، به معنای صدر مجلس یا بهترین جای آن می باشد، همان جایگاهی که پادشاه را از دیگران ممتاز می کند. غرفه ای که پیشاروی عبادتگاه است، یا مساجدی که در آنها عبادت می شود.
- 5- جفان: جمع جفنه، ظروف ویژه غذا خوردن.
- 6- جواب: ظروف بسیار بزرگ غذا که از جهت وسعت و بزرگی همانند حوض آب باشد.
- 7- راسیات: جمع راسیه، چیز ثابت و پابرجا را گویند.
- 8- عفریت: قوی ترین و خبیث ترین جنیان.
- 9- رصد: در کمین نشستن، مراقبت کردن، راصد و رصد یعنی: پاسدار و نگهبان، و "رصد" در آیه به معنای نگهبان در کمین است.
- 10- طرائق: جمع طریقه یعنی: روش و حالت، خوب باشد یابد.
- قددا: جمع قده به معنای جماعت و گروهی است که دیدگاههای متفاوت دارند، و طرائق قددا، یعنی: جمعیتهایی که خواسته ها و سلیقه هاشان گوناگون است.
- 11- قاسطون: جمع قاسط به معنای ظالم است، و قاسطان جن یعنی ستمگرانی که اسلام را نپذیرفته اند.

12-رشد:درستی و سداد و دوری از گمراهی و ضلالت.

13-سفیه:جاهل در دین یا سبکسر و بی عقل.

14-شطط:افراط و زیاده روی در دوری از حق، عَلَي اللّٰهِ شَطَطًا، یعنی:در گفتن سخنان دور از حق و نسبتهای ظالمانه به خدا،زیاده روی می کردیم.

15-يعوذون:پناه می برند، يعوذ به یعنی:به او پناه می برد و خود را به او می چسباند.

16-رهقا:طغیان و سفها،"زاد و هم رهقا"،یعنی:بر طغیان و سفاهت و ذلت ایشان افزود.

17-دَابَّةُ الْأَرْضِ:جنبنده زمین،دابه نامی است برای همه حیوانات،نر یا ماده،عاقل یا غیر عاقل،لکن بیشتر درباره غیر عاقل به کار برده شده است.مراد از"دَابَّةُ الْأَرْضِ"در اینجا،موریانه است که چوب را می خورد.

18-منسأته:عصای او،عرب به چوبی که با آن چهار پایان را می راند منسأه گوید.

19-غیب:غیر محسوس،چیزی که در حواس نگنجد و از دسترس حس دور یا مستور باشد،مانند:خدای خالق و پروردگار پرورشگر که انسان با عقل خود و از راه تدبّر و دقت در اسباب و مسببات،به وجود او پی می برد و او را می شناسد،نه از راه حواس که:دیده ها او را در نیابند.ذات بی مثالش از دسترس حس دور و حواس از درك او عاجزند.و نیز،آنچه پوشیده و مستور است مانند:حوادثی که در آینده به وجود می آید،یا هم اکنون هست ولی از ما دور است و از حواس ما مستور،یا هر چه به وسیله اخبار پیامبران به ما می رسد،از هر دو نوع:غیب دست نیافتنی و دور از طور حواس،و غیب مستور از حیث زمان و مکان یا خبرهایی که از مردم در مکانهای دور به ما می رسد،همه از ما غایب اند و مستور.

20-رجوم:جمع رجم و رجم،یعنی:وسیله راندن و طرد کردن.

21-زخرف:زینت،زخرف القول:آراستن سخن با دروغ.

22-یوحی:یوسوس،ایحاء در اینجا یعنی:وسوسه کردن.

23-غرور:فریب و به طمع انداختن از راه باطل.

24-یقترفون و مقترفون:یقترف الحسنة او السیئة،یعنی:کسب می کند نیکی یا بدی

راه، و مقترف، یعنی: کسب کننده و عمل کننده.

25- مبدّرین: ضایع کنندگان، یعنی کسانی که اموال را از راه اسراف حیف و میل می کنند، و آن را در غیر مورد مصرف به کار می برند اینها مبدّرند.

26- خطوات الشیطان: گامهای شیطان، خطوه یعنی يك گام، وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ، یعنی: دنباله رو آثار شیطان نباشید. به وسوسه های او توجه نکنید.

27- فحشاء: گفتار و کردار زشت و قبیح، و در اصطلاح اسلامی گاهی به معنای گناهان زشت به کار برده می شود.

28- میسر: قمار، قمار عرب در جاهلیت به وسیله ازلام و قداح بوده است.

ازلام: جمع زلم: قطعه چوبی تیر مانند که بر یکی از آنها می نوشتند: پروردگار مرا امر کرده، و بر دیگری: پروردگارم مرا نهی کرده، و سومی را بدون نوشته در ظرفی می نهادند، و هر يك از امر و نهی که بیرون می آمد به همان عمل می کردند، و اگر نانوخته بیرون می آمد دوباره تیرها را در ظرف نهاده و تکرار می کردند.

ازلام قریش را در جاهلیت در کعبه می گذاشتند تا خادمان و کلید داران خانه به کار قرعه کشی بپردازند.

قداح: جمع قدح: قطعه چوبی به طول ده تا پانزده سانتیمتر، با عرض کم و صاف که روی یکی، «آری» و روی دیگری «نه» و سومی بدون نوشته بوده و به وسیله آنها قمار و قرعه انجام می گرفت.

29- سوآتها: عورتها، یعنی: شرمگاههای آن دو.

30- قبیل: صنف و گروه همانند، جماعت، پیروان، که در آیه: إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مَقْصُودَ هَمَانِدَانٍ و پیروان شیطان است.

31- فسق: فسق در لغت به معنای بیرون شدن و از حد گذشتن است. و در اصطلاح اسلامی به معنای دوری فاحش از طاعت خدا و حدود شرع است، یعنی: فرورفتن در منجلاب گفتار و کردار زشت و قبیح، فسق اعم از کفر و نفاق و گمراهی است، چنانکه خدای سبحان فرموده:

1- وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ.

هیچ کس جز فاسقان به آیات ما کفر نمی ورزد. (1)

2- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

به یقین منافقان همان فاسقاند (2)!

3- فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.

برخی از آنان هدایت یافته اند، و بسیاری از ایشان گمراهند. (3)

فسق با ایمان مقابله می کند، چنانکه فرموده:

مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ.

برخی از آنان مؤمنند، و بیشتر ایشان فاسقند. (4)

د- جن در تفسیر روایی

اشاره

سیوطی در تفسیر سوره جن آورده است:

جنیان در فاصله میان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آزاد بودند و به آسمانها می رفتند، هنگامی که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث کرد، ورودشان به آسمان دنیا ممنوع شد و آنان را با شهابهای روشن تعقیب و دور می کردند، جنیان نزد ابلیس گرد آمدند و او به آنان گفت: در زمین حادثه ای پدید آمده، بگردید و شناسائی کنید و ما را از این رویداد با خبر سازید، این حادثه چیست؟ سپس گروهی از اشراف و بزرگان جن را به اطراف یمن و تهامه فرستاد، آنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در حال انجام نماز صبح مشاهده کردند که در کنار نخل خرمانی قرآن می خواند، هنگامی که نزدیک شدند به یکدیگر گفتند:

خاموش باشید، و چون از نماز فارغ شد، آنان به سوی قوم خود بازگشتند و در حالی که ایمان آورده بودند به انداز آنان پرداختند، پیامبر هم متوجه آنان نشده بود تا وقتی که این آیه نازل شد:

ص: 111

1- -بقره 99/.

2- -توبه 67/.

3- -حدید 26/.

قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ.

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده اند. (1)

گفته شده این گروه، هفت نفر از اهل نصیبین بوده اند. (2)

*** آنچه گذشت برخی از شرح حال جن و شیاطین و ابلیس در قرآن کریم بود، آنچه در روایات آمده به شرح زیر است:

1- امام باقر علیه السلام درباره سلیمان علیه السلام فرموده: سلیمان بن داود روزی به یاران خود فرمود:

خدای تبارک و تعالی مرا سلطنتی بخشیده که برای احدی پس از من سزاوار نیست، باد را در اختیارم قرار داده، و انسان و جن و پرندگان و وحوش را سر به فرمان و مطیع من کرده است، سخن گفتن با پرندگانم آموخته، و از هر چیزی به من عطا فرموده است، ولی با این همه نعمت و سلطنتی که به من داده شده، یک روز را در شادی به شب نرسانده ام، حال دوست دارم فردا وارد قصر خود شوم، و بر بلندای آن رفته، و سرزمینهای تحت فرمانم را نظاره کنم، پس، هیچ کس را اجازه ورود به نزد من ندهید، تا آسوده خاطر باشم، و چیز ناخواسته ای که این روز را کدر کند نشنوم، آنان گفتند: آری، چنین می کنیم.

فردای آن روز عصای خود را به دست گرفت و به بالا-ترین موضع قصر خویش رفت، و بر عصای خود تکیه کرد و در حالی که شاد و خرسند به تماشای سرزمینهایش پرداخته و از آنچه به او عطا شده بود فرحناک می نمود، بناگاه چشمش به جوان زیبا روی شیک پوشی افتاد که از برخی زوایای قصر به سوی او می آمد. سلیمان از او پرسید: چه کسی تو را وارد این قصر کرده در حالی که من بنا داشتم امروز در آن تنها باشم؟ بگو بدانم با اجازه چه کسی وارد شدی؟ آن جوان گفت: پروردگار این قصر مرا به اینجا آورد، و من با اجازه او وارد شدم؟ سلیمان گفت: آری، پروردگار قصر از من به آن سزاوارتر است، تو که هستی؟ گفت:

من فرشته مرگم، سلیمان علیه السلام گفت: برای چه کار آمده ای؟ گفت: آمده ام تا روح تو را 0.

ص: 112

1- --جن 1/.

2- --تفسیر در المنثور، ج 6، ص 270.

بگیرم! گفت: به هر چه مأموری همان کن که امروز روز شادی من است، و خدای عزّ و جلّ نمی خواهد برای من سروری جز ملاقات او باشد! پس ملك الموت در همان حال که سلیمان به عصا تکیه کرده بود او را قبض روح کرد.

سلیمان در همان حالتی که بر عصا تکیه داشت، مدت‌های مدید بر جای بود و مردمان او را می دیدند، و زنده می پنداشتند، سپس به اختلاف و فتنه در افتادند. برخی از آنان گفتند:

سلیمان تمام این مدت را بدون آنکه بخوابد یا خسته شود یا بخورد و بیاشامد بر عصای خود تکیه کرده! پس این همان پروردگار ماست که باید او را عبادت کنیم! گروه دیگری گفتند: سلیمان سحر کرده، او با سحر کردن چشمان، چنین می نماید که ایستاده است و بر عصای خود تکیه زده، در حالی که چنین نیست! و مؤمنان گفتند: سلیمان بنده و نبیّ خداست، خداوند هر گونه بخواهد کار او را سامان می دهد.

پس از این اختلاف، خداوند موریانه را فرستاد تا در عصای سلیمان رفت، و درون آن را خورد، عصا شکست و سلیمان از قصر خود به رو افتاد، این فرموده خدای عزّ و جلّ است که:

فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ.

هنگامی که بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند! (1)

2- امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که: برای چه خدای عزّ و جلّ آدم علیه السلام را بدون پدر و مادر آفرید، و عیسی علیه السلام را بدون پدر خلق کرد، و بقیه مردمان را از پدر و مادر پدید آورد؟ فرمود:

برای آنکه مردم تمامیت و کمال قدرت خدا را بدانند، و بفهمند که او همانگونه که قادر است موجودی را از ماده بدون نر بیافریند، همچنان می تواند این موجود را بدون وجود نر یام

ص: 113

1- سبا/14 و بحار الانوار، ج 14، ص 136 و 137 به نقل از علل الشرایع و عیون اخبار الرضا علیه السلام

ماده خلق نماید. خدای عزّ و جلّ این چنین کرد تا دانسته شود که او بر هر چیزی تواناست. (1)

در قصص الانبیاء آمده است که فرمود:

خداوند ابلیس را فرمان داد تا برای آدم سجده کند، ابلیس گفت: پروردگارا به عزّت سوگند! اگر مرا از سجده آدم معاف داری، آن چنان تو را عبادت کنم که هرگز احدی مانند آن عبادت نکرده باشد، خدای جلیل فرمود: من دوست دارم آنگونه که خواسته ام اطاعت شوم (2)!...

از آن حضرت درباره ابلیس پرسیدند: آیا ابلیس از فرشتگان بوده یا از جنیان؟ فرمود:

فرشتگان او را از خود می دانستند، و تنها خداوند می دانست که ابلیس از آنان نیست.

پس، هنگامی که مأمور به سجده شد ماهیت خود را آشکار کرد.

از آن حضرت درباره بهشت آدم علیه السّلام پرسیدند، فرمود: آنجا باغی از باغهای دنیا بوده که ماه و خورشید بر آن می تابیده اند، چه اگر آن باغ از باغهای جاودانی بود، هرگز از آنجا بیرون نمی شد. (3)

و درباره سخن خدای تعالی: «فَبَدَّتْ لُهُمَا سَوْآتُهُمَا» یعنی: «زشتی هایشان بر آنها نمایان شد» (4) فرموده: شرمگاههای آن دو چنان بود که دیده نمی شد، و پس از آن آشکار و نمایان گردید. (5)

زندیقی از امام صادق علیه السّلام پرسید:

کهنات [اخترشناسی، غیب گوئی] چگونه و از چه راه پدید آمده؟ و از کجا مردمان را از حوادث خیر می دادند؟ امام علیه السّلام فرمود: کهنات در دوره جاهلی و در فاصله میان بعثت پیامبران بود، کاهن به منزله قاضی و داور بود و مردم در مسائلی که بر آنان مشتبه می شد به او مراجعه می کردند، و او از حوادث و رویدادها به آنان خبر می داد، این خبر دادن از راههای مختلف مانند، تیزبینی، ذکاوت، وسوسه نفس و زیرکی روح همراه با القای مطلب 5.

ص: 114

1- بحار الانوار، ج 11، ص 108.

2- بحار الانوار، ج 11، ص 144.

3- بحار، ج 11 ص 143.

4- طه 121/.

5- بحار ج 11 ص 145.

در قلب کاهن توسط شیطان بود، زیرا، شیطان این مطالب را می دانست و آن را به کاهن می رسانید، و او را از حوادث و رویدادهای اطراف با خبر می کرد.

اما خبرهای آسمان: شیاطین در هنگامی که با شهابها از آسمان رانده نمی شدند و حجاب و مانعی از شنیدن اخبار آسمانی نداشتند، در جایگاههای استراق سمع می نشستند و این اخبار را گوش می دادند، علت جلوگیری از استراق سمع آنان هم این بود که در زمین، چیزی همانند وحی که از آسمان خبر می دهد، به وجود نیاید تا مردم را به شبهه اندازد و حقیقت وحی خداوندی را بر آنان بپوشاند، وحیی که خداوند برای اثبات حجت و برطرف کردن شبهات می فرستد نباید همانندی داشته باشد.

شیطانی از راه استراق سمع، کلمه واحدی از اخبار آسمانی درباره حوادث زمین را می شنید و می ربود و آن را به زمین آورده و به کاهن القاء می کرد، کاهن نیز کلماتی از پیش خود بر آن می افزود و حق و باطل را در هم می آمیخت، پس، هر چه از اخبار کاهن درست می آمد همانی بود که شیطان او شنیده و به وی رسانده بود، و هر چه نادرست می شد از باطل خودش بود که بر آن می افزود، و هنگامی که شیاطین از استراق سمع ممنوع گردیدند، کفایت نیز از میان رفت.

امروزه شیاطین تنها اخبار مردمان را به کاهنهای خود می رسانند، چیزهایی که مردم در میان خود از آن سخن می گویند، و کارهایی که می خواهند انجام دهند، شیاطین حوادث و رویدادهای دور و مخفی مانند: سرقت و قتل و گم شدن افراد را به دیگر شیاطین می رسانند، آنان در این کار نیز، همانند مردم، راستگو و دروغگو هستند.

زندیق گفت: شیاطین چگونه به آسمان می رفتند، در حالی که آنان در آفرینش، همانند سایر مردمان جسم پر و غلیظ دارند، و برای سلیمان بن داود بناهایی می ساختند که از عهده بنی آدم خارج بود؟ امام علیه السلام فرمود: آنان همانگونه که مسخر سلیمان گردیدند برای او غلیظ و پروزن شدند، وگرنه آنان مخلوقاتی نرم و رقیق اند که غذای آنان بوئیدن است، دلیل آن هم بالا رفتن آنان به آسمان برای استراق سمع است، جسم پر و غلیظ قدرت بالا رفتن ندارد

و در پاسخ به سؤالی درباره ابلیس که پرسیدند: آیا ابلیس از فرشتگان است؟ و آیا در چیزی از کار آسمانها دخالت دارد؟ فرمود:

ابلیس نه از فرشتگان بود و نه در چیزی از امور آسمانها دخالت داشت، او همراه فرشتگان بود، و ملائکه او را از خودشان می پنداشتند، و تنها خدا بود که می دانست او از آنان نیست، هنگامی که مأمور شد به آدم علیه السلام سجده کند همان چیزی از او سر زد که بود (2)!

فشرده بحث درباره جن و شیطان و ابلیس

1- جن: موجودی پوشیده که دیده نمی شود، خداوند در قرآن کریم خبر داده که جنیان را از شعله آتش آمیخته با سیاهی آفریده است.

2- شیطان: شیطان نامی است برای هر مستکبر سرکش از آدمی و جن و حیوان. مراد از شیطان در این مبحث شیاطین جن است.

3- ابلیس: محزون، حیرت زده، ساکت و نومید از دلیل و برهان. ابلیس مورد بحث ما همان مخلوق جَنّی است که از سجده برای آدم سر پیچی کرد.

خداوند از سرگذشت جنیان و سر به فرمان آنان برای سلیمان، و از اینکه برای او تماثیل و محراب و ظروف بزرگ می ساخته اند، و اینکه در میان آنان کسی بوده که قدرت آوردن تخت بلقیس از یمن به شام- قبل از برخاستن سلیمان از جای خود- را داشته، خبر داده است، همچنین، از اشراف سلیمان بر آنان در حالتی که بر عصای خویش تکیه داده بود و خداوند قبض روحش کرد، و اینکه با همان حالت مدتها پس از مردن بر جای خود باقی ماند، و جنیان سرگرم کار خود بودند و این را نمی دانستند، تا آنکه موریانه داخل عصایش را خورد و سلیمان فرو افتاد، و به این خاطر دانسته شد که اگر جنیان از غیب آگاهی داشتند، این همه مدت را در حال سختی و رنج کارشان درنگ نمی کردند، خداوند همه اینها را در

ص: 116

1- - خصال شیخ صدوق جلد 1 ص 152.

2- - بحار ج 11 ص 119.

قرآن کریم برای ما بیان داشته است.

خدای سبحان فرموده: شیاطین از اجنه هستند، آنان در جایگاههای استراق سمع می نشستند تا مکالمات فرشتگان را دزدانه گوش کنند، پس از بعثت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم خداوند آنان را از چنین کاری بازداشت و فرشتگان را فرمود تا با شهاب آتشین آنان را رانده و بسوزانند. خداوند، همچنین داستان ابلیس و چگونگی وسوسه آدم و حوا، تا بیرون کردنشان از بهشت را، در قرآن کریم بیان فرموده است. مشروح آن در بحث آینده می آید.

5- انسان

اشاره

خداوند داستان آفرینش انسان و شروع آن را در قرآن کریم بیان داشته و فرموده:

1- **إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ.**

ما انسانها را از گل چسبنده ای آفریدیم. (1)

2- **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ.**

ما انسان را از گل خشکیده ای که از گل بد بوی تیره رنگی گرفته شده بود آفریدیم. (2)

3- **خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ.**

انسان را از گل خشکیده همچون سفال آفرید. (3)

4- **الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ***

خداوندی که هر چه را آفرید نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از عصاره ای از آب ناچیز و بی قدر آفرید. سپس او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید؛ و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار

ص: 117

1- -صافات/11.

2- -حجر/26.

3- -رحمن/14.

داد؛ اما کمتر شکر نعمتهای او را به جا می آورید! (1)

5- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَّيْسَ لَكُمْ وَ تَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِّن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا.

ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید، [توجه کنید که:] ما شما را از خاک آفریدیم. سپس از نطفه، و بعد، از خون بسته شده، سپس از «مضغه» [چیزی شبیه گوشت جویده شده]، که بعضی دارای شکل و خلقت است و برخی بدون شکل؛ تا برای شما روشن سازیم [که بر هر چیز قادریم]! او جنینهایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران قرار می دهیم؛ بعد شما را به صورت طفل بیرون می آوریم؛ سپس برای آنکه به حد رشد و بلوغ برسید. در این میان برخی از شما می میرند؛ و بعضی آن قدر عمر می کنند که به بدترین مرحله زندگی می رسند؛ آن چنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی دانند! (2)

6- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ *

ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم؛ سپس او را نطفه ای در قرارگاه مطمئن قرار دادیم؛ سپس نطفه را به صورت علقه، و علقه را به صورت مضغه، و مضغه را به صورت استخوانهایی در آوردیم؛ و بر استخوانها گوشت پوشاندیم؛ سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم؛ پس بزرگ است خدائی که بهترین آفرینندگان!.

ص: 118

1- - سجده 9-7.

2- - حج 15.

است! سپس شما بعد از آن می میرید؛ سپس در روز قیامت برانگیخته می شوید. (1)

7- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَىٰ مِنْ قَبْلِ وَ لِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس از علقه، سپس شما را به صورت طفلی بیرون می فرستد، بعد به مرحله کمال قوت خود می رسید، و بعد از آن پیر می شوید، و گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می میرند و در نهایت به سرآمد عمر خود می رسید؛ و شاید اندیشه کنید! (2)

8- فَلْيُنظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ *

انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است! از يك آب جهنده خلق شده است، آبی که از میان پشت و سینه ها خارج می شود. (3)

9- خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا.

او شما را از يك نفس آفرید، و همسرش را از آن خلق کرد. (4)

10- وَ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتودِعٌ.

او کسی است که شما را از يك نفس آفرید، برخی از شما پایدار و بعضی ناپایدارید. (5)

11- وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً * وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى * فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْقِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى * إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ/.

ص: 119

1- مؤمنون 16/12.

2- مؤمن 167.

3- طارق 7/5.

4- زمر 6.

5- انعام 98.

فِيهَا وَلَا تَعْرَى* وَأَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْدَحِي* فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى* فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى* ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى* قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى* وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى*

ما پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم! اما او فراموش کرد؛ و عزم استواری برای او نیافتیم! او هنگامی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سرباز زد! پس گفتیم: ای آدم! این دشمن تو و دشمن همسر توست! مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به زحمت و رنج خواهی افتاد! تو در بهشت هیچ گاه گرسنه و برهنه نخواهی شد؛ و هرگز تشنه و گرما زده نمی شوی! اولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی زوال راهنمایی کنم؟! پس هر دو از آن خوردند و شرمگاه‌هایشان آشکار گشت و برای پوشاندن خود، از برگ‌های بهشتی جامه دوختند! آری، آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و از پاداش او محروم شد!

سپس پروردگارش او را برگزید، و توبه اش را پذیرفت، و هدایتش نمود. و فرمود: هر دو از آن فرود آید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود! اولی هرگاه هدایت من به سراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می شود، و نه در رنج خواهد بود! و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می کنیم! (1)

12- وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ 5.

ص: 120

فَسَّ جَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ* قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ* قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ* قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ* قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ* قَالَ فَبِمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ* ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ* قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ* يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ* فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ* وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ* فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفُ فَا نِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ* قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ* قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ* قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ*

ما شما را آفریدیم؛ سپس صورت بندی کردیم؛ بعد به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنان همه سجده کردند؛ جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود خداوند به او فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!» فرمود: از آن مقام فرود آی! تو حق نداری در آن مقام تکبر کنی! بیرون شو که تو از افراد پست و بی مقداری! گفت: مرا تا روزی که برانگیخته می شوند مهلت

ده! فرمود: تو از مهلت داده شدگانی!

گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو در برابر آنان کمین می کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنان، به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنان را شکرگزار نخواهی یافت! فرمود: از آن مقام با ننگ و عار و خواری و ذلت، بیرون شو! به یقین هر کس از آنان تو را پیروی کند، جهنم را از شما همگی پر می کنم!

وای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید! و از هر جا که خواستید، بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود! سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد، و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه با خوردن آن فرشته می شوید، یا جاودانگی می یابید! و برای آنان سوگند خورد که من خیر خواه شما هستم.

بدین ترتیب، آنان را فریب داد، و هنگامی که از آن درخت چشیدند، شرمگاههاشان بر آنان آشکار شد؛ و شروع کردند به قرار دادن برگهای بهشتی بر خود، تا آن را بپوشانند. و پروردگارشان آنان را ندا داد که: آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!!

گفتند: پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم! و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود! فرمود: از مقام خویش فرود آید، در حالی که برخی از شما نسبت به برخی دیگر، دشمن خواهید بود! و برای شما در زمین، قرارگاه و وسیله بهره گیری تا زمان معینی خواهد بود.

فرمود: در آن زنده می شوید؛ و در آن می میرید؛ و از آن خارج خواهید شد. (1)

13- قَالَ أَسَدٌ جُدُّ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا* قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَبِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا* قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ 1.

ص: 122

تَبَعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا* وَاسْتَفْزِرُ مِنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ مَا يُعَدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا* إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا*

ابلیس گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده ای؟ سپس گفت:

به من بگو، این کسی را که بر من برتری داده ای [به چه دلیل بوده است؟] اگر مرا تا روز قیامت زنده بگذاری، همه فرزندان را، جز عده کمی، گمراه و ریشه کن خواهم ساخت!

فرمود: برو! هر کس از آنان از تو تبعیت کند، جهنم کیفر شماست، کیفری است فراوان!

هر کدام از آنان را می توانی با صدایت تحریک کن! و سپاه سواره و پیاده ات را بر آنان گسیل دار! و در ثروت و فرزندان شان شرکت جوی! و آنان را با وعده ها سرگرم کن! اولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده ای به آنان نمی دهد. تو هرگز سلطه ای بر بندگان من، نخواهی یافت! و همین بس که پروردگارت حافظ آنان باشد. (1)

14- قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ* قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ* إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ* وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ*

ابلیس گفت: پروردگارا! حال که مرا گمراه ساختی، من نیز [نعمت های مادی] زمین را در نظر آنان زینت می دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را. فرمود: این راه مستقیمی است که بر عهده من است، تو بر بندگان من تسلط نخواهی یافت، مگر گمراهانی که از تو پیروی کنند، و جهنم 1.

ص: 123

شرح کلمات

- 1- لازب: گل سفت شده به هم چسبیده.
- 2- صلصال: گل خشک شده حرارت ندیده.
- 3- حما: گل سیاه بد بو.
- 4- مسنون: گل صاف شده شکل گرفته.
- 5- مخلقة: جنین صورت بندی شده تام و تمام.
- 6- صلب و ترائب: صلب مرد، ستون فقرات و مجرای نطفه اوست، و ترائب زن، (بنا به نظر لغت شناسان) استخوانهای فوقانی سینه اش می باشد.
- 7- وسوسه: فراخوانی در گوشی و بی صدا به کاری، حدیث نفس، یعنی آنچه در درون جان و ضمیر می گذرد، فریب انسان و برانگیختن او به سوی شر از طرف شیطان.
- تفسیر این کلمه در سخن خدای متعال آمده، آنجا که فرموده: **وَزَيِّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**. شیطان، هر کاری را که می کردند، در نظرشان زینت داد! (2) و فرموده: **زَيِّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَالَهُمْ**. شیطان اعمال آنها را در نظرشان جلوه داد. (3)
- 8- سوأة: چیزی که نشان دادن آن قبیح و پوشاندنش لازم است.
- 9- عزم: عزم به معنای صبر و شکیبائی، جدی بودن، و نیز به معنای تصمیم قاطع بر انجام کار می باشد.
- 10- جنة: هر باغ پردرختی که با درختانش زمین را بپوشاند. جنت به همین معنی در کلام خدای متعال نیز آمده، آنجا که فرموده:
الف- **وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا* أَوْ تَكُونَ**

ص: 124

1- -حجر 39/43.

2- -انعام 43/.

3- -انفال 48/، نحل 63/، نمل 24/، عنکبوت 38/.

گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه چشمه جوشانی از این سرزمین برای ما خارج سازی. یا "باغی" از درختان نخل و انگور از آن تو باشد؛ (1)

ب- لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَانِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ... * فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ*

برای قوم سبا در محل سکونتشان نشانه ای [از قدرت الهی] بود: دو "باغ" [بزرگ و گسترده] از راست و چپ، [به آنها گفتیم:] از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید... اما آنان روی گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر ایشان فرستادیم، و دو "باغ" [پربرکت] آنان را به دو "باغ" [بی ارزش] با میوه های تلخ و درختان شوره گز. و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم. (2)

11- خمط: روئیدنی هائی که مزه تلخ یا ترش زننده دارند.

12- اثل: درخت بلند راست قامت خوش چوب پرشاخه، با گره های زیاد و برگهای دراز و نازک، میوه آن دانه سرخ رنگ ناخوردنی است.

توضیح آنکه: بهشت آخرت، جنت و باغ نامیده شده، چون با باغهای روی زمین شباهت دارد- اگر چه، تفاوت از زمین تا آسمان است- و بهشت جاودان توصیف شده، زیرا وارد شونده در آن جاویدان است. بدین سبب نیز، خداوند بهشتیان را، خالدان و جاودانان توصیف کرده، و فرموده:

الف- قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ... * لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ*5.

ص: 125

1- - اسراء 92/90.

2- - سبا 16/15.

بگو: آیا این [جهنم] بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده؟... هر چه بخواهند در آنجا برای آنان فراهم است، جاودانه در آن خواهند زیست. (1)

ب- وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

آنان که ایمان آوردند، و کارهای شایسته انجام دادند، آنان اهل بهشت اند، و در آن جاودان خواهند بود.

پس، جنت در قرآن کریم، به هر دو معنای مذکور، به کار رفته است.

اما جنت و باغی که خداوند آدم علیه السلام را در آن جای داد- و سپس او را، بعد از خوردن از درخت ممنوعه، از آنجا فرود آورد- از باغهای دنیا بوده است. ما پس از این، در مبحث بهشت آدم علیه السلام در کجا بوده؟ از آن یاد می کنیم.

13- تَضْحَى: ضحی الرجل، یعنی: حرارت خورشید بر او آسیب رساند. وَلَا تَضْحَى، یعنی: حرارت خورشید و گرمای سوزان را احساس نمی کنی.

14- غوی: از جمله معانی غوی، تباه کردن زندگی است، و مراد آیه همین است، یعنی آدم علیه السلام با خوردن از درخت ممنوعه، زندگی در رفاه خود را تباه کرد.

15- طفقاً: شروع کردند به کار...

16- یخصفان: خصف به معنای چسبانیدن و قرار دادن است. یعنی شروع کردند به چسبانیدن و قرار دادن برگها بر اندام خود.

17- ضنکا: ضنک یعنی زندگی سخت و دشوار و در تنگنا قرار گرفتن.

18- ووری: پوشیده و پنهان شده.

19- دلاهما: آن دو را همانگونه که می خواست فریب داد، و از راه به چاه انداخت، یعنی از بهشت بیرون کرد.

20- لأحتکنّ: دهانه و لگام می زنم، یعنی همه اولاد آدم را با افسار و سوسه و زینت 6.

ص: 126

دادن به دنبال خودم می کشم.

21- اهبطوا: فرود آید، هبوط درباره انسان بر سبیل استخفاف به کار رفته، بر خلاف انزال که خداوند آن را در موارد شرف و ارزش مقام آورده است، مانند: انزال فرشتگان و قرآن کریم و باران.

هنگامی که گفته می شود: هبط فی الشرّ، یعنی به شر مبتلا شد، و هبط فلان، یعنی ذلیل و پست گردید، و هبط من منزله، یعنی از جایگاه خود سقوط کرد.

22- استفزز بصوتك: با وسوسه ات تحريك كن و برانگيز، یعنی: هر گونه می توانی نسل آدم را با وسوسه به گناه واداری، وادار!

23- و اجلب عليهم: با صدای بلند آنان را بران.

24- بخيلك و رجلك: با سواران و پیادگان، یعنی هر چه در توان داری از حيله و مکر و نیرو به خدمت بگیر.

25- و شاركهم فی الأموال و الأولاد: در اموال بدست آمده از راه حرام، و فرزندان زاده شده از زناى آنان مشاركت كن!

26- عدهم: وعده باطل به آنان بده، آنان را به نبودن روز جزا امیدوار كن!

27- سلطان: تسلط و چیره گی قدرت مندانه، سلطان به معنای دلیل و برهان نیز آمده، چنانکه خدای سبحان فرموده: أُتْجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ. "آیا درباره نامهایی که شما و پدرانتان [بر آنها] گذارده اید، با من مجادله می کنید، در حالی که خداوند هیچ دلیلی درباره آن نازل نکرده است؟!"

"پس، معنای: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ تُوْبِرُ بِنِدْغَانٍ مِنْ سُلْطَانِي نَدَارِي، این می شود که: تو هیچ گونه قدرتی بر آنان نداری، و نمی توانی بر ایشان چیره و غالب گردی.

تفسیر آیات

خدای سبحان در آیات گذشته، از شروع آفرینش اولین انسان، آگاهی داد و فرمود: او را از گل سیاه بد بوی سخت در هم شده همچون سفال، که از سختی و صلابت سفال گونه اش صدا دار است، آفریده است. سپس نسل او را از چکیده ای از آب پست، که از میان صلب و

ترائب بیرون می آید قرار داد. سپس او را علقه گردانید و از علقه به مضغه و از مضغه به استخوان تبدیل کرد، و استخوانها را گوشت پوشانید، سپس آفرینش دیگری به او داد و از روح خود در وی دمید، و برای او چشم و گوش و دل قرار داد، پس بلند مرتبه است خدا که بهترین آفرینندگان است. سپس او را به صورت کودکی از رحم مادر بیرون فرستاد تا به مرحله بلوغ و رشد برسد، و به هنگام آفرینش از همان چکیده آب، با نفس واحد انسانی، نر و ماده قرار داد، تا هر یک در زندگی دنیا به وظایف ویژه خود پردازند، و تا به سن کهولت و پیری و افتادگی رسند، سپس آنان را می میراند و در زمین جای می دهد، پس از آن در روز قیامت از زمین بیرون شده و به محشر در می آیند تا پاداش و کیفر کردار خود را بر اساس حکمت پروردگار عزیز و دانا در یابند.

امتحان خدا از مخلوقات با شعور

اول- فرشتگان و ابلیس: خداوند فرشتگان را که ابلیس هم با آنان بود، به وسیله سجده برای خلیفه خود در زمین، آدم علیه السلام، امتحان کرد، سخنان فرشتگان می رساند که آنان فهمیده بودند، موجود زمینی خونریز است، زیرا از مخلوقات گذشته روی زمین چنین روشی را شاهد بوده اند، و خداوند خود، آنگونه که در روایات آمده، [\(1\)](#) دستور نابودی آنان را به فرشتگان داده بود.

هنگامی که خداوند فرشتگان را به علم و دانشی که به آدم بخشیده بود آگاه کرد، و فرمان سجده برای آدم را به ایشان داد، فرشتگان برای آدم علیه السلام سجده کردند، ولی ابلیس سرباز زد و خود را برتر از آن دانست که برای آدم علیه السلام سجده کند، و دلیل آورد که خداوند او را از آتش آفریده و آدم را از گل. او در این امتحان مردود گشت.

دوم- آدم و حواء: خداوند برای آدم همسرش حوا را آفرید، و آن دو را در بهشتی غیر جاوید جای داد و به آنان فرمود: هر چه خواستید از این بهشت بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد، آدم را آگاه کرد که در این بهشت نه

ص: 128

1- در روایات "ابتدای آفرینش اوصیاء" به آنان اشاره خواهد شد.

گرسنه می شود و نه برهنه، او را از ابلیس بر حذر داشت و فرمود: این شخص دشمن تو و دشمن همسر توست، مواظب باشید از بهشت بیروتان نکند که به زحمت خواهید افتاد، شیطان خوردن از درخت ممنوعه را برای آنان زیبا جلوه داد تا شرمگاههای مستورشان هویدا گردد، او آدم و حوّا را فریب داد و به این خیال انداخت که اگر از آن درخت بچشند، حالات آنان همچون فرشتگان شده و جاودان می گردند. و برای اطمینان آن دو به نام خدای سبحان سوگند خورد، آدم و حوا که گمان می کردند هیچ کس نمی تواند به نام خدا سوگند دروغ بخورد، فریبش را خورده، و در دام باطل او گرفتار آمده، و از آن درخت ممنوعه چشیدند، و شرمگاههایشان نمایان شد، آنان شروع به پوشاندن آن با برگ درختان بهشت کردند، پروردگارشان ندا داد، من شما دو نفر را از نزدیک شدن به این درخت نهی نکردم؟ به شما نگفتم شیطان دشمن آشکار شماست؟ گفتند: پروردگار! ما به خودمان ستم کردیم! اگر ما را نبخشی و مورد رحمت خویش قرار ندهی از زیانکاران خواهیم بود.

بهشت آدم در کجا بود؟

خدای سبحان فرموده: در این زمین خلیفه ای قرار داده، و خاکی را که با آن آدم علیه السلام را آفرید از مخلوط همین زمین بر گرفته، همچنین بر روی این زمین فرشتگان را دستور سجده برای آدم داده، و ابلیس از سجده برای آدم سر باز زده، و همینطور آدم علیه السلام را در بهشتی که در این زمین بوده وارد کرده، و او را پس از آفریدن، از این زمین به جای دیگر و از جمله به بهشت جاودان منتقل نکرده، تا اخراجش از بهشت جاودان به زمین باشد.

دلیل ما بر این مطلب، علاوه بر ظهور آیات، این است که: هر کس وارد بهشت جاودان شود، جاودان است، و هرگز از آن بیرون نخواهد آمد، چنانکه روایات بر آن صراحت دارد. (1)

ما چنان می بینیم که این بهشت در عراق و در جزیره ای عربی بوده، و آنچه صاحب کتاب "قاموس کتاب مقدس" از بسیاری از دانشمندان نقل کرده که، این بهشت در سرزمین فرات بوده، درست است. (2)

ص: 129

1- در روایات "آفرینش اوصیاء" به آن اشاره خواهد شد.

2- قاموس کتاب مقدس ماده: عدن.

مؤید این مطلب اینکه، عبارت تورات با صراحت می گوید: رودخانه بهشت آدم علیه السلام به چهار شاخه تقسیم شده که عبارتند از: رود فرات، دجله، جیحون و فیشون. (1)

در کتاب «قاموس کتاب مقدس» آمده که، برخی از پژوهشگران احتمال داده اند جیحون و فیشون در بابل [عراق] باشد. (2)

بنابراین است که مراد از جیحون رودخانه جیحون معروف نیست، رودخانه ای که در دریاچه نزدیک خوارزم [آرال] می ریزد، و یاقوت حموی آن را در معجم البلدان آورده است.

هنگامی که آدم از بهشت فرود آمد، در منطقه بابل فرات سکنی گزید. چون وفات کرد، فرزندش شیث او را در غاری در کوه ابوقبیس مکه دفن کرد، سپس نوح استخوانهای او را در سفینه خود گذارد و پس از پیاده شدن از کشتی در نجف اشرف دفن کرد. (3)

پس، چنانکه می بینیم، خروج آدم علیه السلام از بهشتی است که در عراق بوده، و هنگامی که از آنجا بیرون شد، به سرزمینی نزدیک آن در عراق رفت.

او از درختان و دانه های این باغ، نهالها و بذرهائی را بر گرفت، تا با آموزشی که خداوند به او داده بود، درختان را غرس کند و دانه ها را بکارد، چنانکه صریح روایات این مطلب را می رساند.

اما سکونتش در عراق، در ماده: "بابلئون" معجم البلدان آمده است:

اهل تورات گفته اند: جایگاه آدم علیه السلام در بابل بوده است، و بابل سرزمینی است میان فرات 8.

ص: 130

1- کتاب عهد عتیق (توراة) چاپ ریچارد واتس لندن 1839، سفر تکوین، باب دوم شماره 10-14.

2- قاموس کتاب مقدس. ماده: جیحون و فیشون. دانشمند محقق استاد سامی البدری در یکی از مباحث چاپ نشده خود درباره بهشت آدم، برای من نوشته است: رودهای چهارگانه مذکور شاخه های فرات اند، وی یادآور شده که در بحث خود به ترجمه آرامی تورات عبری و سامری استناد می کند، و از اسامی شاخه های فرات و شهرهای واقع شده در مسیر آنها در آثار خطی میخی و هیروگلیفی پیروی می کند، اضافه بر آنکه بررسی واقعی در جغرافیا و رودهای فرعی نهر فرات و اسامی آنها در سرزمینهای اسلامی نیز، آن را تأیید می کند.

3- بحار ج 11 ص 267 و 268.

و دجله، و در مادّه بابل، در قاموس کتاب مقدس، چیزی آمده که خلاصه آن چنین است:

آبهای فرات و دجله در همه اراضی این سرزمین جریان داشت، بدین خاطر اراضی آنجا به فراوانی و برکت مشهور بوده و انواع میوه ها و حبوبات در آنجا به دست می آمد، و نام قدیم آن شنعار بوده است. (1)

در مادّه بابل معجم البلدان آمده که، برخی از اهل تورات گفته اند: بابل همان کوفه است، و نوح علیه السلام پس از آنکه از کشتی پیاده شده با همراهانش در پی محل سکونت و سر پناه شدند و در بابل سکنی گزیدند، و بعد از نوح علیه السلام گسترش یافتند.

اما دفن آدم علیه السلام، در روایات مکتب خلفا آمده است که، نوح او را در بیت المقدس دفن کرده است، و در روایات مکتب اهل بیت آمده که، نوح آدم علیه السلام را در نجف، در همین محلی که امام علی علیه السلام دفن گردیده، دفن کرده است، و نوح علیه السلام نیز در همین محل دفن شده است.

سکونت آدم علیه السلام در عراق را آنچه در روایات زیر آمده تأیید می کند:

اول: آدم علیه السلام به مکه رفت و در عرفات و مشعر و منی وقوف کرد، و توبه او در عرفات پذیرفته شد، پس از آن در مکه به حوّا پیوست، و خداوند او را مأمور ساختن بیت الله کرد. و بعید می نماید که آدم علیه السلام از مکان دوری مانند هند، مأمور به حج شده باشد، چنانکه در برخی از روایات- که درستی اش نزد من ثابت نشده- آمده است.

دوم: در روایات دیگری آمده که، آدم علیه السلام در منطقه غزای نجف دفن شده است.، (2) و در روایات دفن خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: هر پیامبری در همان جا که قبض روح شده دفن می گردد. (3)

از مجموع آنچه بیان داشتیم چنین نتیجه می شود که: بهشت آدم علیه السلام در اراضی فرات بوده، و هنگامی که از آن بیرون شد، در نزدیکی آن فرود آمد، و خداوند آن باغ را خشکانید، و از صفحه روزگار بر انداخت، و آدم علیه السلام محلّ دیگری را با درختان و کشت و کار احیا و5.

ص: 131

1- سفر تکوین: باب 10 و 11 و مادّه شنعار قاموس کتاب مقدس.

2- بحار ج 11 ص 268.

3- طبقات ابن سعد ج 2 قسمت دوم ص 71، سنن ترمذی کتاب جنائز ج 4 ص 235.

آباد کرد، و خدا داناتر است.

امتحان الهی و دگرگونی احوال

اول-فرشتگان و ابلیس:

فرشتگان که ابلیس هم در کنارشان بود، خدا را عبادت می کردند، و هر چه را به آنان فرمان می داد، در آسمانها و زمین، اطاعت نموده است، و چشم بر هم زدنی نافرمانی و عصیان نداشتند، تا آنکه خدای متعال به آنان خبر داد که می خواهد در زمین خلیفه قرار دهد، آنان حکمت این آفرینش را جویا شدند، و هنگامی که خداوند از حکمت آن آگاهی شان داد، و فرمود تا برای او سجده کنند-همانگونه که در سایر موارد مطیع و خاضع بودند-همگی اطاعت کردند، جز ابلیس، او که خدا را در سایر دستوراتی که مخالف هوای نفس وی نبود و با خوی استکباریش بر خوردی نداشت، اطاعت می کرد، در فرمان سجده برای آدم علیه السلام از هوای نفسش پیروی کرده و از دستور خدا سرباز زد، بدین سبب همین که چنین راهی را برای خود برگزید از درجه فرشتگان-کسانی که خدا را در هر چه فرمان دهد عصیان نکرده و همواره به فرمان او عمل می کنند (1)-به درجه عاصیان و هواپرستان تنزل کرد. و خداوند به او فرمود: از این مقام فرود آی، تو را نرسد که در این جایگاه بزرگ نمائی کنی!

ابلیس در چنین حالتی نیز، از عصیان خود در برابر پروردگار عالمیان پشیمان نشد، و به سوی خدا بازنگشت، و از او درخواست بخشش نکرد، بلکه به خواست خود بر سقوط خویش افزود و گفت: مرا تا روز قیامت مهلت بده! خداوند فرمود: تو از مهلت داده شدگانی. (2)

آن ملعون پس از دریافت وعده خدا و رسیدن به خواسته خویش، بدون درنگ موضع خود در مقابل خدا را مشخص کرد و گفت: این کسی را که بر من برتری دادی، از او انتقام می گیرم، و ذریه او را با لگام و افسار به دنبال خود می کشم، و از پیش رو و پشت سر و راست و چپ آنان وارد می شوم، و اعمال و رفتار بد آنان را در نظرشان زیبا جلوه می دهم،

ص: 132

1- -تحریم 6/.

2- -اعراف 14/ و 15/.

تا آنجا که بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت. خدای سبحان فرمود:

إِذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا

برو! هر يك از آنان که تو را پیروی کند، جهنم کیفر شماست، کیفری فراوان (1)

آری، ابلیس به محض انتخاب این راه، از درجه فرشتگان معصوم به درجه عاصیان فرمان خدا منتقل گردید. و در این درجه نیز، راه نادمان از گناه و توبه کنندگان به سوی خدا را پیشه نکرد، بلکه با اختیار خود به ادنی درجه پستی و حضیض ذلت افتاد، درجه کسانی که مردم را گمراه می کنند و همیشه دوران، بر آن اصرار می ورزند.

دوم: آدم و حواء

خدای متعال پس از آنکه آفرینش آدم علیه السلام را تمام کرد و فرشتگان را به سجده برای او واداشت، و حوا را آفرید، هر دو را در آن بهشت جای داد، بهشتی که باید بر روی این زمین باشد، زیرا خدای سبحان آدم را از گل همین زمین آفریده، و او را برای زندگی بر روی این زمین آماده کرده- و در کتاب و سنت هم نص صریحی نداریم، که بگویند خداوند آدم را، پس از آفرینش، از این زمین به بهشتی که در یکی از ستارگان دیگر بوده منتقل کرده، و دوباره او را به این زمین بازگردانده است- پس بناچار باید این بهشت، چنانکه گفتیم، بر روی این زمین بوده باشد، جز آنکه، این بهشت چنانکه می نماید، در نوع خود بی نظیر و یگانه، و مخصوص این مرحله از مراحل آفرینش آدم و حوا بوده است. و وجود آن با سرآمدن این مرحله از خلقت، پایان پذیرفته است- و خدا داناتر است.

این بهشت ویژگیها و امتیازات مخصوصی داشته است که خداوند به بخشی از آن اشاره کرده و از جمله به آدم علیه السلام فرموده: تو در این بهشت نه گرسنه می شوی، نه تشنه، نه عریان می گردی و نه از حرارت خورشید آسیب می بینی. و به او و حوا فرموده:

از این باغ هر چه را خواستید بخورید، ولی نزدیک این درخت نروید که از ستمکاران به خودتان خواهید شد.

ص: 133

و به آدم علیه السلام گوشزد کرد که شیطان دشمن تو و دشمن همسر توست، مواظب باشید از این بهشت بیرونتان نکند.

آدم علیه السلام پس از آنکه شیطان بارها به خدا سوگند خورد و گفت که خیر خواه اوست، به اختیار خود با همسرش حوا، به وسوسه های شیطان گوش فرا دادند و از حالت اطمینان و اعتصامی که به فرموده خدا داشتند تنزل کرده و به حالت وسوسه پذیری افتادند. کیفر آن عمل نیز فرود آمدن از بهشت راحت، به دنیای زحمت بود، دنیای رنج و زحمت و تکلیف و آمادگی برای عالم جاوید، در نعمتهای بهشتی یا عذاب جهنمی.

بدین گونه بود که انسان حمل امانت را پذیرفت، امانتی که خدای سبحان از آن خبر داده و فرموده:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا* لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا*

ما امانت [تعهد و تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید، او بسیار ظالم و جاهل بود؛ هدف این بود که خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان با ایمان بفرستد؛ خداوند همواره آمرزنده و رحیم است! (1)

مراد از امانت در این آیه- و خدا داناتر است- تکالیف الهی و آن چیزی است که انسان را به زیور انسانیت آراسته می کند.

مراد از عرضه آن بر آسمانها و زمین، عرضه بر غیر مکلفین از مخلوقات است، این عرضه و قبول مقدمه ای برای گزینش الهی است، تا مخلصین و افراد ناب را جدا سازد.

بنابراین، عصیان آدم در حمل امانت بود، امانتی که از آثار آن تأثیر پذیری از وسوسه 3.

ص: 134

شیطان است؛ تمام این برنامه ها در مرحله ای از مراحل آفرینش آدم علیه السّلام بوده که با مرحله اخیر زندگی او در عالم خاکی ما شباهتی ندارد، و در سلسله مراحل هستی بخشیدن و ایجاد، پیش از هبوط و فرود معنوی او از آن بهشت ویژه و یگانه، و ورود به خارج آن در این زمین بوده است. چه آنکه انبیاء علیهم السّلام در این عالم معصوم، و از گناه مبرا هستند، و آدم علیه السّلام با انتخاب و اختیار خود به عالمی که برای آن آفریده شده بود، فرود آمد، بنابراین، عصیان آدم علیه السّلام نمادی از آن امر معنوی است- و خدا داناتر است-

شرح آیات و تفسیر آن در روایات

اول- روایات وارد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

1- احمد بن حنبل و ابن سعد و ابو داود و ترمذی با اسناد خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده اند که فرموده:

خداوند تعالی آدم علیه السّلام را از مستی خاك، که از همه اطراف زمین بر گرفته بود، آفرید.

پس بنی آدم، همسوی با زمین شدند، برخی سرخ، برخی سفید، گروهی سیاه و جمعی میانه این گروهها هستند (1)...

2- ابن سعد از رسول خدا روایتی آورده که فشرده آن چنین است:

هنگامی که آن خطا از آدم علیه السّلام سر زد شرمگاهش برای او آشکار شد، در حالی که پیشتر آن را نمی دید. (2)

3- صدوق در خصال با سند خود از رسول خدا آورده است:

درنگ آدم و حوّا در آن بهشت تا هنگام خروج هفت ساعت از روزهای دنیا بود، تا آنکه خداوند در همان روز از بهشت فرودشان آورد. (3)

ص: 135

1- سنن ترمذی ج 11 ص 16، سنن ابی داود ج 4 ص 222 حدیث 4693، مسند احمد جلد 4 ص 400 و طبقات ابن سعد ط اروپا جلد 1 قسمت اول ص 5 و 6.

2- طبقات ابن سعد، ط اروپا، ج 1، قسمت اول، ص 10.

3- بحار الانوار، ج 11، ص 142.

الف- درباره آفرینش فرشتگان:

در کتاب بحار الانوار است که آن حضرت به خدا عرض می کند:

... و فرشتگانی که آفریدی و در آسمانهایت جای دادی، سستی در آنان راه ندارد و فراموشی به سراغشان نیاید، و نافرمانی در ذاتشان نیست، آنان داناترین آفریدگانت به تو هستند، و بیمناکترین آنان از تو، و نزدیکترین ایشان به سوی تو، و عاملترین مخلوقات به طاعت تو، خواب چشمها آنان را فرا نگیرد، و اشتباه عقول عارضشان نگردد، و سستی تنها در ایشان راه نیابد، آنان در صلب پدران و رحم مادران جای نگرفته، و از آب بی مقدار آفریده نشده اند، تو خود آنان را بدان گونه که باید ایجاد کردی، و در آسمانهایت جای دادی، و در کنار خود گرامی داشتی، و بر وحی خود امین فرمودی، و از آفات به دور، و از بلاها نگاهدار، و از گناهان پاکیزه شان کردی. اگر توانشان نمی دادی توانمند نبودند، و اگر پابرجایشان نمی داشتی بر جای نمی ماندند، و اگر مشمول رحمت نبودند اطاعتی نداشتند، و اگر نبودی نبودند. آنان با همه قرباتی که به تو دارند و اطاعتی که از تو می کنند، و جایگاه ویژه ای که نزد تو از آن برخوردارند، و کمی غفلتی که از فرمان تو دارند، اگر مقامات مستور تو را که از دید آنان پوشیده است، مشاهده نمایند، اعمال خود را کوچک دانسته، و به سرزنش و ملامت خویش می پردازند، و به راستی در می یابند آنگونه که حق عبادت و بندگی توست عبادت نکرده اند. منزهی تو، ای خالق وای معبود، و او که امتحان و گزینش تو نزد مخلوقات، چقدر زیبا و شکوهمند است. (1)

ب- ابتدای آفرینش:

امام علی علیه السلام درباره پیدایش خلقت سخنانی دارد که فشرده تفسیر آن چنین است:

خدای سبحان فضاها را خلق کرده و بر بلندای آن آبی متلاطم و موج آفرید، آبی سرکش و ناآرام، با موجهای بلند که بر هم فرونی می گرفتند، سپس آن را بر پشت تند بادی سخت و کوبنده قرار داد تا با تکانهای بسیار شدید، -همانگونه که ماست و شیر را در مشک می زنند و می جنبانند و از آن سرشیر و کره می گیرند- کفهای آن بر فراز آمد، آب کفها را

ص: 136

پراکنده ساخت، کفها در هوای باز و جو گسترده فضا بالا رفتند و خداوند از آنها هفت آسمان پدید آورد، پائین ترین آنها را موجی ممنوع از سرریز و سیلان قرار داد، و بالاترینشان را سقفی محفوظ، بدون آنکه ستونی داشته و یا با وسائل و ابزار اتصال و پیوند، به هم مرتبط باشند. آسمان دنیا را با ستارگان آراست، سپس میانه آسمانهای فوقانی را که بالای آسمان دنیا هستند گشود و آنها را از انواع فرشتگان انباشت، برخی از آنان در حال سجده دائم، بر نمی خیزند، و برخی در حال رکوع دائم، قیامی ندارند، و برخی ایستاده و مستقیم و استوار با صفوف منظم در جای خود، بی حرکت هستند، خدای را تسبیح گویند، و هرگز خسته نمی شوند، خواب چشمها و غفلت عقلها و سستی تن ها و فراموشی و بی توجهی در آنان راهی ندارد، برخی امینان و وحی خدایند، و زبان پیغام رسان او به رسولان، و برای رساندن حکم و فرمان خدا دائم در آمد و شد هستند، برخی نگهبان بندگان او و دربان دربهای بهشت اند، برخی از آنان چنانند که قدمهایشان بر سرزمینهای پست قرار گرفته و سرهایشان از آسمان بالا بیرون رفته است... آنان پروردگار خود را با توهم و خیال تصویر نمی کنند، و صفات مخلوقات مصنوع را به خدا نسبت نمی دهند، او را به وسیله مکان محدود نمی کنند، و به وسیله نظایر و امثال مورد اشاره قرار نمی دهند.

ج- آفرینش انسان:

امام فرموده: سپس از مکانهای مختلف زمین، از سخت و نرم و شور و شیرین آن، خاکی را برگرفت و با آب درآمیخت تا خالص شد، و با نم دار کردن مجدد آن، جلا- و صیقلش داد، و از آن صورت و شکلی دارای اعضا و جوارح پدید آورد، آن را خشکانید تا خود را گرفت، و استحکامش بخشید تا محکم و متین شد، برای روز مشخص و معلوم.

سپس از روح خود در آن دمید، پس به شکل انسان هشیاری در آمد که به تحرك برخاسته و ذهن و فکر و اعضای خود را به خدمت می گیرد، و از ابزار جابجائی استفاده می کند، حق و باطل را می شناسد، و از حواس چشیدن و بوئیدن و دیدن برخوردار است معجونی است با سرشتی از رنگهای مختلف و اشیای گرد آمده که برخی ضد یکدیگر بوده و برخی با هم متباین هستند، مانند: گرمی و سردی، تری و خشکی، بدحالی و خوش حالی. (1)

ص: 137

امام علی علیه السلام فرموده: خداوند سبحان پس از آنکه هفت هزار سال از زندگی جن و نسناس بر روی زمین گذشت، چون دوست داشت مخلوقی را به دست قدرت خود بیافریند، و آن مخلوق باید آدم باشد که تدبیر و تقدیر آسمانها و زمین برای او منظور شده بود، پرده از طبقات آسمانها برگرفت و به فرشتگان فرمود: مخلوقات من-جن و نسناس-را در زمین مشاهده کنید.

آنان هنگامی که رفتار عاصیانه و خونریزی ناحق و فساد اهل زمین را دیدند، بر ایشان گران آمد، و برای خدا به خشم آمدند، و بر زمینیان تأسف خوردند، و در حالی که نمی توانستند خشم خود را کنترل کنند گفتند: پروردگار! تو عزیز قادر جبار قاهر بزرگواری، و اینان مخلوقات ضعیف و ذلیل تو هستند که در قبضه قدرتت جا به جا شده، و از رزق تو روزی می خورند، و از بخشش تو بهره می برند، و با این گناهان بزرگ نافرمانی ات می کنند، حال آنکه نه ناراحت می شوی و نه خشم می گیری، و نه از آنچه از ایشان می شنوی و می بینی انتقام می کشی، این مسأله بر ما بسیار گران است، و آن را درباره تو خیلی بزرگ می شماریم! خدای سبحان که این سخنان را از فرشتگان شنید. فرمود: «من در روی زمین خلیفه ای قرار می دهم» تا جانشین و حجت من بر خلقم باشد، فرشتگان گفتند: منزهی تو! «آیا در زمین کسی را قرار می دهی که در آن فساد و خونریزی کند، در حالی که ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم، و تو را تقدیس می کنیم» و گفتند: این جانشینی را در بین ما قرار ده که نه در زمین فساد می کنیم، و نه خونریزی می نمائیم.

خدای عزّ و جلّ فرمود: فرشتگان من! «من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید» من بنا دارم مخلوقی را به دست خود بیافرینم و ذریّه او را پیامبران مرسل، و بندگان صالح، و امامان راه یافته گردانم، و آنان را در بین آفریدگانم جانشینان زمینی خود قرار دهم، تا ایشان را از گناهان بازدارند، و از عذاب من بترسانند، و به اطاعتم راهنمایی کنند، و به راه من بیاورند، و آنان را برهان آگاهی بخش، و دلیل عذر خود گردانم، و نسناس (1) را از زمین

خود دور کرده، و آنجا را از لوث وجودشان پاک نمایم، و گردنکشان جن را از بین مخلوقات خود در زمین بیرون کرده، و آنان را در هوا و مکانهای دوردست آن جای دهم، تا در مجاورت نسل آدم نباشند، و با آنان انس نگیرند، و معاشرت نمایند، پس هر که از نسل این آفریده من که آنان را برای خود برگزیده ام مرا نافرمانی کند او را در جایگاه سرکشان جای داده و به منزلگاههای ایشان وارد می کنم، و اهمیتی نمی دهم! فرشتگان گفتند:

پروردگارا! هر چه می خواهی بکن که: "ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده ای، نمی دانیم، تو دانا و حکیمی."... (1)

ه-روح:

امام علی علیه السلام درباره روح بیانی دارند که خلاصه آن چنین است:

روح جبرئیل نیست، جبرئیل از فرشتگان است و روح غیر از جبرئیل است. زیرا خداوند به پیامبرش فرموده:

يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. فرشتگان را با روح-به فرمانش- بر هر کس از بندگانش بخواهد نازل می کند (2) پس روح غیر از فرشتگان است. و فرموده: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ * شب قدر بهتر از هزار ماه است، فرشتگان و روح در این شب به اذن پروردگارشان فرود می آیند (3). و فرموده:

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا. روزی که روح و فرشتگان در يك صف می ایستند (4). و درباره آدم علیه السلام به فرشتگان که جبرئیل نیز با آنان بود، فرموده: إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * من بشری را از گل می آفرینم، پس هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، برای او به سجده افتید! (5) پس جبرئیل همراه با فرشتگان برای این روح سجده کردند. و

ص: 139

1- بحار ج 63 ص 82 و 83 به نقل از علل الشرایع

2- نحل/2.

3- قدر/3 و 4.

4- نبا/38.

5- ص/71 و 72.

درباره مریم فرموده: فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا. ما روح خود را به سوی او فرستادیم، و او به مانند انسانی تمام عیار بر مریم نمایان شد. (1) و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ * رُوحَ الْأَمِينِ آن را نازل کرده است. بر قلب تو.

سپس فرموده: لَتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ * تا از بیم دهندگان باشی! به زبان عربی آشکار! (2)

پس روح حقیقتی است واحد با صورتهای گوناگون (3). پایان کلام امام علیه السلام-

بنا بر این، روح- و خدا بهتر می داند- آن چیزی است که در آدم علیه السلام دمیده شد، و آن چیزی است که فرشته مرسل به سوی مریم، آن را با خود داشت، و آن چیزی است که فرشته حامل وحی بر پیامبر، با خود می آورد، گاهی نیز به فرشته ای که حامل وحی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده روح الامین گفته شده است. همچنین روح همان روح القدس است که خداوند عیسی علیه السلام را به او تأیید فرموده است، و روز قیامت خود روح شخصاً با فرشتگان در يك صف قرار می گیرد، و این همان روح است که خدا درباره اش فرموده:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي.

از تو درباره روح سؤال می کنند، «بگو: روح از فرمان پروردگار من است (4)».

پروردگار! اما را از خطای در فهم و لغزش در گفتار مصون دار.

و- معنای سجده فرشتگان برای آدم علیه السلام:

امام علی علیه السلام در این باره سخنی دارد که فشرده آن چنین است:

سجده فرشتگان برای آدم علیه السلام سجده طاعت نبود، و فرشتگان با این سجده، غیر خدا، یعنی آدم را عبادت و بندگی نکردند، بلکه به برتری آدم و فضل و رحمتی که خدا به او داده بود اعتراف کردند. (5)

ص: 140

1- -مریم 17/.

2- -شعراء 195/ -194.

3- -الغارات ثقفی، تحقیق استاد میر جلال الدین حسینی ارموی "محدث" جلد اول ص 184 و 185.

4- -اسراء 85/.

5- -بحار ج 11 ص 139.

امام علی علیه السلام در بیانات گذشته فرشتگان را به چهار گروه تقسیم کرده است:

گروه اول: عبادت کنندگان، برخی در حال رکوع، برخی سجده کنان، برخی ایستاده، و گروهی تسبیح گوی،

گروه دوم: امینان وحی خدا در رساندن آن به پیامبران، و زبان گویا در دهان رسولان، و رفت و آمد کنندگان در پی امور بندگان که خداوند به وسیله آنان، کار خلق را سامان می دهد.

گروه سوم: پاسداران عباد، بگونه نیروهای امانی و ذخیره در تن و جان بشر که خداوند همراهانشان را بدین وسیله از مهالك و مفسد نگه می دارد، و اگر چنین نبود هلاکت و مفسده بیش از سلامت و امان به انسان می رسید، برخی از ایشان نیز خادم بهشت اند، یعنی نگهبان و خدمتگزار.

گروه چهارم: حاملان عرش اند، و شاید اینانند که مأمور تدبیر امر جهان از فرستادن باران و رویاندن نبات و امثال آنند، اموری که به ربوبیت پروردگار جهانیان مربوط می شود، و برای عالم مخلوقات تدبیر گردیده است.

سوم- روایات وارد از امام باقر علیه السلام:

امام باقر علیه السلام در معنای: و نفحت فیه من روحی فرموده:

این روح، روحی است که خدا خود آن را انتخاب کرده، خود آن را آفریده، آن را به خود منسوب داشته، و بر جمیع ارواح برتری داده است. [\(1\)](#)

و در روایت دیگری فرموده:

خداوند این روح را تنها از آن رو به خود نسبت داده که آن را بر سایر ارواح برتری بخشیده، همانگونه که خانه ای از خانه ها را نیز، برای خود اختیار کرده و فرموده: خانه من! او به پیامبری از پیامبران، فرموده: خلیل من و همانند آن. اینها همه مخلوق و مصنوع و

ص: 141

محدث و مربوط و مدبرند (1). یعنی: اضافه آنها به خدا اضافه تشریفی است.

در روایت دیگری، راوی می گوید:

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: روحی که در آدم است و روحی که در عیسی است چه هستند؟ فرمود: آنها دو روح آفریده شده اند، خداوند آنها را اختیار کرد و برگزید: روح آدم و روح عیسی علیهما السلام را. (2)

چهارم-روایات امام صادق علیه السلام:

امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای تعالی درباره آدم و حوا که فرموده: *فَبَدَأَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا شَرْمَ مَآهَاتِهِمَا* بر آنان هویدا شد فرموده:

شرمگاههای آنان که ناپیدا بود ظاهر شد، یعنی پیش از آن در درون بود. (3)

امام علیه السلام درباره گفت و گوی جبرئیل با آدم علیه السلام فرموده:

هنگامی که آدم از بهشت بیرون شد، جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای آدم! آیا چنین نیست که خداوند تو را به دست خود آفرید، و از روح خود در تو دمید، و فرشتگان را به سجده برای تو واداشت، و کنیز خود حوا را به همسری تو داد، در بهشت جایگزینت کرد، و آن را برایت حلال و روا دانست، و مشافهه تو را نهی کرد که: از این درخت نخوری! تو از آن خوردی و خدا را نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای جبرئیل! ابلیس برای من به خدا سوگند خورد که او خیر خواه من است، و من گمان نداشتم کسی از خلق خدا سوگند دروغ به خدا را یاد کند. (4)

امام علیه السلام درباره توبه آدم علیه السلام فرموده:

خدای متعال چون خواست از آدم علیه السلام درگذرد، جبرئیل را به سوی او فرستاد جبرئیل به او گفت: سلام بر تو ای آدم صابر بر بلای خود، و توبه کننده از خطای خویش، خداوند

ص: 142

1- بحار جلد 4 ص 12 به نقل از معانی الاخبار و توحید صدوق.

2- بحار جلد 4 ص 13.

3- بحار جلد 11 ص 160 به نقل از تفسیر قمی ص 231.

4- بحار ج 11 ص 163.

تبارك و تعالى مرا به سوی تو فرستاده تا مناسکی را که می خواهد با آنها توبه ات را بپذیرد به تو بیاموزم، جبرئیل دستش را گرفت و با او به سوی بیت روانه شد، در این هنگام ابری در آسمان پدیدار شد، جبرئیل گفت هر جا را که این ابر بر تو سایه افکنده با پای خود خط بکش، سپس او را حرکت داد تا به منی رسید و جای مسجد منی را به وی نشان داد و حدود آن را خط کشید، پس از آن که محل بیت را مشخص کرد و حدود حرم را خط کشید، او را به عرفات برد و بر بلندای آن پیا داشت و به وی گفت: هنگامی که خورشید غروب کرد هفت مرتبه به گناه خود اعتراف کن، و آدم علیه السلام چنان کرد. (1)

بنجم-روایات امام رضا علیه السلام

اشاره

:

امام رضا علیه السلام در معنای سخن خدای عزّ و جلّ که فرموده خَلَقْتُ بِيَدَيَّ فرمود: یعنی آن را به قدرت و قوت خود آفریدم. (2)

آن حضرت درباره عصمت انبیاء در پاسخ سؤال مأمون که پرسید:

ای فرزند رسول خدا! مگر نه آن است که شما می گوئید: پیامبران معصومند؟

فرمود: آری. گفت: پس معنای سخن خدای عزّ و جلّ که می فرماید: عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى چیست؟

فرمود: خدای تبارك و تعالى به آدم فرمود: «تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و هر چه از آن را خواستید بخورید، و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران می شوید،» و درخت گندم را به آنان نشان داد. خداوند به آنان فرمود: از این درخت و هر چه از جنس آن است نخورید، پس آدم و حوا به آن درخت نزدیک نشدند، آن دو هنگامی که شیطان وسوسه شان کرد و گفت: «خداوند از این درخت نهی تان نکرده، بلکه شما را از نزدیک شدن به غیر آن نهی کرده، و شما را از خوردن آن نهی نکرده مگر آنکه دو فرشته شوید یا از جاودانیان گردید»، بعد هم برای آن دو سوگند خورد که «من خیر خواه شما هستم،» و تنها از

ص: 143

1- بحار ج 11 ص 167.

2- تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 472، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام.

آدم و حوا که پیش از آن ندیده بودند کسی سوگند دروغ به خدا یاد کند، فریفته شدند و با اعتماد به سوگندی که به خدا یاد کرد، از آن درخت خوردند، و این کار قبل از نبوت آدم علیه السلام بود. (1)

بقیه روایات مربوط به ابتدای آفرینش را، به یاری خدا، در پیوست های پایان کتاب می آوریم.

فشرده بحث

مخلوقات مذکور در فصل اول این بحث به گروههای چهارگانه زیر تقسیم می گردند:

1- آنان که مرگ و زندگی و اراده و ادراک کامل دارند، و نفس اماره بالسوء ندارند، آنان سپاهیان خدا، فرشتگانند.

2- کسانی که مرگ و زندگی و اراده و نفس ادراک کننده و اماره بالسوء دارند، این گروه دو نوعند:

الف- آنان که از خاک آفریده شده اند، فرزندان آدم، انسانها.

ب- آنان که از آتش سوزان آفریده شده اند، جنیان.

3- گروهی که مرگ و زندگی و اراده دارند، ولی نفس ادراک کننده ندارند، و اندیشه نمی کنند، حیوانات.

4- اشیائی که زندگی حیوانی و ادراک و اراده ندارند، مانند: نباتات، آبها، ماه و خورشید و ستارگان.

ما با دقت در مجموعه انواع و اصناف این مخلوقات، در می یابیم که در زندگی ویژه هر یک از آنها، نظام دقیق و متقن و استواری نهفته است که هر یک را در مسیر خود به اعلی درجه کمال وجودی اش می رساند. حال می پرسیم:

ص: 144

آنکه برای هر يك از این انواع و اصناف، برنامه و نظام زیستن را اندازه گیری و منظم کرده کیست؟ و نام او چیست؟

این آن چیزی است که ما، به یاری خدا، آن را در مبحث ربوبیت بررسی می کنیم.

ص: 145

4 مباحث ربوبیت

اشاره

الف- ربّ و پروردگار

ب- ربّ العالمین چیست؟

ج- انواع هدایت ربّ العالمین درباره مخلوقات.

ص: 146

اصطلاح «رب» از مهمترین اصطلاحات اسلامی است که درك معنای روشن آن برای مباحث آینده ما ضروری است. چنانکه فهم بسیاری از آیات قرآن کریم به نحو عام، و شناخت خدای عزیز به طور خاص، بستگی به فهم واضح و درست این واژه دارد. و نیز شناخت پیامبر و وحی و امام و روز قیامت، و شناخت موحد از مشرك، متوقف بر فهم آن است. و ما، به یاری خدا، ابتدا معنای لغوی و سپس معنای اصطلاحی آن را مورد بررسی قرار می دهیم:

الف-معنای رب در لغت عرب

«رب» در زبان عرب هم به معنای مربی و تدبیرکننده امور است، و هم به معنای مالک و صاحب اختیار، «ربّ البيت» یعنی: مالک خانه، و «ربّ الضیعة» یعنی: مدبّر یا مالک اموال، و «ربّ الفرس» یعنی: تربیت کننده اسب یا مالک آن.

ب-معنای رب در اصطلاح اسلامی

«رب» در اصطلاح اسلامی از اسمای حسنای خداوند است، و نامی است برای آفریدگار و مالک مخلوقات و بنیانگذار نظام زندگی و مربی آنها در طی مراحل حیات، تا هر يك به

درجه کمال وجود خود برسند. (1)

«رب» در قرآن کریم گاهی به معنای لغوی آمده و ما این معنی را از قرینه ای که دلالت دارد مقصود معنای لغوی «رب» است می فهمیم، مانند سخن یوسف علیه السلام به همراهان زندانی خود که به آنان فرمود:

1- أَرْبَابٌ مُتَّفِقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

آیا مالکان چندگانه بهترند یا خدای یگانه پیروز؟ (2)

2- وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ.

و به آن کسی که می دانست رهایی می یابد گفت: مرا نزد مالک خود به یاد آر. (3)

«رب» آنجا که مطلق آمده و به چیزی اضافه نشده، مراد از آن خدای متعال است، چنانکه در قرآن کریم آمده:

بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ.

سرزمینی پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده. (4)

بنابر آنچه آوردیم، «رب» در لغت عرب و اصطلاح اسلامی هر دو، به معنای مالک و مربی آمده است، اضافه بر آن، در اصطلاح اسلامی معنای بنیانگذار نظام زندگی در طی مراحل پرورش، تا رسیدن به درجه کمال، (5) بر معنای مربی افزون شده، و معنای مربی کامل گردیده، و «رب» اصطلاحی دو معنی پیدا کرده، یا معنای آن دارای دو بخش است.

راغب اصفهانی در ذیل ماده «قرء» می گوید:

هر اسمی که برای دو معنی در کنار هم وضع شده باشد، هرگاه تنها آورده شود، به هر يك از آن دو اطلاق می گردد، مانند «مأئده» که برای سفره و غذا با هم وضع شده، ولی به هرت.

ص: 149

1- راغب اصفهانی در ماده «رب» معنای اصطلاحی و معنای لغوی آن را خلط نموده، و از یکدیگر ممتاز نکرده است، زیرا مربی شیء در طی مراحل تا رسیدن به درجه کمال از معنای ویژه رب در اصطلاح اسلامی است، در حالی که راغب آن را در معنای عام رب آورده است.

2- -یوسف 39/.

3- -یوسف 42/.

4- -سبا 15/.

5- واژه «رب» همانند واژه «صلاة» است که در لغت عرب به معنای هر گونه دعا است، و در شریعت اسلام به معنای «صلاة معروف» یعنی «نماز» است.

يك از آن دو، به تنهایی نیز، «مأثده» گویند.

معنای «رب» در لغت عرب نیز اینگونه است، گاهی به معنای مالك و گاهی به معنای مربی است، و در اصطلاح اسلامی نیز، گاهی به معنای مالك تربیت کننده، و گاهی در بخشی از معنای آن، یعنی: بانی و قانونگذار نظام زندگی استعمال شده است، مانند سخن خدای متعال که فرموده:

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ.

[یهود و نصاری] دانشمندان و راهبان خود را قانون گذرانی در برابر خدا قرار دادند. (1).

ص: 150

1- - توبه 31/.

2- ربّ العالمین و انواع هدایت

مقدمه

بحث «ربّ العالمین» به بخشهای زیر تقسیم می شود:

الف- شرح و بیان معنی «ربّ العالمین».

ب- انحصار آن در خدای جلیل.

ج- بیان انواع چهارگانه هدایت از سوی ربّ العالمین به شرح زیر:

1- هدایت فرشتگان که مرگ و زندگی و اراده و عقل دارند، و نفس اماره بالسوء ندارند، هدایت به وسیله آموزش مستقیم از سوی خداوند.

2- هدایت انسان و جن که مرگ و زندگی و اراده و عقل و نفس اماره بالسوء دارند، هدایت به وسیله پیامبران با آموزش و بیم دادن.

3- هدایت حیوانات دارای مرگ و زندگی و اراده که عقل و نفس اماره بالسوء ندارند، هدایت به وسیله الهام غریزی.

4- هدایت موجودات بی جان و بی اراده، مستخرات.

نخست- معنای ربّ العالمین در قرآن کریم

خدای متعال فرموده:

ص: 151

1- سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى * وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى * فَجَعَلَ عَثَاءَ أَحْوَى *

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

منزه شمار نام «رب» بلندمرتبه ات را، خداوندی که آفرید و منظم کرد، همو که اندازه گیری کرد و هدایت نمود، و او که چراگاه را به وجود آورد، سپس آن را خشک و تیره قرار داد. (1)

2- رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.

پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازم آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است؟ (2)

3- خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا.

همه چیز را آفرید و به دقت اندازه گیری نمود. (3)

4- وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ *

و علم اسماء [اسرار آفرینش] را همگی به آدم آموخت، سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید اسامی اینها را به من خبر دهید!

فرشتگان گفتند: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده ای، نمی دانیم؛ تو دانا و حکیمی. (4)

5- شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ... 2.

ص: 152

1- --اعلى 5-1.

2- --طه 50./

3- --فرقان 2./

4- --بقره 31/ و 32.

آیین و نظامی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید... (1)

6- إنا أوحينا إليك كما أوحينا إلى نوح و النبيين من بعده و أوحينا إلى إبراهيم و إسماعيل و إسحاق و يعقوب و الأسباط و عيسى و أيوب و يونس و هارون و سليمان و آتينا داود زبوراً. و رُسلاً لَمَّا قَدْ فَصَّصْنَا لَهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسلاً لَمَّا نَقَّصْنَا لَهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيماً* رُسلاً مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ...

ما به تو وحی فرستادیم؛ همانگونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم، و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم؛ و به داوود زبور دادیم. و پیامبرانی که سرگذشت آنان را پیش از این، برای تو بازگفته ایم؛ و پیامبرانی که سرگذشت آنان را بیان نکرده ایم؛ و خداوند با موسی سخن گفت. پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند... (2)

7- نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ. مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ...

کتاب را به حق بر تو نازل کرد، تصدیق کننده کتب پیشین، و تورات و انجیل را، پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد... (3)

8- وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.

و جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه بندگی ام کنند. (4)

9- يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يُقِصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُذَرُّونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ.

ص: 153

1- -شوری 13/.

2- -نساء 165-163.

3- -آل عمران 3/4.

4- -ذاریات 56.

ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از خود شما به نزدتان نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو کنند، و شما را از ملاقات چنین روزی بیم دهند؟!

گفتند: [آری] بر ضد خود گواهی می دهیم؛ و زندگی دنیا آنان را فریب داد؛ و به زیان خود گواهی می دهند که کافر بودند! (1)

10- وَإِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِبْ تُنُوءًا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ * قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ * يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجْزِكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * وَ مَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ *

و هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم تا قرآن را بشنوند؛ و چون حضور یافتند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید! و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنان را بیم دادند و گفتند: ای قوم ما! کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، در حالی که کتابهای پیشین را تصدیق می کند، به سوی حق و راه راست هدایت می نماید. ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد! و هر کس دعوت کننده الهی را اجابت نکند، هرگز نمی تواند از عذاب الهی در زمین فرار کند، و غیر از خدا یآوری ندارد، اینان در گمراهی آشکارند! (2)

11- قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا * وَ أَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا * وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ 9.

ص: 154

شَطَطًا* وَأَنَا ظَنَّنَا أَنْ لَنْ نَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا* وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا* وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا* وَأَنَا لَمَسَّ بِنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلَبَّتَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَشِدَّةً هَبًّا* وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآلِينَ يَجِدْ لَهُ شِدَّةً هَبًّا رَصَدًا* وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَدُّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا* وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا* وَأَنَا ظَنَّنَا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا* وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا* وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا* وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا* وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا* لِنُقْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا*

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده و گفته اند:

ما قرآن عجیبی شنیده ایم که به راه راست هدایت می کند، پس ما به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی دهیم! و اینکه بلند است مقام پروردگار ما، و او هرگز همسر و فرزندی انتخاب نکرده است! او این سفیه ما [ابلیس] بود که درباره خداوند سخنان ناروا می گفت! او ما گمان می کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی بندند! و اینکه مردانی از انس به مردانی از جن پناه می بردند، و آنان بر گمراهی و طغیانشان افزودند! آنان همچون شما، گمان کردند که خداوند هرگز کسی را مبعوث نمی کند!

و ما آسمانها را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان نیرومند و تیرهای شهاب یافتیم! و ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد!

و ما نمی دانیم آیا اراده شری درباره اهل زمین شده یا پروردگارشان

خواسته است آنان را هدایت کند؟! او در میان ما افراد صالح و غیر صالح وجود دارد، و ما گروه‌های متفاوتی هستیم او ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از ید قدرت او بگریزیم!

و ما آنگاه که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ و هر کس به پروردگارش ایمان آورد، از نقصان و ظلم نمی‌هراسد!

و اینکه گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند، پس هر که اسلام آورده، راه رشد و برتری را یافته است، اما ستمگران همیشه دوزخند!

و اگر آنان [جن و انس] در راه اسلام پایداری کنند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم! با این هدف که آنان را بیازمائیم، و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می‌سازد! (1)

12- وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ* ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسِدْ لِكُلِّ سَبِيلٍ رَبِّكَ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ*

و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [الهام غریزی] نمود که: از کوهها و درختان و داربستهائی که مردم بالا می‌برند، خانه هائی برگزین! سپس از تمام ثمرات بخور و راههائی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، رام و هموار ببیما! از درون آنها شربتی با رنگهای مختلف بیرون می‌آید که در آن، شفای مردمانست؛ به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای گروهی که می‌اندیشند. (2)

13- إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. 9.

ص: 156

1- --جن 17/1.

2- --نحل 68/ و 69.

پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [دوران] آفرید؛ سپس به تدبیر جهان پرداخت، شب را- که با سرعت به دنبال روز است- بر روز می پوشاند؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید؛ که مسخر فرمان اویند.

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر از آن اوست! بلند مرتبه و مبارك است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

دوم- انحصار ربوبیت در خدای ذو الجلال

اشاره

خدای سبحان در این باره فرموده:

1- إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ*... هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ...

پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [دوران] آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت، و به تدبیر کار پرداخت؛ هیچ شفاعت کننده ای، جز با اذن او نیست؛ این است خداوند، پروردگار شما! پس او را پرستش کنید! آیا متذکر نمی شوید؟!...

اوست که خورشید را روشنگر، و ماه را تابنده قرار داد و برای آن منزلگاههایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب را بدانید... (1)

2- قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ إِتْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ* وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ* ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ* فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ

ص: 157

بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کفر می ورزید و برای او همانند هائی قرار می دهید؟! او پروردگار جهانیان است! او-که در چهار روز- بر گرده زمین کوههای استواری قرار داد و در آن برکت و فزونی بخشید و مواد غذایی را برابر با نیاز خواستاران در آن جای داد! سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که به صورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد: به وجود آید، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه: آنها گفتند: ما از روی اطاعت می آئیم! پس آنها را به صورت هفت آسمان- در دو روز- آفرید، و در هر آسمانی کار آن را وحی فرمود، و آسمان پائین را با نوردهنده ها آراستیم و از رخنه شیاطین حفظ کردیم؛ این است تقدیر خداوند توانا و دانا! (1)

شرح کلمات

1- سَبَّحَ: نَزَّ، یعنی خدا را به پاکیزه ترین وجه یادکرد، یا «سبحان الله» گفت، یعنی خدا را از هر گونه نقص و آلودگی مبرا دانست. تسبیح به معنای مطلق عبادت و پرستش در رفتار و کردار و نیت نیز آمده است.

2- اسم: اسم، چنانکه در گذشته آوردیم، دو معنی دارد:

الف- لفظی که برای نامگذاری بر اشیاء می نهند، مانند: «مکه» نشان شهری که قبله مسلمانان، کعبه، در آن است؛ و «قرآن»، نشان کتابی که خداوند بر خاتم انبیاء فرستاده است.

ب- اسم الشیء، یعنی صفات ویژه هر چیز که حقیقت آن را روشن می کند. مراد از اسم در آیه همین معنی است.

3- رَبَّكَ: پروردگار تو، نظام دهنده و قانونگذار تو چنانکه گذشت.

4- اعلی: برتر، و در آیه یعنی خدا برتر از آن است که با چیزی مقایسه شود.

5- خلق: آفرید، تفسیر خلق را در آنچه خداوند از زبان موسی به فرعون بیان می دارد

ص: 158

می جویم: پروردگار ما آن کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است. (1) یعنی پروردگار ما همه چیز را دقیق و میزان و کامل آفریده است.

6- سوئی: اندازه کرد و سامان داد، یعنی متعادل و میزان و پیراسته از کژی و کاستی آفرید، تسویه هر چیز، سامان دادن به آن در مسیر کمال و استعدادی است که برای آن ایجاد گردیده است.

خداوند در سوره انفطار فرموده: «ای انسان چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟! همان خدائی که تو را آفرید و سامان داد و منظم ساخت (2)؟! در این آیه هر دو معنای: به سامان کردن و در مسیر کمال بردن، مورد توجه است. تسویه خلق یا به سامان کردن او چهار گونه است:

نخست- تسویه و بسامان کردن انسان: انسان ابتدا از نطفه آفریده می شود، و در مراحل معینی از آفرینش، خلقت اولیه او در دوران جنینی اش به پایان می رسد، و خداوند تمامی اعضاء و جوارحی را که به وسیله آنها هدایت می یابد، مانند: گوش و چشم و دیگر حواس گیرنده دانش را، به وی می بخشد، و قوای فکری و مغزی اش را که باید خزینه معلومات او گردد، و عقل و خردش را که با آن درست و نادرست دانسته ها را جدا می کند، در سرشت او جایگزین می نماید، و قابلیت دادوستد دانسته ها با همتایان خود را به وسیله زبان و قلم در او ایجاد می کند، چنانکه فرموده:

1- خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ *

انسان را آفرید، و سخن گفتن را به او آموخت. (3)

2- اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ *

بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از خون بسته خلق کرد. بخوان که 4.

ص: 159

1- طه/50.

2- انفطار/6 و 7.

3- الرحمن/3 و 4.

پروردگارت بزرگوارتر است. آنکه به وسیله قلم آموزش داد، و به انسان آنچه را نمی دانست تعلیم نمود. (1)

یاد گرفتن و یاد دادن به وسیله بیان و قلم موهبتی است که خدای جلیل تنها انسان را به آن دو ویژگی بخشیده است.

دوم- بسامانی حیوان: تسویه و سامان دادن حیوان در آفرینش با ایجاد غریزه در او پایان می پذیرد، غریزه ای که بتواند به وسیله آن چگونه زیستن را، متناسب با سرشت حیوانی خویش، تنظیم نماید.

سوم- بسامانی در مسخرات خلقت: خدای سبحان فرموده:

1- وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ.

خورشید و ماه را مسخر کرده، هر يك تا سر آمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند؛ این است خداوند، پروردگار شما. (2)

2- وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

خورشید و ماه و ستارگان مسخر فرمان اویند، آگاه باشید که آفرینش و تدبیر از آن اوست، بلند مرتبه و مبارک است خدا، پروردگار جهانیان.

(3)

چهارم- بسامانی فرشتگان: سامان دادن فرشتگان به این است که خدای متعال آنان را بگونه ای سرشته که: لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ هیچ گاه از فرمان خدا سر باز نمی زنند و هر چه را بدان مأمور شوند اجرا می نمایند. (4)

معنای کامل تسویه و سامان دادن مادی در تفسیر: قَدَّرَ فَهَدَى در ضمن تفسیر آیات آینده می آید.

7- قَدَّرَ: اندازه کرد، تقدیر و اندازه کردن خداوند در مواردی که ما به دنبال تفسیر آن هستیم یعنی: نظام زیست هر چیزی را بگونه ای تنظیم کرد که با سرشت او تناسب و/.

ص: 160

1- - علق 5-1.

2- - فاطر 13/.

3- - اعراف 54/.

4- - تحریم 6/.

همخوانی داشته باشد، چنانکه فرموده: وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا هَمَّهُ چیز را آفرید و بسیار دقیق اندازه کرد: (1)

8-هدی: هدایت کرد، هدایت کردن آفریدگان از سوی خداوند چهار گونه است:

الف-آموزش دادن.

ب-الهام غریزی.

ج-مسخر کردن.

د-تبلیغ وحی به وسیله پیامبران.

تفسیر کامل دو کلمه: قَدَّرَ فَهَدَى در بخش تفسیر آیات خواهد آمد.

9-غناء: گیاه خشکی که از هم جدا گردد.

10-احوی: گیاهی که از شدت سبزی به سیاهی می زند.

11-وحی:

الف-وحی در لغت: وحی در لغت به معنای: اشاره، ایما، سخن گفتن آهسته و در گوشی، الهام، فرمان دادن و القای سخن می باشد.

ب-وحی در اصطلاح اسلامی: وحی در اصطلاح اسلامی کلام الهی است که آن را بر پیامبران خود القا می کند، چه پیامبر فرشته وحی را ببیند و سخنش را بشنود، مانند پیام رساندن جبرئیل به خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم یا فقط سخن خدا را بشنود و چیزی را نبیند، بگونه ای که موسی علیه السلام سخن خدا را می شنید، یا آنکه به وسیله رؤیا در خواب باشد، چنانکه خداوند از قول ابراهیم علیه السلام به فرزندش اسماعیل اینگونه خبر داد: **إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ** "من در خواب می بینم که تو را ذبح می کنم." (2) و یا گونه های دیگری از وحی که تنها خدا می داند و پیامبران صلوات الله علیهم آن را درک می کنند.

برخی از موارد استعمال "وحی در اصطلاح اسلامی" را که در قرآن کریم آمده، قریباً در بخش "وحی خداوند به پیامبران"، آوردیم، اما استعمال وحی در معانی لغوی که در قرآن آمده چنین است: /.

ص: 161

1- -فرقان/2.

2- -صافات/102.

1- فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا.

[زکریا] از محراب عبادت به سوی قومش بیرون آمد؛ و به آنان "اشاره" کرد: صبح و شام خدا را تسبیح گوید! (1)

2- إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ.

شیاطین به دوستان خود مطالبی را «القا» می کنند. یعنی در دل آنان خیالات بد و زشت می اندازند. (2)

3- وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ...

ما به مادر موسی «الهام» کردیم که: او را شیر بده و... (3)

4- وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ

پروردگار تو به زنبور عسل «الهام» کرد. (4) یعنی زنبور عسل را با الهام غریزی بر اینگونه زیستن هدایت فرموده، زیرا خداوند به مقتضای ربوبیتش در هر صنفی از اصناف حیوانات، غریزه ای نهاده که او را متناسب با سرشت و فطرتش راه می برد.

12- استوی: چیره گشت، کلمه استوی هرگاه با «علی» متعدی شود به معنای استیلا و چیرگی است. چنانکه در بحث صفات ربّ می آید.

13- عرش: عرش در لغت جای بلند سر پوشیده است، تخت پادشاه را نیز به اعتبار بلندیش عرش گویند، و آن را کنایه از قدرت و سلطه و حکومت می دانند. در لسان العرب آمده: ثلّ عرشهم، یعنی: خداوند سلطنت آنان را نابود کرد. (5)

14- ضیاء: آنچه از اجسام نورانی پخش می گردد، از نور قویتر و فراگیرتر است، ضوء، روشنی بخش است، مانند: نور خورشید و آتش، و نور، روشنی را از غیر خودد.

ص: 162

1- -مریم 11/.

2- -انعام 121/.

3- -قصص 7/.

4- -نحل 68/.

5- -به ماده «عرش» مفردات راغب، معجم الوسیط و قاموس قرآن مراجعه شود.

می گیرد، مانند نور ماه.

15- امر: امر دو معنی دارد: الف-خواستن انجام کار که ضد نهی است و جمع آن اوامر، ب-شأن و کار و حال، که جمع آن امور است.

16- سخر: رام کرد، خاضع و ذلیل نمود، و آن را در مسیر هدف معینی روانه ساخت.

مسخر: آنچه با قهر و زور رام می گردد.

17- رواسی: جمع راسی، کوه ثابت و استوار و پابرجا .

تفسیر آیات

تفسیر مشروح آیات را برای تفسیر کلمات قَدَرَ فَهَدَى می آوریم:

الف-تفسیر قَدَرَ: خداوند عزیز در آیات سوره فصّلت، آفرینش را منحصر و مخصوص ذات اقدس خود "رب العالمین" دانسته، سپس به بیان سامان دادن و چگونگی تقدیر نظام و ادامه بقای آن پرداخته و فرموده:

وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكْ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ.

او در چهار روز بر گرده زمین کوههای استواری قرار داد، و در آن برکت و فزونی بخشید و مواد غذایی را برابر با نیاز خواستاران در آن جای داد. (1)

و درباره آسمان فرموده: ایجاد آن به صورت هفت آسمان را در دو روز به پایان برده است، و در هر آسمانی کار آن را وحی فرموده، و آسمان دنیا را با نوردهندگان آراسته، و اینها همه را از تقدیر و سامان دادن پروردگار عزیز دانا شمرده است.

درباره اینکه چگونه فرمان پروردگار، برای ادامه بقا بر وفق نظام آفرینش به آنها صادر شد، فرموده است:

إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ.

پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [دوران]

ص: 163

آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت و به تدبیر کارها پرداخت. (1)

تدبیر امر آنها، یعنی تربیت و پرورش آنها پس از آفرینش، و اینکه پروردگار شما انسانها تنها اوست، پس فقط او را عبادت کنید، خداوند پس از آن، اندکی تفصیل داده و فرموده: این پروردگار همان است که خورشید را روشنگر، و ماه را تابنده قرار داد، و برای آن منزلگاهها تعیین فرمود.

پس، از این آیات چنین بهره بردیم که: قدره تقدیرا، یعنی: برای آن نظام مدبرانه معین و بسامان قرار داد.

ب-هدی: در سوره فصّلت و یونس که سخن از ربوبیت خدا برای آسمانها و زمین و ماه و خورشید است، ذکر "تربیت رب" نیز تنها درباره آنها آمده، ولی در سوره "اعلی" که سخن از تربیت همه مخلوقات است، و فرمود: *الَّذِي خَلَقَ فَسْوَىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ* مرادش این است که، پروردگاری که این مخلوقات را آفریده، خود او نیز آنها را بسامان کرده، و با تقدیری که برای زیستن هر يك از انواع و اصنافشان قرار داده آنها را برای پذیرش هدایت آماده ساخته است، و برای نمونه، چراگاه حیوان را مثال زده و قریب به این مضمون فرموده: پروردگار تمام مخلوقات همان کسی است که چراگاه حیوان را از دل زمین بیرون آورد، و آن را تا رسیدن به درجه کمال وجودی اش پرورش داد تا به سبزی شدید متمایل به سیاهی رسید، سپس آن را با همان سبزی شدید خشکانید! خدای سبحان چگونگی هدایت اصناف چهارگانه خلق را در آیات فراوان دیگری بیان فرموده که در بحث آینده می آوریم. /.

ص: 164

در این بخش که انواع هدایت الهی، برای اصناف موجودات را، بررسی می کنیم، بحث را به ترتیب زمان آفرینش آنها پی می گیریم. خداوند ابتدا فرشتگان را آفرید زیرا آنان سپاه خدا در خلق، و حاملان عرش ربوبی هستند، پس از آن به آفرینش زمان و مکان و آسمان و زمین پرداخت، و هر چه مورد نیاز جانداران آن بود، از آب و گیاه و سایر مایحتاج، در اختیارشان قرار داد. سپس جن و حیوان را آفرید. و انسان را پس از خلق همه نیازمندیهایش به دنیا آورد. شرح انواع هدایت «رب العالمین» برای اصناف مذکور را به ترتیب زیر پی می گیریم:

نخست- آموزش مستقیم فرشتگان

خداوند متعال درباره فرشتگان فرموده:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ* وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ* وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ*

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ* وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ* وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ*

و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟! اما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم، و تو را تقدیس می کنیم. فرمود: من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید.

سپس علم اسماء [اسرار آفرینش] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوید اسمی اینها را به من خبر دهید! گفتند: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما آموزش داده ای نمی دانیم، تو دانا و حکیمی. فرمود: ای آدم! آنان را از اسمی [حقایق] این موجودات آگاه کن. و هنگامی که آنان را آگاه کرد، فرمود: آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمانها و زمین را می دانم؟! و نیز می دانم آنچه را شما آشکار می کنید، و آنچه را پنهان می داشتید! و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! همگی سجده کردند، جز ابلیس که سرباز زد، و تکبر ورزید، و از کفران شد. (1)

الف-خلف: خلف زید عمرا، یعنی: زید بعد از عمر آمد، یا زید بعد از عمر و به اداره امور پرداخت. (2) معنای اول مانند این آیه: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ یعنی: بعد از آنان فرزندان آمدند. (3)

و معنای دوم مانند: وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي یعنی: موسی به برادرش هارون گفت بعد از من [در نبود من] به اداره و اصلاح امور قومم پرداز. (4)

ص: 165

1- -بقره 34/30.

2- -معجم الفاظ القرآن الکریم، ماده: خلف.

3- -اعراف 169/ و نیز ماده: خلف از مفردات راغب.

4- -اعراف 142/.

ب- خلافة: جانشینی از غیر به خاطر غیبت، مرگ، ناتوانی، و یا برای بالا بردن مقام جانشین.

ج- خلفیة: کسی که به خاطر مرگ و ناتوانی و غیبت، یا رفعت مقام، جانشین دیگری می شود. معنای اول مانند: وَ اذْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ به یاد آرید هنگامی را که خداوند شما را جانشینان قوم نوح قرار داد. (1)

و معنای دوم مانند: يا داوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ اِی داود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم. (2) و مانند سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

اللهم ارحم خلفائی! اللهم ارحم خلفائی! اللهم ارحم خلفائی! اقبل له: یا رسول الله من خلفاؤك؟ قال: الذين یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی.

خدایا جانشینان مرا ببخشای! خدایا جانشینان مرا ببخشای!

خدایا جانشینان مرا ببخشای! گفته شد: ای رسول خدا جانشینان شما کیانند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت می کنند. (3)

با مراجعه به روایات دانسته می شود که خلیفه خدا، یا پیامبر است و یا وصی پیامبر که خداوند او را برای هدایت مردمان به شرایع آسمانی، تعیین فرموده است. شرح آن، به یاری خدا، در مبحث "رسولان الهی" می آید.

2- سجد: خضوع کرد، سجده یعنی خضوع و فروتنی، و درباره انسان، پیشانی را بر زمین نهادن بر آن افزوده شده است. معنای اول، خضوع و فروتنی، مانند: وَ لِلّٰهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظَلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْاَصَالِ یعنی: تمامی کسانی که در آسمانها و زمین هستند، و سایه هاشان- از روی اطاعت یا اکراه- هر صبح و عصر، برای خدا سجده4.

ص: 166

1- -اعراف 169/ و نیز ماده: خلف از مفردات راغب.

2- -ص 26/.

3- -معانی الأخبار صدوق، ص 375-374.

[خضوع و فروتنی] می کنند. (1)

سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ.

نشانه آنان در چهره هاشان از اثر سجده نمایان است. (2)

خلاصه تفسیر آیات

خداوند ایمان به فرشتگان را در ردیف ایمان به خدا و روز قیامت و کتابهای آسمانی و پیامبران قرار داده، و دشمنی با آنان را دشمنی با اینان. آنان را بندگان خاص خود شمرده، بندگان که تسبیح گوی پروردگار خویشند، برای اهل زمین طلب آموزش می کنند، و هر چه را خداوند فرمانشان دهد انجام می دهند.

خداوند از اینکه فرشتگان را از چه آفریده، یاد نکرده- در برخی روایات آمده که آنان را از نور آفریده- (3) تنها خبر داده که برای آنان بالهای: دوتائی و سه تائی و چهارتائی قرار داده، و اینکه هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید، و آنان به شکل انسان در می آیند و مأموریت خود را اجرا می کنند و شناخت کیفیت و چگونگی بال فرشتگان- با مقایسه آنها به بال پرندگان- برای ما ممکن نیست، زیرا فرشتگان مانند پرندگان اجسام مادی نیستند، و با ابزارهای شناختی که ما انسانها در اختیار داریم، یعنی شناخت حسی اجسام، راهی به درک حقیقت آنان، جز راه نقل، نداریم، همان گونه که شناخت شهرهای نادیده، و سرزمینهای دور از ما تنها از راه شنیدن میسر است، با این تفاوت که ما می توانیم محسوسات را با همانندشان مقایسه کنیم، و با نتیجه گیری عقلی، درستی و نادرستی شنیده و گوینده را به داوری بنشینیم- در اینجا مجال شرح آن نیست- ولی قیاس عالم نادیده به آنچه در دنیای مادی ماست امکان ندارد.

خدای متعال، در ضمن گزارش حال فرشتگان، فرموده: خداوند هر چه را که فرشتگان می بایست بدانند، به آنان آموخته است، آموزشی که بناچار باید در حدود مأموریت و

ص: 167

1- -رعد 15/.

2- -فتح 29/.

3- -صحیح مسلم کتاب زهد، باب احادیث متفرقه ص 2294 و مسند احمد ج 6 ص 153 و 168.

وظایف آنان باشد. و نیز، آنان را از اینکه می خواهد در روی زمین خلیفه قرار دهد آگاه کرده، و آدم ابو البشر را به آنان نشان داده است. و فرموده فرشتگان گفتند:

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ.

آیا در زمین کسی را قرار می دهی که فساد و خون ریزی کند؟! اما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم، و تو را تقدیس می کنیم. (1)

در روایات آمده که فرشتگان این سخن را از آن رو گفتند که خداوند قبل از آدم علیه السلام مخلوقاتی را در زمین آفریده بود که خون ریزی و فساد می کردند، و به خاطر همین کارها خداوند آنان را نابود کرد. فرشتگان حالت مخلوق جدید را به آنچه از مخلوق قبلی خدا دیده بودند مقایسه کردند.

پاسخ خداوند به آنان این بود که: من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید! سپس آدم را آفرید، و همه اسامی، یعنی حقایق اشیاء همه را به او یاد داد. زیرا اسماء در اینجا جمع اسم به معنای صفات ویژه شیء و بیان کننده حقیقت آن آمده، و این بدان خاطر است که خداوند، هر چه را در آسمان و زمین است به سود انسان مستخر فرموده، پس بناچار صفات و خواص آنها را نیز باید به او آموزش دهد. شرح آن در پایان این بحث می آید.

خداوند خواص همه مستخرات را به آدم آموخت تا با آنها به سود خود عمل نماید، و هر يك از فرشتگان را تنها نسبت به چیزی که برای انجام آن آفریده شده بود، آگاه کرد، مثلاً:

فرشتگانی را که برای عبادت آفریده بود، چگونگی تهلیل و تسبیح و تکبیر برای خدا را آنگونه که سزاوار اوست، یاد داد، و فرشتگانی را که برای ثبت اعمال انسان آفریده بود، از چگونگی ثبت خیر و شر آدمی آگاه کرد، و به فرشتگان قبض روح کیفیت قبض آن را آموزش داد، و دیگران را آنچه برای آن آفریده شده بودند.

بنا بر این، فرشتگان نمی توانستند آنچه را خداوند به آدم علیه السلام آموخته بود، درك نمایند، و هنگامی که خداوند از فرشتگان، از آن اسما و حقایقی که به آدم علیه السلام یاد داده بود پرسید،/.

ص: 168

گفتند: منزهی تو! اما چیزی جز آنچه به ما آموخته ای، نمی دانیم! خداوند به آدم علیه السلام دستور داد آنان را از آنچه خدا به او یاد داده آگاه کند، سپس ملائکه را فرمود برای آدم علیه السلام سجده کنند، همه سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و استکبار ورزید و...

نتیجه آنکه: این صنف از خلق، یعنی فرشتگانی که خداوند آنان را در آسمانها و زمین جای داده، و دارای مرگ و زندگی و عقل مدرك هستند، و هوای نفس ندارند، در مقام هدایت، آنان را همین بس که، آنچه را به خاطر آن آفریده شده اند فرا بگیرند تا در طول زندگیشان بدان قیام نمایند و آن را به اجرا گذارند. اما داستان پرسش آنان در اخبار سجده آدم علیه السلام بیش از این نیست که آنان نمی دانستند آدم برای چه آفریده شده، و هنگامی که این را به واسطه آدم علیه السلام دانستند، و او اسماء و حقایق اشیاء را به آنان آموخت، دستورات خدا را اطاعت کردند، و برای آدم علیه السلام سجده نمودند مگر ابلیس که از سجده برای آدم علیه السلام سرباز زد، و استکبار ورزید و از هوای نفس خود پیروی کرد.

بنابراین، هدایت فرشتگان با آموزش خداوند است، آموزش چیزی که از آنان خواسته است.

دوم-تسخیر مسخرات

اشاره

در بحث هدایت تسخیری در اینجا، تنها برخی از آیاتی را می آوریم که با صراحت می گوید خداوند این مسخرات را به سود انسان تسخیر کرده است، چنانکه فرموده:

1- وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

خداوند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را، از سوی خودش، برای شما مسخر ساخته، راستی را که در این کار، نشانه هاست برای آنان که می اندیشند. (1)

ص: 169

2- اَللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْاَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً.

خداوندی که زمین را برای شما جایگاه امن و آرامش قرار داد، و آسمان را همچون سقفی برافراشت. (1)

3- الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْاَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.

آن کسی که زمین را مهد آسایش شما قرار داد، و برای شما در آن راههایی آفرید که هدایت شوید. (2)

4- وَ الْاَرْضَ وَضَعَهَا لِلْاَنَامِ * فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ * وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحَانُ * فَبِآيِ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ *

و زمین را برای خلائق آفرید، که در آن میوه ها و نخلهای پرشکوفه است، و دانه های همراه با ساقه و برگی که به صورت کاه در می آید، پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (3)

5- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْاَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ اِلَيْهِ النُّشُورُ.

او خداوندی است که زمین را برای شما رام کرد، پس بر شانه های آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید؛ و [بدانید] بازگشت همه به سوی اوست. (4)

6- اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْاَرْضِ ...

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر و رام شما کرد... (5)

7- وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.

به یقین آدمیان را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا راه بردیم، و از پاکیزه ها به آنان روزی دادیم، و ایشان را بر بسیاری از آفریدگان برتری/.

ص: 170

1- مؤمن 64/.

2- زخرف 10/.

3- رحمن 13-10/.

4- ملك 15/.

5- حج 65/.

8- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ* وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ* وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ*

خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی نازل کرد، و با آن میوه ها را برای روزی شما بیرون آورد؛ و کشتی ها را مسخر و رام شما گردانید، تا در دریاها به فرمان او حرکت کنند، و نهرها را مسخر شما نمود. و خورشید و ماه را- که با برنامه منظمی در کارند- و شب و روز را، به سود شما مسخر ساخت. و از هر چه از او خواستید، به شما داد؛ و اگر نعمتهای خدا را بشمارید، هرگز شماره شان را در نیابید! راستی را که انسان، ستمگر و ناسپاس است. (2)

9- وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ* هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ* يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ* وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ* وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ* وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ* وَآتَى فِي الْأَرْضِ رِوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ* وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ*

و بر خداست که راه راست را نشان دهد؛ اما برخی از راهها بیراهه است! و اگر 2.

خدا بخواهد همه شما را هدایت می کند؛ او کسی است که از آسمان، آبی فرستاد که نوشیدنی شما از آن است، و گیاهان و درختانی که حیوانات خود را در آن می چرانید، نیز از آن است. خداوند با آن آب، برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور، و از همه میوه ها می رویاند؛ مسلماً در این کار نشانه روشنی برای اندیشمندان است. او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت، و ستارگان نیز به فرمان او مسخر شمایند، همانا در این تدبیر نشانه هائی است برای گروهی که از عقل خود بهره می گیرند! او مخلوقاتی را که در زمین به رنگهای گوناگون به سود شما آفریده، در این آفرینش نشانه روشنی است برای آنان که پند می گیرند! او کسی است که دریا را رام کرد تا از آن، گوشت تازه بخورید، و زیور پوشیدنی بیرون بیاورید، و کشتیها را می بینی که سینه دریا را می شکافند تا شما از فضل خدا بهره گیرید، شاید شکر او را به جا آورید! در زمین کوههای ثابت و استوار قرار داد تا لرزش آن را نسبت به شما بگیرد، و نهرها و راههایی ایجاد کرد، تا هدایت شوید. و علاماتی قرار داد، و به وسیله ستارگان راه می یابند. (1)

10- وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

و از میوه های درختان نخل و انگور، مسکرات و روزی خوب و پاکیزه می گیرید، در این، نشانه روشنی است برای گروهی که می اندیشند. (2)

شرح کلمات

1- سخر: رام و خاضع کرد تا برای هدف مشخصی به کار گیرد. مسخر، یعنی آنچه با زور خاضع و رام شده است.

2- اکمام: جمع کم: غلاف و پوشش میوه درخت و دانه زراعت.

ص: 172

1- -سوره نحل 16/9.

2- -نحل 67.

3- حَبّ: دانه؛ مراد از آن، گندم و جو و برنج است.

4- عصف: برگ خشك، گاه و پوسته حبوبات.

5- ریحان: گیاه خوشبو.

6- آلاء: نعمتها.

7- ذلول: رام، مرکب سواری که پس از چموشی رام و آرام شده باشد.

8- مناكب: جمع منكب، محل پیوند بازو و كتف انسان و غیر اوست، مناكب زمین، بنا بر تشبیه به شانه های شتر که برجسته است به کوهها تفسیر شده، و بنا بر تشبیه به پهلوهای آن که در دو طرف قرار دارد، به اطراف و نواحی زمین تفسیر گردیده است.

9- دائبین: تثبیه دائب، به معنای کوشنده دائم در کار، یعنی ماه و خورشید دائم در حرکتند و تا پایان جهان سستی نگیرند.

10- تسیمون: می چرانید، به چرا می برید.

11- ذرأ: پدید آورد، از روی نوآوری بی سابقه، و بسط و گسترش داد.

12- مواخر: جمع ماخرة: کشتی شکافنده آب دریا.

13- تمید بکم: شما را بلرزاند، مید: لرزش شدید مانند زمین لرزه است. یعنی کوهها را در زمین قرار دادیم تا لرزش آن را نسبت به شما بگیرد.

نتیجه بحث

خداوند متعال، زمین و موجودات درون و برون آن، مانند: دریاها و رودها، درختان و گیاهان و معادن، آسمان و کهکشانها، ماه و خورشید و ستارگان، همه را، برای انسان آفریده است، چنانکه می فرماید: **سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ** یعنی: هر چه در آسمان و زمین است، همه را از سوی خودش مسخر شما گردانید. (1)

خداوند این گونه مخلوقات را، با هدایت تسخیری، چنان ساخت که مطابق با نظامی که خود به مقتضای ربوبیتش برای آنها تعیین فرموده، حرکت کنند. این نوع از هدایت در قرآن

ص: 173

کریم، بیشتر با لفظ «سَخَّرَ» و گاهی با عبارت «جَعَلَ» آمده است، مانند: جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً یعنی: خورشید را روشنگر و ماه را تابنده قرار داد.

سوم- هدایت حیوانات با الهام غریزی

اشاره

خداوند سبحان در سوره نحل می فرماید:

1- وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ* وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسَرَّحُونَ* وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَدَاٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا يَسِقُّ الْأَنْفُسَ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُفٌ رَحِيمٌ* وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ*

و چهار پایان را آفرید؛ برای شما در آنها وسیله پوشش، و منافع دیگری است؛ و از شیر و گوشت آنها می خورید؛ و مایه زینت و جمال شمایند؛ گاهی که آنان را بازمی گردانید و هنگامی که به صحرا می فرستید؛ بارهای سنگین شما را، به جایی که جز با مشقت زیاد به آن نمی رسید، حمل می کنند. پروردگار شما مهربان و بخشایشگر است. اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد. و چیزهایی می آفریند که نمی دانید. (1)

2- وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ.

به راستی که در وجود چهار پایان برای شما عبرتی است: از آنچه در شکم آنهاست، از میان غذاهای جویده و خون، شیر ناب گوارای نوشندگان، به شما می نوشانیم. (2)

3- وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ* ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسِدِ لِمَا سَبَّلَ رَبُّكَ ذُلًّا يُخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

ص: 174

1- -نحل 8/5.

2- -نحل 66/.

پروردگار تو به زنبور عسل وحی نمود که: از کوهها و درختان و داربستهائی که مردم بالا می‌برند، خانه هائی برگزین! سپس از تمام ثمرات بخور و راههای هموار پروردگارت را ببین! از درون شکم آنها شربتی با رنگهای گوناگون بیرون می‌آید که در آن، شفای مردمان است. به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای گروهی که می‌اندیشند. (1)

4- وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

خداوند هر جنبنده ای را از آبی آفرید؛ گروهی از آنها بر شکم خود راه می‌روند، گروهی بر دو پای خود، و گروهی بر چهار پا راه می‌روند؛ هر چه را بخواهد می‌آفریند، خداوند بر همه چیز تواناست. (2)

5- وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ.

هیچ جنبنده ای در زمین، و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر آنکه امتهائی مانند شما هستند، هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم؛ سپس همه به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند. (3)

شرح کلمات

1- فرث: آنچه در معده است.

2- وحی خداوند به حیوانات: الهام و هدایت غریزی به انجام کاری که زندگی و صلاح آنها به آن کار بسته است، و گاهی نیز با دقت و تیزی همراه است. کار حیوان تقریباً

ص: 175

1- -نحل 69/68.

2- -نور 45/.

3- -انعام 38/.

همانند کاری است که صنف تسخیر شده انجام می دهند.

3- بعرشون: از ماده عرش به معنای داربست و سقف، یعنی بر بلندای داربستهائی که بالا می برند نیز، خانه بگیر.

4- ذللا: آرام و هموار.

نتیجه بحث

خداوند برای موجوداتی که در محدوده زیرین آسمان دنیا آفریده، موجوداتی که مرگ و زندگی و نفس حیوانی دارند ولی عقل ندارند، در فضا باشند یا در زمین، در درون آن باشند یا در دل دریاها، خداوند برای هر یک از انواع و اصناف آنها نظامی قرار داده که با ساختار فطری و حیات حیوانی اش تناسب دارد، و هر نوعی را به وسیله غریزه ای که در فطرتش نهاده، الهام فرموده که در زندگی بر اساس آن نظام حرکت کند. او خود چگونگی هدایت اینگونه مخلوقات را، در خبری که از زندگی زنبور عسل می دهد، اینگونه بیان فرموده است:

پروردگار تو به زنبور عسل وحی نمود که: از کوهها و درختان و داربستهائی که مردم بالا می برند، خانه هائی برگزین! سپس از تمام ثمرات بخور و راههای هموار پروردگارت را ببین! از درون شکم آنها شربتی با رنگهای گوناگون بیرون می آید که در آن، شفای مردمان است. به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای گروهی که می اندیشند. (1)

بنابراین، آنچه که زنبور عسل با مهارت و زیرکی انجام می دهد، و حکیمانه و دقیق می نماید، با الهام پروردگار ما، ربّ العالمین است. این بیان، نمونه ای توضیحی برای نوع هدایت اینگونه جانداران است که در آیات (8-5) همین سوره، درباره صنف چهار پایان، و حکمت آفرینش و نظام زندگی، و نفعی که در آنهاست، از آن سخن رفته است؛ و تعبیر اوحی ربّك اشاره به آن دارد که، همان پروردگاری که زنبور عسل را هدایت کرده، تا در زندگی برابر با نظام تعیین شده متناسب با فطرتش سیر کند، همو پروردگار ماست که برای ما هم نظامی هماهنگ با فطرتمان، قرار داده است، فطرتی که ما را حکیمانه و متقن بر آن

ص: 176

چهارم-آموزش انسان و جن به واسطه پیامبران

اشاره

انسان و جن مصداق سخن خدای متعال در آیات: خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ از سوره اعلی هستند.

نخست-انسان: پروردگار عالمیان انسان را آفرید، و برای او نظام زندگی تعیین فرمود، و در ذات او، هم هوای نفس را قرار داد که به خواسته دل می رود، و هم عقل ممیز بخشید تا سود و زیان خود را با آن تشخیص دهد، و او را برای پذیرش هدایت از دوراه آماده کرد:

1- از راه سخن گفتن با زبان، چه، سخن گفتن و تفاهم با دیگران را خداوند به انسان الهام فرموده است:

خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ

انسان را آفرید، و او را سخن گفتن آموخت. (1)

2- از راه خواندن و نوشتن و نقل افکار، از انسانی به انسان دیگر و از نسلی به نسل بعد، چنانکه فرموده:

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ*

بخوان که پروردگارت بزرگوارتر است، همان کسی که به وسیله قلم آموزش داد، و به انسان آنچه را نمی دانست آموخت. (2)

خدای سبحان پس از آن، نظام زندگی و قانون زیستن را متناسب با فطرت انسانی انسان برای او تعیین کرد. چنانکه فرموده:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا.

روی خود را متوجه آیین ناب و استوار پروردگار کن! فطرت خداوندی که

ص: 177

1- -رحمن 3/ و 4.

2- -علق 3/ و 4.

خداوند با فرستادن وحی بر پیامبران، انسان را به سوی این دین که با فطرت او تناسب و سازگاری دارد هدایت کرده است. چنانکه فرموده:

1- إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ...

ما به تو وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم... (2)

2- شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...

دینی را برای شما تشریح کرد که به نوح سفارش کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم این بود که: دین را برپا دارید و... (3)

خداوند این دینی را که بر پیامبران فرستاده، اسلام نامیده، چنانکه فرموده:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ.

دین در نزد خدا اسلام است. (4)

دوم-جن: خداوند جن را آفرید، و زندگی او را مانند انسان قرار داد، چه، در سرشت او نیز هوای نفس است که به سوی خواسته دل می راند، و عقل است که سود و زیان خویش را با آن درک می کند. چنانکه ما را از حال ابلیس که از جن بود با خبر ساخت و فرمود:

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...

هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، همه سجده کردند جز/.

ص: 178

1- روم/30.

2- نساء/163.

3- شوری/13.

4- آل عمران/19.

ابلیس، که از جن بود و از فرمان پروردگارش بیرون شد... (1)

خداوند داستان ابلیس را در سوره اعراف مشروحتر بیان داشته و فرموده:

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ * قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ * قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْهُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ *

ما شما را آفریدیم؛ سپس صورت بندی کردیم؛ بعد به فرشتگان گفتیم: "برای آدم سجده کنید!" آنان همه سجده کردند؛ جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

خداوند به او فرمود: در آن هنگام که به تو دستور دادم، چه چیز تو را از سجده بازداشت؟ گفت: "من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل!" فرمود:

از آن مقام فرود آی! تو حق نداری در آنجا تکبر بورزی! بیرون شو که تو از افراد پست و فرومایه هستی! ابلیس گفت: مرا تا روزی که برانگیخته می شوند مهلت ده! فرمود: تو از مهلت داده شدگانی! گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنان کمین می کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنان، به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنان را شکرگزار نخواهی یافت! فرمود: از آن مقام، با ننگ و خواری، بیرون شو! سوگند که هر کس از آنان، تو را پیروی کند، جهنم را از همگی شما پر خواهم کرد. (2)

معلوم می شود هوای نفس در این موجود جتنی سرکش بر خدای عزیز جبار، از هوای 1.

ص: 179

1- -کهف/50.

2- -اعراف/18-11.

نفس همه هوی داران بیشتر و قویتر است.

خداوند متعال در سوره جن از وجود هوای نفس در همه جنیان نیز خبر داده، و فرموده:

اجنه در پیروی از هوای نفس به حدی پیش رفتند که به استراق سمع سخنان فرشتگان می نشستند، و از این روش دست نکشیدند تا خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث گردید، و خداوند آنان را هدف شهابهای سوزان قرار داد. در روایت آمده که، آنان هر چه از فرشتگان می شنیدند برای کاهنان بازگو می کردند، و از روی ستم و انحراف دروغهایی را برای آزار و اذیت آدمیان بر آن می افزودند.

خداوند از این روش نیز، در سوره جن، خبر داده و فرموده: *فَرَادُوهُمْ رَهَقًا* یعنی جنیان بر گمراهی آدمیان می افزودند! و از اینکه اجنه در پیروی از هوای نفس همانند آدمیانند، و در میان آنان مسلمان و غیر مسلمان وجود دارد، نیز خبر داده است.

در سوره احقاف آمده است: گروهی از جنیان هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را تلاوت می کرد، حاضر شدند و آن را شنیدند و به سوی قوم خود بازگشتند و آنان را بیم دادند و گفتند: خداوند بعد از موسی علیه السلام کتابی به نام قرآن فرستاده، و از آنان خواستند که به این کتاب ایمان آورند همچنین در سوره جن از یکسانی دیدگاه برخی از جنیان با بعضی آدمیان درباره معاد، و گمان آنان به خدا، خبر داده که می گویند! خداوند هرگز کسی را در روز قیامت مبعوث نخواهد کرد!

از تمامی آنچه گذشت، نتیجه می گیریم که: در جن هم مانند انسان، دریافت عقلی و ادراک کامل وجود دارد، و آنان سخنان انسان را می فهمند، و در یادگیری از راه سخن گفتن با انسان شریکند، این موضوع را به صورت آشکار، در داستانی که خداوند از مکالمه سلیمان علیه السلام با آنان در آیات 17 و 39 سوره نمل آورده، در می یابیم.

بدین گونه، این دو صنف جن و انس، در همه حالات نفسانی مشترکند، همانگونه که در جولانگاههای رفتاری نیز مانند هم عمل می کنند، خدای سبحان در سوره سبا فرموده:

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ

جنیان برای سلیمان هر چه می خواست انجام می دادند، محراب و تماثيل و ظروف بسیار بزرگ، می ساختند. (1)

و در سوره انبیاء می فرماید:

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ.

برخی از شیاطین برای سلیمان غواصی می کردند، و کارهایی غیر از آن نیز انجام می دادند. (2)

خداوند این دو گروه جن و انس را در هدایت به اسلام، و فرستادن پیامبران به سوی آنان، برای بشارت و بیم دادن و آموزش، برابر دانسته، تا به خدای یگانه ایمان آورند و هیچ کس را شریک او نسازند، و به پیامبران و فرشتگان و قیامت و مشاهد و مواقف آن نیز ایمان بیاورند.

اما احکام اسلامی، آنچه که درباره آداب اجتماعی مانند: یاری رساندن به ناتوانان و نیازمندان مؤمنان، و ترک آزار دیگران، و مانند آنهاست، هر دو گروه در آن مشترکند، اما عبادات مانند: نماز و روزه و حج و دیگر احکام مربوط به جن، بناچار باید با حالات آنان سازگار باشد، چنانکه آدمیان نیز برخی با برخی دیگر در احکام اختلاف دارند، مانند احکام ویژه زن و مرد یا مریض و سالم و مسافر و مقیم و امثال آن.

نتیجه مباحث

خداوند فرشتگان را آفرید تا سپاهیان «الوهیت و ربوبیت» او باشند، چنانکه خود در آیات گذشته و آیاتی که از فرشتگان (3) یاد شده، از آن خبر داده، و بدین خاطر هم آنان را پیش از سایرین آفریده است. آنان زمانی که عرش خدا بر آب بود حاملان عرش بوده اند، (4) چنانکه در سوره هود فرموده:

ص: 181

1- -سبأ/13.

2- -انبیاء/82

3- -به ماده: ملك معجم المفهرس قرآن کریم مراجعه شود.

4- -مراد از عرش، محل سپاهیان خدا، فرشتگان کارگزار الوهیت و ربوبیت است که جایگاه آنان پیش از آفرینش آسمانها و زمین بر روی آب بوده است.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ...

او خدائی است که آسمانها و زمین را در شش روز [دوران] آفرید؛ و عرش او بر آب قرار داشت... (1)

و نیز، خدای سبحان آسمانها را با هر چه در درون و برون آنهاست آفرید: فرشتگانی که می دانیم، و آنهایی که نمی دانیم و هر چه در زیر آسمانهاست از کهکشانشان و ستارگان و ماه و خورشیدها که می دانیم، و آنها که نمی دانیم و زمین را با آنچه بر روی آن است، و هر چه در درون دارد، از آبها و گیاهان و معادن که در زندگی مفید است، و هر چه در بین آسمانها و زمین است، از گازها و غیر آنها، آنچه را می شناسیم و آنها را که نمی شناسیم، همه اینها چیزهایی است که این اصناف سه گانه، یعنی: حیوان و جن و انسان، در زندگی نیازمند آنهایند، و حیوان را پیش از جن و انس آفرید، زیرا این دو صنف در زندگی به آن نیاز دارند، و جن را نیز پیش از انسان آفرید، چنانکه خود در داستان آفرینش آدم علیه السلام فرموده:

بعد از خلقت آدم علیه السلام ملائکه را - که ابلیس جتنی هم در میان آنان بود - دستور داد تا برای آدم سجده کنند، سپس انسان را، بعد از آفرینش همه اصناف مخلوقات آفرید.

اینها اخبار اصناف چهارگانه مخلوقات خدای سبحان بود که از آیات قرآن کریم و روایات، به مقتضای ترتیب آن، استنباط کردیم. اما انواع هدایت آنها بدین قرار است:

چون خداوند "رب العالمین"، فرشتگان و جن و انس را عقل و ادراک بخشید، هدایت آنان را به دو گونه: آموزش مستقیم و آموزش غیر مستقیم، قرار داد، چنانکه از قول فرشتگان خبر داده که در داستان خلقت آدم گفتند: سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا مِنْهُ تَوَّابًا حَمِيدًا. آنچه به ما یاد داده ای نمی دانیم! و درباره صنف انسان فرموده: عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا خَدَّاعُونَ لَمَّا نَسُوا مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. و در باره جن، در داستانی که از خود آنان می آورد چنین فرموده: عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد (2). و درباره جن، در داستانی که از خود آنان می آورد چنین است: آنان قرآن را یاد گرفتند، و به وسیله آن هدایت شدند، و این 15

ص: 182

1- -هود 7/.

2- -علق 5/

زمانی بود که تلاوت قرآن کریم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند.

از آنجا که خدای سبحان صنف حیوان، و همه دواب و جنبندگان را، اندکی از ادراك بخشیده است، نوع هدایت برای هر يك از آنان، با الهام غریزی است. و چون سایر مخلوقات مانند: ستارگان و سیارات و جمادات، حتی اتم را چیزی از حیات و ادراك نداده است، هدایت آنها تسخیری است، همان گونه که مشروح آن را در قرآن کریم بیان فرموده است.

خداوند نظامی را که برای هدایت انسان قرار داده، اسلام نامیده، و ما، به یاری خدا، در بحث های آینده آن را بررسی می کنیم.

ص: 183

اشاره

الف- معنای دین.

ب- اسلام و مسلم.

ج- مؤمن و منافق.

د- اسلام نام همه شرایع آسمانی است.

ه- تحریف شرایع و اسامی آنها.

1- یهود و نصاری کتاب خدا و دین او را تحریف کردند.

2- یهود و نصاری نام دین را نیز، تحریف کردند.

3- منشأ تحریف.

و- سازگاری احکام اسلام با فطرت انسان.

ز- انسان و نفس اماره بالسوء.

ح- جن و انس در شریعت اسلام شریکند.

ص: 185

لفظ "دین" در شریعت اسلامی به دو معنی آمده است:

1- جزاء، زیرا، یوم الدین که در قرآن کریم آمده، روز جزا است و: **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (1)** در سوره فاتحه، یعنی: مالک روز جزا.

2- شریعت در بردارنده معنای اطاعت و تسلیم، بیشترین کاربرد دین در شریعت اسلامی، به همین معنی است، مانند سخن خدای تعالی در داستان یوسف و برادران او: **مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ** یعنی: [یوسف] نمی توانست برادرش را طبق آیین پادشاه و شریعت او بگیرد. **(2)** و در سوره بقره فرموده: **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ** یعنی:

خداوند شریعت همراه با اطاعت و تسلیم را برای شما برگزید. **(3)**

ب-اسلام و مسلمان

اسلام: تسلیم خدا بودن، و سر به فرمان شرایع و احکام او داشتن است.

خدای سبحان فرموده: **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** یعنی: دین در نزد خدا اسلام است. **(4)**

و مسلمان کسی است که تسلیم خدا و دین او باشد.

بنا بر این، اسلام در زمان آدم علیه السلام: تسلیم خدا بودن، و سر به فرمان شریعت او داشتن

ص: 187

1- -فاتحه/4.

2- -یوسف/76.

3- -بقره/132.

4- -آل عمران/19.

است، و مسلمان آن زمان کسی بوده که تسلیم خدا و شریعت نازل بر آدم علیه السّلام بوده است.

این تسلیم بودن، متضمن تسلیم شدن در برابر آدم علیه السّلام، که برگزیده خدا و حامل شریعت عصر خود بوده، نیز، می باشد.

اسلام در زمان نوح علیه السّلام نیز، تسلیم خدا بودن، و سر به فرمان شریعت او داشتن، و پیروی از نوح به عنوان پیامبر مرسل خدا، و ایمان به شریعت پیشین آدم علیه السّلام بوده است. و مسلمان کسی بوده که به همه آنچه گفته شد ایمان داشته است.

اسلام در زمان ابراهیم علیه السّلام نیز: تسلیم خدا بودن، و سر به فرمان شریعت نوح داشتن، و پیروی از ابراهیم علیه السّلام به عنوان پیامبر مرسل خدا، و ایمان به انبیا و رسولان پیشین تا آدم علیه السّلام بوده است.

در عصر موسی علیه السّلام و عیسی علیه السّلام نیز، این چنین بوده است.

و نیز، در زمان خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم، اسلام همان است که در گذشته بوده، و حدّ آن اقرار به زبان، یعنی گفتن شهادتین: اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا رسول الله می باشد.

چنین اقرار زبانی، لازمه اش آن است که: هیچ يك از ضروریات دین از عقاید و احکام، و نبوت انبیای پیشین که در قرآن کریم آمده، انکار نگردد، یعنی: آنچه که مورد اتفاق همه مسلمانان است و آن را از اسلام می دانند، نباید انکار شود، مانند: وجوب نماز و روزه و حج، و حرمت شراب خواری و گرفتن ربا و ازدواج با کسانی که ازدواج با آنان حرام است، و امثال آن از چیزهایی که همه مسلمانان حکم آن را می دانند، نباید مورد انکار قرار گیرد.

ج- مؤمن و منافق

نخست- مؤمن

مؤمن کسی است که شهادتین را بر زبان آورد، به عقاید اسلام ایمان قلبی داشته باشد، و به احکام آن عمل نماید، و اگر کاری بر خلاف احکام اسلام از او سر زد آن را گناه دانسته و

توبه و بازگشت به سوی خدا، و در خواست آمرزش از او را، بر خود واجب شمارد.

فرق میان مؤمن و مسلم در روز قیامت روشن می گردد، و در دنیا هر دوی آنان، مشمول احکام اسلام و مسلمین هستند. بدین خاطر است که خدای سبحان در سوره حجرات فرموده:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...

بادیه نشینان گفتند: ایمان آورده ایم، بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگوئید اسلام آورده ایم، و هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!... (1)

دوم- منافق

الف- نفاق در لغت: نفاق در لغت، بیرون رفتن است، نفاق الیربوع، یعنی: موش با زدن سر به درب مخفی لانه خود، از سوراخ بیرون رفت. این بدان خاطر است که لانه نوعی موش که دستهای کوتاه و پاهای بلند دارد همیشه دارای دو درب است: یکی ورودی آشکار و دیگری خروجی پنهان، او درب خروجی را به گونه ای ماهرانه استتار می کند تا هرگاه دشمن از درب ورود داخل شد، با کوبیدن سر به آن خارج شده و فرار نماید، آن وقت می گویند: "نافق الیربوع".

ب- نفاق در اصطلاح اسلامی: نفاق در اصطلاح اسلامی، عمل ظاهری و کفر باطنی است. نفاق الرَّجُل نفاقا یعنی اسلام را آشکار و بدان عمل کرد و کفر خود را پنهان داشت، پس او منافق است. خدای سبحان در سوره منافقون فرموده:

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً...

هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند: ما شهادت می دهیم که به راستی تو رسول خدایی، خداوند می داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند گواهی

ص: 189

می دهد که منافقان دروغویانند. آنان سوگندهایشان را سپر ساخته اند... (1)

یعنی آنان چنین سوگندها را پرده استتار خویش قرار می دهند، و نفاق خودشان را با این قسم های دروغ پنهان می دارند، و خداوند نادرستی گفتارشان را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آشکار می کند.

در سوره نساء فرموده:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَأُونَهُ النَّاسَ

منافقان با خدا نیرنگ می کنند، در حالی که او آنان را فریب می دهد، و هنگامی که به نماز برمی خیزند، با کسالت برخاسته و در برابر مردم ریا می کنند... (2)

د-اسلام نامی برای همه شرایع

نام اسلام در قرآن کریم درباره امت های گذشته نیز آمده است، خداوند در سوره یونس علیه السلام می فرماید: نوح علیه السلام به قوم خود گفت:

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَامِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

اگر از دعوت من روی گردانید، من از شما پاداشی نمی خواهم، مزد من، تنها بر خدا است! و من دستور دارم که از مسلمانان باشم. (3)

و درباره ابراهیم علیه السلام فرموده:

1- مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود؛ و هرگز از مشرکان نبود. (4)

ص: 190

1- -منافقون/1 و 2

2- -نساء/142

3- -یونس/72

4- -آل عمران/67

2- وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ.

ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به [آیین اسلام] سفارش کردند، و گفتند:

فرزندان من: خداوند این دین را برای شما برگزیده است، و شما جز به آیین اسلام از دنیا نروید. (1)

3- مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ.

خداوند در این دین که دین پدر شما ابراهیم است، هیچ گونه سختی و تنگنایی قرار نداد، او شما را در گذشته مسلمان نامید. (2)

در سوره ذاریات درباره شهر قوم لوط فرموده:

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ *

ما مؤمنانی را که در آن شهر بودند بیرون بردیم. ولی جز یک خانواده از مسلمانان در تمام آنها نیافتیم. (3)

درباره موسی علیه السلام می فرماید: او به قوم خود گفت:

يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ.

ای قوم من! اگر به خدا ایمان آورده اید، بر او توکل کنید اگر مسلمانید (4) در سوره اعراف سخن ساحران فرعون را یاد می کند که گفتند:

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ.

پروردگارا! اشکیبائی و استقامت را بر ما فروریز! او ما را مسلمان بمیران. (5)

در سوره یونس در داستان فرعون می فرماید: /6/

ص: 191

1- -بقره 132/

2- -حج 78/

3- -ذاریات 35 و 36/

4- -یونس 84/

5- -اعراف 126/

حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

هنگامی که غرقاب او را در خود کشید، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد؛ و من از مسلمانان هستم! (1)

درباره نامه سلیمان به ملکه سبا و سخن او به اطرافیان در سوره نمل آمده:

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَاتُّونِي مُسْلِمِينَ *

این نامه از سلیمان است، و چنین می باشد: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

نسبت به من برتری جوئی نکنید، و در حالی که مسلمانید به سوی من بیایید. (2)

و در همین سوره می فرماید:

يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ.

ای بزرگان! کدام يك از شما تخت او را برای من می آورد پیش از آنکه آنان اسلام آورده نزد من آیند؟ (3)

درباره حواریان عیسی علیه السلام در سوره مائده می فرماید:

وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.

و زمانی که به حواریان وحی فرستادیم که: به من و به فرستاده من، ایمان آورید! آنان گفتند: ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم. (4)

در سوره آل عمران می فرماید:

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ. /1

ص: 192

1- - یونس 90/

2- - نمل 30/ و 31

3- - نمل 38/

4- - مائده 111/

هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت: یاوران من به سوی خدا کیانند؟ حواریان گفتند: ما یاوران خدائیم؛ به خدا ایمان آوردیم؛ و تو گواه باش که ما مسلمانییم! (1)

این اصطلاح نسبت به امت های گذشته منحصر به قرآن کریم نیست، در دیگر مدارك اسلامی نیز، در مواردی از ذکر سرگذشت آنان آمده است، مثلاً: ابن سعد به سند خود از ابن عباس آورده که او پس از یادآوری خروج نوح از کشتی گفته است: "پدران نوح تا آدم علیه السلام همگی بر دین اسلام بوده اند." و در روایت بعد از آن چنین است: فاصله میان آدم و نوح ده قرن طول کشیده که همه بر دین اسلام بودند. و در دنباله روایت ابن عباس آورده است: او درباره کسانی که از کشتی بیرون آمدند و در شهری سکنی گزیدند گفته است: جمعیت آنان فزونی یافت و به یکصد هزار نفر رسیدند که همگی بر دین اسلام بودند. (2)

ه- تحریف شرایع گذشته و تحریف نام آنها

اشاره

امت های پیشین همانگونه که اصل شریعت رب العالمین را تحریف کردند، نام آن را نیز تغییر دادند، زیرا، نامگذاری برخی ادیان به نامی غیر از اسلام، مانند: یهودیت و نصرانیت، خود تحریفی است در نام دین که توضیح آن چنین است:

الف- نامگذاری یهود

یهود، نامی است منسوب به شهر یهودا در کوه صهیون در جنوب غربی اورشلیم که داود علیه السلام آن را پایتخت حکومت خویش ساخت، و بنای ویژه ای برای تابوت، که تورات و سایر موازیت بنی اسرائیل در آن بود، بنیان نهاد، پادشاهان بنی اسرائیل در آنجا مدفونند. (3)

ص: 193

1- آل عمران 52/

2- طبقات ابن سعد چاپ اروپا (ج 1 ص 18) ابن کثیر نیز در تاریخ خود (ج 1 ص 101) روایت ابن عباس را آورده که: عشرة قرون کلهم علی الاسلام.

3- قاموس کتاب مقدس، ماده: یهود، یهودا و صهیون.

ب- نامگذاری ناصری

نصرانی، نامی است منسوب به شهر ناصره در منطقه الجلیل که عیسی بن مریم علیه السلام کودکی خود را در آنجا سپری کرده است. آن حضرت در زمان خود به عیسای ناصری مشهور بوده، شاگردان وی نیز بدین خاطر معروف به ناصری (1) شدند.

مسیحیت نیز، منسوب به مسیح، عیسی بن مریم است، پیروان مسیح علیه السلام را از سال 41 میلادی مسیحیان خواندند و با این لقب قصد مذمت آنان را داشتند. (2)

ج- تحریف شریعت

اشاره

ما بدان سبب که معرفت و شناخت "الوهیت" و "ربوبیت" پایه ای برای شناخت عقاید و احکام دین است- در بیان کیفیت تحریف شریعت موسی و عیسی علیه السلام توسط یهود و ناصری- تنها به بیان تحریف عقیده "الوهیت و ربوبیت" توسط ایشان بسنده می کنیم:

الف- تحریف شریعت موسی علیه السلام توسط یهود

اشاره

:

آنچه در پی می آید، خلاصه ای از باب دوم و تمام باب سوم رساله پیدایش تورات است که از اصل عبرانی و کلدانی و یونانی به فارسی ترجمه و در سال 1932 میلادی در دار السلطنه لندن به چاپ رسیده است:

پروردگار خالق باغی را در عدن پدید آورد، و از درون آن چهار رود جاری ساخت که فرات و جیحون از آنهایند، در آن باغ درختانی کاشت، و در میان آن، درخت زندگی و درخت تشخیص خوب و بد را غرس کرد، و آدم را در آن جای داد، پروردگار خالق به آدم سفارش کرد و فرمود: از همه درختان این باغ هر چه خواهی بخور، اما از درخت تشخیص خوب و بد نخور، زیرا روزی که از آن

ص: 194

1- قاموس کتاب مقدس، ماده: ناصره و ناصری.

2- قاموس کتاب مقدس، ماده: مسیح و مسیحی

بخوری به سختی می میری، بعد از آن خوابی را بر آدم چیره کرد و یکی از دنده هایش را برگرفت و از آن حوّا، همسر آدم را آفرید، آدم و حوّا هر دو عریان بودند و از آن شرمگین نمی شدند.

باب سوّم و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هوشیارتر بود و به زن گفت آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید* زن به مار گفت از میوه درختان باغ می خوریم* لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید* مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد* بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود* و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر دانش افزا پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد* آنگاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند پس برگهای انجیر به هم دوخته سترها برای خویشتن ساختند* و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ می خرامید و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند* و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت کجا هستی* گفت چون آواز تو را در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم* گفت که تو را آگاهانید که عریانی آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری خوردی* آدم گفت این زنی که قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم* پس خداوند خدا به زن گفت این چه کار

است که کردی زن گفت مار مرا اغوا نمود که خوردم* پس خداوند خدا به مار گفت چون که این کار کردی از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعونتر هستی بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد* و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریّت تو و ذریّت وی می گذارم او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید* و به زن گفت الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم با الم فرزندان خواهی زائید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد* و به آدم گفت چون که سخن زوجه ات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری پس به سبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد* خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه های صحرا را خواهی خورد* و به عرق پیشانیت نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع کردی که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت* و آدم زن خود را حوا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندگان است* و خداوند خدا رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید* و خداوند خدا گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیک و بد گردیده اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا با به ابد زنده ماند* پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود بکند* پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن کزوبیان را مسکن داد و شمشیر آتشی را که به هر سو گردش می کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند* (1)ی.

ص: 196

بنا بر آنچه گذشت، نتیجه این می شود که: پروردگار خالق به مخلوق خود آدم، دروغ گفت، زیرا، به او فرمود: اگر از درخت تشخیص خیر و شر بخوری می میری! و مار حوا را از حقیقت امر، و دروغ خدای خالق آگاه کرد. آن دو از درخت خوردند و چشمانشان گشوده شد و برهنگی خود را دریافتند. و چون صدای پروردگار خالق را که در باغ سیر می کرد شنیدند، پنهان شدند، و خداوند که جای آنان را نمی دانست آدم را صدا زد و فرمود: کجائی؟ آدم هم پنهان شدن خود به سبب برهنگی را به خدا خبر داد، و خداوند از چگونگی درک این معنی از آدم پرسید و فرمود: آیا از آن درخت خورده ای؟ آدم از حقیقت ماجرا خبر داد و خدای خالق بر آدم و حوا و مار خشم گرفت و آنان را به زمین بازگردانید، و به خاطر کاری که کرده بودند عقوبت داد. و پروردگار خالق چون دید که این مخلوق، همانند خود او، شناسای خیر و شر شده، و ترسید که به درخت زندگی دست یازد و از آن بخورد و برای همیشه زنده بماند، او را از باغ عدن بیرون کرد، و بر سر راه درخت زندگی پاسدارانی از کرویین گماشت تا انسان به آن نزدیک نگردد.

راستی را که این پروردگار خالق چقدر ناتوان است! -منزه است خدا از آنچه به او نسبت می دهند- خدائی که می ترسد مخلوق او همانندش گردد و بدین خاطر همه ابزارها را برای بازداشتن او از رسیدن به درجه خود به کار می گیرد! او چه دروغزن و نیرنگ باز است که بر علیه مخلوق خود کار می کند، و به او دروغ می گوید، دروغی که بعدا فاش می گردد!

و چه ستمگر است که مار را به خاطر آنکه حقیقت را به حوا گفته، عقوبت می کند! او ما ندانستیم مقصود او از این سخن چیست که گفته است: "این انسان مانند یکی از ما شد!" آیا مراد این است که در آنجا غیر از پروردگار خالق یگانه، خدایان و پروردگاران دیگری نیز بوده اند که ضمیر جمع (منا) آورده است؟!

و در پایان می گوئیم: اثر چنین معرفت و شناختی، بر کسی که به درستی تورات معتقد است، چه خواهد بود؟ او هنگامی که در تورات می خواند: خدای خالق هستی دروغ می گوید و نیرنگ می زند و به خاطر ترس از این انسان، او را از رسیدن به درجه کمال باز می دارد

چه می اندیشد؟! به راستی که منزّه است خدا و برتر است از آنچه ستمکاران به او نسبت می دهند، برتری وصف ناشدنی.

ب- تحریف نصاری

اشاره

آنچه آوردیم از مشترکات یهود و نصاری بود. نصاری ویژگی دیگری هم دارند که آن:

تحریف در عقیده "الوهیت و ربوبیت" است، بیان آن چنین است:

تثلیث نزد نصاری

نصاری گفته اند: مسیح پسر خداست، و خدا پدر اوست، و آن دو با روح القدس شیء واحدند که همان خداست. پس خدای یگانه سه تاست: پدر، پسر، روح القدس، و این سه: "خدا و عیسی و روح القدس"، یکی هستند که همان خداست. سه نفر یکی است، و یکی سه تاست!

خدای سبحان در سوره مائده فرموده:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ... * مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ أَنْظِرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفِكُونَ *

آنان که گفتند: خداوند همان مسیح پسر مریم است، به یقین کافر شدند، [با اینکه خود] مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست بندگی کنید، زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران را یار و یآوری نیست.

آنان که گفتند: خداوند یکی از سه خداست [نیز] به یقین کافر شدند، خدائی جز خدای یگانه وجود ندارد...

مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده ای بود که پیش از او نیز رسولان دیگری بودند؛ مادرش، زن بسیار راستگو و درست کرداری بود، هر دو غذا می خوردند! بنگر چگونه نشانه ها را به روشنی برای آنان بیان می داریم! سپس بنگر چگونه از حق بازگردانده می شوند! (1)

و در سوره نساء فرموده:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا.

ای اهل کتاب! در دین خود غلو و زیاده روی نکنید! او درباره خدا، غیر از حق نگوئید! مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا، و کلمه اوست؛ که او را به مریم القا نمود؛ و روحی از طرف او بود. پس به خدا و پیامبران او، ایمان آورید، و نگوئید: [خداوند] سه گانه است! از این سخن بازایستید که برای شما بهتر است! خدا، تنها معبود یگانه است؛ او منزله است که فرزندی داشته باشد، هر چه در آسمانها و زمین است از آن اوست؛ و همین بس که خدا تدبیرگر باشد. (2)

راستی را که خدای سبحان درست فرموده، و تحریف کنندگان دروغ گفته اند، ذات اقدس الهی از آنچه ستمکاران می گویند برتر است!

*** حال، اگر مسأله چنان است که بیان داشتیم- و در واقع چنان است- و دین مقبول نزد خدا فقط اسلام است، و نامگذاری دین به غیر اسلام تحریف است، و یهودیت و نصرانیت، در اسم و رسم هر دو، تحریف شده اند، پس، اسلام صحیح چیست؟ و شریعت اسلام کدام است؟/1

ص: 199

1- - مائده 72/ و 73 و 75

2- - نساء 171/

اشاره

خدای سبحان در سوره روم فرموده:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

پس، روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است دین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند! (1)

شرح کلمات

1-حنیفا: حنف از کژی به راستی شدن، و جنف: از راستی به کژی رفتن است.

حنیف: مخلص، کسی که به فرمان خدا سر فرود آورده و هرگز از دین خدا منحرف نشده است.

2-فطر: اختراع کرد، فطر الله العالم، یعنی خداوند جهان را اختراع و ایجاد کرد.

خداوند، پس از آنکه در آیات قبلی گونه هائی از انحراف گمراهان از راه اسلام را برشمرد و به اعمال نیک اشاره فرمود، این موضوع را به عنوان فرعی بر آن افزود و فرمود:

پس، روی خود را متوجه دین کن-دینی که نزد خدا اسلام است-و از کژی به راستی و اعتدال، یعنی به حق، توجه نما، که روی آوردن به دین اسلام، به مقتضای فطرت انسانی است، فطرتی که خداوند او را بر اساس آن آفریده است، و در آفرینش الهی تبدیل و دگرگونی راه ندارد، بدین سبب، در دین او هم که متناسب و سازگار با فطرت آدمی است، دگرگونی نخواهد بود، و هماهنگی با فطرت دلیل روشن استواری و استحکام این دین است، ولی بیشتر مردمان نمی دانند.

جانداران همه در این باره، بمانند انسانند و متناسب با فطرت خود هدایت می شوند، برای مثال: زنبور عسل با فطرت و هدایت غریزی که خداوند در او به ودیعت نهاده، آنچه

ص: 200

از شکوفه گلها را که به کار غسل می آید، می مکد و گاهی که با فطرت و هدایت غریزی اش مخالفت می کند و چیزهای ناباب و زیان آور می خورد، در ورودی کند و به وسیله نگهبانان بازداشت و قطعه قطعه می گردد.

مرغ نیز با فطرت و هدایت غریزی که خداوند در او ایجاد کرده، دانه ها و سبزی های پاک را برمی چیند، و هرگاه از این هدایت غریزی الهی سرپیچد و مدفوع نجس را بخورد، در شریعت اسلام "جلاله" نامیده شده و خوردن گوشتش ممنوع می گردد تا آنکه سه روز از دانه های پاک بخورد و پاکیزه شود.

آری، حکم پروردگار عالمیان نسبت به همه آفریدگان یکسان است. آنها را هدایت می کند تا به کارهایی که برایشان مفید است اقدام نمایند، و از کارهای زیان آور، که هستی شان را در خطر قرار می دهد، دوری گزینند. چنانکه نسبت به انسان در سوره مائده فرموده:

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلُّ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ...

از تو می پرسند چه چیزهایی برای آنان حلال شده است؟ بگو: همه پاکیزه ها برای شما حلال گردیده... (1)

در سوره اعراف فرموده:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...

آنان که از فرستاده خدا، پیامبر امی، پیروی می کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند که آنان را به معروف دستور می دهد، و از منکر باز می دارد! پاکیزه ها را برای آنان حلال، و ناپاکها را بر آنان حرام می کند... (2)

پس، ملاک در احکام اسلامی، سود و زیان انسان است. خداوند ناپاکها را حرام فرموده، 17/

ص: 201

1- - مائده/4

2- - اعراف/157

چون برای انسان زیانبار است، و پاکیزه ها را حلال فرمود، چون برای او مفید است. مؤید این سخن بیان خدای متعال در سوره رعد است که می فرماید:

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ.

اما کف ها در کناره نابود می شوند، ولی آنچه به مردم سود رساند در زمین می ماند. (1)

و در سوره حج فرموده:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ.

مردمان را به حج فراخوان؛ تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری به سوی تو آیند، تا شاهد منافع خویش باشند. (2)

و در آیات پیشین همین سوره فرموده:

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَمَا لَا يَضُرُّهُمْ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ * يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ...

برخی از مردم جز خدا کسی را می خوانند که نه زبانی به او می رساند، و نه سودی، این همان گمراهی بسیار عمیق است! او کسی را می خواند که زیانش از نفعش نزدیکتر است... (3)

پروردگار عالمیان، آنچه را که برای انسان سود و زیان دارد، ولی زیان آن بیشتر است، آن را نیز حرام فرموده، چنانکه در سوره بقره می فرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...

از تو درباره شراب و قمار سؤال می کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافی هم برای مردم در بردارد؛ و گناه آنها از نفعشان بیشتر است. 13

ص: 202

1- رعد 17/

2- حج 27/ و 28

3- حج 12/ و 13

هر چه دایره سود و زیان گسترش یابد، به تبع آن دایره حلال و حرام نیز، برای مخلوقات با توجه به ابعاد وجودی هر يك، گسترش می یابد، و انسان که ابعاد وجودی اش گسترده ترین است، مراعات سود و زیانش نیز، به مقتضای حکمت، باید متناسب با ابعاد وجودی اش باشد، برای مثال: انسان چون جسم مادی دارد، طبیعی است که برخی اشیاء برای جسم او زیانبار و برخی مفیدند، و خداوند هم بدین سبب، هر چه را برای جسم او مفید بوده مانند: خوردن پاکیزه ها، برای انسان حلال فرموده، و هر چه را که بر جسم او زیان می زند، مانند: خوردن پلیدی ها حرام کرده است.

امثال این احکام برای شخص انسان احکام فردی است در هر جا که باشد، در غارهای کوهستان یا در بیشه زار دشتستان، در جوامع انسانی و یا در ستارگان و کرات دیگر.

اما چون خدای متعال کمال زندگی انسان را در زندگی اجتماعی قرار داده چیزهای دیگری مانند: دادوستد و تجارت را نیز، که سود اجتماعی دارند، برای انسان حلال فرموده، و اموری را که به جامعه زیان می رساند، مانند: ربا و قمار، حرام کرده است.

و چون دارای "نفس انسانی" است- و تهذیب نفس از ضروریات زندگی است- حج را که در آن تهذیب نفس و مشاهده منافع دیگر است، بر او واجب کرده، و هر چه را که بر جامعه ضرر بزند حرام فرموده، و انسان را به آنچه سود جامعه در آن است ارشاد نموده، و در سوره حجرات فرموده:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْحَابُ بَيْنِ أَخْوَيْكُمْ... * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ *

مؤمنان برادر یکدیگرند، پس میان دو برادر خود را اصلاح کنید... ای کسانی

که ایمان آورده اید، نباید گروهی از شما گروه دیگر را مسخره کند، شاید آنان از اینان بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و یکدیگر را مورد طعن و عیب جوئی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند همدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام زشت و کفرآمیز بگذارید؛ و آنان که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند!

ای مؤمنان! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است؛ و هرگز تجسس نکنید؛ و هیچ يك از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! همه شما این را ناخوش دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و بخشایشگر است. (1)

این شأن تشریح اسلامی است که با فطرت انسانی در هر زمان و مکانی دمساز است.

بدین سبب در قرآن کریم چنین می یابیم که خدای متعال نماز و روزه و زکاة را همانگونه که بر ما فرض کرده، بر امت های پیشین هم واجب فرموده، و این را درباره ابراهیم و لوط و اسحاق و یعقوب در سوره انبیا بیان می دارد که:

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ...

آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، هدایت می کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنان وحی کردیم... (2)

و در سوره مریم از حال عیسی علیه السلام حکایت می کند که گفت:

وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا

خداوند مرا تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است. (3)

همچنین از حال اسماعیل صادق الوعد خبر می دهد و می فرماید:

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا. /1

ص: 204

1--حجرات 12/10

2--انبیا 73/

3--مریم 31/

او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد؛ و همواره مورد رضایت پروردگارش بود. (1)

خدای متعال ما را به روزه سفارش کرده، و در سوره بقره فرموده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

ای مؤمنان! روزه بر شما نوشته شد، همان گونه که بر پیشینیان شما نوشته شده بود؛ تا پرهیزکار شوید. (2)

و ما را از «ربا» بازداشت، همانگونه که امت های پیشین را بازداشت، و در سوره نساء درباره بنی اسرائیل می فرماید:

وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّوَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ...

و به خاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند! (3)...

و قصاص را بر ما واجب فرمود، بدان گونه که بر گذشتگان پیش از ما فرض کرد، چنانکه در سوره مائده از تورات خبر می دهد و می فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا... * وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ... *

ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود، و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند... و بر آنان در تورات مقرر داشتیم که، جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در مقابل بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان باشد. و هر زخمی، قصاص دارد... (4) 45

ص: 205

1- -مریم/55

2- -بقره/183

3- -نساء/161

4- -مائده/44 و 45

و هنگامی که خداوند در سوره بقره فرمود:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ...

و مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می دهند. این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند... (1)

این برنامه را، نظامی برای دوران کودکی انسان قرار داد. از اولین کودکی که برای آدم و حوا زاده شد تا آخرین آنها، برای همه کودکان، در هر سرزمینی که به دنیا آیند. اختصاص به شریعت خاصی هم ندارد، زیرا این نظام با فطرت الهی که آدمیان را بر آن آفریده متناسب و دمساز است، و دگرگونی در آفرینش خدا راه ندارد، به همین سبب، در دین خدا هم دگرگونی نخواهد بود، این دین استوار است ولی بیشتر مردم نمی دانند.

اما اینکه چرا انسان با احکام الهی که با فطرت او سازگار و دمساز است، مخالفت می کند؟ این را در بحث آینده، به یاری خدای سبحان، پی می گیریم:

ز- انسان و نفس اماره بالسوء

اشاره

از آنچه گذشت دانستیم که، جدای از موجوداتی که هدایت تسخیری دارند، موجودات جاندار، گاهی با هدایت غریزی پروردگار عزیز مخالفت می کنند، مانند مرغ که گاهی به جای بر چیدن سبزه و دانه پاك، مدفوع می خورد و به خاطر آن باید سه روز با غذای پاکیزه و پاك استبرا شود.

زنبور عسل هم که از شیر گلها می مکد، گاهی چیزهایی را بر می گیرد که به کار عسل در کند و زیان می زند، و بدین سبب نگهبانان کند و او را در آستانه ورود گرفته، و برای حفظ و بقای نسل و ادامه زندگی جمعی، نابودش می کنند.

حال بشر نیز، چنین است، زیرا، در بین انسانها کسانی هستند که با نظام همسو با فطرت آدمی و هدایت الهی انبیا مخالفت می کنند تا از هوای نفس خویش پیروی نمایند. توضیح

ص: 206

آن این است که: خداوند متعال انسان را بر سایر جانداران برتری داده، و او را نفس انسانی عطا فرموده، نفسی که هیچ کس جز خالق آن ابعاد وجودی اش را نمی داند، و از ویژگی های نفس انسانی یکی عقل است که آدمی به وسیله آن همه اشیاء را به خدمت می گیرد، از اتم گرفته تا دیگر اشیائی که هنوز کشف نشده، خدای سبحان در توصیف این نفس در سوره شمس می فرماید:

و نَفْسٍ وَاٰمَآءٍ سَوَآءٍ * فَاَلْهَمَهَا فُجُوْرَهَا وَتَقْوَاهَا*

قسم به جان آدمی و آن کس که او را منظم ساخت. سپس فجور و تقوا را به او الهام کرد. (1)

شرح کلمات

1- نفس: نفس در زبان عرب به چند معنی آمده که از جمله آنها است:

الف- روحی که سر چشمه زندگی است، و اگر از جسم مفارقت کند مرگ به سراغ او می آید، می گویند: نفس [جان] محتضر بیرون رفت.

ب- ذات و حقیقت شیء، نفس انسان و جن که گفته می شود یعنی: حقیقت انسان و حقیقت جن.

ج- عین هر چیز، چنانکه در مقام تأکید گفته می شود: جاءنی محمد نفسه، محمد خودش نزد من آمد.

د- آنچه جای قلب استعمال می شود، و با آن تمیز و ادراك حاصل می گردد، و انسان به وسیله آن اشیاء پیرامون خود را احساس می کند، و به هنگام خواب و بیهوشی از انسان کناره می گیرد، و همان شعوری که او را متوجه رفتار خیر و شرّ می کند. چنانکه گفته می شود:

نفسم به من فرمان داد، نفسم چنین کار بدی را برایم آراست، مراد از نفس در آیه کریمه، همین معنی است.

2- سواها: آفرینش آن را تکمیل کرد تا به درجه کمال آمادگی برای پذیرش هدایت

ص: 207

3- فآلهمها فجورها و تقویها: یعنی در نفس او احساسی را القاء کرد که با آن، بین گمراهی و هدایت فرق می گذارد. در زمان ما از چنین شعوری به ضمیر و وجدان تعبیر می کنند.

از ویژگی ها و رفتار این نفس، اضافه بر آنچه که درباره عقل تمیز دهنده خیر و شر و خبیث از طیب آوریم، اموری است که انسان و حیوان در آن شریکند، مانند: حبّ و رضا، میل و خواسته، کراهت و دشمنی و نفرت.

انسان اگر از راهنمایی عقل پیروی کند و شرور و پلیدی ها را واگذارد، پاداش می گیرد.

و هرگاه با حکم عقل مخالفت نماید و از هوای نفس اطاعت کند عقوبت می شود. چنانکه خدای سبحان در سوره نازعات فرموده:

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ *

و هر کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد یقیناً بهشت جایگاه اوست. (1)

فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ * وَآتَى الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ *

اما آن کس که طغیان کرد. و زندگی دنیا را مقدم داشت. مسلمان دوزخ جایگاه اوست. (2)

خداوند در سوره مریم قومی را چنین توصیف کرده که:

أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ

نماز را ضایع کردند، و از شهوات پیروی نمودند. (3)

همانگونه که در اندرون نفس انسانی، انگیزه های متفاوت: خیر خواهی و شرّ طلبی، با یکدیگر در جدالند، خداوند برای انسان، در بیرون نفس او نیز، این دوگانگی را ایجاد/.

ص: 208

1- نازعات 40/ و 41.

2- نازعات 39-37.

3- مریم 59/.

کرده است: گروهی او را به هدایت و ترك هوای نفس فرا می خوانند، اینان انبیاء و پیروان ایشانند. و گروهی او را به گمراهی و پیروی هوای نفس دعوت می کنند، آنان شیاطین جن و انس می باشند.

این دو گروه، هیچ گونه تسلطی بر انسان ندارند، بلکه هر يك از دو طایفه تنها محتوای دعوت خود یعنی هدایت و گمراهی را زینت و شرح می دهند، چنانکه خدای متعال در سوره حجر از شیطان و گفتار او پس از طرد شدن، خبر می دهد که گفت:

رَبِّ بِمَا أَعْوَيْتَنِي لَأُزِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

پروردگارا! حال که مرا گمراه کردی من اشیاء زمینی را در نظر آنان زینت می دهم. (1)

و در سوره ابراهیم از خطاب شیطان به پیروانش در روز قیامت خبر می دهد و می فرماید:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ...

و شیطان، هنگامی که کار به پایان می رسد، می گوید: خداوند به شما وعده حق داد، و من هم به شما وعده دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه شما را دعوت کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابراین، مرا سرزنش نکنید، خودتان را سرزنش کنید! (2)

حال پیامبران با مردم نیز بدین گونه است، چنانکه خدای سبحان خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سوره غاشیه فرموده:

فَذَكَرْنَا إِيَّاهُ أَنْتَ مُذَكَّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ *

پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده ای! تو سلطه گر و مجبور کننده آنان نیستی. (3) 22

ص: 209

1- -حجر 29/.

2- -ابراهیم 22/

3- -غاشیه 21/ و 22

و در سوره بلد فرموده: وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ یعنی راه خیر و شر را به انسان نشان دادیم. (1)

و در سوره انسان فرموده:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

ما راه راست را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و خواه ناسپاس! (2)

و در سوره بقره فرموده:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ *
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ *

هیچ اکراهی در قبول دین نیست. راه راست از گمراهی روشن شده است.

بنابراین، کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده که گسستی برای آن نیست. و خداوند شنوا و داناست.

خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنان را از تاریکیها بیرون و به سوی نور می برد، و کسانی که کافر شدند، اولیای آنان طاغوتها هستند که آنان را از نور بیرون و به سوی ظلمات می برند؛ آنان اهل آتشند و همیشه در آن خواهند بود. (3)

بدین سبب انسان مسئول رفتار خویش است. چنانکه در سوره زلزال فرموده:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ * پس، هر کس به اندازه ذره ای کار نیک انجام دهد آن را می بیند! و هر کس به اندازه ذره ای کار بد انجام دهد آن را مشاهده می کند. (4)

*** 8

ص: 210

1- -بلد/10

2- -انسان/3

3- -بقره/256 و 257

4- -زلزال/7 و 8

اینها اموری است که خداوند درباره انسان خبر داده، و جنیان در آن با او شریکند، چنانکه در بحث اصناف خلق بدان اشاره شد، مشروح آن به اذن خدای متعال در بحث آینده می آید:

ح- مشارکت جن و انس در شریعت اسلام

اشاره

خدای سبحان در سوره احقاف فرموده:

وَإِذْ صَدَقْنَاكَ نَقَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصَدُّ أُنحُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ * قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ * يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ... *

و هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند، چون حضور یافتند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و بشنوید! و زمانی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنان را بیم دادند! گفتند: ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه های کتب پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می کند. ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید... (1)

و در سوره جن فرموده:

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا * وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا * وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ سَطَطًا * وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَنْ نَقُولَ الْإِنسَ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا * وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا * وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا * وَ

ص: 211

أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا مُلْأَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَشَهَابًا* وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا* وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا* وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَ مِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا* وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا* وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا* وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ مِمَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا* وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا* وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا*

بگو: به من وحی شده که جمعی از جنیان به سخنانم گوش فرا داده اند، سپس گفته اند: ما قرآن عجیبی شنیدیم که به راه راست هدایت می کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی دهیم!

و اینکه بلند است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است! و اینکه سفیه ما درباره خداوند سخنان ناروا می گفت. و اینکه ما گمان می کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی بندند!

و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می بردند، و آنان سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند! و اینکه آنان گمان کردند-همان گونه که شما گمان کردید- که خداوند هرگز کسی را مبعوث نمی کند!

و اینکه ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم. و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد.

و اینکه ما نمی دانیم آیا اراده شری درباره اهل زمین شده یا پروردگارشان

خواسته است آنان را هدایت کند؟! و اینکه در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروه‌های متفاوتی هستیم! و اینکه ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از ید قدرت او بگریزیم! و اینکه ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم! و اینکه گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند؛ هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است. و اما ظالمان آتشگیره و هیزم دوزخند!

و اگر آنان [جن و انس] در راه راست استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم (1)

و در سوره انعام فرموده:

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ*... * يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ*

و در آن روز که همه آنان را گرد هم آورد، می‌گوید: ای جماعت اجنه! شما افراد زیادی از انسانها را گمراه ساختید! دوستان انسی آنان می‌گویند: پروردگار! هر يك از ما دو گروه از دیگری استفاده کردیم، و به سرآمدی که برای ما مقرر داشته بودی رسیدیم. خداوند می‌فرماید: آتش جایگاه شماست، همیشه در آن می‌مانید، مگر آنچه خدا بخواهد، پروردگار تو حکیم و داناست.

ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات مرا-1

ص: 213

برایتان بازگو می کردند، و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می دادند؟!

می گویند: ما بر ضدّ خودمان گواهی می دهیم، آری، زندگی دنیا آنان را فریب داد؛ و به زیان خود گواهی می دهند که کافر بودند! (1)

شرح کلمات

1- جدّ: جدّ در اینجا به معنای عظمت و جلال است.

2- غدقا: غدق به معنای کثیر است، «و هم فی غدق من العیش»، یعنی: آنان در نعمت و فراوانی هستند.

تفسیر آیات

خداوند متعال، پس از بعثت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم، گروهی از جنیان را در مسیری قرار داد تا تلاوت قرآن را از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشنوند، آنان به هنگام استماع به یکدیگر گفتند: خاموش باشید! تلاوت رسول الله که پایان یافت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنان را بیم دادند و گفتند: ای قوم ما! کتابی را گوش دادیم- یعنی قرآن- که پس از موسی نازل شده و کتب پیشینیان را تصدیق می کند و به راه راست هدایت می نماید. ای قوم! دعوت کننده الهی را اجابت کنید، و به او ایمان آورید، که ما به او ایمان آوردیم و هیچ کس را شریک پروردگار خود نخواهیم کرد، برآستی پروردگار ما برتر است از آنکه همسری برگزیند یا فرزندی اختیار نماید. برخی از مردان انس همانند شما گمان می کردند که خداوند هیچ کس را به رسالت مبعوث نخواهد کرد، در میان ما جنیان، افراد صالح و اشخاص ناصالح، هر دو، وجود دارند، و روش و رفتار ما مختلف است: برخی از ما مسلمانیم و برخی دیگر ظالم و ستمگر و از حق بدوریم، به راستی که مؤمنان به پروردگار، از کمبود و نقصان در حق خود، و جور و ستم بر خویشان نمی هراسند، اما ستمگران از حق گریز، یقیناً هیزم جهنم خواهند بود و در آن عذاب می شوند، این روز همان روزی است که

ص: 214

خداوند جن و انس همگی را در آن گرد آورد، و پس از اعتراف گنهکاران به گناه خود به آنان می گوید: این آتش جایگاه شماسست، همیشه در آن خواهید بود، مگر آنکه را خدا بخواهد و مشیت او اقتضا کند و مورد رحمت خویش قرار دهد.

خداوند در چنین روزی می فرماید: ای گروه جن! آیا رسولانی از خودتان به سوی شما نیامد که آیات مرا بر شما می خواندند و از ملاقات این روزتان بیم می دادند؟ پس آنان بر علیه خود به کفر خویشتن شهادت می دهند.

از سخن جنیان که گفتند: "ما کتابی را گوش دادیم که پس از موسی آمده... وای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید." از این سخنان، استنباط می شود که اجنه، در هدایت به وسیله کتب پیامبران صاحب شریعت، با انسانها شریکند، و شاید اینکه خداوند فرموده: **يَا أَيُّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ** مراد همان پیامبران اولو العزم باشد.

تفسیر آیات در روایات

در صحیح مسلم و غیر آن از قول ابن عباس آورده اند- ما عبارت مسلم را می آوردیم- که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با گروهی از یارانش به سوی بازار عکاظ روانه شدند، و این در زمانی بود که میان شیاطین و اخبار آسمانی فاصله ایجاد شده بود، و آنان را با تیر شهاب می زدند، شیاطین نزد قوم خود بازگشتند، به آنان گفتند: شما را چه می شود؟ جواب دادند:

بین ما و اخبار آسمانی فاصله شده، و تیرهای شهاب به سوی ما فرستاده می شود، به آنان گفتند: حتما حادثه مهمی رخ داده که شما را از خبرهای آسمان بازداشته اند، شرق و غرب عالم را بگردید و بررسی کنید و ببینید چه چیزی است که بین شما و اخبار آسمان مانع شده است، گروهی از آنان که به سوی تهامه رفته بودند متوجه پیامبر اکرم شدند که در منطقه نخلة، در مسیر بازار عکاظ، با یارانش نماز صبح می خوانند، و هنگامی که قرآن را شنیدند، به آن گوش فرا دادند و گفتند: به خدا سوگند، این است آنچه که بین شما و اخبار آسمان مانع شده است، پس به سوی قوم خود بازگشتند و گفتند: ای قوم ما! ما قرآن عجیبی را شنیدیم که به راه رشد هدایت می کند، پس ما به آن ایمان آوردیم، و هیچ کس را شریک

پروردگار خود قرار نمی دهیم. پس از آن خداوند این آیه را بر پیامبرش فرستاد: قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ، بگو: بر من وحی شده که گروهی از جنیان گوش فرا دادند.

و آنچه بر حضرتش وحی شد همان گفتار جنیان بود. (1)

در کتاب بحار الانوار از تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه کریمه: يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا از سوره احقاف آورده که می گوید:

سبب نزول این آیه آن بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به سوی بازار عکاظ بیرون رفت، و در حالی که زید بن حارثه با او بود، مردم را به اسلام دعوت می کرد، و چون هیچ کس دعوتش را لبیک نگفت و کسی را نیافت تا از او بپذیرد، به سوی مکه بازگشت، هنگامی که به محلی به نام (وادی مجنّه) رسید، در نیمه های شب به تهجد برخاست و به تلاوت قرآن پرداخت، در این هنگام گروهی از جنیان بر او گذشته، و با شنیدن قرائت رسول خدا، بدان گوش فرا دادند و یکدیگر را به سکوت واداشتند. هنگامی که رسول خدا، تلاوت را پایان برد، به سوی قوم خود بازگشتند و آنان را بیم دادند و گفتند: ای قوم ما: ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی آمده، کتابهای پیشین را تصدیق می کند و به سوی حق و به راه راست هدایت می نماید. ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید... تا آنجا که می گوید: "این گروه در گمراهی آشکارند." پس از آن برای آشنائی با اصول و احکام اسلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و اظهار اسلام کردند و ایمان آوردند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز احکام اسلام را به آنان تعلیم فرمود.

پس از آن، خداوند این سوره را بر پیامبرش فرستاد که: بگو: به من وحی شده که گروهی از جنیان گوش فرا دادند... تا پایان سوره که خداوند گفتارشان را بازگو کرده است.

رسول خدا یکی از خود آنان را بر ایشان سرپرستی داد و... (2) 23

ص: 216

1- صحیح مسلم کتاب صلاة باب الجهر بالقراءة، حدیث 149 و صحیح بخاری کتاب التفسیر، تفسیر سوره جن ج 3 ص 139.

2- بحار ج 63 ص 81 به نقل از تفسیر قمی ص 623-624

جنیان در دریافت کتابهای الهی مثل تورات و قرآن، همانند انسانند، و در بین اجنه کسانی یافت می شوند که مانند انسانها، به درجه مندرین و بیم دهندگان قوم خود می رسند، و آنان بودند که قوم خود را از وجود قرآن و اینکه تصدیق کننده کتب الهی پیشین است- با تمام معنائی که در کلمه مصدق است و بر درستی قرآن دلالت می کند- با خبر کردند، دیگر اینکه، در جن نیز بمانند انس، مشرکان به پروردگار خالق وجود دارد، و از سیاق آیات به دست می آید که، جنیان معتقدند خداوند فرزند دارد همانگونه که برخی از انسانها معتقدند مسیح پسر خداست. و افرادی از جن مانند مردانی از انس گمان می کنند خداوند هیچ پیامبری نفرستاده، و بعد از حیات دنیوی، حشر و حیات دیگری نیست.

کوتاه سخن اینکه: جنیان همچون انسانند. در بین آنان مسلمانان مؤمن به پروردگار، و کافران ظالم نابکار، هر دو، وجود دارند. اما مؤمنان به پروردگارشان و به آنچه یاد کردیم، در روز قیامت رستگارانند، و اما کافران نابکار به زودی در آتش جهنم عذاب شده و هیمه و آتشگیره جهنم خواهند بود.

و نیز، جن و انس را در عقاید مشترك می بینیم، برخی مشرکند و قائل به اینکه خدا فرزند دارد، و برخی از آنان دشمن انبیانند، و برخی وسوسه گر و اغواکننده دیگرانند، دسته ای هم مسلمان مؤمن به خدا و پیامبران و کتابهای او هستند. این دو گروه همگی در روز قیامت محشور و محاسبند، عذاب می شوند یا پاداش می گیرند. این دو صنف در همه موارد مشتركند، اما کیفیت عمل صنف جن به احکام اسلام بناچار باید به گونه ای باشد که با ساختمان وجودی و فطرتی که خداوند بر آن خلقشان فرموده تناسب داشته باشد.

بنابراین، اسلام همان دین خدا و شریعت او برای جن و انس است، همان است که به واسطه پیامبران صاحب شریعت و اوصیای ایشان که پس از آنان آمده اند، آن را به جن و انس رسانیده است، کیفیت آن را در بحث آینده به یاری خدا بیان می داریم.

اشاره

الف- معنای نبی و رسول و وصی.

ب- اخبار رسولان و اوصیا در کتب آسمانی و در سیره و تاریخ

ج- تعریف آیه- معجزه- و چگونگی آن.

ص: 219

الف- نبی و نبوت

نبوت در لغت به معنای بلندی و علو مقام است، خداوند در سوره آل عمران می فرماید:

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يُوْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ...

برای هیچ انسانی سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به وی دهد. سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا مرا پرستش کنید... (1)

پس نبوت منزلتی ویژه است، و نبی، به واسطه علمی که خدا به او داده، و مقام قربی که ارزانش داشته، بر دیگران برتری یافته است. بنابراین، نبی کسی است که چنین منزلتی را دارا باشد، همین معنی را در خطاب خدای متعال به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سوره احزاب می یابیم که می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً* وَدَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً*

ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و ترساننده، و دعوت کننده به سوی خدا، به فرمان او، و چراغی روشنگر. (2)

ص: 221

1- آل عمران 79/

2- احزاب 45/ و 46

یعنی: ای بلند مرتبه والا مقام، ما تو را فرستادیم تا...

همچنین در آیه دیگر سوره احزاب که می فرماید:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ.

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. (1)

نبی کسی است که به او وحی می شود، چنانکه خدای سبحان در سوره نساء فرموده:

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ...

ما به سوی تو وحی فرستادیم، همانگونه که به سوی نوح و انبیای بعد از او وحی کردیم... (2)

بنابراین، نبی اصطلاحی است اسلامی به معنای: انسانی که نزد خدا مقام والائی دارد و به او وحی می شود، پروردگار خالق، انبیاء والا مقام را برمی انگیزد تا رسولانی بشارت دهنده و ترساننده باشند، و مردم را هدایت نمایند، چنانکه در سوره بقره فرموده:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ...

مردمان همه امتی یگانه بودند، خداوند انبیا را برانگیخت تا بشارت دهنده و ترساننده باشند، و با آنان کتاب را فرستاد... (3)

و انزل معهم الكتاب، یعنی: پروردگار خالق با کسانی از انبیا که برانگیخته شدند کتاب فرستاد، نه آنکه خداوند با هر يك از انبیاء کتابی را همراه کرده باشد. دیگر آنکه، پروردگار عالمیان برخی از انبیا را بر برخی دیگر برتری داده، چنانکه در سوره اسراء می فرماید:

وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ.

ما بعضی از انبیا را بر بعضی دیگر برتری دادیم. (4)

خداوند همچنین رسولان خود را از میان انبیاء برگزیده و به سوی مردم فرستاده است، 15/

ص: 222

1- - احزاب/6

2- - نساء/163

3- - بقره/213

4- - اسراء/55

چنانکه می آید:

ب-رسول

رسول: حامل رسالت، او وسیله هدایت مردمان از سوی پروردگار عالمیان است، و شرف و ساطت میان آفریدگار و آفریده، از نوع بشر، ویژه اوست، و با رسالت خاص به سوی آنان فرستاده می شود، خداوند او را از میان کسانی که به سویشان فرستاده شده و با زبان آنان سخن می گوید، بر می گزیند، چنانکه در سوره ابراهیم می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...

ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا برای آنان روشن کند... (1)

و در سوره اعراف و هود می فرماید:

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا.

و به سوی قوم "عاد" برادرشان "هود" را فرستادیم. (2)

و در سوره اعراف و هود و نمل می فرماید:

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا.

و به سوی قوم "ثمود" برادرشان صالح را فرستادیم. (3)

و در سوره اعراف و هود و عنکبوت می فرماید:

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا.

و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم. (4)

حکمت چنین انتخابی نیز روشن است، زیرا رسول خدا در قوم خود، با خویشاوندانش تقویت، و در انجام تبلیغ توانا می گردد، چنانکه خدای متعال در سوره هود داستان قوم شعیب را آورده که به او می گفتند:

وَلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ.

ص: 223

1- ابراهیم/5

2- اعراف/65، هود/50

3- -اعراف73، هود61، نمل45/

4- -اعراف85، هود84، عنكبوت36/

اگر خویشاوندانت نبودند، تو را سنگسار، می کردیم. (1)

خداوند پیامبران را برای هدایت مردمان و اتمام حجّت بر آنان می فرستد، چنانکه در سوره نساء فرموده:

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ.

رسولانی که بشارت دهنده و ترساننده بودند، تا بعد از این پیامبران، مردمان را بر خدا حجّتی نماند. (2)

و در سوره اسراء فرموده:

وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا.

و ما هرگز مجازات نخواهیم کرد، مگر آن که پیامبری برانگیخته باشیم. (3)

و در سوره یونس می فرماید:

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

و برای هر امتی، پیامبری خواهد بود، هرگاه پیامبرشان بیاید، در بین آنان به عدل و داد حکم می شود، و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند. (4)

امت هائی که پیامبر را نافرمانی می کنند سزاوار عذاب دنیا و آخرت می گردند. چنانکه خداوند از فرعون و امت های پیش از او خبر داده و در سوره حاقّه فرموده:

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً.

آنان فرستاده پروردگارشان را نافرمانی کردند، خداوند هم ایشان را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت. (5)

نافرمانی پیامبر عین نافرمانی خداست، چنانکه در سوره جن می فرماید: /0/

ص: 224

1- -هود91/

2- -نساء165/

3- -اسراء15/

4- -یونس47/

5- -حاقّه10/

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا.

و هر کس خدا و رسول او را نافرمانی کند، آتش دوزخ از آن اوست و همیشه در آن خواهد بود. (1)

خداوند رسولان را از میان انبیا برگزیده، و همیشه تعداد پیامبران از شمار انبیا کمتر است، چنانکه در روایت ابو ذر آمده که گفت:

«... وقلت يا رسول الله كم هي عدد الانبياء قال: مائة الف و اربعة و عشرون الفاء، الرسل من ذلك ثلاثمائة و خمسة عشر، جمًا غفيرا.»

...گفتم ای رسول خدا: شمار انبیا چند است؟ فرمود: یکصد و بیست و چهار هزار نفر، رسولان از این جمع: سیصد و پانزده نفرند، مجموع آنان همین است. (2)

بنابر آنچه آوردیم، هر رسولی نبی است، ولی هر نبیی رسول نیست، چنانکه "یسع" رسول نبود ولی نبی و وصی موسای کلیم بود.

برخی از پیامبران با شریعتی که می آورند، بعضی از مناسک شریعت سابق را نسخ می کنند، چنانکه شریعت موسی علیه السلام با شرایع پیش از خود چنین نسبتی داشت، برخی از پیامبران هم شریعتی می آورند که متمم و تجدیدکننده شریعت سابق است، چنانکه شریعت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به آیین حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام اینگونه بود. خداوند در سوره نحل می فرماید:

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...

سپس به سوی تو وحی فرستادیم که از آیین خالص ابراهیم پیروی کن... (3)

و در سوره مائده می فرماید:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ/3

ص: 225

1- -جن/23

2- -مسند احمد ج 5 ص 265-266، معانی الاخبار صدوق با شرح بیشتر ص 332، خصال صدوق چاپ مكتبة الصدوق ج 2 ص 523 و بحار ج 11 ص 32 ح 24، عبارت حدیث را از مسند احمد آوردیم.

3- -نحل/123

امروز دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین شما پسندیدم. (1)

در بحث آینده اخبار اوصیای انبیا را پی می گیریم:

ج- وصی و وصیت

وصی در کتاب و سنت، انسانی است که دیگری به او وصیت می کند تا پس از مرگش به اموری که مورد توجه اوست، اقدام نماید. چه با این لفظ و عبارت باشد که: "به تو وصیت می کنم که بعد از من چنین کنی، یا: با این لفظ که: با تو عهد می بندم و بر عهده تو می گذارم که بعد از من چنین و چنان نمایی، فرقی ندارد، همانگونه که در اطلاع رساندن به دیگران درباره وصیت نیز، اشاره به لفظ وصی و وصیت، یا غیر آن، فرقی ندارد، و اگر بگوید: فلانی بعد از من وصی من است، یا بگوید: فلانی بعد از من چنین و چنان می کند، و یا هر عبارتی که بر وصیت دلالت کند، کافی است.

وصی نبی نیز، انسانی است که پیامبر با او عهد بسته تا پس از مرگش، کار شریعت و امت او را بر عهده گیرد و به انجام رساند. (2)

از جمله اخبار اوصیای انبیا که به ما رسیده، خبری است که طبری از ابن عباس آورده، فشرده آن چنین است:

حوّا برای آدم علیه السلام "هبة الله" را که نام عبری اش "شیث" می شود به دنیا آورد، و آدم علیه السلام او را وصی خود قرار داد، برای شیث نیز فرزندی به نام "انوش" زاده شد که به هنگام بیماری او را وصی خود قرار داد و از دنیا رفت. سپس فرزندان انوش، "قینان" و دیگران به دنیا آمدند که وصی پدر "قینان" شد. از قینان هم "مهلائیل الیرد" و گروه دیگری به دنیا آمدند، که وصیت بر عهده "یرد" قرار گرفت. از یرد نیز "اخنوخ" که همان "ادریس" باشد با دیگر

ص: 226

1- - مائده 3/

2- - شرح بیشتر را در "فرهنگ دو مکتب در اسلام" جلد اول مبحث: اصطلاح وصی می یابید.

فرزندان به دنیا آمدند و ادریس وصی پدر شد، از ادریس نیز "متوشلخ" و تعداد دیگری به دنیا آمدند، که وصیت بر عهده او قرار گرفت.

ابن سعد در طبقات، درباره ادریس نبی، از ابن عباس آورده که گفت: اولین پیامبری که بعد از آدم برانگیخته شد، "ادریس" بود. او "خنوخ بن یرد" است... از خنوخ نیز "متوشلخ" و تعدادی دیگر به دنیا آمدند، و وصیت بر عهده او قرار گرفت، از متوشلخ نیز "لمک" و عده ای دیگر زاده شدند، و او وصی پدر شد، از لمک نیز "نوح" به دنیا آمد. (1)

مسعودی در «اخبار الزمان» روایتی آورده که فشرده آن چنین است:

خدای سبحان هنگامی که خواست آدم را قبض روح کند، به او دستور داد فرزندش شیث را «وصی» خود قرار دهد، و همه علموی را که به وی داده شده به او بیاموزد، و او چنین کرد. و گفته است: شیث پس از آنکه صحف را به فرزندش قینان آموزش داد، و محاسن زمین و ذخائر آن را برایش بیان کرد، او را وصی خود ساخت، و به اقامه نماز و دادن زکاة و گزاردن حج و جهاد با فرزندان قایبل فرمان داد. او فرمان پدر را به انجام رسانید و در سن هفتصد و بیست سالگی از دنیا رفت.

قینان، فرزند خود «مهلائیل» را وصی خود ساخت، و او را به آنچه خود بدان سفارش شده بود سفارش کرد، عمر مهلائیل هشتصد و هفتاد و پنج سال بود. او هم به فرزندش «بوارد» وصیت کرد، صحف را به وی آموخت و او را از ذخائر زمین و حوادث آینده آگاه کرد، و کتاب سرّ ملکوت را به او سپرد، کتابی که مهلائیل ملک به آدم علیه السلام آموخته بود، و آن را سر بسته و بدون نگاه در آن، از یکدیگر به ارث می بردند، از «بوارد» فرزندش «خنوخ» به دنیا آمد، وی همان ادریس نبی علیه السلام است که خدای متعال او را مرتبت والا داد، او را از آن رو ادریس گفته اند که کتاب خدای عزّ و جلّ و سنّت های دین را بسیار خوانده و پیروی می کرد، خدای سبحان سی عدد صحیفه را بر او نازل کرد که با آنها صحیفه های نازل در آنت.

ص: 227

1- تاریخ طبری چاپ اروپا ج 1 ص 165، 153 و 166، تاریخ ابن اثیر ج 1 ص 20-19 درباره شیث بن آدم، طبقات ابن سعد ج 1 ص 16، ابن کثیر در تاریخ خود خبر وصیت آدم به فرزندش شیث را آورده است.

زمان کامل شد، «بوارد» پسرش «خنوخ» [ادریس] را وصی خود قرار داد و وصیت پدرش را در اختیار او گذاشت، و علومی را که نزدش بود به وی آموخت و مصحف سرّ را بدو سپرد و...

یعقوبی اخبار اوصیاء را سلسله وار و با شرحی بیش از طبری و ابن اثیر آورده، او اخبار دیگری را نیز درباره وصیت آورده که - برای مثال - می گوید: به هنگام وفات آدم فرزندش شیث و فرزندان و نوه هایش نزد وی آمدند، او بر آنان درود فرستاد و از خدا برایشان برکت و فزونی خواست و شیث را وصیّ خود قرار داد. و گفته است:

بعد از مرگ آدم، فرزندش شیث پیا خاست و قوم خود را به تقوای الهی و عمل صالح فرمان می داد... تا آنجا که می گوید: هنگام وفات شیث فرزندان و نوه های او که در آن روز، انوش و قینان و مهلائیل و یرد و اخنوخ بودند و زنان و فرزندان آنان نزد او آمدند، شیث بر آنان درود فرستاد و از خدای برایشان برکت و فزونی خواست، و به آنان رو کرد و سوگندشان داد که... با اولاد قایل ملعون آمیزش نکنند، و فرزند خود انوش را وصیّ خویش قرار داد.

یعقوبی بدین گونه اخبار وصیت را سلسله وار، همراه با ذکر وقایع روزگار آنان می آورد تا به خبر وصیت نوح می رسد و می گوید:

هنگام وفات نوح، هر سه فرزند وی: سام و حام و یافث، و فرزندان ایشان نزد او جمع شدند، سپس به شرح وصیت نوح به سام پرداخته است. او همچنین تسلسل اخبار اوصیاء، - هر وصیّ بعد از نبی - را تا آخر انبیای بنی اسرائیل و اوصیای ایشان آورده است که ما تا اینجا به همان فشرده ای که آوردیم بسنده می کنیم.

در زمان نوح علیه السلام عبادت بت ها در میان فرزندان قایل گسترش یافت.

ادریس فرزند خود متوشلخ را وصی خود قرار داد، زیرا خداوند به او وحی فرستاد که وصیت را در فرزندت متوشلخ قرار ده که من بزودی از صلب او نبیّ پسندیده کرداری را بیرون خواهم آورد. خداوند ادریس علیه السلام را به سوی خود بالا برد و بعد از آن وحی منقطع گردید و اختلاف و تنازع پدیدار و فزونی گرفت، و ابلیس شایع کرد که وی مرده است، زیرا

او کاهن بوده و می خواسته به فلک بالا رود که آتش گرفته و سوخته است، فرزندان آدم که پیرو دین او بودند شدیداً اندوهگین شدند، ابلیس گفت که بت بزرگ آنان بوده که ادريس را هلاك کرده، پس بت پرستان در عبادت بت ها فزونی یافتند، و به زیور آنها پرداختند، و برایشان قربانی کردند، و جشن عید گرفتند، عیدی که همگان در آن حضور یافتند، آنان در این دوران بت هائی به نام: یغوث و یعوق و نسر و ودّ و سواع، داشتند.

هنگامی که مرگ متوشلخ فرا رسید، فرزندش لمك را وصیّ خود قرار داد، -لمك به معنای جامع- و از او پیمان گرفت و صحف و کتاب های مختومه ادریس علیه السلام را به او سپرد، عمر متوشلخ در این هنگام نهمصد سال بود.

وصیّت به لمك منتقل شد (او پدر نوح علیه السلام بود) او يك بار چنان دید که آتشی از دهانش خارج شد و جهان را سوزانید، و يك بار دیگر دید گویا روی درختی در میان دریاست و هیچ چیز دیگری نیست.

نوح علیه السلام بزرگ شد، و خداوند او را در پنجاه سالگی رفعت مقام داد و نبوت بخشید، و وی را به سوی قومش که بت می پرستیدند فرستاد، او از رسولان صاحب عزم بود.

در برخی از اخبار، عمر او را هزار و دویست و پنجاه سال ذکر کرده اند، او همانگونه که خدای متعال فرموده: نهمصد و پنجاه سال (1) در میان قوم خویش درنگ کرد و آنان را به سوی ایمان فرا خواند، شریعت وی: توحید و نماز و روزه و حج و جهاد با دشمنان خدا از فرزندان قایل بود، او به حلال مأمور، و از حرام نهی شده بود و دستور داشت مردمان را به سوی خدای متعال دعوت نماید و از عذاب او بر حذر دارد، و نعمت های خدا را یادآوری شان کند.

مسعودی گفته است:

خداوند ریاست و کتابهای انبیا را برای سام بن نوح قرار داد، و وصیّت نوح ویژه فرزندان او شده است. (2)

تا اینجا آنچه از کتاب اخبار الزمان مسعودی نزد ما موجود بود پایان گرفت، مسعودی 02

ص: 229

1- عنکبوت/14

2- اخبار الزمان مسعودی چاپ بیروت 1386 ه ص 75-102

همچنین در کتاب "اثبات الوصیه" (1) سلسله اوصیاء را، از آدم علیه السلام تا نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، آورده است. این آن چیزی است که در مدارك بحث های اسلامی، درباره رسولان و اوصیای ایشان آمده است. در بحث آینده، به اخبار رسولان و اوصیای آنان در کتابهای عهدین (تورات و انجیل) می پردازیم:

2- بخشی از اخبار اوصیا در کتب عهدین

اشاره

در نقل اخبار اوصیاء از کتب عهدین به آوردن سه وصیت از آنها بسنده می کنیم:

الف- وصیت موسی کلیم به نبی خدا یوشع علیهم السلام

در کتاب "قاموس کتاب مقدس" ذیل ماده "یوشع" به نقل از تورات آمده است:

یوشع بن نون با موسی در کوه سینا بود و به پرستش گوساله در زمان هارون آلوده نگردید. (2)

در آخر باب بیست و هفتم از سفر اعداد، درباره خبر تعیین او به وصایت موسی از جانب خدا، آمده است:

و موسی به خداوند عرض کرده گفت: *ملت من اینک یهوه خدای ارواح تمامی بشر کسی را بر این جماعت بگمارد* که پیش روی ایشان بیرون رود و پیش روی ایشان داخل شود و ایشان را بیرون برد و ایشان را در آورد تا جماعت خداوند مثل

ص: 230

1- ما در جلد دوم این کتاب درباره نسبت کتاب اثبات الوصیه به مسعودی در فصل: عصر فترت، باب: پدران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توضیح لازم را آورده ایم.

2- قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تألیف مستر هاکس آمریکایی، چاپ مطبعه امریکایی، بیروت، 1928 میلادی، ص 970.

گوسفندان بی شبان نباشند* و خداوند به موسی گفت یوشع بن نون را که مردی صاحب روح است گرفته دست خود را بر او بگذارد* و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشته در نظر ایشان به وی وصیت نما* و از عزت خود بر او بگذارد تا تمامی جماعت بنی اسرائیل او را اطاعت نمایند* و او به حضور العازار کاهن بایستد تا از برای او به حکم اوریم به حضور خداوند سؤال نماید و به فرمان وی او و تمامی بنی اسرائیل با وی و تمامی جماعت بیرون روند و به فرمان وی داخل شوند* پس موسی به نوعی که خداوند او را امر فرموده بود عمل نموده یوشع را گرفت و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشت* و دستهای خود را بر او گذاشته او را به طوری که خداوند به واسطه موسی گفته بود وصیت نمود* (1)

و نیز، داستان قیام او به اداره امور بنی اسرائیل و جنگهایش در بیست و سه باب از سفر یوشع بن نون آمده است. (2)

ب- وصیت داود نبی به سلیمان علیهما السلام

در باب دوم از کتاب اول پادشاهان آمده است: (3)

ص: 231

-
- 1- کتاب مقدس، عهد عتیق [تورات] ص 254 ترجمه فارسی از عبرانی و کلدانی و یونانی، چاپ دار السلطنه لندن، 1932 میلادی.
 - 2- کتاب مقدس، عهد عتیق [تورات] ترجمه فارسی از عبرانی و کلدانی و یونانی چاپ دار السلطنه لندن 1932 میلادی ص 332-370.
 - 3- همان مرجع.

باب دّوم و چون ایّام وفات داود شد پسر خود سلیمان را وصیّت فرموده گفت* من به راه تمامی اهل زمین می روم پس توقوی و دلیر باش* و صایای یهوه خدای خود را نگاه داشته به طریقه‌های وی سلوک نما و فرایض و اوامر و احکام و شهادت وی را به نوعی که در تورات موسی مکتوب است محافظت نما تا در هر کاری که کنی و به هر جائی که توجّه نمائی برخوردار باشی* (1)

ج- وصیّت عیسی علیه السّلام به حواری شمعون بطرس:

اشاره

در باب دهم انجیل متی درباره شمعون که نام او در تورات شمعون می باشد، آمده است:

سپس دوازده شاگرد خود را طلبیده ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند نامهای دوازده رسول این است: اول شمعون معروف به پطرس...

و در باب بیست و یکم انجیل یوحنا، شماره 15-18 آمده است:

عیسی علیه السّلام او (شمعون) را وصی خود قرار داد و به وی گفت:

"گوسفندان مرا شبانی کن!" یعنی ایمان آورندگان به مرا مراقبت نما.

در "قاموس کتاب مقدّس" نیز آمده است:

مسیح علیه السّلام او (شمعون) را برای هدایت کنیسه تعیین کرد. (2)

در خبر اول دیدیم که نبیّ رسول، موسی بن عمران علیه السّلام پس از خود نبی خدا یوشع-در

ص: 232

1- همان مرجع ص 524.

2- قاموس کتاب مقدّس، ماده: پطرس حواری

قرآن کریم الیسع-را وصیّ قرار می دهد. و در خبر دوم نبی خدا داود علیه السّلام به سلیمان وصیت می کند تا به شریعت نبی و رسول خدا موسی بن عمران علیه السّلام عمل نماید.

و در خبر سوم، عیسی روح الله علیه السّلام به حواری خود وصیت کرد تا مردمان را هدایت نماید.

اخبار رسولان و اوصیا در قرآن کریم

خدای سبحان در قرآن کریم داستان بیست و شش نفر از انبیا را با ذکر نام آنان آورده که عبارتند از:

آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، لوط، ایوب، الیسع، ذو الکفل، الیاس، یونس، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، داود، سلیمان، زکریا، یحیی، اسماعیل صادق الوعد، عیسی، و محمد صلی الله علیهم اجمعین.

برخی از آنان صاحب شریعتی بوده اند که متمم و مکمل شریعت گذشته بوده، مانند شریعت نوح علیه السّلام که مکمل شریعت آدم علیه السّلام شد، و شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که مکمل شریعت ابراهیم علیه السّلام بود. و برخی از آنان صاحب شریعتی بودند که ناسخ شریعت پیشینان بود، مانند موسی علیه السّلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

برخی از آنان هم نبی بودند و هم وصیّ و حافظ شریعت رسول پیشین، مانند یوشع بن نون که وصی موسی بن عمران علیه السّلام بود.

بدان خاطر که هر کس از طرف پروردگار عالمیان برای هدایت مردم برانگیخته می شود - پیامبر باشد یا وصی پیامبر - باید نشانه ای از جانب خدا به وی داده شود تا شاهد صدق مدّعایش بوده و مبعوث بودن از جانب پروردگارش را گواهی دهد، در بحث آینده این موضوع، یعنی "معجزه" را، پی می گیریم:

آیه در لغت به معنای نشانه ای است که بر چیزی دلالت کند، به گونه ای که هرگاه آن نشانه پیدا شد وجود آن چیز آشکار گردد.

ما در اصطلاح اسلامی دو گونه آیه و نشانه داریم، یکی آنکه بر وجود خالق دلالت نماید و دیگری آنکه بر یکی از صفات وی-اسمای حسنی الهی-راهنما باشد، آن دو عبارتند از:

الف- آیاتی که با وجود متقن و سنجیده خود بر خالق حکیم و نظام محکم او دلالت دارند، و چنان می نمایند که این مجموعه را پروردگاری حکیم است که امورات خلق را برابر با نظامی استوار تدبیر می کند و ما آن را "سنت های خدا در هستی" می نامیم.

نمونه اول، مانند آنچه خدای متعال در سوره غاشیه می فرماید:

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * ...

آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟! او به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده؟! او به کوهها که چگونه در جای خود نصب گردیده؟! (1)...

و در سوره عنکبوت می فرماید:

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ.

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید، به راستی که در این آیتی است برای مؤمنان. (2)

خداوند در اینگونه آیات قرآنی، انواعی از مخلوقات را یادآور می شود که با وجود خود، بر وجود خالق خویش دلالت دارند، بدین خاطر نیز، آنها را آیات و نشانه ها نامیده است.

نمونه دوم، سخن خدای متعال در سوره نحل است که می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجْرٌ فِيهِ

ص: 234

تُسَبِّحُونَ* يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ* وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ* وَمَا ذَرَأْنَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ*

اوست خدائی که از آسمان، آبی فرستاد که نوشیدنی شما از آن است؛ و گیاهان و درختانی که حیوانات خود را در آن به چرا می برید، نیز از آن است. خداوند با آن آب، برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور، و همه گونه میوه را می رویاند، به راستی که در این، نشانه روشنی برای اندیشمندان است.

او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت، و ستارگان نیز به فرمان وی مسخر شمایند؛ به راستی که در این نشانه هاست برای گروهی که تعقل می کنند. و مخلوقات گوناگون و رنگارنگی را که در زمین آفریده، مسخر شما گردانید، راستی را که در این، نشانه روشنی است برای آنان که متذکر می گردند. (1)

خداوند در اینگونه آیات قرآنی، انواعی از نظام هستی را که بر وجود پروردگار مدبّر حکیم دلالت دارد، بیان می کند. گاهی نیز با جمع میان آیات و نشانه های دالّ بر وجود "خالق عزیز" و "ربّ مدبّر حکیم" همه را یکجا آورده، چنانکه در سوره بقره می فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

به راستی که در آفرینش آسمانها و زمین، و گردش شب و روز، و کشتی های دریایما به سود مردمان، و آبی که خداوند از آسمان فرو می فرستد و زمین را 10

ص: 235

پس از مردنش زنده می‌کند، و انواع جنبندگان را در آن گسترش می‌دهد، و حرکت بادها و ابرهای تسخیر شده میان آسمان و زمین، نشانه های روشنی است برای آنان که می‌اندیشند. (1)

خداوند در ابتدای این آیه، آفرینش آسمانها و زمین را آورده، و پس از آن به ذکر نشانه های نظام هستی پرداخته، نظامی که پروردگار عالم آن را تنظیم کرده، و ما آن را "سنت های خداوند در هستی" می‌نامیم.

ب- آیاتی که پروردگار عالم در اختیار انبیا قرار می‌دهد، مانند ولایت بر نظام هستی، به گونه ای که هرگاه مشیت الهی اقتضا کند، پیامبر-به اذن خدا- می‌تواند جزء کوچکی از این نظام را که خداوند بر هستی حاکم فرموده، تغییر دهد، چنانکه خدای متعال در وصف عیسی علیه السلام فرموده:

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ...

عیسی را فرستاده ای به سوی بنی اسرائیل [قرار داد که به آنان گفت: من نشانه ای از پروردگارتان برای شما آورده ام؛ من از گل برای شما چیزی همانند پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده ای می‌گردد... (2)

این گونه آیات الهی را در عرف اسلامی "معجزه" گویند، زیرا دیگر افراد بشر از آوردن آن عاجزند؛ و آن خارق عادت و بر خلاف نظام طبیعی آفرینش است؛ مانند معجزه حضرت عیسی علیه السلام که از گل به اذن خدا پرنده ای آفرید تا دلیلی باشد بر اینکه:

1- این پروردگار عالمیان است که خواص اشیاء و نظام طبیعی را به آنان بخشیده است، و هرگاه حکمت او اقتضا کند تا خاصیت چیزی را از آن بگیرد، چنین قدرتی را داراست، بدانسان که حرارت آتش را گرفت و آن را از سوزانیدن ابراهیم علیه السلام که در آن افتاده بود، بازداشت، و هرگاه حکمتش اقتضا کند تا نظام طبیعی را که خود برای برخی مخلوقاتش قرار داده تغییر دهد، بر چنین کاری تواناست، مانند آفرینش مرغ از گل، به/.

ص: 236

1- -بقره 164/

2- -آل عمران 49/.

دست عیسی علیه السلام به جای ایجاد آن در مرغ مادر، از طریق جفت گیری با جنس نر، بر اساس نظام طبیعی آفرینش که در سلسله خلقت جانوران قرار داده است.

معجزات انبیا- همانگونه که گفتیم- خارق العاده و بر خلاف نظام طبیعی است و از طی مراحل انتقال ماده، یعنی از حالی به حال دیگر، و از صورتی به صورت دیگر تا رسیدن به شکل نهائی، پیروی نمی کند. زیرا طی مراحل آفرینش مرغ از گل- چنانکه از سخن برخی فلاسفه مسلمین نیز فهمیده می شود- چیزی نزدیک به سرعت سیر نور بود که خداوند آن را سریعتر از زمان طبیعی و دوره انتقال، برای پیامبرش در هم نوردید.

معجزه سحر نیست، زیرا سحر نوعی از خیال پروری پوچ و غیر واقعی است، برای مثال، ساحری که دیده می شود مرغی را می بلعد، یا از دهان شتر وارد و از مخرج آن بیرون می آید، یا ظروف شیشه ای را خرد می کند و دوباره آن را به شکل اول در می آورد، در واقع هیچ یک از این کارها را انجام نداده، بلکه تنها چشم بینندگان را سحر کرده، و آنان این امور را در خیال خود دیده اند، و لذا هنگامی که کار سحر پایان می پذیرد حاضران همه چیز را همانگونه که بوده، بدون هر گونه تغییر و تبدیلی، در جای خود می بینند. ولی معجزه نظام طبیعی را حقیقتاً تغییر می دهد، مانند کاری که عصای موسی کرد: ماری عظیم الجثه شد، و همه آنچه را که ساحران در آن میدان بزرگ آماده کرده بودند به یکباره بلعید، و هنگامی که دوباره به دست موسی علیه السلام به شکل عصا در آمد اثری از آنچه ساحران در آن میدان تهیه دیده بودند باقی نماند، بدین خاطر بود که ساحران به سجده افتادند، و گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون؛ زیرا آنان در کار سحر متخصص و خیره بودند، و فهمیدند که کار موسی علیه السلام سحر نیست، بلکه آیت و نشانه ای از آیات پروردگار متعال است.

معجزه به امر محال تعلق نمی گیرد، و آنچه که در علم منطقی از آن به اجتماع نقیضین تعبیر می کنند- مانند آنکه چیزی در زمان واحد و مکان واحد هم باشد و هم نباشد- آن هم از شمول اثر معجزه بیرون است.

حقیقت معجزات پیامبران، آیاتی است که پروردگار خالق به دست آنان جاری می سازد،

نشانه هائی که جن و انس از آوردن مانند آنها ناتوانند، و لو آنکه برخی از آنان برخی دیگر را پشتیبانی کنند، با آنکه در بین جنیان افرادی یافت می شوند که- برای مثال- قادرند تخت بلقیس را از یمن تا بیت المقدس، قبل از برخاستن سلیمان علیه السلام از جای خود، نزد او بیاورند. (1) زیرا سرعت سیر جن در فضا چیزی نزدیک به سرعت نور است.

به همین دلیل است که جنیان گاهی می توانند اخبار دوردست را، به کاهنی که با آنان مرتبط است برسانند، ولی همین جن و انس نمی توانند مرغی را از گل بسازند که بدون اذن پروردگار عالم مرغ حقیقی گردد.

مرتاض هندی هم گاهی می تواند قطار را از حرکت بازدارد، ولی او و غیر او، از کسانی که خدا به آنان اجازه نداده، نمی توانند عصای خود را بر سنگ بزنند، تا از آن دوازده چشمه آب فوران کند.

چون پروردگار خالق آیات و معجزات را، از آن رو به انبیای مبعوث خود می دهد تا امت های آنان درستی ادعایشان را دریابند، و بدانند که آنان برانگیخته خدایند، مقتضای حکمت آنست که این معجزات از اموری باشد که امتی که پیامبر برای هدایت آن مبعوث گردیده، آن را بشناسد، چنانکه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ کسی که از او پرسید:

برای چه خداوند موسی بن عمران علیه السلام را با ید بیضاء و عصا مبعوث کرد، و عیسی علیه السلام را با طب، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با کلام و سخن؟ امام علیه السلام فرمود:

خدای متعال هنگامی که موسی را برانگیخت فن غالب اهل زمان سحر بود، او هم از جانب خدای عزّ و جل با چیزی به نزد آنان رفت که همانندش در توان آن مردم نبود، چیزی که سحرشان را باطل کرد، و حجّت را به وسیله آن بر ایشان تمام نمود.

خداوند متعال عیسی را نیز در هنگامی برانگیخت که بیماریهای مزمن پدیدار شده بود، و مردم نیازمند طب بودند، او از سوی خدای رحمن چیزی برای آنان آورد که همانند آن در نزد ایشان نبود، چیزی که مردگان را برایشان زنده می کرد و کور و پیس را به اذن خدا شفا می داد، و حجّت را به وسیله آن بر آنان تمام کرد. /9

ص: 238

خدای متعال محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نیز هنگامی مبعوث فرمود که فنّ غالب زمان، سخنوری و خطابه-راوی می گوید: به گمانم فرمود: و شعر-بود، آن حضرت از کتاب خدای عزّ و جلّ و موعظه ها و احکام آن برای ایشان چیزهائی آورد که، همه سخنانشان را باطل کرد، حجت را بر ایشان تمام نمود.

سائل گفت: به خدا سوگند، مثل امروزی را تا به حال هرگز ندیده ام! سپس گفت: حجت بر مردم در زمان ما چیست؟ امام علیه السلام فرمود: "عقل؛ با آن راستگوی بر خدا را می شناسی و تصدیقش می کنی، و دروغگوی بر خدا را تشخیص می دهی و تکذیبش می نمائی."

سؤال کننده گفت: به خدا سوگند، جواب درست همین است و بس. (1)

*** معجزات خارق العاده پیامبران که با بخشی از نظام طبیعی اشیاء ناهماهنگ است خود، از سنت های تکوینی پروردگار عالمیان در جوامع انسانی است، جوامعی که انبیاء را به سوی آنان برانگیخته بود، بهمین دلیل هم، امت ها از پیامبرانشان معجزه می خواستند تا دلیلی بر درستی ادّعی آنان باشد، چنانکه خداوند در سوره شعرا سخن قوم ثمود را آورده که به پیامبرشان صالح علیه السلام گفتند:

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ * قَالَ هٰذِهِ نٰقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ * وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ *

توقف بشری همچون مائی، اگر راست می گوئی آیت و نشانه ای بیاور! گفت:

این ناقه [آیت الهی است] سهمی از آب برای اوست، و سهمی برای شما در روزی معین، مباد کمترین آسیبی به او رسانید که عذاب روزی بزرگ شما را فرا خواهد گرفت! (2) 54

ص: 239

1- بحار ج 11 ص 70-71 به نقل از علل الشرایع ص 52 و عیون الاخبار ص 234

2- شعرا 156/154

بسیاری از امت‌ها پس از آنکه پیامبرشان معجزه‌ای می‌آورد، بر عناد خود می‌افزودند و با او به دشمنی می‌پرداختند، و از ایمان آوردن سرباز می‌زدند، چنانکه خدای متعال درباره قوم ثمود پس از دیدن ناقه، می‌فرماید:

فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ.

سرانجام آن ناقه را پی کردند، سپس از کرده خود پشیمان شدند! (1)

سنت خداوند بر این است که اگر مردمی از پیامبر خود درخواست آیت و معجزه کردند، و معجزه آمد، و آنان ایمان نیاوردند، مستحق زجر و عذاب می‌گردند، و خدای متعال ایشان را عذاب می‌کند، چنانکه در همین سوره نیز از سرانجام قوم ثمود خبر داده و فرموده:

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ.

پس عذاب الهی آنان را فرا گرفت؛ به راستی که در این، آیت و نشانه‌ای است؛ ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند! (2)

معجزه آوردن انبیاء به مقتضای حکمت است، مقتضای حکمت هم آنست که معجزه به مقداری باشد که حقانیت ادعای پیامبر را، برای کسی که می‌خواهد به او ایمان آورد، اثبات نماید. آیت الهی به دلخواه سرکشان و مردم آزارانی که از ایمان آوردن به خدا و رسول در هر حالی باز می‌زنند نیست تا هر چه خواستند اجابت شود، و نیز چنانکه گذشت، بر امر محال تعلق نمی‌گیرد، چنانکه هر دو قسم آن در خواسته قریش از خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشت، در حالی که خداوند آیت و معجزه مخصوص عرب، "سخن بلیغ" را به آنان داد، و در سوره بقره ایشان را مخاطب ساخته و فرموده بود:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْزَنُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ *

اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شك دارید، يك سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را-غیر خدا- برای این کار فرا خوانید اگر راست/8

ص: 240

1- -شعرا 157/

2- -شعراء 158/

می گویند. پس اگر چنین نکنید- که هرگز نخواهید کرد- از آتشی که هیزم آن، مردمان و سنگهاست و برای کافران آماده شده، بترسید. (1)

سران قریش که قصد ایمان آوردن نداشتند، بر تعنت و آزار خود افزودند، و برای به زحمت افکندن و عاجز نمودن پیامبر به درخواست های گوناگون و حتی محال خود افزودند، خداوند در سوره اسراء از انواع سرکشی و مزاحمت ایشان خبر داده و فرموده:

قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا* وَ لَقَدْ صَدَّقْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا* وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا* أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا* أَوْ تُسَقِطَ السَّمَاءَ كَمَا رَعِمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا* أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفْيِكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا* وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا- أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا* قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا* قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا*

بگو: اگر همه انسانها و تمام جنیان گرد هم آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را در این کار پشتیبانی کنند. ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه ای آوردیم، اما بیشتر مردمان جز ناسپاسی، کاری نکردند. و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه چشمه جوشانی از این سرزمین برای ما بیرون آوری، یا باغی از نخل و انگور از آن تو باشد، و نهرها در لابه لای آن جاری نمائی، یا قطعات آسمان را- آنچنان که 24

ص: 241

می پنداری- بر سر ما فرود آوری؛ یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما حاضر کنی، یا برای تو خانه ای از نقش و نگار زرّین باشد، یا به آسمان بالا- روی، و ما بالا- رفتنت را باور نمی کنیم مگر اینکه نامه ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم! بگو: منزّه است پروردگار من، مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم؟! تنها چیزی که بعد از آمدن هدایت مانع ایمان مردم شد، این بود که می گفتند:

آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟! بگو: اگر در روی زمین فرشتگانی بودند و با آرامش گام بر می داشتند، ما هم فرشته ای را به عنوان رسول، بر آنان می فرستادیم! بگو: همین بس که خداوند، میان من و شما گواه باشد؛ چرا که او نسبت به بندگانش خبیر و بیناست. (1)

پروردگار خالق حجت را بر قریشیان تمام کرد و فرمود: اگر درباره آنچه بر بنده خود فرستادیم شك و تردید دارید، يك سوره همانند آن بیاورید، و گواهان خود را- غیر خدا- فرا خوانید. و خبر داد که همه جن و انس هم اگر جمع شوند، نمی توانند همانند قرآن را بیاورند، هر چند یکدیگر را پشتیبانی کنند، و آن را تأکید کرد و فرمود: هرگز نمی توانید همانند آن را بیاورید، و تا امروز هم دشمنان اسلام- با تعداد زیاد و قدرت انباشته و متنوع خود- نتوانسته اند سوره ای همانند قرآن بیاورند. مشرکین قریش پس از این مبارزه طلبی آشکار و رسای قرآن، و این که این معجزه ای است که جن و انس در برابر آن عاجز و ناتوانند، هنگامی که خود را در مانده و ذلیل دیدند، از پیامبر خواستند تا طبیعت و هوای مگّه را تغییر دهد، و خانه ای پر از طلا داشته باشد، یا خدا و ملائکه را در يك صف روبروی آنان وادارد، یا به آسمان بالا رود تازه بالا رفتنش را هم زمانی باور دارند که از آسمان برای ایشان نامه ای بیاورد تا آن را بخوانند، و چنانچه مشهود است، در خواسته هاشان امر محال نیز بود، و آن آوردن خدا و ملائکه رویاری ایشان است. راستی که مرتبه خدا برتر از آن است که این ستمگران می گویند. دیگر اینکه، برخی خواسته های آنان با سنتّ های خداوند در فرستادن پیامبران مخالف بود، مانند بالا رفتن به آسمان، پیش روی آنان، و آوردن 88

ص: 242

کتاب که خداوند آن را مخصوص رسولان خود از فرشتگان قرار داده، و کار بشر نیست.

آنان این را که خداوند بشری را به پیامبری برانگیزد، منکر می داشتند، درحالی که اقتضای حکمت آن است که پیامبر مرسل به سوی بشر باید از جنس خود آنان باشد، تا در کردار و رفتار الگو و اسوه ایشان گردد، اگر چه سایر خواسته هایشان هم بر مقتضای حکمت نبود، مانند اینکه، درخواست عذاب می کردند، بدین خاطر خداوند به پیامبر می فرماید در جواب آنان بگوید: منزه است پروردگار من، آیا من جز انسانی فرستاده خدایم؟!

خلاصه آنچه آوردیم: حکمت خداوندی مقتضی شد تا فرستاده او معجزه ای از پروردگار خود، برای درستی ادعایش بیاورد و با آن حجت را بر مردمان تمام کند، در چنین حالی هر که بخواهد ایمان می آورد، و هر که نخواهد انکار می کند، چنانکه حال قوم موسی و هارون علیه السلام اینگونه بود که پس از دیدن معجزات، ساحران ایمان آوردند، و فرعون و درباریان وی کفر ورزیدند، و خداوند آنان را با غرق کردن خوار و ذلیل گردانید، و هر آیتی را پیامبران از جانب خدای سبحان بیاورند، در اصطلاح اسلامی به آن معجزه گویند.

اضافه بر آنچه آوردیم، کسانی را که خداوند پیشوایان زمین و هادیان مردم قرارشان داده- پیامبر صاحب شریعت باشند یا وصی پیامبر- صفات ویژه ای دارند که از دیگر مردمان ممتاز می گردند و ما در بحث آینده به یاری خدای متعال به آن می پردازیم:

الف- ابلیس بر جانشینان خدا در زمین سلطه ای ندارد.

ب- اثر عمل و جاودانگی آن و سرایت برکت و شومی اعمال بر زمان و مکان.

ج- عصمت جانشینان خدا از گناه به خاطر مشاهده آن است.

د- روایات دروغینی که بر نبی خدا داود علیه السلام درباره ازدواج با بیوه اوریا بستند، و بر خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم، درباره ازدواج با زینب مطلقه زید فرزند خوانده خود، نسبت دادند، و حکمت این دو ازدواج.

ه- آیاتی که در تأویل آن اشتباه کرده اند.

اشاره

خداوند سبحان در سوره حجر، در بیان گفتگوی خود با ابلیس خبر داده که، ابلیس بر بندگان مخلص او سلطه ای ندارد، آن محاوره چنین است:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ * قَالَ... إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ *

ابلیس گفت: پروردگارا! به خاطر آنکه گمراهم کردی، در زمین برای آنان جلوه ها می سازم، و همگی را گمراه می کنم، مگر بندگان مخلصت را.

فرمود... تو بر بندگان من سلطه ای نداری، مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند. (1)

و در بیان ماجرای یوسف و زلیخا، چگونگی محافظت خدا از مخلصین در برابر وسوسه شیطان را چنین آورده است:

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ.

آن زن قصد او کرد، و او نیز- اگر برهان پروردگارش را نمی دید- قصد وی می نمود! این چنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم؛ چرا که او از

ص: 247

ما وصف مذکور یعنی: عصمت و عدم سلطه ابلیس را، در سوره بقره، در آنچه میان خدای سبحان و خلیل او ابراهیم می گذارد، از شروط امامت می یابیم، آنجا که فرموده:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

و هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگونی امتحان کرد. و او به خوبی از عهده آن بر آمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.

ابراهیم عرض کرد: از دودمان من نیز! خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد! (2)

در سوره انبیا آورده است: کسانی را که خداوند پیشوایان مردم قرار داده، آنان مردم را به فرمان خدا هدایت می کنند: وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا أَنَا رَافِعُونَ يَدَيْهِمْ وَأَنَّا كَاتِبُونَ صَوَابَهُمْ وَالْحَسَنَاتِ لِيَوْمِئِذٍ لَّنَخْتَصِمَنَّ لَهُمْ فِئَتِي الشَّامِتِ الَّذِينَ كَانُوا لِغَايِبَةٍ مُّشْكُوتٍ. (3)

در همان سوره برخی از آنان را نام برده است، مانند: نوح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، ایوب، ذا الكفل، یونس، موسی، هارون، داود، سلیمان، زکریا، یحیی و عیسی علیهم السلام.

در میان کسانی که خداوند در این سوره آنان را به امامت توصیف فرموده، نبی و رسول و وزیر و وصی همگی وجود دارد، بنابراین، برای ما آشکار می شود که خدای تبارک و تعالی چنین شرط فرموده که هر کس را امام قرار می دهد، نباید ظالم باشد.

خداوند امام را خلیفه خود در زمین شمرده، چنانکه در خطاب به داود علیه السلام در سوره ص می فرماید:

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ.

ای داود! ما تو را جانشین در زمین قرار دادیم. (4)

و در توصیف آدم علیه السلام برای فرشتگان در سوره بقره فرموده: /.

1- -یوسف 24/

2- -بقره 124/

3- -انبیا 73/.

4- -ص 26/.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً.

و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در روی زمین خلیفه قرار می دهم. (1)

شرح کلمات

1- اغویتنی، و لاغویتنهم، و الغاوین:

غوی: گمراه شد، غاوی: کسی که غرق در گمراهی است. شیطان لعین از آن رو به خدا می گوید: اغویتنی: گمراهم کردی، که خداوند پیش از آن لعنتش کرده و فرموده بود: إِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ دوری از رحمت حق تا روز قیامت بر تو باد، و این دوری از رحمت خدا، کیفر نافرمانی و تن زدن او از سجده برای آدم علیه السلام بود، چنانکه در سوره بقره فرموده:

يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

خداوند جمع زیادی را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می سازد! (2)

2- لازیتن لهم: رفتار زشت آنان را نیکو جلوه می دهم، چنانکه خدای سبحان فرموده:

زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ شَيْطَانُ رِفَاتٍ أَنَانَ رَا دَر نَطْرشَان زِينَت دَادَه اَسْت. (3) و فرموده: زَيْنَ لَهُمُ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ زِشْتِي هَاي اَعْمَالشَان بَرَاي أَنَانَ زِيَا شَدَه اَسْت. (4)

3- مخلصين: پاکان، کسانی که خداوند آنان را-پس از آنکه خود را وقف خدا کرده و در جانشان محلی برای غیر خدا نیست- برای خود برگزیده است.

4- ابتلی: امتحان کرد، با خیر و شر و رفاه و سختی، آزمود.

5- بکلمات: مقصود از کلمات در اینجا حوادثی است که خداوند ابراهیم علیه السلام را با آنها امتحان کرد، مانند: مبتلا شدنش به ستاره پرستان و بت پرستان، و سوزانیده شدن با آتش، و

ص: 249

1- -بقره/30

2- -بقره/26

3- -انفال/48، نحل/24، عنکبوت/37

4- -توبه/37

سر بریدن فرزند به دست خود، و امثال آن.

6- فَاَتَمَّهِنَّ: آنها را به احسن وجه انجام داد.

7- جاعلك: جعل در زبان عرب، به معنای آفرینش، ایجاد، حکم، قانون گذاری، جای گزین کردن و فرار دادن آمده، که در اینجا همین معنای آخر مراد است، یعنی من تو را امام قرار دادم.

8- اماما: امام یعنی پیشوا و مقتدای مردمان در گفتار و کردار.

9- ظالمین: ظلم نهادن شیء در غیر جای خود، و نیز، تجاوز از حق است. ظلم سه گونه است: نخست- ظلم میان انسان و پروردگارش که بزرگترین آن شرك و كفر است، چنانکه در سوره لقمان فرموده: **إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ**. به راستی که شرك ظلم بزرگی است. (1) و در سوره انعام فرموده: **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ**. چه کسی ظالم تر است از آنکه آیات خدا را تکذیب می کند. (2)

دوم- ظلم میان انسان و غیر او، چنانکه در سوره شوری فرموده: **إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ**. سلطه و مجازات بر کسانی است که به مردم ظلم می کنند. (3)

سوم- ظلم انسان بر خویشتن، چنانکه در سوره بقره فرموده: **... وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ** و هر کس چنین کند، به خویشتن ظلم کرده است. (4)

و در سوره طلاق فرموده: **وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ** و هر که از حدود و مرزهای الهی خارج شود، مسلماً به خویشتن ظلم کرده است. (5)

و ظلم، از هر نوع که باشد، در نهایت ظلم به خویشتن است و به کسی که متصف به ظلم شد، در هر زمان که ظلم کرده باشد، گذشته یا حال، ظالم گویند.

10- هَمَّتْ به و هَمَّ بها: همّ یعنی تصمیم بر اقدام گرفت، ولی انجام نداد.

11- رأی: دید، دیدن دو گونه است: دیدن با چشم، یعنی نگاه کردن، و دیدن با قلب، 1/

ص: 250

1- - لقمان 13/

2- - انعام 157/

3- - شوری 42/

4- - بقره 231/

5- - طلاق 1/

یعنی بصیرت و ادراک.

12-برهان:دلیل محکم و حجت آشکاری که حق و باطل را از هم جدا می سازد، و آنچه یوسف علیه السلام دید فوق این تعاریف است.

تأویل آیات

ابلیس به پروردگار عالمیان گفت: پروردگار! حال که مرا لعنت کردی، و از رحمت خود دورم ساختی، من هم در دنیا رفتارهای زشت را در دید مردمان زیبا جلوه می دهم، چنانکه در سوره نحل فرموده:

تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى اُمَّمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَرَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ.

به خدا سوگند، ما به سوی امتهای پیش از تو پیامبرانی فرستادیم؛ اما شیطان رفتارشان را در نظرشان زیبا جلوه داد. (1)

و در سوره انفال فرموده:

وَ اِذْ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ اَلْيَوْمَ...

و هنگامی که شیطان رفتار مشرکان را در نظرشان زیبا جلوه داد، و گفت: امروز هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد... (2)

و در سوره نحل فرموده:

...يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ...

...به جای خدا، برای خورشید سجده می کنند، و شیطان اعمالشان را در نظرشان زیبا جلوه داده، و آنان را از راه راست بازداشته است (3)...

آری، شیطان گفت: من کارهای همه مردمان را در چشم آنان زیبا جلوه می دهم، مگر

ص: 251

1- -نحل/63

2- -انفال/48

3- -نمل/24

بندگان خاصّت را که برای خود برگزیده ای!

و خداوند در جواب او فرمود: تو هیچ گونه تسلطی نداری مگر بر آنان که پیرویت می کنند، کسانی که در گمراهی و ضلالت فرو رفته اند.

خداوند از حال بندگان مخلص خود، در ماجرای یوسف و زلیخا، خبر داده و می فرماید:

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا - أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهٖ أَنْ زَنَ قَصْدَ یُوسُفَ کَرَدَ وَ یُوسُفَ هَمَّ، اگر برهان پروردگارش را نمی دید، قصد وی می نمود. و این در خانه ای بود که هیچ انسانی جز یوسف علیه السّلام و زلیخا در آن نبود!

زلیخا که شهبانوی مصر و مالک یوسف بود، تصمیم بر آن داشت تا از یوسف علیه السّلام کام ستاند، و اگر نبود آنکه یوسف علیه السّلام برهان پروردگارش را دید، یا تصمیم به قتل او گرفته بود که این کار بدی بود، یا آنکه تصمیم به فحشا می گرفت که مقتضای حال و طبیعت جوانی و عزوبت او بود، و با مالکه جوان خود که او هم در شرایطی مشابه و در اوج رفاه اشرافی می زیست، در خانه خالی از اغیار، در می آمیخت، ولی برهان پروردگارش را دید و عفت و ورزید و از گناه و بدی به دور ماند. به راستی که او از کسانی بود که خداوند آنان را برای خود برگزیده و پاکیزه شان گردانیده است. اما برهانی که یوسف علیه السّلام دید، و چگونگی دیدن آن، اجمالا چنین است که او آثار هر دو کار را بر خویشان بعینه مشاهده کرد. شرح آن در آینده می آید:

2 و 3- آثار عمل و جاودانگی آن و سرایت برکت و شومی از

برخی کارها بر زمان و مکان و عصمت جانشینان خدا از گناه

بدان خاطر که آن را می بینند

برای آشنائی با عصمت انبیا، زبینه آن است که ابتدا چگونگی سرایت و گسترش برکت و شومی آثار کار انسان، بر زمان و مکان، در دنیا و آخرت را، بررسی کنیم. پس، از خدا مدد جسته و می گوئیم: خدای سبحان در سوره بقره فرموده:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ.

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ.

(روزه، در) ماه رمضان است، ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است، پس

هر که از شما در این ماه در حضر باشد، روزه بدارد. (1)

و در سوره قدر فرموده:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ *

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم! و تو چه میدانی که شب قدر چیست؟! شب قدر بهتر از هزار ماه است! فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارش برای هر کاری نازل می شوند. شبی است سرشار از سلامت تا سپیده دم!

خداوند قرآن را در یکی از شبهای ماه رمضان، بر خاتم پیامبرانش نازل فرمود، این شب، بدین خاطر شب قدر شد، و فرشتگان و روح، برای همیشه دوران، هر سال به فرمان پروردگارشان فرود می آیند، و برکت این شب به همه شبهای ماه رمضان، برای همیشه دوران، سرایت کرد.

ما در مبحث نسخ، به یاری خدا، بررسی خواهیم کرد که، روز جمعه از زمان آدم علیه السلام برکت یافت، بدان خاطر که خدای سبحان در آن روز برکات خود را بر آدم علیه السلام نازل فرمود، و روز نهم ذیحجه مبارك شد، و روز آمرزش گناهان بندگان خدا در منی گردید، بدان خاطر که خداوند آمرزش خود را در این روز بر آدم علیه السلام نازل فرمود، و سرزمین های عرفات و منی و مشعر هم، در نهم و دهم ذیحجه بر همه اولاد آدم سرزمین مبارك شد، و آثار آن تا همیشه دوران باقی ماند.

همچنین، اثر گامهای ابراهیم علیه السلام در خانه خدا، بر پشتۀ گلی که در زیر پای خود نهاده بود تا بر روی آن رفته و دیوار خانه را بالا ببرد، برکت یافت، و خداوند ما را فرمان داد تا

ص: 252

برای همیشه، آن را عبادتگاه خود قرار دهیم، و فرمود: **إِتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَدِّقًا** از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید. حال شومی و سرایت آن به دیگران نیز، اینگونه است. چنانکه وضع خانه های قوم عاد در منطقه حجر، پس از نزول عذاب، چنین بود، و رسول خدا به هنگام عبور از آنجا در غزوه تبوك، ما را از آن مطلع فرموده است.

خلاصه آن در کتابهای حدیث و سیره چنین است:

هنگامی که رسول خدا در سال نهم هجری، به سوی غزوه تبوك می رفت به سرزمین حجر-شهر قوم ثمود در وادی القری، در مسیر مدینه به شام- که رسیدند، پیش از عبور از آن پیاده شدند و سپاهیان از چاه آنجا آب کشیدند که منادی پیامبر فریاد زد! از آب چاه اینجا ننوشید! او برای نماز با آن وضو نسازید! مردم هر چه در آبگیرهای خود داشتند بر زمین ریختند و گفتند: ای رسول خدا! با آن خمیر ساخته ایم، فرمود: آن را به شتران بخورانید، مبادا مانند آنچه به آنان رسید بر شما هم برسد و هنگامی که بار برداشتند و از حجر گذشتند جامه خود را بر چهره کشید و مرکب خود را به شتاب راند، سپاهیان نیز چنین کردند. رسول خدا فرمود:

لا تدخلوا بیوت الذین ظلموا الا و انتم باکون

داخل خانه های ستمگران نشوید مگر در حال گریستن!

مردی با انگشتی که در حجر، در خانه عذاب شدگان، یافته بود خدمت رسول خدا آمد، آن حضرت از وی روی گردانید و با دست خود جلوی چشمانش را گرفت تا آن را نبیند، و فرمود: آن را ببند! او هم بدورش افکند. (1)

همانند این واقعه برای امام علی علیه السلام نیز پیش آمد، نصر بن مزاحم و غیر او آورده اند:

مخنف بن سلیم با امام علی علیه السلام از "بابل" (2) می گذشتند که امام علی علیه السلام فرمود: در سرزمین بابل، محلی است که مورد عذاب واقع گردیده و بر زمین فرو شده است، مرکب خود رات.

ص: 253

1- مغازی واقدی ص 1006 تا 1008، امتاع الاسماع ص 454 تا 456 و...

2- بابل منطقه ای است در عراق بین کوفه و بغداد و پل صراة بر روی رودخانه صراة نزدیک بغداد بوده است.

تیزتر بران تا شاید نماز عصر را در بیرون آنجا به جا آوریم!

او می گوید: امام علیه السلام مرکب خورا برجهانید، مردم نیز مرکب های خود را به دنبال آن حضرت راندند، او هنگامی که از پل صرّاء گذشت، فرود آمد و نماز عصر را با مردم اقامه کرد. (1) در روایت دیگری آمده است:

با امیر المؤمنین علیه السلام به هنگام عصر، از پل صرّاء گذشتیم، فرمود: این سرزمین، وادی عذاب شده ای است و برای هیچ پیامبر یا وصی پیامبری شایسته نیست تا در آن نماز بگزارد. (2)

آری، برکت، از زمان و مکانی که خداوند آن را برای بنده ای از بندگان مخلص خود، مبارك گردانیده، به دیگر زمانها و مکانها سرایت کرده و گسترش می یابد، چنانکه شومی و نحوست هم گسترش و سرایت دارد، و از زمانی که خداوند بر بندگان شقی و بدبخت خود غضب فرموده، به دیگر زمانها و مکانها راه می یابد.

ما بزودی در مبحث "آثار عمل" که در آینده می آید، می بینیم که رفتار آدمیان در دنیا و آخرت آثار همیشگی دارند که یا به شکل آتش جاویدی که آتشگیره آن مردمان و سنگها هستند، در می آید، یا به شکل نعمت های خالد در بهشت های عدن، همه این آثار و سرایت ها را بندگان مخلص خدا می بیند و درک می کنند، و این بینش، آنان را به کوشش بیشتر در انجام کارهای شایسته، و دوری از زشت کاری و فحشا و منکر می کشاند.

این بینش ها، همان برهان الهی است که خداوند به کسانی از بندگان می دهد که خود را پاك کرده و رضای خدا را بر خواسته نفس اماره برگزیده اند. بدین خاطر از بندگان مخلص خدا گناه هلاکت بار سر نمی زند، مثال ایشان در این باره مثال انسان بینا و شخص کور است که با هم در يك مسیر ناهموار پر از پرتگاه می روند، بدیهی است شخص بینا از فرو افتادن در مهالك دوری می کند، و همراه نابینای خود را نیز آگاه می کند تا از سقوط در آن دوری گزیند. ت.

ص: 254

1- -وقعه صفین، نصر بن مزاحم ص 135.

2- -بحار ج 41 ص 168 به نقل از علل الشرایع و بصائر الدرجات.

یا مانند انسانهای تشنه ای که رویاروی آنان آبی زلال خودنمایی کرده و جانشان برای نوشیدن جرعه ای از آن لحظه شماری می کند تا حرارت تشنگی خود را فرو نشانند، ولی در میان ایشان پزشکی است که با میکروسکوپ آب را آزمایش می کند و در آن انواع میکروب های کشته می یابد، و به همراهان خود می گوید: باید این آب را قبل از نوشیدن تصفیه نمائیم!

مثال بندگان مخلص خدا، اینگونه است. آنان برهان الهی را می بینند، و حقایق اعمال و آثار نیک و بد آن را در می یابند، ایشان با چنین بصیرتی که از زشتی گناه و شناعة آن دارند، و می دانند که گناه در آخرت عذاب مجسم و آتش جاودان می گردد، ممکن نیست در حال اختیار به چنان عملی مبادرت کنند.

شبهاتی که در پیرامون عصمت انبیا می آورند، و به آیات متشابه استشهاد می کنند، بدان خاطر است که در تأویل برخی راه اشتباه رفته، و برخی دیگر را با روایات نادرست تفسیر می کنند. ما برای اجتناب از طول بحث تنها به نمونه هایی از هر دو نوع بسنده می کنیم:

4- روایات دروغینی که بر نبی خدا، داود علیه السلام، درباره ازدواج با

اشاره

بیوه اوریا بستند و بر خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم درباره ازدواج با زینب

مطلقه زید نسبت دادند و حکمت این دو ازدواج

ما ابتدا، روایات مربوط به ازدواج داود با بیوه اوریا، و ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با مطلقه زید را مورد بررسی قرار می دهیم:

الف- ازدواج داود علیه السلام در قرآن کریم:

خدای سبحان در سوره ص می فرماید:

إصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ * وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ * وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصَّلَ لَنَا الْخِطَابِ * وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصَّ مَا نَبَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تَشْطِطْ وَ اهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ * إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ قَالُوا كُفْلُنِيهَا وَ عَزَّيْنِي فِي الْخِطَابِ * قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ * فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ * يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ *

إصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ * وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ * وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصَّلَ لَنَا الْخِطَابِ * وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصَّ مَا نَبَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تَشْطِطْ وَ اهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ * إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ قَالُوا كُفْلُنِيهَا وَ عَزَّيْنِي فِي الْخِطَابِ * قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ * فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ * يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ *

در برابر آنچه می گویند شکبیا باش، و به یاد آر بنده ما داود صاحب قدرت را، که بسیار توبه کننده بود، ما کوهها را مسخر او ساختیم که شامگاه و بامداد با او تسبیح می گفتند. پرندگان را نیز مسخر او نمودیم که همگی به سوی او می آمدند. و حکومتش را استوار کردیم، و حکمت به او بخشیدیم، و داوری عادلانه اش آموختیم. آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب بالا رفتند به تو رسیده است؟! در آن هنگام که بر داود وارد شدند و او از دیدن آنان ترسید؛ گفتند: نترس، ما دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده، اکنون در میان ما به درستی داوری کن و از حق دور مشو و ما را به راه راست هدایت کن! این برادر من است؛ او نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم! او اصرار می کند که: این یکی را هم به من واگذار؛ و در سخن بر من غلبه کرده است. داود گفت: مسلّم است که او با درخواستش در افزودن میش توبه میشهای خود، بر تو ستم نموده، و بسیاری از شریکان بر یکدیگر ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده اند؛ که شمار آنان اندک است. داود دانست که ما او را امتحان کردیم، پس، از پروردگارش آمرزش خواست و به سجده افتاد و توبه کرد. ما این کار را بر او بخشیدیم، و او نزد ما دارای مقامی

تأویل این آیات در روایات مکتب خلفا

اشاره

روایات مکتب خلفا در تأویل آیاتی که از داود علیه السلام سخن می گوید، بسیارند، ما در زیر تنها به آوردن سه نمونه از آنها بسنده می کنیم:

1- روایت وهب بن منبه

طبری در تأویل آیات از قول وهب بن منبه آورده است:

هنگامی که بنی اسرائیل پیرامون داود علیه السلام گرد آمدند، خداوند زبور را بر او نازل کرد، و فن آهنگری را به وی آموخت، و آهن را برای او نرم ساخت، و کوهها و پرندگان را فرمان داد تا هرگاه تسبیح گوید با او همراهی نمایند، -از جمله آورده اند- خداوند به هیچ يك از آفریدگانش همانند صدای داود را نداده است، او هرگاه زبور می خواند- چنانکه آورده اند- وحوش به اندازه ای نزدیک او می شدند که گردن آنها را می گرفت، و آنها ساکت و آرام به صدای او گوش می سپردند، او بسیار جهادگر و عبادت پیشه بود، در میان بنی اسرائیل به حکومت برخاست، و نبی جانشینی بود که به فرمان خدا داوری می کرد، از انبیای بسیار زحمتکش بود که زیاد گریه می کرد، سپس به فتنه آن زن مبتلا شد، او محراب ویژه ای داشت که خود تنها در آن به تلاوت زبور و نماز می پرداخت، و در پایین آن باغچه ای از مردی بنی اسرائیلی قرار داشت، و آن زن که داود مبتلای او شد نزد این مرد بود.

او هنگامی که در آن روز به محراب خود وارد شد، گفت: امروز تا شب هیچ کس نباید نزد من آید، و هیچ چیز نباید خلوتم را بر هم زند، سپس داخل محراب شد، زبور را گشود و به تلاوت آن پرداخت. در محراب پنجره ای بود که باغچه مذکور از آن دیده می شد، در همان حال که داود زبور خود را تلاوت می کرد، کبوتری زَرّین رویا روی او در پنجره قرار

ص: 256

گرفت، او سر بر داشت و آن را دید و در شگفت شد، سپس به یاد گفته خویش افتاد که:

"هیچ چیز نباید او را از عبادت بازدارد،" پس، سر خود را به زیر افکند و به زبور پرداخت، کبوتر که برای امتحان و آزمایش آمده بود، از پنجره برخاست و روبروی داود به زمین نشست. او به سویش دست گشود، کبوتر قدری عقب کشید، به دنبالش برخاست، کبوتر به سوی پنجره پر زد. برای گرفتنش به سوی پنجره رفت، کبوتر به سوی باغچه پر کشید. او با چشم تعقیبش کرد تا کجا می نشیند که آن زن را در حال شستشوی خود دید-زنی که در زیبایی و جمال و اندام، خداوند به حال او داناتر است. می گویند آن زن وقتی داود را دید موهایش را گشود و بدن خود را با آن پوشانید-پس قلبش فرو ریخت و به سوی زبور و نشیمنگاه خود بازگشت، و چنان شد که یاد آن زن از دلش جدا نمی شد، این فتنه بدان جایش کشاند که همسر زن را به جنگ فرستاد، و فرمانده لشکر را-به گمان اهل کتاب-فرمان داد او را به کام مرگ فرستد تا آنکه به خواسته اش رسید، او که نود و نه زن داشت آن زن را نیز پس از مرگ شوهرش خواستگاری و با وی ازدواج کرد. خداوند هم در موقعی که در محراب بود دو فرشته را در حال درگیری نزد وی فرستاد تا نمونه ای از کار او با همسایه اش را به وی بنماید، داود که آن دور را در محراب بر بالای خود ایستاده دید، ترسید و گفت: چه چیز شما را بر سر من کشانده؟ گفتند: نترس، ما برای درگیری و ایراد بدی نیامده ایم، "ما دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده. "آمده ایم تا میان ما داوری کنی"، "بین ما به درستی داوری کن، و از حق دور مشو و ما را به راه راست هدایت کن." یعنی: ما را بر مسیر حق ببر، و بر غیر حق مبر، فرشته ای که از جانب «اوریا بن حنانیا» شوهر آن زن سخن می راند، گفت: "این برادر من است" یعنی: برادر دینی من است، "او نود و نه میش دارد و من تنها يك میش دارم، به من می گوید: میش خود را در اختیار من نگذار" یعنی: مرا بر او مسلط کن، سپس در سخن بر من غلبه، و به من زور گفته، زیرا از من نیرومندتر است، او میش مرا در شمار میش های خودش آورده، و مرا دست خالی رها کرده است، داود خشمگین شد، و به متشاکی ساکت رو کرد و گفت: اگر آنچه می گوید راست باشد، بینی ات را با تیشه می کوبم، سپس به خود آمد و ساکت شد، و دانست که مراد از این صحنه،

نمایاندن کاری است که درباره همسر "اوریا" انجام داده است، پس، با گریه و انابه، به سجده افتاد و توبه کرد. او چهل روز را این چنین در حالی که روزه بود و چیزی نمی خورد و نمی آشامید در سجده گذرانید، تا سرشک دیده در زیر صورتش سبزه رویانید، و سجده بر گوشت چهره اش اثر گذاشت، خداوند او را بخشیده و توبه اش را پذیرفت.

چنین می پندارند که او گفت: پروردگارا! جنایتی را که در حق آن زن روا داشتیم بخشیدی، خون آن کشته مظلوم چه می شود؟- به گمان اهل کتاب- به او گفته شد: ای داود بدان که پروردگار تو در خون او ستم نکرده، ولی بزودی از او درباره تو سؤال می کند و خونبهایش را می پردازد، و از دوش تو برمی دارد. او هنگامی که گرفتاریهایش بر طرف شد، گناهِش را در کف دست راست خود نمودار کرد، و هرگاه غذا به دهان می برد یا شربت می نوشید، آن را می دید و گریه می کرد، و چون برای سخن گفتن با مردم برمی خاست، دست خود را باز می کرد و روبروی مردم می گرفت تا نمودار گناهِش را ببینند. (1)

2- روایت حسن بصری

طبری و سیوطی در تفسیر آیات از حسن بصری آورده اند که گفت:

داود ایام زندگی را چهار بخش کرده بود: روزی را برای زنانش اختصاص داده بود، روزی را برای عبادت، روزی را برای داوری در بنی اسرائیل، و روزی را به خود بنی اسرائیل تا پندش دهند و پندشان دهد، او را بگریانند و او آنان را بگریانند، روز بنی اسرائیل که شد گفت: موعظه کنید، گفتند: آیا روزی بر انسان می گذرد که در آن گناه نکند؟ داود در خود چنان دید که او توان این را دارد، روز عبادتش که رسید، درها را به روی خود بست و دستور داد هیچ کس بر او وارد نشود، سپس به تورات پرداخت. در حال قرائت بود که کبوتری زرّین، با رنگهای زیبا، پیش روی او قرار گرفت، خواست آن را بگیرد، پر زد و قدری دورتر، به مقداری که از دست یافتن به او نومید نگردد، به زمین نشست، او همچنان به دنبال کبوتر رفت تا دیدگانش از بالا بر زنی افتاد که خود را شستشو می داد، اندام و

ص: 258

زیبائی اش او را به شگفت آورد، زن که سایه اش را دید، خود را با موهایش پوشانید، و این بر شگفتی و اعجاب وی افزود، او که پیش از این شوهرش را در سمت فرماندهی با برخی سپاهیان به بیرون فرستاده بود، برای او نوشت به سوی مکان چنین و چنان حرکت نماید، مکانی که اگر به سوی آن می رفت بازگشتی نداشت، او دستور را انجام داد و کشته شد. وی نیز زن را خواستگاری و با او ازدواج کرد. (1)

3-روایت یزید رقاشی از انس بن مالک

اشاره

طبری و سیوطی در تفسیر آیات به سند خودشان از یزید رقاشی از انس بن مالک روایتی آورده اند که فشرده آن چنین است: یزید رقاشی می گوید، از انس بن مالک شنیدم که می گفت:

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: داود علیه السلام هنگامی که آن زن را دید بنی اسرائیل را به جنگ فرستاد، و به فرمانده سپاه سفارش کرد: هرگاه به دشمن رسیدید فلانی [اوریا] باید پیش روی تابوت شمشیر بزند، تابوت را در آن زمان برای پیروزی می بردند، و هر که پیش روی تابوت می رفت، باز نمی گشت تا کشته شود یا دشمن از او بگریزد، او کشته شد و داود با آن زن ازدواج کرد، و آن دو فرشته بر داود علیه السلام فرود آمدند، او به سجده افتاد و چهل روز در این حال بود تا از سرشک دیده اش سبزه روئید، و زمین صورتش را خورد، او در سجده اش می گفت: پروردگار من! داود لغزشی کرد که از فاصله مشرق و مغرب دورتر است، خدای من! اگر به ناتوانی داود رحم نکنی و خطایش را نبخشی، گناه او سخن مردمان پس از وی می گردد، جبرئیل علیه السلام پس از چهل روز آمد و گفت: ای داود! خداوند بر تو بخشود، داود گفت: من میدانم که خدا عادل است و ذره ای از عدل منحرف نمی شود، اگر فلانی [اوریا] روز قیامت بیاید و بگوید: ای پروردگار من! خون من به گردن داود است، چه کنم؟ جبرئیل گفت: من از پروردگارت در این باره سؤال نکرده ام، اگر بخواهی چنان کنم،

ص: 259

1- -تفسیر طبری ج 23 ص 96 چاپ دار المعرفه بیروت. سیوطی ج 5 ص 148 عبارت از طبری است.

گفت: آری، پیرس. جبرئیل علیه السلام بالا رفت و داود به سجده افتاد، مدتی گذشت که جبرئیل فرود آمد و گفت: ای داود! درباره آنچه مرا فرستادی از خدا سؤال کردم، فرمود: به داود بگو: خداوند شما دو نفر را در روز قیامت می آورد و به او می گوید: خونی را که به گردن داود داری بر من ببخش، می گوید: پروردگارا! آن را به تو بخشیدم، خداوند می فرماید: در عوض آن، هر چه می خواهی در بهشت برگزین، و هر چه میل داری از آن تو باشد (1)...

روایات وارد درباره نبی خدا، داود علیه السلام، در تفاسیر بدین گونه بود که دیدیم. اینک به بررسی اسناد آنها می پردازیم:

بررسی اسناد روایات

1- وهب بن منبه:

پدر وی از ایرانیانی بود که کسری آنان را به یمن فرستاد. شرح حال او در طبقات ابن سعد- فشرده آن- چنین است:

وهب گفته: من نود و دو کتاب را که همه از آسمان نازل شده بود خوانده ام؛ هفتاد و دو تایی آنها در کنیسه ها و در دست مردمان است، و بیست عدد دیگر را تنها عده کمی می دانند، او در سال (110) هجری وفات کرد.

دکتر جواد علی گوید: گفته می شود وهب از ریشه یهودی است، او به گمان خود، زبان یونانی و سریانی و حمیری و خواندن کتابهای قدیمه را خوب می دانسته است. در کشف الظنون "قصص الانبیاء" را از تألیفات وی شمرده است. (2)

2- حسن بصری:

ابو سعید، پدرش غلام زید بن ثابت بوده، او در دو سال آخر خلافت عمر به دنیا آمد، در بصره زندگی و در سال 110 هجری وفات کرد، در فصاحت و بلاغت بلند مرتبه، در نزد مردم و دستگاه خلافت پرشکوه، و در بصره پیشوای پیروان مکتب خلفا بود. (3)

ص: 260

1- -تفسیر طبری ج 23 ص 96 چاپ دار المعرفه بیروت، و سیوطی ج 5 ص 300-301

2- -طبقات ابن سعد چاپ اروپا ج 5 ص 395 و کشف الظنون ص 1328، و تاریخ العرب قبل الاسلام، از دکتر جواد علی ج 1 ص 44

3- -به ترجمه وی در وفیات الاعیان ابن خلکان چاپ اول ج 1 ص 354 و طبقات ابن سعد چاپ اروپا ج 7 ق 1 ص 120 مراجعه شود.

دیدگاه و عقاید او: از روایات شرح حالش در طبقات ابن سعد، چنین به دست می آید که او قدری مذهب بوده و درباره آن مناظره می کرده، سپس از این عقیده برگشته است. او قیام بر علیه حکومت ظالمی همچون حجاج بن یوسف را جایز نمی دانست.

ارزش روایات او: بخشی از شرح حال او در میزان الاعتدال (1) چنین است:

حسن بصری بسیار فریب کار بود، او هر حدیثی را که از دیگران روایت کرده بی اعتبار و ضعیف است، زیرا به خاطر نیاز، سندسازی می کرد، بویژه احادیث کسانی مانند ابو هریره و امثال وی که یقیناً چیزی از آنان نشنیده است. محدثان روایات او از ابو هریره را، در زمره روایات بی سند می دانند، و خدا دانایتر است.

یعنی: حسن هرگاه در حدیثی گفته است: (از فلان) این روایت ضعیف است، زیرا او به گفتن این سخن که (از فلان کس شنیدم) نیازمند بوده، بویژه روایانی که چیزی از خود آنان نشنیده است؛ مانند روایات مستقیم وی از ابو هریره و امثال او، حسن در حالی که آنان را ندیده بدون واسطه از ایشان روایت کرده است.

در قسمتی از شرح حالش در طبقات ابن سعد از قول علی بن زید آورده است:

من برای حسن بصری حدیثی گفته بودم و او همان را برای دیگران روایت می کرد، به او گفتم ای ابا سعید! چه کسی این حدیث را برای شما روایت کرد؟ گفت: نمی دانم. به او گفتم:

من این را برای شما روایت کردم.

همچنین آورده است: به او گفته شد: این فتواها که برای مردم صادر می کنی از احادیثی است که شنیده ای یا از دیدگاه و پندار شخصی است؟ گفت: نه به خدا، چنان نیست که هر فتوائی می دهیم آن را شنیده باشیم، بلکه رأی و نظر ما [برای مردم] از رأی و دید خودشان برای آنان بهتر است (2)!

واصل بن عطا، بنیان گذار مکتب اعتزال (متوفای 131 هـ)، و ابن ابی العوجاء یکی از ت.

ص: 261

1- -جلد 1 ص 527 شماره ترجمه 1968

2- -هر دو روایت در طبقات ابن سعد ج 8 ص 120 چاپ اروپا و ج 7 ق 1 ص 120 آمده است.

مشاهیر زندیقان، از فارغ التحصیلان مکتب حسن بصری هستند.

به ابن ابی العوجاء گفتند: مکتب استادت را رها کردی و به راهی وارد شدی که نه اصلی دارد و نه حقیقتی! گفت: استاد من مغشوش و نامتعادل بود، گاهی طرفدار قدر بود و گاهی جبری مسلک، باور ندارم او به عقیده ثابتی پایبند مانده باشد.

ابن ابی العوجاء را فرماندار کوفه در سال 155 هجری کشت، او پیش از کشته شدنش گفت: مرا می کشید، ولی بدانید من چهار هزار حدیث ساخته ام که حلال خدا را در آنها حرام کرده و حرام خدا را حلال نموده ام، روز روزه داری تان را به افطار و روز افطار تان را به روزه برگرداندم. (1)

3- یزید بن ابان رقاشی:

"حدیث گوی قصه پرداز بصری، زاهد گریان نابخرد."

فشرده شرح حال او در تهذیب الکمال مزّی و تهذیب التهذیب ابن حجر چنین است:

الف- درباره زهد او: او خویشتن را گرسنه و تشنه می داشت، جسمش نحیف، اندامش ضعیف و رنگش کبود شده بود، گریه می کرد و همنشینان خود را می گریانید و می گفت-مثلا-: بیائید بر آب خنک در روز تشنگی بگیریم! او می گفت: سلام بر آب خنک به هنگام ظهر، راوی می گوید: او کارهایی می کرد که پیامبر، نه گفته و نه عمل کرده بود.

خدای سبحان می فرماید: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...

بگو: چه کسی زینت های الهی و روزی های پاکیزه را- که خدا برای بندگانش خود بیرون آورده- حرام کرده است؟! بگو: این ها برای مؤمنان در زندگی دنیاست... (2)

ب- دیدگاه او: اعتقادش ضعیف و مذهبش قدری بود. (3)

ج- ارزش روایات او: از قول یکی از راویان، به نام "شعبه"، آورده اند که گفت: اگر

ص: 262

1- به ترجمه و اصل بن عطا در وفیات الاعیان، و شرح حال ابن ابی العوجاء در بحث زندقه و زنادقه جلد اول "یکصد و پنجاه صحابی ساختگی" و "الکنی و الالقاب" مراجعه شود.

2- اعراف 32/.

3- طبقات ابن سعد چاپ اروپا ج 7 ق 2 ص 13

راهزنی کنم نزد من محبوبتر است تا از وی روایت نمایم!

درباره روایات او گفته اند: روایاتش منکر و ناشناخته است، روایاتش متروک است، روایات او نوشته نمی شود!

ابو حاتم گفته است: واعظی گریان بود، از انس بسیار روایت می کرد، و این محل تأمل و اشکال است، حدیث او ضعیف است.

در تهذیب التهذیب آمده: ابن حبان گوید: او از بهترین بنده های گریان خدا در شب بود، لکن از ضبط درست حدیث به خاطر عبادت غافل ماند، بگونه ای که سخن حسن را وارونه و آن را به جای قول انس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار می داد، روایت از قول او روا نیست مگر برای اظهار شگفتی!

یزید بن ابان پیش از سال 120 هجری وفات کرد. (1)

بررسی متن روایات

1- روایت وهب: فشرده روایت: نبی خدا داود علیه السلام روزی را به عبادت اختصاص داد و خلوت گزید و بر روی تورات افتاد و به قرائت آن پرداخت، بناگاه کبوتری زرد روبروی او سبز شد، خواست آن را بگیرد، پر زد و قدری عقب نشست، داود از پی او رفت و رفت تا همسر اوریا همسایه اش را، در حال شستشوی خود دید، از زیبایی او در شگفت شد، زن که وجود او را احساس نمود، خود را درون موهایش پنهان کرد و این بر شگفتی داود افزود، نقشه کشتن شوهرش را که در میدان جنگ بود طراحی و با این زن ازدواج کرد، پس آن دو فرشته بر او وارد شدند. و دنباله داستان که قرآن کریم بیان می دارد.

این راوی يك بار می گوید: (وهب گفت)، و بار دیگر می گوید: (بنابر آنچه اهل کتاب می پندارند) و با این سخن، مسئولیت آن را از خود دور می کند. ما هنگامی که به تورات -باب یازده و دوازده کتاب دوم سموئیل- مراجعه کنیم، داستان را چنین می یابیم که: داود "یتشبع" همسر اوریا همسایه اش را از بالای بام دیده و از زیبایی وی در شگفت می شود، او

ص: 263

1- شرح حال او را در تهذیب التهذیب ج 11 ص 309-311 می یابید.

را به خانه خود می خواند، و با وی همبستر می شود، زن از او به زنا باردار می گردد و...

ملاحظه کنید:

و واقع شد در وقت عصر که داود از بسترش برخاسته بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشو می کند و آن زن بسیار نیکو منظر بود* پس داود فرستاده درباره زن استفسار نمود و او را گفتند که آیا این بث شبع دختر الیعام زن اوریای حتی نیست* و داود قاصدان فرستاده او را گرفت و او نزد وی آمده داود با او همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شده به خانه خود برگشت* و آن زن حامله شد و فرستاده داود را مخبر ساخت و گفت من حامله هستم پس داود نزد یوآب فرستاد که اوریای حتی را نزد من بفرست و یوآب اوریا را نزد داود فرستاد* و چون اوریا نزد وی رسید داود از سلامتی یوآب و از سلامتی قوم و از سلامتی جنگ پرسید* و داود به اوریا گفت به خانه ات برو و پایهای خود را بشو پس اوریا از خانه پادشاه بیرون رفت و از عقبش خوانی از پادشاه فرستاده شد* اما اوریا نزد در خانه پادشاه با سایر بندگان آفایش خوابیده به خانه خود نرفت* و داود را خبر داده گفتند که اوریا به خانه خود نرفته است پس داود به اوریا گفت آیا تو از سفر نیامده ای پس چرا به خانه خود نرفته ای* اوریا به داود عرض کرد که تابوت و اسرائیل و یهودا در خیمه ها ساکنند و آقام یوآب و بندگان آقام بر روی بیابان خیمه نشین اند و آیا من به خانه خود بروم تا اکل و شرب بنمایم و با زن خود بخوابم به حیات تو و به حیات جان تو قسم که این کار را نخواهم کرد* و داود به اوریا گفت امروز نیز اینجا باش و فردا تو را روانه می کنم پس اوریا آن روز و فردایش را در

ص: 264

اورشليم ماند* و داود او را دعوت نمود که در حضورش خورد و نوشيد و او را مست کرد و وقت شام بيرون رفته بر بسترش با بندگان آقايش خوابيد و به خانه خود نرفت* و بامدادان داود مکتوبی برای يوآب نوشته به دست اوريا فرستاد* و در مکتوب به اين مضمون نوشت که اوريا را در مقدمه جنگ سخت بگذاريد و از عقبش پس برويد تا زده شده بميرد* و چون يوآب شهر را محاصره می کرد اوريا را در مکانی که می دانست که مردان شجاع در آنجا می باشند گذاشت* و مردان شهر بيرون آمده با يوآب جنگ کردند و بعضی از قوم از بندگان داود افتادند و اوريای حتی نیز بمرد* پس يوآب فرستاده داود را از جميع وقایع جنگ خبر داد* و قاصد را امر فرموده گفت چون از تمامی وقایع جنگ به پادشاه خبر داده باشی* اگر خشم پادشاه افروخته شود و تو را گوید چرا برای جنگ به شهر نزدیک شديد آیا نمی دانستيد که از سر حصار تير خواهند انداخت* کيست که ابی ملک بن يربوشت را کشت آیا زنی سنگ بالائين آسیایي را از روی حصار بر او نینداخت که در تاباص مرد پس چرا به حصار نزدیک شديد آنگاه بگو که بنده ات اوريای حتی نیز مرده است* پس قاصد روانه شده آمد و داود را از هر آنچه يوآب او را پیغام داده بود مخبر ساخت* و قاصد به داود گفت که مردان بر ما غالب شده در عقب ما به صحرا بيرون آمدند و ما بر ایشان تا دهنه دروازه تاختم* و تیراندازان بر بندگان تو از روی حصار تير انداختند و بعضی از بندگان پادشاه مردند و بنده تو اوريای حتی نیز مرده است* داود به قاصد گفت به يوآب چنین بگو اين واقعه در نظر تو بد نياید زیرا که شمشير اين و آن را بی تفاوت هلاک می کند پس در مقاتله با شهر به سختی کوشيده آن را منهدم بساز پس او را خاطر جمعی بده* و

چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریا مرده است برای شوهر خود ماتم گرفت* و چون ایام ماتم گذشت داود فرستاده او را به خانه خود آورد و او زن وی شد و برایش پسری زایید اما کاری که داود کرده بود در نظر خداوند ناپسند آمد*

باب دوازدهم و خداوند ناتان را نزد داود فرستاد و نزد وی آمده او را گفت که در شهری دو مرد بودند یکی دولتمند و دیگری فقیر* و دولتمند را گوسفند و گاو بی نهایت بسیار بود* و فقیر را جزیك ماده بره کوچك نبود که آن را خریده و پرورش داده همراه وی و پسرانش بزرگ می شد از خوراك وی می خورد و از کاسه او می نوشید و در آغوشش می خوابید و برایش مثل دختر می بود* و مسافری نزد آن مرد دولتمند آمد و او را حیف آمد که از گوسفندان و گاوان خود بگیرد تا به جهت مسافری که نزد وی آمده بود مهیا سازد و بره آن مرد فقیر را گرفته برای آن مرد که نزد وی آمده بود مهیا ساخت* آنگاه خشم داود بر آن شخص افروخته شده به ناتان گفت به حیات خداوند قسم کسی که این کار را کرده است مستوجب قتل است* و چون که این کار را کرده است و هیچ ترحم ننموده بره را چهار چندان باید رد کند* ناتان به داود گفت آن مرد تو هستی و بیهوه خدای اسرائیل چنین می گوید من تو را بر اسرائیل به پادشاهی مسح نمودم و من تو را از دست شاول رهایی دادم* و خانه آقای تو را به تو دادم و زنان آقای تو را به آغوش تو و خاندان اسرائیل و یهودا را به تو عطا کردم و اگر این کم می بود چنین و چنان برای تو مزید می کردم* پس چرا کلام خداوند را خوار نموده در نظر وی عمل بد بجا آوردی و

اوربای حتی را به شمشیر زده زن اورا برای خود به زنی گرفتی و اورا با شمشیر بنی عمّون به قتل رسانیدی* پس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد به علت اینکه مرا تحقیر نموده زن اوریا حتی را گرفتی تا زن تو باشد* خداوند چنین می گوید اینک من از خانه خودت بدی را بر تو عارض خواهم گردانید و زنان تو را پیش تو گرفته به همسایه ات خواهم داد و او در نظر این آفتاب با زنان تو خواهد خوابید* زیرا که تو این کار را به پنهانی کردی اما من این کار را پیش تمام اسرائیل و در نظر آفتاب خواهم نمود* و داود به ناتان گفت به خداوند گناه کرده ام ناتان به داود گفت خداوند نیز گناه تو را عفو نموده است که نخواهی مرد* لیکن چون از این امر باعث کفر گفتن دشمنان خداوند شده ای پسری نیز که برای تو زائیده شده است البته خواهد مرد* پس ناتان به خانه خود رفت و خداوند پسری را که زن اوریا برای داود زاییده بود مبتلا ساخت که سخت بیمار شد* پس داود از خدا برای طفل استدعا نمود و داود روزه گرفت و داخل شده تمامی شب بر روی زمین خوابید* و مشایخ خانه اش بر او برخاستند تا او را از زمین برخیزانند اما قبول نکرد و با ایشان نان نخورد* و در روز هفتم طفل بمرد و خادمان داود ترسیدند که از مردن طفل او را اطلاع دهند زیرا گفتند اینک چون طفل زنده بود با وی سخن گفتیم و قول ما را نشنید پس اگر به او خبر دهیم که طفل مرده است چه قدر زیاده رنجیده می شود* و چون داود دید که بندگان با یکدیگر نجوی می کنند داود فهمید که طفل مرده است و داود به خادمان خود گفت آیا طفل مرده است، گفتند مرده است* آنگاه داود از زمین برخاسته خویشتن را شستشو داده تدهین کرد و لباس خود را عوض نموده به خانه خداوند رفت و عبادت نمود و به خانه خود آمده

خوراك خواست که پیشش گذاشتند و خورد* و خادمانش به وی گفتند این چه کار است که کردی وقتی که طفل زنده بود روزه گرفته گریه نمودی و چون طفل مرد برخاسته خوراك خوردی* او گفت وقتی که طفل زنده بود روزه گرفتم و گریه نمودم زیرا فکر کردم کیست که بداند که شاید خداوند بر من ترحم فرماید تا طفل زنده بماند* اما الآن که مرده است پس چرا من روزه بدارم آیا می توانم دیگر او را باز بیاورم من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد آمد*

از مقایسه روایت وهب با آنچه که در تورات، کتاب دوم سموئیل، آمده، معلوم می شود که وهب برخی از داستان را از تورات، و برخی را از کتابهای اسرائیلی دیگری که خوانده برگرفته است- چنانکه خود از خواندن آنها خیر داده است- اینگونه روایات، در علم حدیث شناسی، روایات اسرائیلی یا اسرائیلیات نامیده می شود.

دوم- روایت حسن بصری: خلاصه روایت حسن بصری همان خلاصه روایت وهب می باشد، جز آنکه بصری در ابتدای داستان افزوده: داود اوقات را به چهار بخش تقسیم کرد، و ما نمی دانیم آیا این را از پندار و ابتکار خود بر آن افزوده یا از راوی دیگری از راویان اسرائیلیات گرفته است؟

هر گونه باشد، حسن بصری سند این روایت را بیان نکرده، و آن را بدون سند و به اصطلاح "مرسل" آورده است، اگر او به هنگام روایت مرجع آن را بیان می کرد و می گفت از وهب بن منبه یا غیر او از راویان اسرائیلیات روایت می کند، مسأله آسان می شد و پژوهشگران به مرجع روایت دست می یافتند و به راحتی می فهمیدند که از روایات اسرائیلی است، او با عدم بیان سند، کار این روایت را بر محققین سخت مشکل کرده است.

و بدان سبب که در مکتب خلفا امام پیش کسوتان عقاید به شمار است، روایت او در فهم عقاید اسلامی اثری دو چندان دارد.

بیشتر راویان روایات اسرائیلی، همان کاری را می کنند که حسن بصری کرده، یعنی روایات اسرائیلی را بدون سند و مرجع می آورند، بدین خاطر، کار اینگونه روایات بر

افرادی که حدیث شناس نیستند بسیار سخت و پیچیده می شود.

سوم-روایت یزید رقاشی: یزید بن ابان گفته است: این روایت را از انس صحابی که از رسول خدا شنیده، دریافت کرده، و با این سخن، هم بر انس و هم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دروغ بسته است. در حالی که سیمای خارجی اش در جامعه، زاهد و عابد و گریان است! براسی اثر روایتی که افرادی همانند یزید عابد زاهد گریان، در موعظه ها و داستانهای خود روایت می کنند چه مقدار است؟! آیا غیر متخصص در علم حدیث شناسی می تواند بفهمد که یزید رقاشی، آنچه را از حسن بصری شنیده، به صحابی پیامبر انس و به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده است؟! بویژه که پس از آنان نیز مفسرانی مانند طبری (متوفای 310 هـ) تا سیوطی (متوفای 911 هـ) از پی هم می آیند و این افسانه ها را در تفاسیر خود وارد می کنند، و غمبارتر آنکه آنان در نقل خود به آنچه از روایات اسرائیلی در اینجا آوردیم بسنده نکرده اند، بلکه دامنه نقل از چنین راویان را به دیگر صحابه و تابعین گسترش دادند، و ما برخی از آنان را در جزء پنجم و دوازدهم "نقش ائمه در احیای دین" آورده ایم (1)، مانند:

1- صحابی عبد الله بن عمر و عاص، کسی که دو انبان بزرگ از نوشته های اهل کتاب را در برخی جنگها به دست آورد، وی از این کتابها بدون ذکر هیچ گونه مرجعی روایت می کرد.

2- صحابی تمیم داری، وی پس از آنکه راهب نصاری بود اسلام آورد، و در روزهای جمعه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم- پیش از شروع خطبه نماز توسط خلیفه دوم عمر بن خطاب- سخنرانی می کرد. این کار، در زمان خلیفه عثمان، به هفته ای دو روز گسترش یافت.

3- کعب الاحبار [تابعی]: او در زمان خلافت عمر اسلام آورد و پس از آن، در ردیف علمای مسلمان به حساب آمد.

پس از این گروه، کسان دیگری، افسانه های یاد شده را از اینان گرفته و تفسیر قرآن نامیدند، مانند: ت.

ص: 269

1- - جزء اول تا چهاردهم با همین عنوان به فارسی چاپ و نشر شده است.

4- مقاتل بن سلیمان مروزی ازدی (متوفای 150 ه)، او به مفسر کتاب خدا شهرت دارد. شافعی درباره اش گفته است:

مردم همه ریزه خوار سه نفرند: در تفسیر مقاتل بن سلیمان، در شعر زهیر بن ابی سلمی، و در کلام ابو حنیفه!

حال، جناب مقاتل چه مقدار از اسرائیلیات را در روایات مورد اعتماد مکتب خلفا جای داده، و چه مقدار از پیش خود ساخته و به دیگران نسبت داده، خدا می داند و بس (1)!!

نتیجه بررسی

وهب بن منبه روایت دروغینی را که حاوی تهمت و افترا بر نبی خدا داود علیه السلام است از کتابهای اهل کتاب نقل کرد و مرجع آن را نشان داد، پیشوای امامان مکتب خلفا، حسن بصری، آن را بدون اشاره به مرجع و مدرک روایت کرد، حدیث گوی قصه پرداز، زاهد عابد گریان، یزید بن أبان، با فریبکاری آن را به انس نسبت داد و گفت: انس آن را از رسول خدا شنیده است!

اینگونه تدلیس و فریبکاری و نسبت دادن روایات اسرائیلی به صحابه، منحصر به این مورد تنها، و این صحابه خاص نیست، امثال این روایت و خیلی بیش از این را، به پسر عموی پیامبر، عبد الله بن عباس، نسبت داده اند، روایاتی که بررسی آنها نیازمند بحث های تطبیقی گسترده است، و با مراجعه به صفحه آخر تفسیر سیوطی (الدر المنثور) برخی از این موضوع برای ما روشن می گردد.

*** بدینسان منشأ خبر دروغینی را که بر داود علیه السلام بسته اند، در قصه های تورات می یابیم، اینگونه اخبار اسرائیلی، به تدریج و در طول زمان، با تفسیر قرآن درآمیخت، و برای

ص: 270

1- -مراجعه شود: تاریخ بغداد ج 12 ص 160-169 شماره 7142، وفيات الاعیان ج 4 ص 240-242، تهذیب التهذیب ج 10 ص 279-285، میزان الاعتدال ج 4 ص 172 شماره 7841

مسلمانان دیدگاه نادرستی از سیره پیامبران ایجاد کرد. اینها، داستان دروغین ازدواج داود علیه السلام با بیوه اوریا و افتراهایی بود که در این باره بر او بستند.

در بحث آینده، داستان صحیح ازدواج زینب دختر جحش با زید و سپس با رسول خدا را، بیان می داریم:

ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با زینب در روایت:

خازن در تفسیر آیه: و تخفی فی نفسک و در دل چیزی را پنهان می داشتی، می گوید:

راست ترین سخن در این باب روایتی است که از سفیان بن عیینه از علی بن جدعان رسیده که گفته است: زین العابدین، علی بن الحسین علیهما السلام از من پرسید: حسن بصری درباره این سخن خدای متعال که فرموده: «و تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» یعنی: در دل چیزی را پنهان می داشتی که خدا آن را آشکار می کند؛ و از مردم می ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. «چه می گوید؟ گفتم می گوید: هنگامی که زید خدمت رسول خدا رسید و گفت: ای رسول خدا! من تصمیم دارم زینب را طلاق گویم، پیامبر به شگفت آمد و فرمود: همسرت را نگه دار و از خدا بترس، علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: چنین نیست، بلکه خدای ذوالجلال پیامبر را آگاه کرده بود که زینب بزودی در شمار زنان پیامبر می آید، و زید او را طلاق می گوید، هنگامی که زید نزد آن حضرت آمد و گفت: من می خواهم زینب را طلاق گویم، فرمود: همسرت را نگاه دار.

خدای متعال هم او را عتاب کرد و فرمود: چرا گفتمی همسرت را نگاه دار، من که تو را آگاه کرده بودم که او بزودی در شمار زنان تو می آید؟! خازن می گوید:

این تفسیر به حال پیامبران، سزاوارتر و شایسته تر است، و با صریح آیات قرآن دمساز است و...

مشروح داستان ازدواج زینب-ابتدا با زید، و سپس با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم-در آیات و روایات چنین است:

الف-

آیات ازدواج رسول خدا با زینب:

ص: 271

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا* وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا* مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا* الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا* مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا*

هیچ مرد و زن با ایمانی را شاید-هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند-اختیاری از خود نشان دهند، و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری در افتاده است.

و هنگامی که به آن کس که خداوند نعمتش داد، می گفتم: همسرت را نگاه دار و از خدا بترس، و در دل چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آشکارش می کند، و از مردم ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی، پس هنگامی که زید نیازش را از آن زن پایان داد، ما او را به ازدواج تو دادیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با زنان پسرخواندهاشان-هنگامی که طلاق گیرند-نباشد؛ و فرمان خدا انجام شدنی است.

هیچ گونه تنگنایی بر پیامبر-در آنچه خدا برایش مقرر داشته-وجود ندارد، این سنت الهی در مورد پیشینیان هم جاری بوده و فرمان خدا روی حساب و اندازه است. پیشینیانی که رسالتهای الهی را تبلیغ می کردند، و از او میترسیدند، و از

هیچ کس جز خدا بیم نداشتند، و همین بس که خداوند حسابرس باشد.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم پدر هیچ يك از مردان شما نیست، و لکن او رسول خدا و آخرین پیامبران است، و خداوند بر همه چیز آگاه است. (1)

تأویل آیات مذکور در روایات مکتب خلفا

طبری در تأویل این آیه از وهب بن منبّه روایت کرده: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زینب بنت جحش دختر عمه خود را به ازدواج زید بن حارثه در آورد، روزی رسول خدا به دنبال زید به درب خانه او رفت، بادی برخاست و پرده درب خانه را کنار زد، زینب در اطاق بدون پوشش کافی نمایان شد، شگفتی از جمال او در قلب پیامبر جای گرفت، این واقعه که پیش آمد... تا آنجا که -زید خدمت رسول خدا رسید و گفت: ای رسول خدا! من می خواهم از همسرم جدا شوم، پیامبر فرمود: تو را چه می شود؟ آیا شبیه ای درباره او به تو رسیده؟ گفت:

نه به خدا چیز مشکوکی از او سراغ ندارم، و جز خوبی از او ندیدم (2)... تا آخر حدیث.

روایت دیگری نیز در این باره با همین مضمون از حسن بصری آمده که بزودی آن را -در ضمن روایات اهل بیت علیه السلام در تأویل آیات- می آوریم.

بررسی هر دو روایت

الف- سند دو روایت: این دو روایت از قول وهب بن منبّه و حسن بصری است، ما افزون بر آنچه در شرح حال آن دو آوردیم می گوئیم: هر دوی آنان سالها بعد از رسول خدا به دنیا آمده اند، حال چگونه از حوادث زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کنند، و بدون ذکر مدرک و مرجع، آن را مانند مسلمات قطعی بیان می دارند؟!

ب- متن دو روایت: شالوده اصلی جز این نیست که: پیامبر از دیدار ناگهانی جمال بی حجاب زینب در شگفت آمد و در دل خواستار طلاق وی توسط زید شد ولی آن را در خود مخفی می داشت.

ص: 273

1- احزاب 40/36-

2- تفسیر المیزان چاپ دار المعرفه بیروت ج 22 ص 10 و 11

بیان بطلان روایت: زینب دختر عمه پیامبر بود، حکم حجاب هم پس از ازدواج پیامبر با زینب آمد، آن حضرت او را پیش از ازدواج با زید بارها و بارها دیده بود، پس هر که چنین چیزی گفته، بر رسول خدا افترا بسته است. خبر صحیح آن است که از کتابهای سیره می آوریم:

زید بن حارثه کیست

بخشی از سرگذشت زید بن حارثه کلبی چنین است: زید در دوره جاهلیت به اسارت در آمد و در برخی بازارهای عرب به فروش رفت و برای خدیجه خریداری شد.

خدیجه، پیش از بعثت، او را که هشت ساله بود به پیامبر بخشید، او نزد پیامبر بزرگ شد. خبر او به خویشاوندانش رسید، پدر و عمویش برای آزاد کردن او به مکه آمدند و بر پیامبر وارد شده و گفتند: ای فرزند عبدالمطلب، وای زاده هاشم، ای کسی که فرزند آقای قوم خود هستی، ما برای بردن فرزندمان نزد تو آمده ایم، بر ما منت بگذار و در فدا گرفتن در حق ما نیکی کن! پیامبر فرمود: چه کسی را می گوئید؟ گفتند: زید بن حارثه را، فرمود:

چرا روش دیگری را پیش نگیریم؟ گفتند: چه کنیم؟ فرمود: او را صدا بزنید و به اختیار خودش بگذارید، اگر شما را برگزید از آن شما باشد، و اگر مرا برگزید، به خدا سوگند! من آنی نیستم تا دیگری را بر کسی که مرا برگزیده ترجیح دهم، گفتند: به راستی که از مرز انصاف هم فراتر رفتی و بر ما بخشودی و نیکوئی نمودی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زید را فرا خواند و فرمود: اینان را می شناسی؟ گفت: آری، این پدرم و آن هم عمویم می باشند، فرمود: من نیز همانم که شناخته ای و مصاحبتم را دیده ای، هر يك از ما را می خواهی انتخاب کن. زید گفت: من آنان را نمی خواهم، من آنی نیستم که دیگری را بر تو گزینش کنم! تو برای من هم پدر و هم عمو هستی، گفتند: وای بر تو ای زید! آیا بردگی را بر آزادی و بر پدر و خویشاوندانت ترجیح می دهی؟ گفت: آری، من از این مرد چیزی دیده ام که هیچ گاه کسی را بر او ترجیح نمی دهم، رسول خدا که چنین دید او را به سوی حجر- در بیت الله- برد و فرمود: ای کسانی که در اینجا حاضرید! گواه باشید که زید پسر من است، او از من ارث

می برد و من از او پدر و عموی زید که این را دیدند، دل آرام و شادمان شده و بازگشتند. (1)

زید پس از این واقعه به پیامبر منسوب شد، و به او زید بن محمد می گفتند. پیامبر کنیز مرثیه خود، ام ایمن را، به همسری او داد، وی در مکه اسامه بن زید را برای او به دنیا آورد. (2)

این داستان پسرخواندگی زید، از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، داستان ازدواج پیامبر با زینب چنان است که می آید:

ازدواج زید با زینب دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

پس از هجرت به مدینه، عده ای از صحابه از زینب، دختر عمه پیامبر خواستگاری نمودند، او برادرش را برای مشورت در این باره خدمت رسول خدا فرستاد، پیامبر فرمود:

نظرش درباره آن کس که کتاب خدا و سنت پیامبرش را به وی بیاموزد چیست؟

زینب پرسید: آن شخص کیست؟ پاسخ شنید: زید! زینب خشمگین شد و گفت: آیا دختر عمه خود را به ازدواج غلامت می دهی؟! من با او ازدواج نمی کنم! من از جهت خاندان از او برترم! من ایم و بی شوهر قوم خود هستم! پس، خدای متعال این آیه را فرستاد: **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَأ- مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ وَجَّهَ لَكَ مَبِئَاتٍ يَعْنِي: هیچ مرد و زن مؤمنی را نشاید- هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند- از خود اختیاری نشان دهند، و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند به گمراهی آشکاری در افتاده است. (3)**

زینب که آیه را شنید رضایت داد و پیامبر او را، پس از ام ایمن سیاه پوست حبشی، مادر اسامه بن زید، به ازدواج زید در آورد. زینب بر زید برتری می جست و درستی می کرد و با زبان آزارش می داد، زید به پیامبر شکوه می کرد و سعی داشت او را طلاق گوید. خواست خدا نیز چنین بود که زینب پس از زید به ازدواج پیامبر در آید تا بدین وسیله پسرخواندگی را در میان مسلمانان الغاء نماید، و این را با وحی به اطلاع پیامبر رسانده بود، پیامبر هم از

ص: 275

1- - اسد الغابه ج 2 ص 224-227

2- - اسد الغابه ج 7 ص 303

3- - احزاب/36

آن می ترسید که مردم بگویند با زن پسر خود ازدواج کرده است، بنا بر این، سرّ وحی را در جان خود مخفی داشت و به زید فرمود: از خدا بترس و همسرت را نگاه دار زید در نهایت از دست همسرش زینب به تنگ آمد و او را طلاق گفت و چون عدّه طلاق به سر آمد، مجموعه این آیات یکباره بر پیامبر فرود آمد و از واقعه خبر داد و حکم پسرخواندگی در شریعت اسلام را بدین گونه بیان داشت:

فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ... * مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ... *

پس هنگامی که زید نیازش را از آن زن پایان داد، ما او را به ازدواج تو در آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخواندهاشان نباشد...

محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست؛ ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است (1)...

خدای سبحان به دیگر مؤمنان هم می فرماید:

وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَائَكُمْ أبنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ * أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ *

خداوند فرزندخواندهای شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است؛ این سخن شماست که بر دهان می رانید، ولی خداوند حق را می گوید و همواره راه راست هدایت می کند. آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه تر است؛ و اگر پدرانشان را نمی شناسید، آنان برادران دینی و دوستان شما هستند. (2)

ما در گذشته دو نمونه از آیاتی را که دانشمندان در تأویل آنها اشتباه کرده بودند آوردیم، اشتباه بدان سبب بود که آنان به روایت دروغینی که بر انبیاء بسته شده اعتماد کرده اند، در 4.

ص: 276

1- احزاب 40-37.

2- احزاب 5-4.

بحث آینده آیاتی را که برخی در تأویل آن-بدون استناد به هر گونه روایتی-دچار اشتباه شده اند، می آوریم:

5-آیاتی که در تأویل آنها اشتباه کرده اند

اشاره

1-در سوره طه، راجع به نسبت عصیان به آدم علیه السلام، آنجا که می فرماید:

وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى.

آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و راه هلاکت پیمود. (1)

2-در سوره انبیا، آنجا که ابراهیم علیه السلام درباره شکستن بت ها گفت: بل فعله کبیر هم بلکه این کار را بزرگشان کرده است. در حالی که این خود او بود که آنها را شکست، چنانکه خدای سبحان فرموده:

فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ * قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ * قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ * قَالُوا فَآتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ * قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَدُّ لُؤْمُهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ * فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤْسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْظُرُونَ *

سرانجام، همه بت ها-جز بت بزرگشان-را قطعه قطعه کرد تا شاید سراغ او بیایند. گفتند: هر کس با خدایان ما چنین کرده، قطعا از ستمگران است! گفتند:

شنیدیم نوجوانی از بت ها سخن می گفت که او را ابراهیم گویند.

گفتند: او را در دیدگاه مردمان بیاورید، تا گواهی دهند!

گفتند: آیا تو این را با خدایان ما کرده ای، ای ابراهیم!

گفت: بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها پرسید اگر سخن می گویند! آنان به وجدان خویش بازگشتند و گفتند: به راستی که شما ستمگرید!

ص: 277

سپس بر سرهایشان واژگون شدند که: تو خوب می دانی که اینها سخن نمی گویند! (1)

3- خداوند در سوره یوسف خبر داده که کارگزار یوسف علیه السلام به برادرانش گفت: انکم لسارقون به راستی که شما دزدانید. درحالی که اینان ظرف پادشاه را نذزیده بودند، زیرا خدای سبحان می فرماید:

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَتْهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ* قَالُوا وَاقْبَلُوا عَلَيْنِهِمْ مَاذَا تَقْفِرُونَ* قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ* قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ* قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَادِبِينَ* قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ* فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ* قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ* قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ*

و هنگامی که بارهای آنان را بست، ظرف آبخوری پادشاه را دربار برادرش گذاشت؛ سپس ندا کننده ای فریاد زد: ای اهل قافله شما دزد هستید! آنان رو به سوی او کردند و گفتند: به خدا سوگند شما خوب می دانید که ما نیامده ایم تا در این سرزمین فساد کنیم؛ و ما دزد نبوده ایم گفتند: اگر دروغگو باشید، کیفرش چیست؟ گفتند: پیمان، دربار هر کس پیدا شد، خود او کیفرش باشد، ما ستمگران را اینگونه کیفر می دهیم. او پیش از بررسی بار برادرانش، به جستجوی بارهای آنان پرداخت، سپس آن را از بار برادرش بیرون آورد؛ 58

ص: 278

این گونه برای یوسف چاره ساختیم!

او نمی توانست برادرش را مطابق آیین پادشاه بگیرد، مگر آنکه خدا بخواد! درجات هر کس را بخواهیم بالا می بریم؛ و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است!

گفتند: اگر او دزدی کند، برادرش نیز پیش از او دزدی کرد! یوسف این را در درون خود پنهان داشت، و برای آنان آشکار نکرد؛ گفت: شما از نظر جایگاه بدترین مردمید! و خدا از آنچه توصیف می کنید، آگاهتر است! گفتند: ای عزیز! او پدر پیری دارد؛ یکی از ما را به جای او بگیر؛ ما تو را از نیکوکاران می بینیم! (1)

4- خداوند در سوره انبیاء نیز خبر داده که "ذا النون پیامبر" [یونس] چنان می دید که خدا هرگز او را در تنگنا قرار نمی دهد، آنجا که فرموده:

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ *

و ذا النون [یونس] هنگامی که خشمگین رفت و چنان می دید که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، در آن ظلمت ها صدا زد: جز تو معبودی نیست! منزه می تو! من از ستمکاران بودم! ما دعای او را اجابت کردیم؛ و از اندوه نجاتش بخشیدیم؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم! (2)

5- خداوند در سوره فتح نیز خبر داده که پس از فتح، گناهان گذشته و آینده خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم را آمرزیده است، آنجا که می فرماید:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَ يُنصِرُكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا * 86

ص: 279

1- - یوسف 78/70

2- - انبیاء 88/86

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم. تا خداوند گناهان گذشته و آینده ات را ببامرزد، و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید.

و پیروزی ات دهد، پیروزی شکست ناپذیر! (1)

*** اینها و آیاتی نظیر اینهاست که تأویل درست آن را درك نکرده اند، و ما پس از تفسیر کلمات و برخی مصطلحات، به بررسی آنها می پردازیم.

تفسیر برخی کلمات و مصطلحات

نخست- تعریف مصطلحات بحث

الف- اوامر و نواهی خدا: برخی از اوامر و نواهی خدا مربوط به امور شخصی است، و آثار مخالفت با آن تنها در زندگی دنیا آشکار می گردد، و به زندگی آخرت نمی رسد، مانند: **كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا** بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید. (2)

اسراف: از اندازه گذشتن و زیاده روی در هر کاری است که انسان انجام می دهد، مانند: پر خوردن و پر نوشیدن پاکیزه ها، انسان اثر مخالفت با اینگونه اوامر و نواهی خدا را در زندگی دنیا می بیند و به آخرت وی مربوط نیست. این گونه امر و نهی را در اصطلاح فقهی، امر و نهی ارشادی نامند.

گونه دیگری از اوامر و نواهی آن است که، فعل خواسته شده را واجب، ترك آن را حرام و انجام فعل نهی شده را ممنوع می داند.

آثار مخالفت با این گونه امر و نهی بر انسان، به قیامت کشیده و برای او عذاب آفرین می گردد، اینها را در اصطلاح فقهی امر و نهی مولوی گویند، مانند: وجوب نماز و روزه و حج و حرمت قمار و شراب و ربا و...

ص: 280

1- -فتح 3-1

2- -اعراف 31/

ب-ترك اولی: در میان اعمالی که از انسان سر می زند برخی از آنها بگونه ای است که اگر ضد آن را انجام می داد بهتر و برتر می نمود، ترك چنین بهتری را "ترك اولی" نامند، مانند برخی از افعال انبیای الهی همچون آدم و موسی علیه السلام که در قرآن کریم آمده و در بحث آینده می آید.

ج-معصیت: معصیت و عصیان، بیرون شدن از طاعت و انجام ندادن فرمان است، عاصی یعنی نافرمان.

کلمه و لفظ (امر) در جمله، گاهی پس از ذکر مشتقات معصیت می آید، مانند آنچه در سوره کهف در داستان خضر و موسی آمده و از زبان موسی می گوید:

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا

به زودی-به خواست خدا-مرا شکیبایافته، و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد. (1)

و در وصف فرشتگان کارگزار جهنم در سوره تحریم می فرماید:

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ.

بر آتش جهنم فرشتگانی گمارده شده اند که خشن و سخت گیرند و هرگز «امر» خدا را مخالفت نمی کنند و به آنچه مأمورند عمل می نمایند. (2)

کلمه و لفظ (امر) بیشتر اوقات، بدان خاطر که معنی در جمله روشن است، آورده نمی شود، مانند سخن خدای متعال در سوره طه: وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ آدَمُ پروردگارش را نافرمانی کرد. یعنی آدم «امر» پروردگارش را نافرمانی کرد. (3)

گاهی نیز نام شخص نافرمان را در جمله نمی آورد، مانند آنچه درباره فرعون در سوره نازعات آمده است: فَكَذَّبَ وَعَصَى پس تکذیب کرد و نافرمانی نمود. (4)

د-ذنب: حقیقت "ذنب" دنباله و اثر هر کاری است که در آینده به انسان زیان /

ص: 281

1-- کهف/69

2-- تحریم/6

3-- طه/121

4-- نازعات/21

می رساند. این اثر گاهی ویژه برخی کارهای دنیائی می گردد، و از جانب زورمندانی که قدرت زیان رسانی دارند به انسانها می رسد، چنانکه در سخن موسی علیه السلام در مناجات با پروردگار خود، در سوره شعرا آمده است:

وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَ لَا يَتَّقُونَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ * وَيَضْمِقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ * وَ لَهُمْ عَلَيَّ «ذَنْبٌ» فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ * قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ *

و هنگامی که پروردگارت موسی را ندا داد که به سراغ قوم ستمگر برو، قوم فرعون، آیا آنان پرهیز نمی کنند؟! موسی عرض کرد: پروردگارا! من از آن بیم دارم که دروغگویم بخوانند، و سینه ام تنگ شود، و زبانم گویا نگردد، پس به سوی هارون فرست. و آنان را بر عهده من «گناهی» است که می ترسم مرا بکشند، فرمود: چنین نیست، شما هر دو با آیات ما بروید، ما با شما بوده و می شنویم! (1)

کار موسی [ذنب او] همان کشتن شخص قبطی بود که در آیات سوره قصص چنین آمده است:

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنَ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ * قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ * فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ * فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَ تُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ 15

ص: 282

نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصَدِّقِينَ* وَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ* فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ*

او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را در حال درگیری دید؛ یکی از پیروان او بود، و دیگری از دشمنانش. آنکه از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی کمک خواست؛ موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کارش را ساخت. گفت: این از عمل شیطان بود که او دشمن گمراه کننده آشکاری است! [سپس] گفت: پروردگارا! من به خویشتم ستم کردم؛ مرا ببخش! خداوند او را بخشید، که او بخشنده بخشایشگر است. عرض کرد: پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود! موسی در شهر ترسان و مراقب بود که ناگهان دید همان کسی که دیروز از او یاری خواسته بود فریاد می زند و از وی کمک می خواهد؛ موسی به او گفت: راستی را که تو گمراه آشکاری. و هنگامی که خواست با کسی که دشمن آن دو بود درستی نماید، گفت: ای موسی می خواهی مرا بکشی همان گونه که دیروز انسانی را کشتی؟! تو تنها می خواهی جباری در روی زمین بوده و نمی خواهی از مصلحان باشی! [در این هنگام] مردی با سرعت از دورترین نقطه شهر آمد و گفت: ای موسی! سران قوم برای کشتن تو نقشه می کشند؛ بیرون شو که من از خیر خواهان تو هستم! موسی، درحالی که ترسان و مراقب بود، از شهر بیرون رفت، گفت: پروردگارا! مرا از این قوم ستمگر رهائی بخش. (1)

کار موسی علیه السلام - کشتن قبطی - اثر و دنباله دنیائی داشت که همان طرح کشتن او به وسیله فرعونیان بود. /5

ص: 283

بیشتر آثار و تبعات نافرمانی اوامر و نواهی مولوی خداوند، در آخرت گریبان گیر انسان می شود؛ گاهی نیز در دنیا و آخرت هر دو است و آن، گناهان گستاخانه انسان در برابر پروردگار بزرگ خویش است.

دوم- شرح برخی کلمات

1- إذا الأید: توانمند.

2- أوأب: تواب بازگشت کننده به سوی خدا با ترك گناه و انجام فرمان.

3- لا تشطط: ستم مکن و از اندازه مگذر، از ریشه شطط به معنای جور و ستم در قضاوت و تجاوز از حد است.

4- اكفليها: مرا سرپرست او قرار ده، نگهداریش را به من بسپار.

5- عزّتی فی الخطاب: در سخن بر من درستی کرده است.

6- الخلطاء: دوستان و همسایگان و انبازان.

7- ظنّ: ظنّ آن چیزی است که از شواهد و نشانه ها به دست آید، گاهی به درجه یقین می رسد، مانند: وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ دَاوُدَ يَقِينٌ کرد که او را امتحان کردیم. و گاهی خیلی کم رنگ و از یقین به دور و در حد حدس و وهم است، مانند: وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ آنان به آنچه می گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می زنند.

8- فتّناه: فتنه اش زدیم، امتحانش کردیم.

9- خرّ: از بلندی سقوط کرد، خرّ راکعا، یعنی به رکوع رفت.

10- اناب: بازگشت و توبه نمود، و به خدا پناه برد، ابراهیم علیه السلام از آن رو منیب خوانده شده که در همه کارهای خود به خدا تکیه داشت و به سوی او باز می گشت .

11- فغفرنا له: بر او پوشاندیم، غافر و غفور به معنای پوشاننده، و غفار برای مبالغه است. بخشی از زره را که در زیر کلاه خود بر سر می کشند مغفر گویند، زیرا سر و گردن را می پوشاند، غفر الله ذنوبه، یعنی: خداوند گناهش را پوشانید، این پوشاندن با محو آثار گناهان در دنیا و آخرت می باشد.

12- زلفی: قرب و منزلت

13- مآب: سرانجام، اسم زمان و مکان اوب [بازگشت] نیز می باشد.

14- خلیفة: شرح معنای خلیفه گذشت، خلاصه اش چنین است:

معنای خلیفة الله در قرآن چنانکه برخی گفته اند، خلافت نوع انسان در زمین نیست، بلکه مراد: امام و پیشوای برگزیده از سوی خدا برای هدایت مردمان و قضاوت در بین ایشان است، چنانکه از سخن خدای متعال به داود علیه السلام آشکار می گردد: یا داود انا جعلناک خلیفة فی الأرض فاحکم بین الناس بالحق ای داود ما تورا جانشین در زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن.

15- خیرة: اختیار و حق گزینش.

16- وطر: نیاز مهم و مورد توجه که هرگاه به آن رسید می گویند: قضی وطره، نیازش را برآورده ساخت.

17- ادعیاءوهم: منسوبان به آنان، دعی: کسی که او را به قومی نسبت دهند و از آنان نباشد، مصداق بارز آن، پسرخواندگی است.

18- سنة الله: نظام خداوندی که برای مخلوقات تقدیر کرده، سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا فرمان خدائی و شریعتی که بر پیامبران پیشین فرستاده است.

19- قدرا مقدورا: اندازه تدبیر شده، قدر الله الرزق روزی را محدود و اندک قرار داد.

20- جزاذ: قطعه قطعه شده، شکسته شده.

21- فتی: جوان شاداب، تازه جوان، به غلام و کنیز هم برای عطوفت و دلجوئی فتی گفته می شود، و نیز مردان کامل و جوانمردان، ولی در اینجا مقصود نوجوان است.

22- نکسوا: از روی خواری و خفت سرزیر شدند.

23- سقایة: ظرف آب خوردن که گاهی پیمانه اش می کنند.

24- عیر: کاروان حامل بار، مردان و شتران، قافله شتر یا قافله انسانی.

25- صواع: پیمانه، همان ظرف آب خوری که گذشت.

26- زعیم: ضامن، کفیل.

در بیان تأویل آیات، ابتدا به تأویل برخی موارد، متناسب با معنای لغوی آن پرداخته، و پس از آن روایات امامان اهل بیت علیهم السلام را می آوریم.

تأویل آیات متناسب با معنی الفاظ در زبان عرب

الف- تأویل سخن ابراهیم علیه السلام در شکستن بتها: ابراهیم علیه السلام که به مشرکین فرمود: **بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ** بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها پرسید اگر سخن می گویند. (1) با این بیان توریه کرد، زیرا معنای سخن او این می شود که: اگر می توانند سخن بگویند بزرگشان این کار را کرده است، این معنی از جمله بعدی دانسته می شود که گفتند: **لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ** تو خوب می دانی که اینها سخن نمی گویند! (2)

ب- تأویل سخنی که به برادران یوسف گفته شد: مقصود این سخن که برادران یوسف را دزد نامیدند و گفتند: **أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنِّكُمْ لَسَارِقُونَ** ای اهل قافله، شما دزد هستید! این بود که آنان در گذشته، یوسف علیه السلام را از پدرش دزدیده بودند.

درباره پیمانۀ پادشاه نیز گفتند: **نَفَقَدَ صَوَاعَ الْمَلِكِ** پیمانۀ پادشاه را گم کرده ایم، و نگفتند: پیمانۀ پادشاه دزدیده شده، در این سخن نیز چنانکه می بینیم توریه شده است. (3)

ج- داستان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از فتح: **خُدَايَا سُبْحَانَكَ** در سوره فتح می فرماید:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا * هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ...

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم، تا خداوند گناهان گذشته و آینده ات را بپوشاند، و نعمتش را بر تو تمام گرداند و به راه راست هدایت

ص: 286

1- - انبیاء 63.

2- - انبیاء 65.

3- - یوسف 70/ و 72، مجمع البیان، ج 3، ص 252.

نماید، و پیروزی گرداند، پیروزی شکست ناپذیر. اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد. (1)...

تفسیر کلمات

1-فتحنا: گشودیم، مراد از فتح و گشایش در اینجا صلح حدیبیه است. خداوند از آن رو فتحش نامیده که اقتدار قریش را شکست، به گونه ای که دیگر نتوانستند با پیامبر دشمنی نمایند و برای جنگ با آن حضرت به تجهیز سپاه پردازند، و پس از این صلح بود که پیامبر مکه را گشود.

2-لیغفر: تا ببوشاند، غفران در لغت به معنای پوشاندن است.

3-ذنبك: گناهت، دنباله و پی آمد کارت، راغب در مفردات گوید: ذنب در اصل گرفتن دنباله چیز است، «اذنبته»، یعنی: دنبال او را گرفتم، «ذنب» با این معنا در هر کاری که پی آمد وخیم و ناخوشایند دارد استعمال می شود. جمع ذنب ذنوب است.

تأویل آیه متناسب با معنای لغوی

فشرده آنچه واقدی درباره صلح حدیبیه آورده چنین است:

عمر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: آیا ما مسلمان نیستیم؟ فرمود: چرا هستیم.

گفت: پس چرا در دین خود به پستی تن می دهیم؟ رسول خدا فرمود: من بنده خدا و پیامبر او هستم و هرگز با فرمان خدا مخالفت نمی کنم، و او هم هرگز مرا تباه و ضایع نخواهد کرد.

عمر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نپذیرفت و با ابو بکر و ابو عبیده به گفت و گو پرداخت. آن دو نیز پاسخش گفتند، او پس از این ماجرا می گفت: در این روز که من دچار شك و تردید شده بودم، بگونه ای با پیامبر برخورد کردم که هرگز بمانند آن نکرده بودم...

(2)

پس از صلح حدیبیه سوره فتح نازل شد و اعلام داشت که، این صلح برای پیامبر و

ص: 287

1- فتح 4-1.

2- مغازی واقدی، ج 2، ص 606 و 607. و صحیح بخاری جلد 3 ص 190 در تفسیر سوره فتح.

مسلمانان عین پیروزی است، و آنچه را که مشرکان ذنب و گناه پیامبر می شمردند، عین صواب است. یعنی سفیه خواندن مشرکین و عیب و ایرادی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه بر خدایان ایشان می گرفت و کشتاری که پس از آن، در جنگ بدر و غیر آن، از ایشان نمود همه حق و مورد رضای خدا بوده، و خداوند همه پندار مشرکان را با این صلحی که این همه ره آورد و پیروزی داشت، محو و نابود کرد! و سخن خدای متعال در این سوره که می فرماید: «ما تَقَدَّمْ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ گناهان گذشته و آینده ات»، همانند سخنی است که از قول موسی در سوره شعرا آورده که گفت: «وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ آنان را بر عهده من گناهی است که می ترسم مرا بکشند. یعنی من به پندار آنان گناهکارم!»

*** به همین مقدار از تأویل آیات متناسب با معنای لغوی بسنده می کنیم، و به روایات وارد در تأویل آنها می پردازیم:

تأویل آیات در روایات امامان اهل بیت علیهم السلام

صدوق آورده است که، مأمون خلیفه عباسی، صاحب نظران مذاهب اسلامی و ادیان دیگر از یهود و نصاری و مجوس و صابئین را برای بحث با امام علی بن موسی الرضا علیه السلام گرد هم آورد، در میان آنان علی بن جهم که از صاحب نظران مذاهب اسلامی بود به سؤال از امام علیه السلام پرداخت و گفت: یا بن رسول الله! آیا شما انبیاء را معصوم می دانید؟ فرمود:

آری، گفت: پس با این سخن خدای عزّ و جل چه می کنید که می فرماید: «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش محروم شد؟ (1) و این سخن که می فرماید: «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ، وَ ذَا النُّونِ [یونس] که خشمگین رفت و چنین پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؟ (2) و این سخن که درباره

ص: 288

1- - طه 121/.

2- - انبیاء 87/.

یوسف فرموده: **وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا أَنْ زَنَ قَصْدَ يَوْسُفَ كَرَدَ وَيَوْسُفَ قَصَدَ أَنْ زَنَ؟ (1)**

و این سخن که درباره داود فرموده: **وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَتَاهُ وَدَاوُدَ دَانَست که ما او را امتحان کردیم؟ (2)** و این سخن که درباره نبی خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: **وَ تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى الدَّاسِ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ** و در دل چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند، و از مردم می ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی؟ **(3)** شما با این آیات چه می کنید و چه پاسخی دارید؟

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: **وای بر تو ای علی! از خدا بترس و زشتی ها را به انبیای الهی نسبت مده، و کتاب خدا را با رأی شخصی خودت تأویل مکن! خدای عزّ و جلّ می فرماید: وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ هِيَ كَس تَأْوِيلِ آن را نمی داند جز خدا و راسخان در علم! (4)**

اما آنچه خدای عز و جل درباره آدم علیه السلام فرموده: **وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى** چنین است که: خدای سبحان آدم را آفرید تا حجت و جانشین او در زمین باشد، او را برای آن بهشت نیافریده بود، نافرمانی آدم علیه السلام در آن بهشت بود نه در این زمین، برای آن بود که تقدیر خدا به انجام رسد، او هنگامی که به زمین فرود آمد و حجت و خلیفه خدا در زمین شد عصمت یافت، زیرا خدای سبحان فرموده: **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ** خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برگزید و بر عالمیان برتری داد. **(5)**

و اما آنچه درباره یونس فرموده: **وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ** جز این نبود که یونس علیه السلام می پنداشت خدای عزیز رزق او را در تنگنا قرار نخواهد داد، مگر این سخن خدای عزّ و جلّ را نشنیده ای که فرموده: **وَ أَمَا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ** اما هنگامی که انسان را امتحان کند و رزق او را کاهش دهد؟ **(6)** یعنی او را در تنگنای.

ص: 289

1- -یوسف 24/.

2- -ص 24/.

3- -احزاب 37/.

4- -آل عمران 17/.

5- -آل عمران 33/.

6- -فجر 16/.

معیشت قرار دهد، اگر یونس علیه السّلام پنداشته بود خداوند قدرت و تسلطی بر او ندارد که به راستی کافر شده بود!

و اما سخن خدای عزّ و جلّ درباره یوسف علیه السّلام که فرموده: **وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَمَّا كَانَ فِي بَيْتِهَا مِنَ الْمَرْغَمِ** و قصد کشتن او را- اگر مجبورش می کرد- زیرا در ماجرای بزرگی داخل شده بود، و خداوند کشتن آن زن و فحشا را از یوسف دور کرد، چنانکه فرموده: **كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ** اینچنین کردیم تا بدی، یعنی کشتن، و فحشا، یعنی زنا، را از او [یوسف] دور سازیم.

و اما داود علیه السّلام، درباره او چه می گویند؟ علی بن جهّم گفت: می گویند: داود در محراب نماز می گزارد که ابلیس به صورت زیباترین پرندگان خود را به او نمایاند، او نمازش را شکست و برخاست تا پرنده را بگیرد، پرنده وارد خانه شد، آن را دنبال کرد، پر زد و بر پشت بام نشست، در پی بی آن بالا- رفت، پرنده در خانه اوریا بن حنّان فرود آمد، داود با چشم آن را تعقیب کرد که ناگهان همسر اوریا را در حال شستن خود دید، هنگامی که بر او نظر افکند، دلباخته اش شد، و این در حالی بود که اوریا را قبلاً به یکی از جنگها فرستاده بود، پس، به فرمانده خود نوشت اوریا را به خط مقدم جبهه بفرستد، اوریا به خط مقدم رفت و بر مشرکین پیروز گردید، و این بر داود گران آمد، دوباره نوشت اوریا را پیشاروی تابوت بفرستند، اوریا- که رحمت خدا بر او باد- کشته شد، و داود با همسر وی ازدواج کرد. امام رضا علیه السّلام با شنیدن این سخنان بر صورت خود زد و فرمود: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ**! راستی را که شما یکی از انبیای الهی را تا بدانجا متهم کردید که در نماز سهل انگاری کرد و دنبال پرنده افتاد و به زشتی گرائید و به کشتن بی گناهان دست یازید! علی بن جهّم پرسید:

ای فرزند رسول خدا! پس خطای داود چه بود؟ امام علیه السّلام فرمود: وای بر تو! کار داود جز این نبود که پنداشت خدای عزّ و جلّ مخلوقی دانتر از او نیافریده است، خداوند نیز، دو فرشته را برانگیخت تا در محراب بر او وارد شدند و گفتند: **خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تَشْطَطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ*** **إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ***.

ما دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده؛ اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن! این برادر من است، او نود و نه میش دارد و من یکی دارم، او می گوید این یکی را هم به من واگذار، و در سخن بر من غلبه کرده است. (1)

داود علیه السلام در داوری به زیان مدعی علیه شتاب کرد و گفت: لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نِعَابِكَ إِلَى نِعَاجِهِ بِهِ رَاسْتِي كَمَا أَوْ بَا دَر خَوَاسْتِ افزودن میش تو به میش های خود، بر تو ستم نموده. و از مدعی نخواست تا بر این ادعای خود بیته و دلیل بیاورد، و به مدعی علیه توجه ننمود تا از او بپرسد: تو چه می گوئی؟ پس، این خطای او در داوری بود، نه آنچه که شما بدان سوخته اید، مگر سخن خدای عزّ و جلّ را نشنیده ای که می فرماید: يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ أَي دَاوُدَا مَا تَوْرَا دَر زَمِينِ جَانَشِينِ گَرْدَانِيدِيمِ، پس در میان مردم به حق داوری کن! (2)

علی بن جهّم می گوید گفتم: ای فرزند رسول خدا! پس داستان اوریا چیست؟ امام رضا علیه السلام فرمود: وضع زن در دوره داود علیه السلام چنان بود که اگر شوهرش فوت می کرد یا کشته می شد، پس از او هرگز شوهر نمی کرد، و اولین کسی که خداوند بر او روا داشت تا با زنی که شوهرش کشته شده ازدواج نماید، داود علیه السلام است، و این آن چیزی بود که بر مردم درباره اوریا گران آمد (3)...

در داستان داود علیه السلام روایت ویژه ای از امیر المؤمنین امام علی علیه السلام رسیده که فرمود: اگر کسی را نزد من آورند که بگوید داود علیه السلام با همسر اوریا ازدواج کرده، او را دو بار حدّ می زنم، حدّی برای مقام نبوت و حدّی برای اسلام. (4) یعنی: (اگر کسی بگوید داود علیه السلام قبل از شهادت اوریا با همسر او ازدواج کرده)

و در روایت دیگری می فرماید: هر کس داستان داود را بگونه داستانسرایان روایت کند.

ص: 291

1- صص 22-23.

2- صص 26.

3- بحار الانوار ج 11 ص 73-74 به نقل از امالی صدوق و عیون اخبار الرضا علیه السلام.

4- به تفسیر آیه در مجمع البیان و نور الثقلین و تنزیه الأنبياء مراجعه شود.

یکصد و شصت تازیانه بر او خواهیم زد. و در روایت دیگری است که، این حدّ افترا بر انبیاست. (1)

صدوق نیز، از امام صادق علیه السلام همانند روایت اول را آورده است.

در روایت دیگری از امام هشتم علیه السلام است که فرموده: وضع زن در دوره داود علیه السلام چنان بود که اگر شوهرش فوت می کرد یا کشته می شد، پس از او هرگز ازدواج نمی کرد، و اولین کسی که خداوند بر او روا داشت تا با زنی که شوهرش کشته شده ازدواج نماید، داود علیه السلام بود، او پس از کشته شدن اوریا و پایان عده وفات، با همسر وی ازدواج کرد، و این است آنچه پس از کشته شدن اوریا بر مردم گران آمد. (2)

مؤلف گوید: اگر گفته شود آنچه شما آوردید با روایتی که قمی در تفسیر خود آورده معارض است، روایتی که خلاصه آن چنین است:

داود علیه السلام در محراب نماز می گزارد که پرنده ای رویاروی او قرار گرفت و او را به گونه ای در شگفت آورد که نماز را فراموش کرد و برخاست تا آن را بگیرد، پرنده پر زد و بر دیوار میان خانه داود و اوریا نشست - داود اوریا را به جبهه فرستاده بود - داود از دیوار بالا رفت تا آن را بگیرد که زنی را در حال شستشوی خود دید، زن که سایه او را دید موهای خود را پراکنده و بدنش را با آنها پوشانید، داود شیفته او شد و به محراب بازگشت و به فرمانده لشکر نوشت به فلان جا و فلان محل حرکت کنند و تابوت را میان خود و دشمن قرار دهند و اوریا را در جلوی تابوت بفرستند، او چنین کرد و اوریا کشته شد و (3)...

می گوئیم: راوی این روایت آن را از روایات متعدد وارد در کتب تفسیر مکتب خلفا جمع آوری و تلفیق کرده، و از خیال خود بر آن افزوده، سپس آن را از قول امام صادق علیه السلام روایت کرده است. ما اکنون متن روایت را بدون اشاره به سند آن بررسی می کنیم: د.

ص: 292

1- به تفسیر آیه در تفسیر خازن (35/4) و تفسیر فخر رازی (192/26) و نور الثقلین (6/4) مراجعه شود.

2- بحار الانوار (24/14) و نور الثقلین (446/4) به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام.

3- بحار الانوار (20-23/14) از تفسیر قمی (562-565) دنباله آن را در کتاب اسرئیلیات و اثر آن در کتابهای تفسیر چاپ اول بیروت ص 233 می یابید.

1- امام صادق علیه السلام خود به ما فرموده: دو حدیثی که با هم تعارض دارند آن را که با اخبار عامه موافق است واگذارید و به آن اعتماد نکنید. (1)

2- در خصوص داستان اوریای مورد بحث از امام صادق علیه السلام روایتی به ما رسیده که وقتی از آن حضرت پرسیده شد: نظر شما درباره آنچه مردمان راجع به داود و همسر اوریای می گویند چیست؟ فرمود: این چیزی است که عامه (پیروان مکتب خلفا) می گویند.

امام صادق علیه السلام در این حدیث تصریح می کند که منشأ گفتار مردم درباره داود و بیوه اوریای، عامه، یعنی پیروان مکتب خلفا هستند، پس این سخن یقیناً از سوی آنان در کتب و مدارک مکتب اهل بیت منتشر شده است. و ما این روایات را در جای خود، «روایات منتقله»، یعنی منتقل شده از مکتب خلفا به مکتب اهل بیت نامیده ایم. (2)

و اگر در جستجوی مصدر این روایت در کتب تاریخ و تفسیر مکتب خلفا برآیم (3) در می یابیم که راویان این روایت آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نکرده اند، و نگفته اند رسول خدا این را گفته است، مگر در يك روایت که سیوطی در تفسیر آیه مورد بحث از یزید رقاشی از انس آورده، و ما بطلان آن را در گذشته این بحث آشکار کردیم.

اما داستان زید و زینب، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با تزویج زینب به زید، قانون برابری نسبی یا تبعیض نژادی را که از اصول شناخته شده عصر جاهلی بود شکست و آن را به قانون برابری اسلامی تبدیل کرد، آن حضرت پس از این توفیق بزرگ، از جانب خدای متعال مأموریت یافت تا- با ازدواج با مطلقه زید- قانون پسرخواندگی را هم که از اصول شناخته شده جاهلیت بود بشکند، و این کار پیامبر اکرم همانند کار داود علیه السلام در ازدواج با بیوه اوریای و تبدیل قانون جاهلی به قانون اسلامی بود. همه انبیای الهی در اجرای احکام اسلام چنین اند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ابطال قانون "ربا" و قانون "خونخواهی اعراب جاهلی" نیز چنین کرد و با مردود شمردن سودهای ربائی عمویش عباس و هدر دانستن خون فرزندان.

ص: 293

1- -معالم المدرستین 336/3

2- -به بحث "روایات منتقله" در جلد دوم: "القرآن الکریم و روایات المدرستین" مراجعه شود.

3- -به تفسیر آیه در تفسیر طبری و قرطبی و ابن کثیر و سیوطی مراجعه شود.

این لب لباب ازدواج داود نبی علیه السلام با بیوه اوریا، و ازدواج خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم با مطلقه پسر خوانده خود، زید بود. ولی افسوس که سرایت روایات اسرائیلی در تأویل داستانهای انبیای گذشته، و روایات ساختگی در تأویل غیر آن، در برخی کتب تفسیر و بعضی مدارک تحقیقی اسلامی، مانع دید درست و صحیح پژوهشگران گشته و باطل را حق و حق را باطل می نماید، این روایات بویژه از آن رو شهرت یافته، و در طبقات متوسط جامعه اسلامی رواج گرفته تا سند توجیه جنایات و غوطه وری برخی از افراد هیئت حاکمه در شهوت و شهوترانی قرار گیرد، چنانکه صدور گناهان بزرگ از امثال یزید بن معاویه و همتایان او، از خلفای مروانی و همانند آنان، عامه را بر آن داشت تا به انبیا و رسولان الهی نیز گناهای را نسبت داده و عصمت را از آنان سلب نمایند، و آیات قرآنی را در حق ایشان بگونه ای تأویل کنند که ایراد و اشکالی بر برخی از خلفا وارد نیاید!

*** پس از اتمام بحث و بررسی صفات مبلغین الهی، سزاوار آن است که در بحث آینده نحوه مبارزه ایشان با طاغوت ها و مترفین سرکش عصر خود را به بررسی بگذاریم. ت)

ص: 294

1- - در سیره ابن هشام چاپ مصر 1365 ه. ق (275/4) آمده است: رسول خدا در خطبه اش در حجة الوداع فرمود: (...هر ربا و سود پولی برداشته شد، ولی سرمایه های شما از آن خودتان است، نه ستم کنید و نه ستم شوید، حکم خدا بر آن است که ربائی نباشد، و ربای عباس بن عبدالمطلب همگی برداشته شد و هر خونی که در جاهلیت بود برداشته شد، و اولین خونی که از شما برمی دارم خون پسر ربیعہ پسر حرث پسر عبدالمطلب است. (پسر ربیعہ در دوره شیرخوارگی در قبیله بنی لیث بود که قبیله هذیل او را کشت)

تاریخ ادیان آسمانی نشان می دهد که محور درگیری اکثر جبّاران و ستمگرانی که به مقابله با انبیا برخاستند، «ربوبیت و پروردگاری» خداوند بوده نه «خالقیت» او، زیرا بیشتر اقوام به اینکه «الله» خالق همه موجودات است اقرار داشتند، اگر چه گاهی نام دیگری بر آن نهاده اند، مانند یهود که «الله» را «یهوه» می نامند. همان گونه که خداوند از آنان خبر داده و فرموده:

1- وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده می گویند: الله! (1)

2- وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده می گویند: خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است. (2)

3- وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ.

اگر از ایشان بپرسی چه کسی آنان را آفریده می گویند: الله! پس چگونه از او منحرف می شوند؟ (3)

ما بحث و بررسی را از مبارزه موسای کلیم علیه السلام با فرعون- که ابعاد درگیری در آن کاملا

ص: 297

1- -لقمان 25/

2- -زخرف 9/

3- -زخرف 87/

موسای کلیم و فرعون

داستان موسی علیه السلام و طاغوت زمانش فرعون، بارها و بارها در قرآن کریم آمده است، از جمله در سوره نازعات است که: فرعون پس از آنکه آیات الهی را دید و موسی علیه السلام حجت را بر او تمام کرد، گروه بزرگی از اهل مصر را گرد آورد و در میان آنان ندا داد: **أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى . من ربّ برتر شما هستم. (1)**

فرعون با این شعار خود در واقع می گوید: -مثلا- اگر مرغ پرورشی پرورش دهنده ای دارد که مالک آن است و آب و دانه اش داده، و نظام زیستن برای زندگی و رشدش قرار می دهد، من فرعون نیز نسبت به شما چنینم! او می گوید: **أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي** آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ (2)

فرعون مصر، در آن دوران، مالک تمامی مصر و متعلقات آن بود، بنابراین چنان می دید که مصریان را او تغذیه می کند، و اوست که نیازهای همه آنان را برطرف کرده و به آنان امداد می رساند، پس، او پرورش دهنده آنان است، و نظام زیستی ایشان باید از طرف او تعیین گردد، و هرگاه قانونی گذارد که -مثلا- بنی اسرائیل باید خادم مصریان باشند، این همان شرع و دین بوده و عمل بدان واجب است. معنای سخن فرعون که گفت: **أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى . همین است. او در سخن خود ادعای آفرینش آسمانها و زمین و موجودات آنها را نداشت.**

اما اینکه موسای کلیم به او چه می گوید؟ و رسالت او و برادرش هارون در رساندن پیام الهی به فرعون چیست؟ خداوند هر دو موضوع را در این خطاب معین کرده و فرموده:

إِذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى... فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ.

ص: 298

1- نازعات 24/.

2- زخرف 51/.

بروید به سوی فرعون که سرکشی کرده است... نزد او بروید و بگوئید: ما فرستادگان پروردگار تویم، پس بنی اسرائیل را با ما بفرست و آنان را شکنجه و عذاب مکن، ما با نشانه ای روشن از پروردگارت نزد تو آمده ایم. (1)

خداوند در این آیه می فرماید: ای موسی وای هارون! نزد فرعون بروید و بگوئید ما دو فرستاده پروردگار تویم، آنکه تو را پدید آورد و پرورش داد و به کمال رسانید، به او بگوئید: جناب فرعون! تو در ادعای «ربوبیت» خود اشتباه می کنی! ما برای درستی گفتار خود دلیل و نشانه ای از پروردگار تو همراه داریم.

ولی فرعون پس از مشاهده آیات و نشانه های خدا با موسی به جدال و احتجاج برخاست و گفت: اگر شما «ربوبیت» مرا قبول نمی کنید، و می گوئید «ربوبیت» از آن دیگری غیر من است و ما باید نظام زیستن را از او بگیریم، این «رب» مورد ادعای شما کیست؟

فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى (2) پروردگار شما دو نفر کیست ای موسی؟

قرآن کریم در اینجا جواب موسی به فرعون را در کمال ایجاز بیان داشته و فرموده:

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى پروردگار ما آن کسی است که به هر موجودی، آنچه لازمه آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است. (3)

یعنی خلقت هر چیزی را تام و تمام به انجام رسانده است. خداوند در سوره «اعلی» این تمامیت را با تفصیل بیشتر بیان داشته و فرموده: فَسَوَّى مِيزَانَ وَمَنْظَمَ كَرَد. یعنی او را برای پذیرش هدایت آماده ساخت، سپس قدر فهدی اندازه گیری کرد و هدایت نمود. (4)

یعنی هر صنفی از مخلوقات را متناسب با فطرت و ذات او در اندازه مناسب آفریده و هدایت کرد، و آدمیان را، در مجموعه خلقت، به وسیله پیامبران هدایت نمود.

فرعون بر آن شد تا در این استدلال موسی علیه السلام القای شبهه نماید، بدین خاطر گفت: فَمَا بِالْأُولَى پس تکلیف نسلهای گذشته چه خواهد شد؟ (5) یعنی اگر پروردگار تو/.

ص: 299

1- طه 43-47.

2- طه 49.

3- طه 50.

4- سوره اعلی 2/ و 3.

5- طه 51.

مردم را به وسیله پیامبران به سوی نظامی که برای آنان قرار داده هدایت می کند، این پروردگار، نسل های گذشته را چگونه هدایت کرده است؟ رسولانی که به سوی آنان ارسال شده اند کیانند؟ دستورات و شرایع آنان چگونه است؟ موسی علیه السلام گفت: عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا - يَصِدُّ لِي رَبِّي وَلَا - يَنْسِي عِلْمَ أَنْ نَزِدَ پروردگارم در کتابی محفوظ است، پروردگار من هرگز گمراه نمی شود و فراموش نمی کند (1). یعنی علم و آگاهی این دورانها نزد پروردگار در کتابی نوشته است و او هرگز به گمراهی و فراموشی دچار نخواهد شد.

موسی علیه السلام پس از آن به شرح صفات و ویژگیهای پروردگار پرداخت و گفت:

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَمَّاكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى * كُلُوا وَ ازَعُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ *

همان خداوندی که زمین را محل آسایش شما قرار داد، و راههایی در آن ایجاد کرد، و از آسمان آبی فرستاد که با آن انواع گوناگون گیاهان را برآوردیم.

بخورید و چهارپایانتان را در آن بچرانید، راستی را که در اینها نشانه های روشنی برای خردمندان است. (2)

قرآن کریم، در این مقطع، پاسخ موسی علیه السلام به فرعون را یاد کرده و می فرماید: جناب فرعون! تو که می گوئی: أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي (3) تو، و همه درباریان و حاشیه نشینان دربارت باید بدانید که: پروردگار شما همان آفریننده ای است که زمین را آفرید و به مقتضای ربوبیت "خود آن را مهد آرامش انسان قرار داد، و در آن راهها ایجاد کرد-زمینی که مملکت مصر هم جزئی از آن است- و از آسمان بارانی را فرستاد که نهرها از آن به وجود آید- و نهر نیل یکی از آنهاست- و به واسطه همین آب از زمین گیاهان گوناگون بیرون آورد تا خوراک انسان و حیوانات باشد.

فرعون که در برابر این منطق موسی علیه السلام عاجز و درمانده شده بود، مصمم شد تا دوباره/.

ص: 300

1- طه 52/.

2- طه 54-53.

3- زخرف 51/.

به القای شبهه پردازد و براهین روشن موسی علیه السلام را تحت الشعاع قرار دهد. خداوند درباره او و موضع گیری دوباره اش می فرماید: وَ لَقَدْ آزَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا بِه رَاسْتِي كِه مَ هَمِه آيَاتِ خُود رَا بِه اُو نِشَان دَادِيْم. (1) يِعْنِي پَس اَز اَنَكِه مَ آيَاتِ عَامَّه هَسْتِي وَ آيَاتِ خَاصِ وَ وِيْظِه اِي رَا كِه مَوْسَى اُورْدِه بُوْد بِه اُو نِشَان دَادِيْم، فِكْذَبِ وَ اَبِي اُو تَكْذِيْبِ كَرْدِ وَ سَرْبَازِ زِد، وَ كَفْت:

أَجِئْنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى * فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى *

اِي مَوْسَى! اَمْدِه اِي كِه بَا سِحْرِ خُود، مَ رَا اَز سِرْزَمِيْنَمَ بِيْرُونِ كِنِي؟! مَسْلَمَا مَ هَمِ سِحْرِي هِمَانْدِ اَنِ بَرَايِ تُو خَوَاهِيْمِ اُورْدِ، اَكْنُونِ تَارِيْخِ مَعِيْنِي رَا مِيَّانِ مَ وَ خُودِ تُو قَرَارِ دِه كِه نِه مَ وَ نِه تُو، هِيْچِ يَكِ اَز اَنِ تَخْلَفِ نَكْنِيْمِ، دَرِ مَكَانِي كِه نَسْبِتِ بِه هَمِه مَسَاوِي بَاشْد. (2)

مَوْسَى عَلَيْهِ السَّلَامِ اَز قَوْمِ بَنِي إِسْرَائِيلِ بُوْد، اَنَانِ دَرِ سِرْزَمِيْنِ مِصْرِ غَرِيْبَانِه بِه بَرْدِگِيِ گِرْفْتِه شُدِه بُوْدَنْد، وَ فِرْعَوْنُ بَا اَيْنِ سَخْنِ كِه: اَمْدِه اِي تَا مَ رَا اَز سِرْزَمِيْنَمَ بِيْرُونِ كِنِي؟! مِيِ خَوَاسْتِ اَطْرَافِيَّانِ گِرْدَنْكَشِ خُودِ رَا بَرِ عَلَيْهِ مَوْسَى غَرِيْبِ بَشُورَانْد، وَ دَرِ آيَاتِ وَ نِشَانِه هَايِ اَلْهِي -عَصَا وَ يَدِ بِيْضَا- بَا اَيْنِ سَخْنِ كِه اَيْنِهَا سِحْرِ تُو هَسْتَنْد، القَايِ شَبَهِه نَمَايْد. وَ اَيْنِ بَدَانِ خَاطِرِ بُوْدِ كِه سِحْرِ دَرِ سِرْزَمِيْنِ مِصْرِ گَسْتَرْدِه بُوْدِ وَ بَسِيَّارِيِ اَز سَاْحِرَانِ پِيْرَوَانِ فِرْعَوْنِ بُوْدَنْد.

سِحْرِ، خِيَّالِ وَ پَنْدَارِيِ بِيِ حَقِيْقَتِ اسْتِ كِه چَشْمِ وَ حَوَاسِ اَدْمِيِ رَا فَرِيْبِ مِيِ دِهْدِ، هِمَانْگُوْنِه كِه گَاهِيِ اِحْسَاسِ اِنْسَانِ فَرِيْبِ مِيِ خُورْدِ وَ دَرِ خِيَّالِ خُودِ چِيْزِهَائِيِ رَا مِيِ بِيْنْدِ كِه وَجُودِ خَارْجِيِ نِدَارَنْد، اَمَّا نِشَانِه هَايِ هَمْرَاهِ مَوْسَى سَاخْتِه قَدْرَتِ خُدَايِ سَبْحَانَ بُوْد، قَدْرَتِيِ كِه آتَشِ رَا بَرِ اِبْرَاهِيْمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ سَرْدِ وَ سَلَامِ كَرْدِ، وَلِيِ عَامَّه مَرْدَمِ نُوْعَا قُوِه تَمِيْزِ وَ تَشْخِيْصِ حَقِّ وَ بَاطِلِ وَ خِيَّالِ وَ وَاْقَعِ رَا نِدَارَنْد، بِه عِلَاوَه كِه گَاهِيِ كَثْرَتِ وَ زِيَّادَتِيِ غَالِبِ آيْدِ، وَ فِرْعَوْنِ نِيْزِ بَا تُوْجِهِ بِه حَالِ مَرْدَمِ وَ نِيْرُوِيِ فَرِيْبِنْدِه سِحْرِ بُوْدِ كِه اَز مَوْضِعِ قَدْرَتِ بَا مَوْسَى بَرِخُورْدِ كَرْدِ وَ كَفْت: «مَسْلَمَا مَ هَمِ سِحْرِيِ هِمَانْدِ اَنِ بَرَايِ تُو خَوَاهِيْمِ اُورْدِ اَكْنُونِ تَارِيْخِ مَشْخِصِيِ بِيْنِ مَ وَ خُودِ قَرَارِ دِه كِه هِيْچِ يَكِ اَز اَنِ تَخْلَفِ نَكْنِيْمِ، دَرِ مَكَانِيِ مَسَاوِيِ وَ بَرَابَر!» 7.

ص: 301

1- -طه 56/.

2- -طه 57-58/.

فرعون از موضع قدرت و برتری با موسی به مبارزه پرداخت، و تعیین زمان را در اختیار موسی گذاشت، موسی مبارزه را پذیرفت و روز موعد را یکی از اعیادی قرار داد که مردم جشن می گرفتند و در میداین رو باز اجتماع می کردند، و گفت: مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْتَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى مِيعَادِ مَا وَشَمَا رُوزِ زَيْتٍ وَعِيدٌ بَاشِدْ، با این شرط که همه مردم در روشنای روز جمع آیند. ضحی هنگامی است که آفتاب بالا می آید و شعاع آن گسترش می یابد. فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ فَرَعُونَ مَجْلِسَ رَا تَرَكَ كُفْتٌ وَبِهَ جَمْعِ أَوْرِي مَكْرٍ وَكَيْدِ خُودِ پَرْدَاخْت. (1)

بخش دیگری از مواجهه موسای کلیم با فرعون در سوره شعراء است، آنجا که خدای سبحان از فرستادن موسی و هارون به سوی فرعون و نتیجه رویارویی خبر می دهد و می فرماید:

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا- إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ*... قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ* قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ* قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا- تَسْتَمْعُونَ* قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ* قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ* قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ*

به سراغ فرعون بروید و بگوئید: ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم...

فرعون گفت: پروردگار عالمیان چیست؟ موسی گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است اگر اهل یقین هستید! فرعون به اطرافیاناش گفت: آیا نمی شنوید؟ موسی گفت: او پروردگار شما و پروردگار نیاکان پیشین شماست! فرعون گفت: پیامبری که به سوی شما فرستاده شده مسلماً دیوانه است! موسی گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است می باشد، اگر عقل و اندیشه خود را به کار بگیرید! (2)

پس از آنکه فرعون از موسی علیه السلام دلیل و نشانه خواست، و عصای موسی و ید بیضای او 16

ص: 302

1- طه 59-60

2- شعراء 28-16

را دید، به اطرافیان‌ش گفت:

إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ. يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ* قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ* يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ* فَجَمَعَ السَّحَرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ* وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ* لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ* فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَا أَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ* قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُتَقَرِّبِينَ* قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ* فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ*

این ساحر آگاه و ماهری است! او می خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان بیرون کند! شما چه نظر می دهید؟ گفتند: او و برادرش را مهلت ده، و مأموران را برای بسیج به تمامی شهرها اعزام کن، تا هر ساحر ماهر و دانائی را نزد تو آرند! سرانجام ساحران برای وعده گاه روز معینی جمع آوری شدند. و به مردم گفته شد: آیا شما نیز اجتماع می کنید تا اگر ساحران پیروز باشند، از آنان پیروی کنیم؟! هنگامی که ساحران آمدند به فرعون گفتند: اگر ما پیروز شویم، پاداش مهمی خواهیم داشت؟ گفت: آری، و در آن صورت شما از مقربان خواهید بود! موسی به ساحران گفت: آنچه را می خواهید بیفکنید، بیفکنید! آنان طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند: به عزت فرعون، یقیناً ما پیروزیم! (1)

در سوره اعراف درباره کیفیت سحر آنان و تاثیرش بر مردم می فرماید:

فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ* وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلِقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ* فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ* فَغَلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ* وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ* قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ* رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ* قَالَ فِرْعَوْنُ أَمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُومٌ 34

ص: 303

فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ* لَا قُطْعَانَ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ* قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ* وَ مَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ*

هنگامی که وسایل سحر خود را افکندند، مردم را چشم بندی کردند و ترساندند و سحر عظیمی پدید آوردند. ما به موسی وحی کردیم: عصای خود را بیفکن که ناگهان این عصا وسائل آنان را به سرعت برمی گرفت!

...ساحران به سجده افتادند. و گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون. فرعون گفت: آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ یقیناً این توطئه ای است که در این شهر چیده اید تا اهلش را از آن بیرون کنید؛ ولی بزودی خواهید دانست!

سوگند که دست ها و پاهای شما را در جهت خلاف قطع می کنم؛ سپس همگی تان را به دار می آویزم. ساحران گفتند: ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم. انتقام تو از ما بدان روست که ما به آیات پروردگار خویش - که سراغ ما آمد- ایمان آوردیم، پروردگار! صبر و استقامت بر ما فروریز، و ما را مسلمان بمیران.

در سوره شعراء می فرماید:

إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ. یقیناً او بزرگ و استاد شماست که سحر را به شما آموخته!

در آیات گذشته آمده بود: فرعون به مردم مصر گفت: انا ربکم الاعلی من پروردگار برتر شما هستم. به موسی علیه السلام وحی شد به فرعون بگوید:

اَنَا رَسُولُ رَبِّكَ... وَ جِنَّاتِكَ بآیة من ربك. ما فرستادگان پروردگارت هستیم... ما نشانه ای از او نزد تو آوردیم.

فرعون گفت: فمن ربکما یا موسی پروردگار شما کیست ای موسی!

موسی علیه السلام به او گفت: رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَىٰ پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه لازمه آفرینش آن بوده، داده، سپس هدایت کرده است.

و در پاسخ او که پرسید: تکلیف نسل های گذشته چه خواهد شد؟ گفت: علم آن نزد پروردگارم می باشد... آنکه زمین را محل آسایش شما قرار داد و... خداوند در مورد دیگری به موسی و هارون فرمود: به فرعون بگوئید: ما فرستادگان رب العالمین هستیم! فرعون گفت: رب العالمین چیست؟ موسی علیه السلام جواب داد: رب آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست.

رب شما و رب پدران گذشته شما. رب مشرق و مغرب و آنچه میان آنهاست.

اما ساحران، آنان هنگامی که معجزه عصا را دیدند، و دیدند هر چه را به دروغ واقعی جلوه داده بودند، بلعید، گفتند: آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ. ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون. (1)

و در پاسخ فرعون که گفت: دست ها و پاهای شما را در جهت خلاف قطع می کنم، گفتند: لا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ * وَ مَا تَتَّقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ * مهم نیست! ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم. انتقام تواز ما بدان روست که ما به آیات پروردگارمان - که به سراغ ما آمد - ایمان آوردیم. پروردگار! صبر و استقامت را بر ما فروریز، و ما را مسلمان بمیران.

از آنچه در قرآن کریم آمده به خوبی روشن می شود که: رویارویی موسی و هارون با فرعون و اطرافیان سرکش او بارها تکرار شده، چنانکه آیات و نشانه های الهی نیز متعدد بوده است: طوفان، ملخ، آفت گیاهی، قورباغه و خون، و اینکه همه درگیری ها در اطراف ربوبیت بوده و موسی و هارون به او می گفتند: پروردگار ما و شما همان پروردگار جهانیان است، پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار نسل های گذشته، پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آنهاست و پروردگار پدران پیشین شما. 47.

ص: 305

و می گفتند: پروردگار همه یکی است، و او همان است که به هر موجودی هر چه لازمه خلقت او بوده داده، سپس هدایت کرده، و اینکه: ساحران فهمیدند سحرشان امری موهوم و خیالی است و حقیقت ندارد، و آثار آن موقتی است، و چوب و ریسمانی که در میدان همچون مار موج می زند به حالت اول خود بازگشته، و چوب و ریسمان باقی می ماند، ولی معجزه عصا همه را می بلعد و اصل و فرعی بر جای نمی گذارد، و این جز از خالق عصا، ربّ العالمین، نشاید، لذا گفتند: ما به پروردگار جهانیان، پروردگار موسی و هارون، ایمان آوردیم. پروردگاری که آن دورا برای هدایت مردمان فرستاده است.

مبارزات ابراهیم علیه السلام پیرامون توحید «الوهیت و ربوبیت»

اشاره

قرنها پیش از عصر موسای کلیم علیه السلام، ابراهیم خلیل علیه السلام با انواعی از شرك عصر خویش به مبارزه پرداخت که از آن جمله است:

الف- مبارزه برای «توحید الوهیت».

خداوند در سوره انبیا و شعرا و صافات، داستان مبارزه ابراهیم با قوم خود درباره "توحید الوهیت" را بیان داشته، و در هر يك از آنها، بخشی از داستان را آورده است که: ابراهیم علیه السلام با دلایل محکم اعتقاد آنان را کوبید، بت هاشان را در هم شکست، او را در آتش افکندند، خداوند آتش را بر او سرد و سلامت گردانید و... که سخن در اطراف آن را کوتاه کرده و تنها به بررسی آنچه درباره "توحید الوهیت" انجام داده می پردازیم: مشرکان که بت های خود را در هم شکسته دیدند، ابراهیم علیه السلام را حاضر کردند و به او گفتند:

أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ* قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ*

آیا تو با خدایان ما چنین کرده ای ای ابراهیم! گفت: بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها پرسید اگر سخن می گویند. (1)

یعنی: اگر آنها توان سخن گفتن دارند از خودشان پرسید: بزرگشان آنها را شکسته یا

ص: 306

دیگری؟ و چون بت ها سخن نمی گویند یقیناً بزرگشان نیز آنها را نشکسته است.

خداوند همچنین خبر می دهد: ابراهیم، با کسانی که ستارگان را ارباب خود گرفته بودند نیز، به احتجاج برخاست، ولی از معنای مورد نظر آنان ما را آگاه نمی کند، و ما در اخبار مشرکان می یابیم که، برخی از آنان «رب» و «اله» را از هم جدا نمی دانستند، و چنانکه در گذشته بیان داشتیم انبیا و پیامبران همیشه با مشرکان امت خود درباره «توحید ربوبیت» درگیر بوده اند.

خداوند در سوره انعام از درگیری ابراهیم علیه السلام با ستاره پرستان خبر می دهد و می فرماید:

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ * فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانِ وَ لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَ فَلَا تَتَذَكَّرُونَ *

و این چنین، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از اهل یقین گردد. هنگامی که شب او را فرا گرفت، ستاره ای دید، گفت: این خدای من است؟ و چون غروب کرد، گفت: غروب کنندگان را دوست ندارم!

و هنگامی که ماه شکافنده افق را دید، گفت: «این خدای من است؟» و چون غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند یقیناً از گمراهان باشم. و هنگامی که خورشید را دید که سینه افق را می شکافد، گفت: این خدای من است؟ این بزرگتر است، و چون غروب کرد، گفت: ای قوم! من از آنچه شریک خدا می سازید بیزارم.

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده؛ من در ایمان

خود خالصم، و از مشرکان نیستم.

قوم ابراهیم با او به ستیز برخاستند، گفت: آیا درباره خدا با من ستیز می کنید؟ در حالی که خداوند مرا هدایت کرده، و من از آنچه شما شریک او قرار می دهید نمی ترسم، مگر آنکه پروردگارم چیزی را بخواهد که علم پروردگارم همه چیز را در برگرفته، آیا متذکر نمی شوید؟! (1)

خلیل علیه السلام در اینجا به زبان ستاره پرستان قوم خود با ایشان سخن می گوید و "رب" را به همان معنایی که می فهمند به کار می برد، و سخن او که می گوید: این رب من است! بر سیل توریه و استفهام است، یعنی آیا این پروردگار من است؟! همانگونه که وقتی بت ها را شکست توریه کرد و در پاسخ بت پرستان گفت: بلکه بزرگشان این کار را کرده است!

ب- جهاد ابراهیم علیه السلام در توحید ربوبیت به معنای تربیت اجسام:

بسیاری از انسانها در زمانهای گذشته عقیده داشتند: ستارگان بر جهان ما و هر چه در آن است از انسان و حیوان و نبات، اثر می گذارند. باران به خواست آنهاست که می بارد یا نمی بارد، سعادت و شقاوت، تنگدستی و گشایش، سلامت و مرض در جامعه انسانی از آنهاست، کم و زیاد مرگ در آدمیان و حیوان و نبات از آنهاست، گسترش محبت و نفرت میان دو کس یا القای محبت آدمی در دل دیگران، و هر چه مانند این امور است از اثر ستارگان می باشد.

بدین خاطر نیز برخی مراسم عبادی را برای آنها برگزار می کردند، و فضای مراسم را با عود خوشبو و عطر و گلاب معطر می ساختند، و در دعا می خواندند و از آنها جلب خیر و دفع شر می خواستند. برخی از اینها را در نوشته ای خطی منسوب به سکاکی (ت 626 ه) دیده ام که در آن، انواع طلسم ها و دعاها و مناجات ها برای بعض ستارگان مانند: زهره و مریخ و غیره بود که گاهی آنها را به نام "رب" مورد خطاب قرار داده است، ولی اینکه تألیف کتاب از سکاکی باشد برای من اثبات نگردید.

ندیم، نیز، در فهرست خود، در بخش اخبار صابئیان، در مقاله نهم، از برخی فرقه های صابئی، آورده است: (آنان بعض ستارگان را می پرستند و برای آنها مراسم ویژه برگزار

ص: 308

می‌کنند) ابراهیم علیه السلام این طایفه را با سخنانی که درباره ستارگان و ماه و خورشید گفت راهنمایی کرد، و با گفتن: "هذا ربِّي" به هنگام طلوع آنها و "لا- احبّ الآفلين" به گاه غروبشان، اساس تفکر آنان را در هم ریخت، و در پایان با گفتن: "إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ" راه راست را به آنان نشان داد.

ج- جهاد ابراهیم علیه السلام در «توحید ربّ» به معنای تنها قانونگذار نظام هستی

خداوند در سوره بقره از این جهاد خبر می‌دهد و می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ...

آیا ندیدی آن را که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ آنکه خداوند به او سلطنت داده بود، هنگامی که ابراهیم گفت: ربّ من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم! ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق می‌آورد؛ تو آن را از مغرب بیاور! آن مرد کافر مبهوت و درمانده شد و (1)...

منطق خلیل علیه السلام در این آیه، منطق قرآن در سوره "اعلی" است که می‌فرماید: پروردگار، همان خداوندی است که آفرید و منظم کرد، و اندازه کرد و هدایت نمود. و مثال موجودات در این باره، مثال همان چراگاهی است که پروردگار عالمیان آن را رویانید و سپس خشک و تیره اش گردانید، یعنی موجودات را حیات داد و سپس آنها را میرانید.

استدلال ابراهیم علیه السلام توانمند و روشن بود، ولی طاغوت زمان او که می‌خواست آن را با پوششی گمراه کننده مستور کند، گفت:

اگر "ربوبیت" از آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم! دستور داد زندانی محکوم به اعدامی را آوردند و آزادش کرد، و انسان بی‌گناهی را که می‌گذشت گرفته و اعدامش نمود، و با این کار اطرافیان مترف خود را به شبهه 8/

ص: 309

ابراهیم علیه السلام به جای جدال در معنای میراندن و زنده کردن، به احتجاج درباره موضوعی محسوس و دلیلی آشکار پرداخت تا ادعای این طاغوت را از ریشه برکند و گفت:

پروردگار من خورشید را از مشرق می آورد، تو هم اگر پروردگار هستی، این نظام را تغییر ده، و خورشید را از مغرب بیاور که آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد.

شرك طاغوت زمان ابراهیم علیه السلام از نوع شرك طاغوت عصر موسی علیه السلام بود، هر دو ادعای ربوبیت کردند، یعنی هر دو می گفتند: حق قانون گذاری در نظام زندگی بشر را دارند.

و چون ادعای هر دو شبیه بود، آن دو پیامبر نیز پاسخ یکسانی به آنان دادند و گفتند:

پروردگار انسان که نظام زیستن او را معین فرموده، همان پروردگار جمیع موجودات است، آنکه موجودات را حیات بخشیده و برای ادامه وجودشان نظام ویژه سنت نهاد، و چگونه زیستن بر اساس آن نظام را به آنها آموخت و هدایتشان فرمود. او همان است که همه زندگان را می میراند.

این، منطقی ابراهیم در دعوت مشرکان به توحید بود، او همانگونه که خداوند در سوره شعرا از او خبر می دهد، گفت:

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ * الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ *

همه آنچه شما می پرستید دشمن من هستند، مگر پروردگار عالمیان، همان که مرا آفرید، و همیشه راهنمایی ام می کند. (1)

همین سخن را موسی علیه السلام در قالب دیگری در پاسخ فرعون گفت:

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى

پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه لازمه آفرینش و زیست او بوده داده، سپس هدایت کرده است. (2)

ابراهیم علیه السلام پس از آن ربوبیت خدا را شرح داده و می گوید:

وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ * وَ الَّذِي

ص: 310

يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ * وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ * همان پروردگاری که مرا غذا می دهد و سیراب می نماید. و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می دهد. و آنکه مرا می میراند و سپس زنده می کند. و کسی که امید دارم گناهم را در روز جزا ببخشد. (1)

قرآن هنگامی که اخبار استدلال و محاجه پیامبران با اقوام خویش را تکرار می کند، در هر بار، بخشی از آن را متناسب با آنچه در آن سوره آمده، بیان می دارد، یعنی تنها آنچه را که برای توجیه فکری و ارشاد و هدایت مردم و اطرافیان پیامبر اعم از مسلمان و مشرک و یا یهود و نصاری لازم می داند، آن را تکرار می کند، زیرا قرآن کتاب تاریخ نیست تا اخبار پیشینیان را، آنگونه که واقع شده، سلسله وار پی گیری و بیان نماید.

پس از بررسی مبارزات پیامبران، و اینکه دانستیم بیشتر درگیری آنان درباره "ربوبیت رب العالمین" بود، و "رب العالمین" یعنی همان رب انسان، همان که زندگی او را تقدیر کرد و نظام متناسب با فطرتش را برای او تشریح فرمود، نظامی که نامش "دین اسلام" است، دینی که آن را به همه پیامبران وحی کرد، و آنان برای رساندنش به مردم بپاخواستند، جای این سؤال باقی است که اگر چنین است و دین خدا تنها اسلام است، پس معنای "نسخ شریعت" برخی پیامبران به وسیله شریعت پیامبر دیگر چیست؟ این چیزی است که -به یاری خدا- در مبحث بعدی، "نسخ در مسیر انبیاء" در جزء دوم کتاب به بررسی آن می پردازیم.

و الحمد لله رب العالمین 79

ص: 311

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

